

از هم پاد و نوین

کدامی از این

بلم: بحفلی پیمان

# از مهاباد خونین... تا... گرانه های ارس

سر نوشت قاضی محمد صدر قاضی  
سیف قاضی - شیخ احمد -  
ملا مصطفی و ایل بارزانی

تاریخچه زدو خورد نیروهای نظامی با اگراد بارزانی  
از جنگ اشنو تا فرار بارزانیها بخاک شوروی

جلد دوم کتاب مرگ بود بازگشت هم بود!

حق تجدید چاپ و ترجمه منوط با اجازه نویسنده است

نجفقلی پسیان

تهران - آذر ماه ۱۳۲۸

شرکت سهامی چاپ

بروان پاك افسران ، درجه داران  
سربازان ، جوانان پرشور و ميو  
پرستی که برای حفظ استقلال ایران  
و اعتلای نام پرافتخار میهن و  
سعادت ملت ، شربت شهادت  
نوشیده اند و راه مردانی که در  
راه عقیده جان سپرده اند، بخصوص  
دلبران آذربایجان تقدیم میشود

## بنام پاك آفریدگار

از خصائص ملی ایرانیان، در هر يك از ادوار حیاتی این ملت، ثبت حوادث تاریخی و درج وقایع اجتماعی و پیادگار گذاشتن کتب و اسناد محکم و مدارك منتقح برای راهنمایی آیندگان و هدایت بازماندگان بوده است.

احساس این حقیقت مهم اجتماعی و این راز بزرگ حیاتی که بیان حوادث هر عصر با توجه بحقایق امور و ذکر علل و اسباب آنها سرمشقی برای نسلهای آینده میباشد، خود از علائم بزرگ رشد فکری قوم ایرانی و نبوغ ذاتی این نژاد است. در پرتو همین اقدام بزرگ نیاکان دانشمند و دور اندیش و شریف، آشنائی بروحیات و خصائل اخلاقی و مجاهدات عظیم و کوششهای بی پایان آنان برای حفظ حدود و ثغور و استقلال و خاکمیت این سرزمین، در دوران گذشته برای ما میسر شده و وسیله تحکیم علائق ما بگذشته و ارتباط ادوار مختلف بیکدیگر بیشتر فراهم گردیده است.

به پیروی از این سنت ملی و یادگار باستانی، من بنده نیز بنوبه خود، برای اینکه در راه اجرای وظیفه ای که برعهده دارد و بنوبه خود ناگزیر بانجام رساندن آنست، قدمی بردارد، بتدوین این مختصر مبادرت ورزید.

مجموعه ای که بنظر هم میهنان گرامی میرسد، شرح عملیات نظامی

نیروهای مسلح ایران بر علیه اکراد بارزانی و چگونگی اقداماتی است که از طرف دولت ایران برای کوچاندن و خلع سلاح طایفه متمرّد مزبور در اواخر سال ۲۵ و اوایل سال ۲۶ صورت گرفت .

در این کتاب که میتوان آنرا جلد دوم مجموعه « مرگت بود ، باز گشت هم بود » نامید، گفتگو از زد و خورد های نیروی مسلح ایران با اکراد بارزانی و اردو کشی بر علیه اکراد فوق میشود .

با خواندن این کتاب از علل عقب نشینی بارزانی ها و عزیمت آنها بخاک عراق ، همچنین فرار ملامصطفی باطرافیناش بشوروی اطلاع حاصل خواهید کرد و بدیهی است به بسیاری از اسرار این زد و خورد های بیسابقه بی خواهید برد .

نکته ای که باید تذکر داد اینست که از سالها قبل ، بین نویسندگان وقایع تاریخی و مفسرین تحولات اجتماعی ، این موضوع که آیا مردان بزرگ تاریخ را بوجود آورده و سرنوشت اقوام و ملل را تغییر میدهند ، یا تحولات اجتماعی و رشد سیاسی و قومی مردی را بعنوان مظهر وقایع اجتماعی و شاخص حوادث روز بوجود می آورد ، اختلاف نظر کلی وجود داشته و تا امروز هم این مسئله هنوز حل نشده و این اشکال مرتفع نگردیده است .

در هر حال ، خواه از نظر دسته نخست پیروی شود ، یا از رویه گروه دوم تبعیت گردد ، نکته مسلم اینست که برخلاف روشی که بعضی از نویسندگان اجتماعی امروز در پیش گرفته اند ، نباید جامعه را نادیده گرفت و احساسات عمومی و وضع مادی و معنوی و قوای روحی مردم را ناچیز

انگاشت و تنها بذکر مناقب و محاسن این ، و ذم و قدح آن پرداخت و وقایع خوب و بد را مولود اراده افراد معدودی جلوه داد و مساعی و کوشش توده های مردم و تحولات اجتماعی را از نظر دور داشت. در این مجموعه بدون اینکه برای تأمین آتیه و ترقی در آینده ، از طریق معمول و متداول امروزی پیروی گردیده و بامداهنه و مبالغه و تملق و چاپلوسی و خود فروشی ، حقایق تحریف شود ، یا افراد مؤثر مورد ذم و مدح قرار گیرند ، بیشتر بذکر حوادث پرداخته شده و از اشاره بخصوصیات فردی و مداخله در زندگانی انفرادی حال و تشریح گذشته اشخاص خود داری بعمل آمده است .

امید است طی این راه طولانی و مستقیم از طرف نویسنده بتواند برای جوانان مهذب و پاکدامن سرمشقی قرار گیرد و اقبال باین کتاب ، بهترین مشوق نگارنده باشد .

نجنقلی پسیان ۲۱ آذرماه ۲۸

## \*( کردستان در آخر سال ۱۳۲۵ ) \*

### فصل اول

بدنبال يك گذشته پرماجرا ، در آذرماه سال ۱۳۲۵ ، همراهی با نیروهای اعزامی دولت با آذربایجان پیش آمد .

هنوز قضیه زد و خورد نیروهای نظامی مرکز با قوای مسلح فرقه دمکرات آذربایجان و هوا خواهان حزب کومله کردستان فراموش نشده بود که درحاشیه غربی مرزهای ایران ، در دالان کوهستانی که بموازات خط مرزی ایران و عراق ، کردستان شمالی را بکرمانشاه و ماکومر بوط میسازد ، میدان جدیدی برای خونریزی آماده شد و در این منطقه ، حساس زد و خورد هائی بین نیروهای نظامی و اکراد بازرانی درگرفت که از لحاظ شدت و اهمیت تا آنروز بی سابقه بود .

در آنروزها ، نه تنها در تهران ، بلکه در تبریز و رضایه و خوی و مراغه و شاهپور نیز کسی از مشکلی که در راه استقرار امنیت در این سامان بنام « مسئله بازرانیها » بوجود آمده بود ، اطلاعی نداشت و پیروزی مهمی که در عملیات آذربایجان و کردستان در برابر نیروهای متجاسرین نصیب واحد های ارتش گردیده بود ، مانع از این بود که مردم متوجه اهمیت موقع و وخامت وضع شده و از وظیفه دشواری که ارتش با آن روبرو گردیده بود ، آنطوریکه باید و شاید اطلاع حاصل نمایند .

کسانیکه در روزهای آخر آذرماه ۱۳۲۵ در شهر های آذربایجان حضور و اقامت داشتند و از نزدیک شاهد چگونگی ورود واحد های ارتش باین نقاط بودند ، درست بخاطر دارند که مردم میهن پرست و ایران دوست آذربایجان چه استقبال پرشوری از سربازان و افسران میکردند و در برابر با زعمای فرقه متجاسر دمکرات چه میکردند و چطور در مقابل سربازان و افسران جان نثار کرده و از گروه متجاسرین انتقام میکشیدند .

این احساسات مؤثرترین پشتیبان و بهترین حامی نیروهای نظامی در

عملیات برضد اکراد بارزانی بود. بخصوص چون ساکنین مناطق مورد تجاوز بارزانیها، این طایفه را غیر ایرانی و خارجی مینداشتند، لذا همکاری صمیمانه تری با نیروهای دولتی میکردند.

برای اینکه روابط نیروهای دولتی با اکراد بارزانی از آغاز عملیات نظامی معلوم شود وهم میهنان گرامی بهتر در جریان تحولاتی که سبب وقوع زرد و خورد های شدید بین طرفین گردیده قرار گیرند، اوضاع و احوال بارزانیها و طرز استقرارشان در کردستان را، بلافاصله بعد از تسلط دولت بر آذربایجان، مورد رسیدگی قرار میدهم.

در آذرماه ۱۳۲۵ که نیروی ارتش ایران با قدرت توأم با محبوسیت، پرچم شیر و خورشید سه رنگ ایران را بعد از یکسال رنج و مصیبت بر فراز ارتفاعات و حدود آذربایجان باهتر از درآورد و سازمان پویشالی طرفداران پیشه وری وقاضی محمد را از هم پاشید، اکراد بارزانی تحت رهبری مرد سیاستمداری بنام شیخ احمد که معروف به «خدای بارزان» بود و فرماندهی فرد دلیری چون ملا مصطفی، از مهاباد عقب نشینی کرده، بسمت اشنویه و نقده رفتند و برای مراجعت بخاک عراق، یا اسکان در داخله خاک ایران، اضطراراً از زرد و خورد با نیروهای دولتی خودداری نموده و در مناطق مرزی مستقر شدند.

در آنوقت، فرماندهی نیروهای اعزامی بکردستان و لشکر چهارم، با آقای سرلشگر همایونی بود. ورود قوای تحت فرماندهی ایشان بکردستان شمالی بخصوص مهاباد، در شرایط مخصوصی صورت گرفت. برای اطلاع دقیق از ماقوم، بهتر است عقب نشینی بارزانیها و چگونگی آن از روز بیست و یکم آذرماه ببعد که مقارن سقوط تبریز و فرار سران فرقه دمکرات بود، مورد بررسی قرار گیرد.

### ورود نیروهای دولتی بمهاباد

در ساعت ۷ بامداد روز بیست و یکم آذر، از ابه های جنگی نیروهای دولتی که در رأس قوای مهاجم در ناحیه «سرا» قرار داشت، پیشروی خود را بسمت مهاباد یا پایتخت جمهوری قاضی محمد آغاز نمود. یکروز قبل از شروع حرکت ستون، بارزانیها ارتفاعات مشرف بسقز را تخلیه و بسمت بوکان عقب نشینی نموده بودند.



پیشروی ستون تا «سرا» با گرفتن مقداری اسیر و اسلحه در روز ۲۱ آذر خاتمه یافت و روز بیست و دوم آذر ماه نیروهای نظامی به پیشروی خود بطرف بوکان ادامه دادند. در بوکان تعداد زیادی اسلحه و اسیر و يك انبار خواربار بتصرف قوای دولت درآمد. ظهر روز بیست و دوم آذرماه عقبه ستون نظامی بوکان وارد گردید و بدستور سرتیپ بیگلری معاون لشکر، بمنظور تعقیب بارزانی ها که درست «برهان - مهاباد» عقب نشینی نموده بودند، ستونی مرکب از سواران عشایری، ده مکرری ها و عباسی ها و سایر سوارانی که به ستون ملحق گردیده بودند، با يك ارا به متوسط در بعد از ظهر همان روز بیست و دوم آذر تحت فرماندهی سرهنگ علی اکبر غفاری بسمت برهان - مهاباد پیشروی نمود. این ستون يك شب در تازه قلعه و شب دوم در برهان توقف کرد و روز بیست و چهارم آذر وارد «ایندرقاش» شش کیلو متری مهاباد گردید. در این موقع شنیده شد که قاضی محمد دو شب قبل طرفداران خود را در مهاباد جمع آوری نموده و آنچه اسلحه و مهمات در ذخایر مهاباد وجود داشته است، بین مهابادی ها و طرفداران صمیمی خود تقسیم و مقداری از این اسلحه مخصوصاً تعداد زیادی بمب دستی و طیانچه خودکار نیز بدست ملا مصطفی و بارزانی ها افتاده است.

قبل از آنکه نیرو وارد مهاباد شود، در روز بیست و سوم آذر، نمایندگان از اهالی این شهر برای جلوگیری از وقایع ناگوار و رفع وحشت و نگرانی شهر نشینان بملاقات سرلشکر همایونی فرماندهی نیروهای اعزامی رفتند. اعضای این هیئت که آقایان سیدعلی حسینی و میرزا رحمت شافعی از بازرگانان و شیخ حسن شمس برهانی از روحانیون و کریم آقا قم قلعه ده مکرری و علی آقا پسر قره نی ها و سلیمان پسر معروف آقامامش از عشایر شمال و امام حسن از منگورها و سیف قاضی نماینده شخص قاضی محمد بودند، در نزدیکی کارخانه قند میاندوآب، در نصیر کندی بدیدار سرلشکر همایونی نائل گردیدند. فرماندهی نیروهای کردستان در این ملاقات نمایندگان اکراد شهر نشین و عشایر را مطمئن ساختند که دولت نظر سوتی نسبت باکراد ندارد و قوای دولتی بدون قتل و غارت و اقدامات مخالف امنیت وارد شهر خواهند شد. کمی بعد، خود قاضی محمد باتفاق حاج بابا شیخ و بایزید آقا کورک در میاندوآب فرمانده نیرو را ملاقات کردند و پس از اظهار اطاعت و انقیاد

بمهاباد مراجعت کردند. در این موقع گزارش رسید که قاضی محمد مانع از این شده است که ملامصطفی بارزانی نماینده ای نزد فرماندهی لشکر اعزام دارد و با تهدید، مانع تماس وی با نیروهای دولتی گردیده است. این اقدام قاضی محمد و یا وحشتی که ملامصطفی داشت، سبب شد که بارزانیها با تمام خانواده و عائله بسمت نقده و اشنویه کوچ کنند.

سرهنگ علی اکبر غفاری قصد داشت در همان روز بیست و چهارم آذر با ستون عشایری تحت فرماندهی خود وارد مهاباد گردد. از طرف دیگر سران عشایر نیز تصمیم گرفته بودند بورود مهاباد قاضی محمد و سیف قاضی را بکیفر عملیاتی که بر ضد دولت مرتکب شده بودند برسانند، فرمانده ستون هم بی میل نبود که قاضی محمد بدست همان کسانی که خودش آنها را بر علیه استقلال کشور تحریک بفعالیت نموده بود، از بین برود و بعقیده او یک چنین کیفی برای قاضی محمد از همه حیث مناسبتر بود. ولی در این موقع امریه ای از طرف فرماندهی لشکر واصل گردید که ستون عشایری در ایندرفاش متوقف باشد تا واحدهای نظامی قبلا وارد مهاباد گردند. بدین ترتیب ستون دوزوز بیست و چهارم و بیست و پنجم را در ایندرفاش متوقف گردید. نظر فرماندهی بر این بود که مبادا در مهاباد از طرف سواران عشایری قبل از ورود عده های نظامی بی نظمی هایی رخ دهد و یا غارت و چپاولی بعمل آید و البته نظر کاملاً بجائی هم بود و سرنوشت قاضی محمد هم این بود که بدستگاه عدالت سپرده شده از مجرای قانون کیفر اعمال خود را ببیند.

بهر تقدیر، ستون اعزامی از سقز بانضمام گردان سوار لرستان که از میان دو آب اعزام شده بود، مرکب از دو گردان پیاده - دو گردان سوار - یک دسته توپخانه ۷۵ دو ارابه جنگی مجموعاً در حدود ششصد سرنیزه و ششیر و ۱۲ مسلسل سنگین، دو ارابه، دو توپ و عناصر فرماندهی در روز بیست و ششم آذر ماه وارد مهاباد پایتخت جمهوری کردستان گردیدند.

### اوضاع عمومی

در این موقع اوضاع عمومی در مهاباد و اطراف آن بقرار زیر بود :

۱- شهر مهاباد با وضع مرموز قاضی محمد و اسلحه که بین مردم شهر

پخش نموده بود، مهیم مینمود.

۲- عشایر کرد عموماً مسلح و حتی هنوز یک قبضه اسلحه آنها جمع

آوری نشده بود (وقایع بهدی نشان داد که ضعف و دو روئی و چپن همین عشایری که خود را خدمتگذار نشان میدادند، چه لطماتی بارش وارد ساخت).

۳ - بارزانی ها با سه هزار قبضه اسلحه دو توپ و ۱۲۰ مسلسل و عموماً مسلح به نارنجک دستی در نقطه متمرکز و آماده دفاع خود بودند.

### اوضاع نظامی

در چنین اوضاع و احوالی وضع عمومی نظامی دولت بقرار زیر بود :

۱- افراد نیروهای نظامی که بشرح فوق وارد مهاباد گردیده بودند بواسطه راه بیمانی طولانی در سرمای ده درجه زیر صفر و در برف و باران عموماً فرسوده گردیده و محتاج باسراحت بودند.

۲ - در مهاباد سر بازخاته بدستور قاضی محمد ویران شده و بانهایت سختی و صعوبت و اشکال ، در سرما برای افرادی سرپناه تهیه میشد .

۳ - سربازان با نهایت فرسودگی که داشتند ، بواسطه وضع تاریک مهاباد در زیر برف و سرمای شدید مشغول ساختن برج و استحکامات برای تامین شهر بودند ، زیرا با روش مرموز قاضی محمد واضح بود که از دسایس خود دست بر نداشته است ( و بهین دلیل از طرف فرماندهی هم نسبت با و مدارا میشد ) .

۴ - بواسطه گل و لای و بارندگی ، اراهه های جنگی قادر بعمل مؤثری نبودند و هواپیماها نیز از منطقه عمل دور مانده بود . زیرا نزدیکترین فرودگاه ، فرودگاه سقز و فرودگاه میاندواب بود و فرودگاه تبریز هم هنوز آماده نبود .

۵ - ستون های اعزامی کردستان و آذربایجان در نقاط مختلف به تحلیل رفته ، در همه جا مشغول پاك کردن مناطق و سرگرم کار خود بودند و يك عده آماده که عنداللزوم بتواند منطقه نظامی مهاباد نقده را فوراً تقویت نماید در دسترس نبود .

۶ - وسایل حمل و نقل در اثر کثرت راه بیمانی در گل و لای و جاده های ناهموار تقریباً بيك ثلث تقلیل یافته بود .

۷ - بواسطه نقل و انتقالات سریع و قلت وسایل حمل و نقل ، مهمات واحدها فقط عبارت از ذخیره سلاح آتشی بود که همراه خود داشتند و برای انتقال مهمات اضافی با وضعیت وسایل حمل و نقل مدت زمانی وقت لازم بود .

۸ - خوار بار واحدها و بنزین برای اتومبیل ها و ازابه ها وجود نداشت . گرچه بقدر کافی گندم در مهاباد و میاندواب بچنگ آمده بود ، ولی سایر مواد خواربار و مخصوصاً بنزین که عامل موثری در حمل و نقل بود مطلقاً در دسترس نبود .

### وضعیت مخصوص بارزانیها

در این اوضاع ملا مصطفی موفق گردیده بود با کمال نظم عده و عائله های خود را به نرده عقب بکشاند . يك خط مقدمی مرکب از ششصد نفر از بهترین تفنگچیان خود در نرده تمرکز داده و خانواده های خود را به اشنویه فرستاده بود .

طوایف کرد باستانی قره پایاخ ها عموماً روحیه مساعدی نسبت بآنها داشته و چه بارضایت و چه با عدم رضایت از روی ترس خوار بار به ملامصطفی میرساندند و بارزانیها در منطقه پربرکت نرده و اشنویه بخوبی معاش خود را تأمین مینمودند .

با مواجهه با چنین وضعیتی فرماندهی نیروهای کردستان مسائل زیرین را درپیش داشت که بایستی حل شود :

۱ - تعقیب بارزانیها و ایجاد يك پوشش در سمت نرده بمنظور تأمین دور مهاباد .

۲ - تأمین نزدیک شهر مهاباد بر علیه عده های مسلحی که در شهر و حومه آن وجود داشت ، با موقعیت بسیار مناسبی که شهر مهاباد دارد

۳ - اعمال يك قدرتی که عشاير مسلح کرد را مرعوب ساخته آنها را خلع سلاح کامل نماید .

۴ - دستگیری و محاکمه و مجازات متجاسرین و ماجراجویان که در راس آنها قاضی محمد و سیف قاضی قرار گرفته و از دسینه و تحریک و حتی ارتباط محرمانه خود با بارزانیها دست برداشته بودند .

۵ - تأمین عقبه و تدارکات واحدهای مقیم مهاباد و رساندن مهمات و وسائل عده ها و تقاضا و رساندن نیروهای تقویتی برای عملیات بر علیه بارزانیها .

۶ - تقویت نیروی جسمانی افراد و دواب واحدها .

۷ - سر و صورت دادن بآرامش و خلع سلاح کلیه مناطق کردستان

بخصوص منطقه سردشت و بانه گوركها، سوسنی‌ها و کلاسی‌ها که هنوز دست از عملیات خودسرانه برنداشته بودند.

با در نظر گرفتن مراحل فوق، صبح روز بیست و هفتم آذرماه دو ستون یکی تحت فرماندهی سرهنگ انصاری مرکب از هنگ سوار لرستان و دیگری مرکب از کلیه سواران عشایری موجوده در مهاباد تقریباً یک هزار و پانصد نفر سوار تحت فرماندهی سرهنگ غفاری در دو محور مهاباد آق طویله - نغده و دیگری مهاباد - کهریز - نغده با مأموریت اکتشاف و اتخاذ تماس و تأمین دور مهاباد اعزام گردید. ضمناً به سرهنگ غفاری از طرف فرماندهی مأموریت داده شد که زمینه ملاقاتی با ملا مصطفی فراهم نماید.

از این دو ستونی که اعزام گردیده بود، ارزش سواران عشایری چنانچه بعداً هم خواهیم دید فقط عبارت از تعداد آنها و سیاهی لشکر بود. علاوه چون هیچگونه حقوق یا جیره تدارکاتی هم بآنها داده نمیشد، در حقیقت حکم نوکر بی جیره و مواجب را بمصدق مثل معروف داشتند و نکته مهمی که فرماندهی را باستعمال این عده وادار میکرد، همانا انعکاس روحی اطاعت و انقیاد آنها در درجه اول و در درجه دوم مشغول و دور نگاه داشتن آنها بمنظور احتراز از اینکه تحت تاثیر تبلیغات خائنین واقع گردند و الا این عناصر بکلی فاقد ارزش نظامی بودند، کما اینکه در تمام طول مدت عملیات هم که آنها وارد عمل شدند کوچکترین عمل موثری که انجام دادند هیچ، بلکه با فرار و عقب نشینی های بی‌موقع خود لطافات بزرگی را نیز بارش وارد ساختند.

ستون عشایری تحت فرماندهی سرهنگ علی اکبر غفاری بجزرکت خود ادامه داد و شب ۲۸ آذر در کوسه کهریز متوقف گردید.

در این موقع پاشای امیرفلاح رئیس طایفه قره پاپاخ از نغده به کوسه کهریز وارد شد. وی حامل پیامی از طرف ملا مصطفی بسرهنگ غفاری بود. در این پیام ملا مصطفی آمادگی خود را برای افتتاح باب مذاکرات اعلام می‌داشت.

فرمانده ستون توسط همان شخص پیام داد که خود ملا مصطفی

یکی از سرکردگانش را برای مذاکره به کوسه کهریز بفرستد. در اجرای این دستور، پاشا خان با اتومبیل به نقده حرکت و پس از سه ساعت با میرحاج افسر عراقی که از سرکردگان ملا مصطفی بود مراجعت نمود.

سرهنگ غفاری با احاطه‌ای که بوضعیت داشت و بموجب مأموریتی که از طرف فرماندهی داشت و دستوری که دریافت داشته بود، قبلاً «میرحاج» را با حضور کلیه سران عشایر که در یک اطاق جمع آوری شده و حضور داشته پذیرفته و بوی نشان داد که تمام سران عشایر امروز در دست و مطیع اراده دولت هستند و سپس باتفاق میرحاج به نقده جهت ملاقات ملا مصطفی حرکت نمود.

پس از ورود سرهنگ غفاری به نقده بلامصطفی تکلیف شد که شخصاً جهت ملاقات فرماندهی لشکر بمهاباد حاضر شود. ملا مصطفی نخست از قبول چنین تکلیفی ابا و امتناع داشت. در این وقت شیخ احمد رئیس روحانی و برادر بزرگتر ملا مصطفی از اشنویه احضار گردید و فوراً به نقده آمد و پس از یک سلسله مذاکرات طولانی و تکررات لازم بالاخره شیخ احمد بلامصطفی دستور داد که بمهاباد حرکت نماید.

در این موقع ملا مصطفی باتفاق میرحاج - عزت عبدالعزیز و نوری که هر سه از افسران عراقی بودند با سه نفر دیگر از اتباع خود باتفاق سرهنگ غفاری بمهاباد حرکت نمودند.

در آن موقع که در مهاباد ارتش با مشکلات و مسائلی که در بالا شرح داده شد مواجه بود، ورود ملا مصطفی بمهاباد تأثیر عجیبی داشت و بزرگترین موفقیت محسوب میگردد. کما اینکه ستاد ارتش نیز در ضمن تلگراف خود این موفقیت را بزرگترین موفقیت لشکر دانست. نتایج آبی که از عزیمت ملا مصطفی به مهاباد بدست آمد میتوان بطریق زیرین توصیف نمود:

۱- تمام عناصر ماجراجویی که منتظر فرصت جدیدی برای خودنمایی بودند بسرچای خود نشستند.

۲- نقشه‌های قاضی محمد که باز خیال داشت ملا مصطفی و بارزانیها را مانند آتومی در دست خود نگاهدارد، یا اقلاً در انظار اینطور وانمود نماید، و برای خود هنوز وزنی قابل شود، نقش بر آب شد.

۳- تمام عشایر کرد که در تسلیم اسلحه خود تردید داشتند و یا اینکه فکر میکردند ممکن است بواسطه وجود بازرانیها دولت محتاج بآنها باشد تغییر کرده و فوراً هر گونه افکار کجی از مغزشان دور شد .

۴- بطور کلی قدرت ارتش تثبیت و اوضاع مبهم و ناپایداری که بنظر میرسید بنفع ارتش تغییر و مهمترین اثر فوری آن این بود که فرماندهی لشکر بعد از ظهر روز پس از ورود ملا مصطفی به مهاباد ، دیگر بدون هیچ ملاحظه و تردیدی قاضی محمد و سیف قاضی و کلیه متجاسرین مهاباد را توقیف و آنها را تسلیم دادگاه نمود تا بکیفر اعمال خود برسند. در حالیکه تا قبل از آنروز با وی محترمانه رفتار میشد . ملا مصطفی روز سیام آذرماه بمهاباد وارد و در دفتر فرماندهی لشکر حاضر گردید و کتباً تعهد نمود که پس از آمدن بطهران و رفع محظوراتی که بازرانیها با دولت عراق دارند و یا آنکه پناه دادن بآنها و افراد طایفه شان، خود را تسلیم و اسلحه خود را تحویل دهد و ضمناً تعهد نمود که دو توپ ۷۵ را که با خود برده فوراً تحویل دهد. در همان موقع اعلامیه زیر در مهاباد منتشر گردید :

#### اعلامیه

« لزوماً با اطلاع عموم رؤسای طوایف و عشایر کردستان میرساند »  
 « از تاریخ ۲۹ ر ۹۲۵ که آقای ملا مصطفی بازرانی با عده از سرکردگان »  
 « خود بمهاباد حاضر گردیده و اطاعت و انقیاد کامل خود و تمام طایفه خود »  
 « را کتباً تعهد و ملتجی بدولت شاهنشاهی ایران گردیده است ، مشارالیه »  
 « و تمام افراد طایفه او در امان دولت شاهنشاهی بوده و ارتش نیز مشغول »  
 « يك سلسله اقدامات لازم بمنظور آسایش و رفاه و وضع آتیه آنها میباشد »  
 « ولذا از هر گونه تعرضی مصون خواهند بود . » فرمانده نیروی کردستان  
 حرکت سر لشکر همایونی از مهاباد برضائیه

پس از پنج روز توقف در رضائیه ، هنگامیکه نگارنده قصد داشت رضائیه را ترک گفته عازم مهاباد گردد ، سر لشکر همایونی فرمانده لشکر چهار و نیروهای اعزامی بکردستان ، برای ایجاد ارتباط بین مهاباد و رضائیه و در حقیقت مربوط ساختن واحدهای لشکر سه و چهار و تقویت پادگان این شهر ، بایک گردان محمول وارد رضائیه شد .



ژنرال بارزان ملامصطفی در کنار قاضی محمد رئیس جمهوری  
پوشائی کردستان



ورود سرلشگر همایونی و گردان مجهول به رضایه توأم با حادثه ناگواری شد. باین ترتیب که در بالانش، نزدیکی رضایه که محلی کوهستانی و از نظر نظامی قابل توجه است، ستون محمول مورد تیراندازی شدید اگرادشورور تابع «زرو» قرار گرفت و ناگهان دوسرباز بقتل رسیدند.

حادثه باین ترتیب روی داد که در موقع مذاکره سرلشگر همایونی با برادو و مادر «زرو»، هنگامیکه در خصوص شرایط تسلیم آنها صحبت میشد، غفلتاً بطور ناجوانرسانه‌ای از طرف افراد تابع «زرو» که در پشت تخته سنگها و درختان موضع گرفته بودند، تیراندازی روی داد و در نتیجه سربازان که سوار در کامیون در وسط جاده قرار داشتند، غافلگیر گردیدند. این تیر اندازی سبب قتل دوسرباز و جرح سه نفر دیگر شد.

باید تذکر داد که در این موقع، فرماندهی لشکر در وسط جاده ایستاده و بیش از همه مورد تهدید بود و چنانچه خونسردی خود را از دست میداد، خود و کلیه افسران و سربازان ستون محمول نابود میگرددند.

سرلشگر همایونی با تسلطی که بر اعصاب خود داشت، از ادامه زدو خورد جلوگیری کرد و مانع از آن شد که این واقعه غیر مترقبه سبب نابودی یک گردان سرباز و وارد آمدن لطمه غیر قابل جبرانی در آن روزهای مهم بازش شود. تدبیر فرمانده لشکر (که اکنون بازنشسته است) سبب شد که از ادامه زدو خورد که نتیجه‌ای جز شکست نیروی دولتی نداشت، جلوگیری بعمل آید و وی بتواند برادر و مادر «زرو» را بصورت گروگان همراه خود برضایه بیاورد.

ورود سرلشگر همایونی برضایه، هیجان زیادی در اهالی این شهر که دل پر خونی از اکراد داشتند بوجود آورد و این احساسات بصورت تشییع بی سابقه‌ای که از نعش دوسرباز مقتول کردند و سخنرانیهای پرشوری که ضمن مراسم دفن این دوسرباز صورت گرفت، ظاهر شد.

در درو روزی که سرلشگر همایونی در رضایه توقف داشت، فعالیت‌های زیادی از طرف فرمانده لشکر و فرمانده تیپ آقای سرتیپ‌زنگنه برای دستگیری «زرو» بزور یا بحیله صورت گرفت و حتی چندین زدو خورد جسته و گریخته نیز در اطراف شهر روی داد، متأسفانه به نتیجه نرسید. زیرا «زرو» قاچاقچی زبردست با شناسائی که با وضع و احوال محل داشت، از کوچکترین فرصت استفاده کرده

باتغییر محل و حرکت در امتداد نقاط واقع در خطر مرزی ، خود را از محاصره نیرو های دولتی نجات میداد .

از طرف دیگر قلت پادگان رضائیه و مسلح بودن طوایف کردی که بین مهاباد تا رضائیه و ماکو و مرز شوروی سکونت داشتند ، مانع از آن بود که دولت بتواند دست با اقدام شدیدی بزند ؛ بخصوص که عوامل خارجی بوسیله یک و دستگاه بی سیم و امر بر دستوراتی برؤسای طوایف مزبور رسانده و باتقویت معنوی آنها و تحریک بارزانیها ، مانع استقرار امنیت در این منطقه میشدند .

در نتیجه وجود این شرایط ، پس از مذاکراتی که در رضائیه بین سر لشکر همایونی و سرتیب زنگنه روی داد ، فرمانده لشکر چهار شب هفتم دیماه تصمیم مراجعت بمهاباد و رسیدگی باوضاع و احوال بارزانی ها از نزدیک گرفت .



نگارنده در بامداد روز هفتم دیماه ، پس از آنکه با رفقای روزنامه نگار خود خدا حافظی کردم ، برای آنکه بهتر بتوانم روزنامه اطلاعات و در حقیقت افکار عمومی را در جریان گرفتاری که ارتش در کردستان داشت بگذارم ، باتفاق سر لشکر همایونی و سرهنک « حاجی » انصاری بطرف مهاباد عزیمت نمودم .

این عکس در بامداد روز حرکت نگارنده بمهاباد برداشته شد. از راست بچپ آقایان: فرج الله فوحی - نجفقلی پیمان - حافظه دیده میشوند

این مسافت که بیش از ۱۸ فرسنگ نبود ، با نگرانی و

مرارت زیادی طی شد. زیرا خرابی جاده و ریزش برف زیاد و ناامنی و نبودن یک اسکورت کافی ، دست بدست هم داده ، وضعی بوجود آورده بود که مسافرت را دشوار می ساخت .

پس از عبور از بالانش و گردنه های شیرین بولاغ در پشت یکی از ارتفاعات

«طه هر کی» رئیس طایفه هرکی که از اشرار محلی بود، بملاقات فرمانده لشکر آمد و خود را معرفی کرد. سرلشکر همایونی دستور داد که وی برخلاف سابق از این بیعت بارتش همکاری نماید و بنا بر مبرده قول داد که چنانچه اسلحه خود را سریمآ تحویل پادگان رضائیه دهد، دولت عملیات سابق او را فراموش خواهد کرد. شهر مهاباد و وضع ارتش در آنجا برای نگارنده بکلی بی سابقه بود زیرا برخلاف تبریز و رضائیه و مراغه و خوی و اردبیل و سایر نقاط، در این محل نه از طرف اهالی نسبت بارتش آن احساسات پرشور مشاهده میشد و نه سربازان و افسران آن آرامش خیال و آسایش واحدهای دیگر را داشتند، در صورتی که بی مبالغه رفتار فرماندهی و افسران در مهاباد با اهالی خیلی بهتر از سایر نقاط آذربایجان بود.

اگراد با نگاهی مرموز و مضطرب بسربازان مینگریستند و سربازان نیز با سوء ظن با مردم رفتار میکردند، زیرا کردهای داخل شهر و اطراف عموماً مسلح بودند و در ۸ فرسخی خارج شهر نیز بارزانیها مسلح و آماده اردو زده بودند. هر لحظه گفتگو از حمله بارزانیها و قیام اهالی داخل شهر بود.

در این اوقات قاضی محمد لیدر حزب کومله کردستان در زندان و برادرش در تهران بود و مخالفین دولت اظهار امیدواری مینمودند که بزودی تحول جدیدی ظاهر گردیده و اوضاع بنفع اگراد متجاسر تغییر حال دهد.

از طرف دیگر قاضی محمد مردی مطلع و سانس و دانا بود که در فرصت یکساله حکمفرمایی خود نفوذ فراوانی بدست آورده و بر خلاف پیشه وری و سران فرقه دمکرات آذربایجان، چون از خانواده ای معروف و متمول و سرشناس بود و طی دوران کوتاه ریاست جمهوری پوشالی خود اقداماتی در داخله مهاباد بر علیه ساکنین شهر بعمل نیاورده بود، لذا مورد نفرت فراوان و کینه شدید مردم نبود و بهمین جهت، نه او مهاباد را ترک گفته بود و نه برای دولت در آن وضع نابود ساختن قاضی محمد که صرف نظر از مقام سیاسی دارای موقعیت روحانی و مذهبی نیز بود، امکان عقلی داشت.

موضوع دیگری که دولت را در این ناحیه تحت تأثیر قرار میداد، سیاست شوروی در کردستان بود. زیرا برخلاف آذربایجان، که اساس سیاست دولت روسیه بر حمایت از فقر در برابر سرمایه داران قرارداد داشت، در این ناحیه دولت روسیه برای آنکه بتواند قدرت مهمی در دست داشته باشد و اهالی متدین و متمصب کردستان را نرنجانند، ابدأ از بلشویسم و تساری سرمایه و تقسیم دارائی صحبت بمیان نیاورده و بلکه روسای ایلات را بر علیه دولت تبلیغ کرده و در دست گرفته بود و بسا تحریک حس استقلال طلبی آنها و اینکه کردستان باید جمهوری مستقلی باشد، رضایت عمده‌ای خود پسته و دنیا پرست را جلب نموده بود.

وضع ناگوار نیروهای دولتی در داخل شهر که تقریباً در محاصره‌ای نزاکت آمیز قرار داشتند و عجله‌ای که در ساختن برج و بارو و استحکامات بکار میرفت، حس ماجراجویی و یا اگر بهتر گفته شود روزنامه نگاری نویسنده را تحریک کرد تا مستقیماً بسراغ مرکز تهدید و فتنه رفته و شخصاً با بارزانیها داخل مذاکره کردم تا مگر اطلاعات مفیدی از اوضاع کسب شود تا آنجا که ممکن است وقعی در راه بهبود روابط نیروهای دولتی و بارزانیها که فوق‌العاده خراب شده بود و هر لحظه بیم وقوع زد و خورد میرفت، برداشته شود.

بعد از مذاکره با فرمانده قوای کردستان و سرهنگ فیوضی رئیس ستاد نیروهای دولتی در آن منطقه و در میان گذاشتن تصمیمی که داشتم، عصر روز دوشنبه، راه نرده و دهنه و اشنویه را در پیش گرفته بایک کامیون نظامی که آذوقه حمل میکرد، بسمت مقصود عزیمت نمودم.

باران شدیدی میبارید و برف زیادی را که روی زمین انباشته شده بود آب کرده راه عبور ما را که جاده‌ای خراب از میان مزارع چغندر کاری بود، بصورت دریائی از گل ولای درمیآورد.

اتومبیل فرسوده ارتش مثل اینکه از نزدیکی بیارزانیها بیم داشت با دوره خدمتش پایان رسیده بود، پی در پی توقف میکرد و مادر آن سرمای شدید ناچار بودیم پیاده شده، بازور و کمک و همت سربازان و اگر امکان داشت رعایا، کامیون را از منجلاب گل خارج سازیم.

با این مشکلات کامیون در ساعت شش بعد از ظهر به «دهنه» رسید.

در اینجا هتک سوار لرستان بفرماندهی سرهنگ حاجی انصاری اردو زده بود و در حقیقت این سربازان نیروهای جلودار با قوای مأمور پوشش مهاباد و خط مقدم بودند .

بواسطه خرابی راه و ناهمواری جاده شب را در دهنه توقف کرده ساعت ده روز سه شنبه بطرف نقده حرکت کردیم . لازم بتذکر است که از اینجا بیعد ، اثری از سربازان دیده نمیشد ، بلکه محافظت فاصله کوتاهی از جاده بعهد افراد ایل قره پایاخ واگذار گردیده بود .

ایل قره پایاخ از ایلاتی است که پس از شکست ایران از روسیه تزاری و عقد عهدنامه ترکمانچای بایران آمده است و علت اینکه اینها به قره پایاخ معروف شده اند ، اینست که کلاه پوستی سیاهی بر سر دارند . این ایل ، دارای افرادی رشید و شجاع است و تنها طایفه ای است که در وسط کردستان سکنی گزیده و افرادش بزبان ترکی صحبت میکنند . قره پایاخ ها در حدود پنجاه و سه آبادی از آبادی های کردستان را در دست دارند .

ساعت دوازده اینجانب وارد نقده شدم ، و چون بوسیله تلفن صحرائی افراد این ایل از آمدن اینجانب اطلاع داشتند ، لذا در دو طرف جاده سوار بر اسب و مسلح با استقبال آمده بودند . کدخدائی و ریاست آنها در این شهر کوچک در آنروزها باقلی خان بزچلو که از افراد شجاع و شاهدوست و میهن پرست میباشد بود . نامبرده در ورود اینجانب بیاناتی بصورت خیر مقدم ایراد کرد که برای اجتناب از اطناب کلام از ذکرش خودداری میگردم و چندین رأس نیز گاو و گوسفند ذبح کردند و چون نگارنده اولین فرد روزنامه نگاری بودم که بآن ایل میرفتم ، لذا مورد استقبال و محبت بی شائبه و پیریائی قرار گرفتم . اینجانب در پاسخ خیر مقدم ایشان ، افراد ایل را بمراحم شاهانه و کمک قوای نظامی مستظفر ساخته ، متذکر شدم که دولت برای حفظ آنها در مقابل بارزانیها و اخراج عشایر مزبور از خاک ایران ، مساعی لازم را بنکار خواهد برد و بزودی نتیجه اقدامات ستاد ارتش برای نجات آنها ظاهر خواهد گردید .

حقیقت این بود که در آنروزها وضع ایل مزبور بسیار ناگوار شده بود

بارزانیها از اول سال ۱۳۲۵ قریب ۱۶۰ خانوار را که تعدادش به ۱۷۰۰ نفر میرسید دردهات قره پایاخ مستقرنموده بودند و ایل قره پایاخ ناگزیر بود برای اعاشه آنها بهر نفر ماهی سه بوت گندم و سی ریال پول بدهد. علاوه علوفه و خانه و مسکن بارزانیها را نیز میبایست قره پایاخها تأمین کنند. لازم تذکر نیست که با قدرت نظامی بارزانیها و نبودن قوای دولتی در آن حدود، قره پایاخها چاره‌ای جز تسلیم نداشتند.

ساعت ۳ بعد از ظهر همانروز، اینجانب برای ملاقات با شیخ احمد بارزانی، معروف به خدای بارزان که برادر بزرگتر و رئیس روحانی و معنوی قبیله بود، نقده را ترک و بطرف اشنویه حرکت کردم.

در حین عبور چندبار بارزانیها مانع حرکت کامیون شدند و پس از دقت فراوان و اطمینان باینکه سربازی درین مانیست و خود اینجانب نیز برای ملاقات عزیمت کرده‌ام، اجازه حرکت دادند. تأسف در این بود که موافقت بارزانیها کافی نبود، زیرا طبیعت همچنان بمخالفت خود ادامه میداد.

برف بشدت فرو میریخت و اتومبیل که از راه قدیمی مرز ایسران و عراق میگذشت، بی دربی در گل ولای فرو میرفت.

ساعت ۵ و نیم بالاخره پس از آنکه ماشین در گل فرورفت و از حرکت ایستاد، ناچار شدیم برای فرار از سرما و توقف در بیابان، خود را یکی از آبادیهای نزدیک برسانیم. لازمست تذکر داده شد که از نقده بصوابدید قلی خان قره پایاخ برای راهنمایی و تأمین، دو نفر از افراد ایل قره پایاخ و هفت نفر از تفنگگدازان بارزانی که در آنجا بودند با نگارنده همراه شدند.

بارزانیها اصرار داشتند که شب‌رادر کامیون توقف کرده، صبح بسبت اشنویه حرکت نمایم. در حالیکه نگارنده اصرار داشتم بهر صورتی که ممکن است، شبانه بملاقات شیخ احمد بارزانی برویم. زیرا نبودن خواربار و محل استراحت و نداشتن تأمین اجازه نمیداد در آن سرمای سخت در کامیون در میان بیابان بمانیم.

بالاخره برای نجات از سرما بآبادی مجاوری که «گرگ آباد» نام داشت رهسپار شدیم.

البته نام آبادی نباید خوانندگان را دچار اشتباه ساخته، چنین

بندارند که واقعاً مکان آبادی در آن نزدیکی پیدا میشد بلکه این گرگ آباد ده ویرانی بود که یکی از اطلاق‌های مسقش میتوانست مارا از ریزش برف و سورت سرما حفظ نماید. مسافت بین قریه گرگ آباد و کامیون، سختی فوق‌العاده و بی سابقه ای طی شد، زیرا زمینهای مزروعی در نتیجه ریزش برف و بارش باران به باطلاق عجیبی تبدیل شده بود.

ساعت شش و نیم بعد از ظهر بامشقت فراوان و تحمل مصائب گوناگون به قریه «گرگ آباد» رسیدیم. باران هنوز میبارید و مسافت ما تا اشنویه هنوز بیش از ده کیلومتر بود. پس از قدری استراحت، چون ریزش باران متوقف گردیده بود، همراهان را برای حرکت بطرف اشنویه آماده کرده و عازم ملاقات شیخ احمد بارزانی شدیم.

قسمتی از راه بین گرگ آباد و اشنویه، همان جاده شوسه مرزی بود و بهمین جهت این قسمت را توانستیم با سرعت بیشتری در زیر برف راه پیمائی کنیم.

ساعت ۸ و ربع بعد از ظهر، نور ضعیف چراغی در آن تاریکی هولناکی که کوه و دشت را فرا گرفته بود، جلب توجه کرد. احساس نزدیکی به اشنویه که توام با حصول مقصود و وصول به هدف نهائی بود، هنوز کاملاً مارا امیدوار و مسرور ننموده بود که ناگهان در آن تاریکی ظلمانی، صدای عوعو سگها و تیراندازی شدید و بی سابقه ای که از طرف مقابل بجانب ما میشد، مارا حیران و سرگردان برجای خود میخکوب کرد.

گلوله ها از خیلی نزدیک، مسافت بسیار کمی شلیک میشد و بقدری فاصله کم و هوا تاریک بود که شعله آتشی که بدنبال گلوله از دهانه تفنگ خارج شده و لحظه کوتاهی منطقه محدودی را روشن میکرد، بخومی تشخیص داده میشد. دونفر افراد ایل قره باباخ خواستند بمعامله بشل پردازند و تیراندازی کنند، ولی اینجانب و بارزانیهای که با ما بودند، مانع شده و از وقوع زد و خورد جلوگیری کردیم.

کفش و لباس ما هم آلوده بگل ولای شده و آب تا بالای زانو نفوذ کرده بود. همه از شدت سرما و شاید هم وحشت پیش آمد میلزیدیم. یکی از بارزانیها که همراه ما بود و درجه ستوان دومی ارتش عراق را داشت، چند قدم پیشروی نموده و بزبان کردی و علائمی که بین بارزانیها متداول

بود، مطالبی به تیراندازان گفت و بالاخره شلیک تفنگچیان بارزانی قطع شد و کسی بعد قریب پانزده نفر مسلسل بدست، با دو چراغ فانوس نزدیک شدند. گفتگوی مختصری بین بارزانیهای همراه ما بادسته مقابل بعمل آمد و در نتیجه، درحالیکه آثارعدم رضایت و اطمینان از چشمشان هویدا بود، راه را برای ورود ما به «اشنویه» باز کردند.

در آن دلشب، با اینکه تاریکی این قصبه مهم مرزی را فراگرفته بود و بارندگی شدیدمانع از این بود کسی جز برای کار مهم و فوق العاده‌ای از منزل خارج شود، معهذا افسران و سرمازان بارزانی دسته دسته در حرکت بودند و کلیه نقاط ورودی قصبه و ارتفاعات اطراف را اشغال کرده بودند تا در صورت وقوع يك حمله ناگهانی بتوانند بخوبی دفاع کنند.

اگرچه در صفحات بعد مطالبی راجع بروحیه نظامی بارزانیها ذکر خواهد شد ولی بد نیست در اینجا هم تذکر داده شود که بارزانیها برخلاف بسیاری از ایلات ایران، فاقد آن تن پروری و تنبلی رایج در میان عشایر بودند. باین ترتیب که پاسداران بارزانی، تمام شب را در زیر باران و برف در مقابل سرما بروز آورده پست خود را ترك نمیکردند و روز را باستراحت میپرداختند تا غافلگیر نشوند. در صورتی که رسم عشایر ایرانی اینست که شب را بداخل سر پناه ها و منازل رفته، آسوده میگذرانند و روز پاسداری میکنند. بهین جهت اغلب عشایر ایران برای جنگ در تاریکی عاجز بوده و در روز نیز غافلگیر میشوند.



## چرا بارزانیها بایران آمدند

گذشته بارزانیها و زد و خورد های این طایفه با دول همجوار ایران

بمحض ورود اینجانب باطاقی که دورنادورش را افسران مسلح بارزانی حراست میکردند ، مرد بلند قامتی که با اندام کشیده و پالتوی بلند و ربش جو گندمی ، قیافهٔ يك فرمانروای معنوی و رئیس فامیلی را در نظرم مجسم مینمود ، از در رو برو وارد شد . کردی که همراه من بدرون اطاق آمده و نیم قدم دورتر پشت سر من قرار داشت و از ایل قره پاپاخ بود ، بادیدن او ، بصدای آهسته ، بطوریکه تنها من متوجه شدم گفت : شیخ احمد ، خدای بارزان !

نمیدانم از دیدن این مرد قد بلند و باوقار چه حسی در من بوجود آمده بود که بی اختیار برخلاف ادب از سلام کردن باو خودداری نمودم . او نیز حرفی نزد . چند ثانیه آرام و ساکت سرپای یکدیگر را و رانداژ کردیم و سپس مانند اینکه هر دو یکدیگر را خوب شناخته ایم ، رو بروی هم ، روی صندلی نشستیم .

لباس من در اثر ریزش برف و بارندگی خیس و کفش و شلوارم گل آلود بود . سرو وضع شیخ احمد نیز با اینکه در زیر باران قرار نگرفته بود ، بسیار بد و دست کمی از من نداشت . مثل این بود که چند سال در بدری ، سالها زندان و تبعید او را از هستی ساقط و آواره بیابانها نموده است .

شیخ احمد پس از آنکه از زیر چشم نگاهی باطرافیاناش کرد و با دیدن سلاحهای خودکار در دست بارزانیها اطمینان قلبی بیشتری پیدا کرد خود را شیخ احمد برادر بزرگ ملامصطفی ، رئیس ایل بارزانی و پنجاه ساله معرفی کرد و تقاضا نمود که من نیز خود را باو بشناسانم .

نگارنده نیز با نهایت ادب خود را معرفی کرده و آرزو نمودم که بارزانیها از وضع ناگوار فعلی نجات یافته ، همانطوریکه امیدوارند ؛ با وساطت دولت ایران مورد عنومقامات عراقی قرار گرفته بمیهن خود مراجعت

کنند و از آوارگی و سرگردانی نجات یابند .  
قبل از آنکه شیخ احمد باین اظهارات پاسخ دهد ، متذکر گردیدیم  
که برای رفع هر گونه سوء تفاهمی لازمست بارزانیها بوعده خود وفا  
کنند و همانطوریکه ملامصطفی در مهاباد متعهد گردیده دوتوپ کوهستانی  
را هرچه زودتر تحویل مقامات نظامی دهند و نقده را نیز تخلیه کنند

شیخ احمد قسمت اول را قبول کرد و گفت توپ ها در قریه «نالوس»  
است و بزودی تحویل میگردد. ولی تخلیه نقده در وضع فعلی امکان ندارد،  
زیرا میشود پانزده هزار نفر زن و بچه و پیر و بزرگ را در اشنویه متمرکز  
نموده و معاش آنها را در این محل تأمین کرد .

شیخ احمد در جواب مطالبی که من راجع به هدف نیروهای نظامی  
گفتم و تذکر دادم که قوای دولتی قصد جنگ با بارزانیها را ندارند، قبل  
از آنکه پاسخی بدهد برخاست و قرآنی از جیب در آورده نزد من گذاشت  
و از من تقاضا کرد سوگند یاد کنم که جز حفظ منافع ملت ایران هدف و  
مقصودی ندارم .

من نیز این سوگند را با قوت قلب و رقتی که از اصرار او بمن دست  
داده بود ، بارامش و اطمینان خاطر یاد کردم :

شیخ احمد پس از اطمینان باظهارات من گفت : بدولت ایران و مقامات  
نظامی بگوئید که بخدا قسم ما سر جنگ باشما را نداشته و در فکر مغاصه  
نیستیم ، همانطوریکه بدولت عراق گفتیم و توجه نکرد، بشما نیز میگوئیم  
ما با ایرانیها کاری نداریم و حتی چون کرد هستیم خود را ایرانی میدانیم  
اگر دولت عراق اجازه ندهد، بآن کشور مراجعت کنیم، در اطراف تهران یا هر  
نقطه ای که دولت معین نماید توقف کرده ، رجعت ایران میشویم .

لازم بیادآوری است که در این موقع ملامصطفی برای مذاکره بتهران  
رفته بود و طول مدت اقامت وی در تهران سبب نگرانی بارزانیها شده  
بود . زیرا وی قبل از عزیمت بطهران گفته بود ، چنانچه تا ده روز بعد  
مراجعت نکردم، برای جنگ باقوای دولتی آماده باشید و در این موقع تقریباً  
ضرب الاجلی که او معین کرده بود خاتمه یافته بود .

شیخ احمد از اینکه ایل بارزانی در سال ۱۳۲۴ یعنی در مدتی که نیروهای

دولتی در کردستان نبودند، باین منطقه آمده و در نتیجه چنین مشکلاتی بوجود آمده است، اظهار تأسف میکرد و امیدوار بود سوء تفاهات رفع شود.

برادران شیخ احمد، شیخ محمد صدیق و شیخ بابا که هر دو کوچکتر از او و بزرگتر از ملامصطفی بودند، در این جلسه صریحاً گفتند که قاضی محمد در زمستان سال گذشته جناب شیخ احمد را در نزد شوروی ها متهم بداشتن رابطه با انگلیسها کرد و در نتیجه شورویها او را از مهاباد خارج کرده در «شیطان آباد دول» متوطن ساختند. این دو برادر که باصراحت بیشتری صحبت میکردند، سوگند یاد نمودند که دکتر ملکم آسوری که از جنایتکاران معروف رضائیه بود، همچنین از افسران ایرانی یا شوروی کسی بین ما نیست و اگر هم غارتی در اطراف صورت میگردد، بدست «زرو» و «نوری یک» روی میدهد. در سال گذشته نیز قاضی محمد پی در پی بسا دستور میداد که ایلات مامش و قره پایاخ را غارت کنیم؛ ولی چون ما علاقه یا کردار داریم، دست باین عمل نزدیم.

همان شب ساعت ده، بعد از آنکه صورتی از احتیاجات خوارباری ایل بارزان را از شیخ احمد گرفتم، اشنویه را ترك کرده بسمت مهاباد حرکت نمودم. همانراه سابق با دشواریهای بیشتر ولی مدت کمتری طی شد، زیرا در مراجعت زمین یخ بسته و برای عبور کامیون مناسب شده بود.

قبل از آنکه به همراه خوانندگان گرامی بتهران آمده و از مذاکرات دولت با ملامصطفی اطلاع حاصل نمایم، تاریخچه ایل بارزان و چگونگی ورود آنها را بایران را شرح میدهم:

بارزانها یکی از طوایف سلحشور و جنگی عراق هستند که در ناحیه «ارییل» واقع در کوهستانهای عراق مجاور مرز ایران سکونت دارند و تا قبل از جنگ بین المللی دوم و در زمان صلح مرتکب اعمال مهمی که توجه محافل سیاسی و اجتماعی را جلب نمایند نشده بودند و بحال مسالمت برزندگانی ایلاتی خود ادامه میدادند و در همین ایام و سالهای قبل سران این طایفه در تبعید گاههای سلمانیه ناصریه حله دیوانیه کرکوک زیر نظر بوده و شاید بانتظار پیش آمدی گذران میکردند. پس از ۱۲ سال تبعید در سال ۱۳۲۰ که انقلاب رشید عالی گیلانی پیش آمد نمود برای این تبعیدشدگان

فرصتی بدست آمد، چنانکه خود را از قید و نظر مامورین خلاص کردند و بمساکن اصلی خود رفتند

پس از ورود بحل بلافاصله شروع بجمع آوری کسان برآکنده خود و تهیه اسلحه و مهمات نموده و اوضاع از هم پاشیده عراق را دستاویز قرار داده و بتحریر عناصر خارجی و موافقت مامورین دولتی صراحتاً شروع به دعوی خودمختاری کردستان عراق را نمودند و این اقدام منجر باره کشی و شکست ارتش عراق گردید و دولت بناچار تا اندازه ای با تقاضای های آنان موافقت نمود ولی پس از اندک مدتی قیام کنندگان مجدداتقاضای خودمختاری نموده و ملامصطفی بارزانی که بیش از همه محبوبیت و قدرت داشت، از طرف روسای طوایف بعنوان رهبر نهضت انتخاب گردید و با دولت عراق وارد مذاکره گردید و در تمام محافل با کمال گرمی و محبت پذیرفته شد و وعده همه نوع مساعدت از آنان گرفت و کسی با مستدعیات آنان ابراز مخالفت ننمود و باین ترتیب موفقیت شایان نوجویی نصیب نهضت گردید.

در سال ۱۳۲۴ کابینه عراق ساقط شد و کلیه وزراتی که با تمایلات نهضت موافقت داشتند تغییر یافتند و مخالفین آنها مشاغل حساسی در دستگاه دولت اشغال نمودند و مامورین خارجی نیز که با خودمختاری اکراد عراق ابراز مخالفتی نمیکردند تغییر نمودند و عده دیگری که بکلی با روش سابق مخالف بودند عهده دار امور گردیدند. در این تحولات روش دولت عراق و خارجیها بعکس گذشته جلوگیری از این فکروسرکویی قیام کنندگان گردید و بالاخره مجدداً اردو کشی عراق شروع شد و بعد از زد و خورهائی که بشکست بارزانیها منجر گردید ملامصطفی تقاضای ملاقات با مقامات دولتی را نمود و در ملاقات مزبور دستور خروج از عراق را دریافت کرد و بنا به اظهار خود ملامصطفی، التماس و التجای وی بجائی نرسید و از طرفی چون وضع ایران آشفته بود و حکومت مرکزی نیز در منطقه کردنشین قدرتی نداشت، لذا بارزانیها در مهرماه ۱۳۲۴ بخاک ایران وارد گردیدند.

پس از ورود بایران چون قسمت کردنشین مهاباد و اطراف رضایه تحت تسلط قوای دولتی ایران نبود، دولت ایران نتوانست بارزانیها را تحت شرایط و برنامه معینی بپذیرد. آنان نیز چون مرزهای ایران را بلامانه یافته و قدرت دولت را محدود دیدند، باقتضای وضع محل متابعت از

اوامر و دستور های قاضی محمد که دعوی خود مختاری کردستان ایران را میکرد مبادرت کردند و از آنچه لازمه اشتراك مساعی بود دریغ نداشتند و در راه پیشرفت مقاصد شوم حزب کومله صادقانه کوشیدند و در بعضی عملیات محلی در اطراف سقر نیز شرکت نمودند و علیه قوای دولت ایران جنگیدند. این روش مادام که خود مختاری آذربایجان اسمی داشت مجری و معمول بود. و این طایفه در پرتو امیال قاضی محمد و دور از قدرت مرکزی ایران تحصیل قدرت میکرد.

این طایفه از راه گله داری امرار معاش میکنند و چون در تعقیب احشام خود در کوهستانها دائما در حرکت هستند. بنابراین طبعاً مردمانی ورزیده و بر طاقت و عموماً جنگجو و دارای اسلحه میباشند و از طفولیت با تفنگ سروکار دارند و بهمین مناسبت در تیر اندازی و سواری و راه پیمائیهای طولانی در کوهستان دارای کمال مهارت و ورزیدگی هستند.

ریاست این طایفه با ملا احمد بارزانی و برادرش ملامصطفی است و مذهب آنها تشن است و بسیار نسبت به آئین و سنن خود متعصب و مقید میباشند و مخصوصاً به سران عشیره و هادیان مذهب و روحانیون با نظر اعتماد می نگرند و بهمین لحاظ شیخ احمد را که پیشوای مذهب آنهاست یکی از بزرگترین پیشوایان مذهب تشن می شمرند و او را (خدای بارزان) می گویند. شیخ احمد پسر شیخ محمد بارزانی دارای سه برادر با سامی ملامصطفی شیخ بابا - شیخ محمد صدیق است. بین این سه برادر اهمیت ملامصطفی بیش از سایرین است و بعد از ملامصطفی شیخ محمد صدیق دارای اهمیت میباشد شیخ احمد بین مردان بارزانی تنها فردی است که اسلحه بدست نیکبرد و جنبه روحانی دارد. در حالیکه سایر افراد بارزانی بطور اعم دارای اسلحه میباشند.

ملا مصطفی مردی متوسط القامه و خوش اندام و گندم کون دارای پیشانی باز و چشمان درشت و ابروان پیوسته است و کلیه صفات سلحشوری و جنگجویی و کاردانی از ناصیه اش هویدا میباشد و بزبان انگلیسی-عربی ترکی- فارسی بخوبی آشنائی دارد. متجاوز از ۱۲ سال با دولتهای انگلیس عراق و ایران زد و خورد نموده و شاهد و شریک در جنگهای خونینی بوده است.



ملا مصطفی و فرزندانش

### تیره‌های بارزانی

بارزانیها را میتوان بچهار تیره اصلی زیر تقسیم نمود :

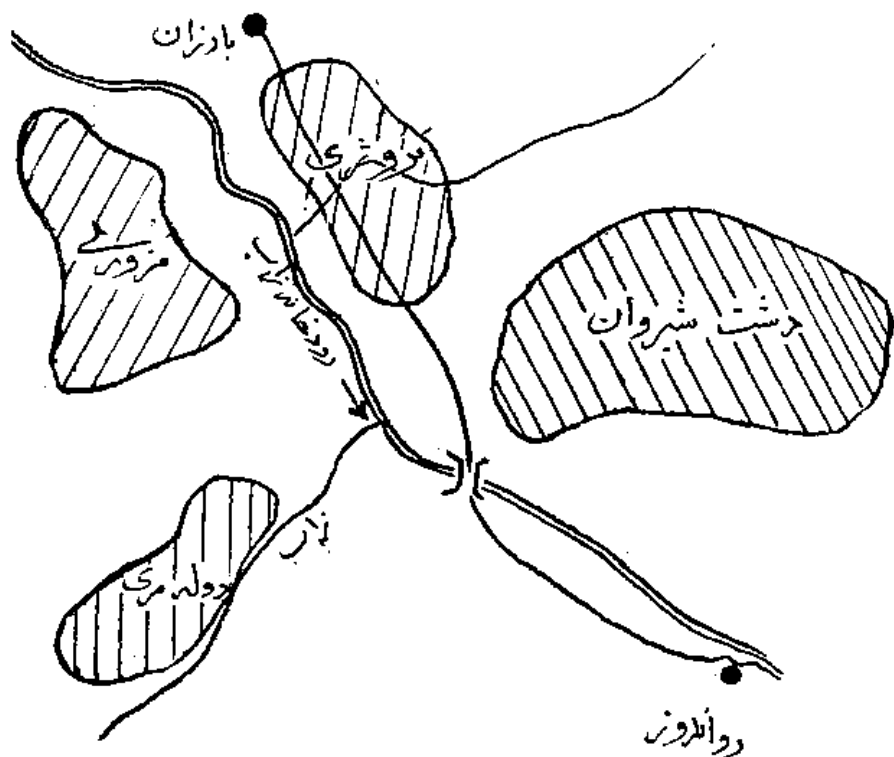
۱ - تیره بروژی که در اطراف بارزان سکونت داشته و از اقوام و بستگان ملامصطفی میباشد .

ب - تیره شیروانی که دارای صفات جنگجویی و سلحشوری زیادی هستند و رئیس آنها محمد آقای مرگسوری و سعداله بیگ است محل سکونت آنها در ناحیه خاوری بارزان شمال رودخانه زاب بزرگ است .

۲ - تیره مزوری در باختر بارزان و رئیس آنها اسعد خوشوی است که برادر او بنام مصطفی خوشوی در عملیات مامشاه در حدود سقز روز ۲۵ خرداد کشته شد .

۳ - تیره دولاماری که رئیس آنها محمد امین میرخانی است و مرکز سکونت این تیره در جنوب باختری بارزان یعنی در جنوب محل سکونت مزوریها و در باختر رواندوز میباشد .

افراد تیره‌های نامبرده علاوه بر اینکه دارای ورزیدگی زیاد در کوهستان و روح سلحشوری میباشد، بواسطه زیرکی و باهوشی رؤسای



موطن اصلی بارزانیها در عراق

خود و افکار ناسالمی که برای مقابله با نیروی عراق داشته‌اند خدمت زیر پرچم را با کمال میل و رغبت قبول کرده اکثر افراد آن بظنون دسته‌های مختلف - مهندس - توپخانه - تانک و ارا به های جنگی و طریق مقابله و مدافعه در برابر آنها آشنائی پیدا کرده‌اند .

اینک مختصری از عملیاتی را که بارزانیها علیه ارتش عراق و ترکیه و انگلیس نموده‌اند شرح میدهیم .

زد و خورد بارزانیها با ارتش عراق و انگلیس و فرار  
ملا مصطفی به ترکیه

۱- در سال ۱۹۳۰ میلادی مقارن ۱۳۱۰ شمسی موقعیکه ترکها آسوری ها را از ترکیه خارج کردند، دولت بریتانیا در نظر داشت آسوری

هائی را که از ترکیه اخراج کرده‌اند در ناحیهٔ بارزان سکونت دهد. این نظریه برای بارزانیها ناگوار بود و بهیچوجه حاضر بقول آن نبودند زیرا میدانستند که چنانچه این مردم در ناحیه بارزان سکونت نمایند بعلت معاشرت و اختلاط خون با آنها، ارزش و موقعیت آنان کاسته خواهد شد. همین علت جنگ بین آسوربها و بارزانیها و قهرماً بین بارزانیها و دولت عراق بسا شرکت قوای انگلیس شروع شد ولی بعداً بعلت نداشتن وسیلهٔ کافی جنگی شیوخ بارزان بترکیه فرار کردند.

سرانجام ارتش عراق و انگلیس بیارزانیها عضو عمومی دادند و بنا بر این ترکیه موافقت کردند که بارزانیها از ترکیه بعراق مراجعت نمایند ولی همیشه بموصل رسیدند عراقیها ملامصطفی و بعضی از شیوخ وعدهٔ از افراد ایل بارزانیها رادستگیر و بناصریه تبعید کردند. مدت تبعید آنها ۱۱ سال بود که ۴ سال آنرا در شهرهای ناصریه - حله - دیوانیه و کرکوک و ۷ سال دیگر در سلیمانیه سپری گردید. عده تبعیدشدگان از زن و مرد جمعاً ۸۶ نفر و شیخ احمد برادر بزرگ ملامصطفی نیز در جزو آنها بود. ملا مصطفی ضمن سکونت در سلیمانیه با عناصر مفسده‌جوی کرد آنجا تماس گرفت و قرارهای بعدی شورش خود را با آنها طرح کرد و بالاخره در تاریخ ۱۱ ژوئن سال ۱۹۴۲ بمکک آنها توانست با دو نفر بارزانی از سلیمانیه از طریق پنجوبین فرار کنند و از راه سردشت بیانه لاهیجان و مهاباد آمده از آنجا بیارزان فرار نماید.

**فرار ملامصطفی از تبعیدگاه و زد و خورد جدید بانبروهای عراقی**

۲- در سال ۱۹۲۳ میلادی برابر با ۱۳۱۳ شمسی در اوقاتی که ملامصطفی در تبعیدگاه سلیمانیه بسر میبرد، ارتش عراق کلیه طوایف بارزانی را خلع سلاح کرد و موقعیکه ملامصطفی از تبعیدگاه با دو نفر دیگر بنام ممنت مسیح و میرزا آقای رشو فرار کرد، دارای سه قبضه تفنگ انگلیسی ماوزر بود و بلافاصله پس از رسیدن بیارزان با هدین سه قبضه تفنگ پاسگاه ژاندارمری شاندر را خلع سلاح کرده دارای ۱۳ قبضه تفنگ شد و شروع بمکاتبه با حکومت عراقی مقیم خاک بارزان نمود و مخصوصاً در طی مکاتبه خود اظهار کرد که آمدنم بیارزان برای یاغیگری و آدمکشی و راهزنی نیست، بلکه مقصودم تهیهٔ یک زندگانی آسوده در منطقهٔ بارزان است. معذک



در همین اوقات بشورش و نافرمانی خود علیه دولت عراق شروع کرد چنانکه بلافاصله پس از خلع سلاح پاسگاه ژاندارمری شاندر. يك گردان ژاندارمری عراق مرکب از ۵۰۰ نفر برای تقویت پاسگاه های ژاندارمری و تعقیب ملامصطفی بسمت بارزان متوجه شد، ولی قبل از رسیدن آنها ملامصطفی موفق شد که بكمك ۱۳ نفر افراد مسلح خود پاسگاه خرزوك را نیز بوضع عجیب بازبردستی مخصوص که ذیل توضیح داده میشود خلع سلاح نماید .

**جرایان خلع سلاح پاسگاه خرزوك یا يك شاهکار مهیم ملامصطفی**

ملا مصطفی شخصاً با ۷ نفر از افراد مسلح خود وارد پاسگاه شد و در همین موقع چون اطلاع داشت که ۵۰۰ نفر ژاندارم قریباً بامداد آنها میرسند، شش نفر باقیمانده از ۱۳ نفر عده خود را در خارج پاسگاه بگردنه که بلافاصله نزدیک پاسگاه بوده اعزام کرد تا بدون اینکه محل خود را مکشوف نمایند، ورود ژاندارمهای امدادی را بلامصطفی اطلاع دهند .

ملامصطفی ۳۰ نفر افراد پاسگاه را قبل از رسیدن گردان ژاندارمری امدادی خلع سلاح کرده و لباس خود و افراد خویش را با لباس ژاندارمها تعویض نمود .

همان روز در نیمه شب گردان كمکی رسید و شش نفر مأمور مراقب بدون نشان دادن محل خود ورود آنها را بلامصطفی اطلاع دادند و آنها در پاسگاه آماده گردیدند . بلافاصله فرمانده گردان بدر پاسگاه رسیده و بزبان عربی صدا کرد: رئیس پاسگاه در را باز کنید؛ ملامصطفی که بزبان عربی بخوبی آشنائی داشت پاسخ داد از رئیس پاسگاه اجازه باز کردن در را ندارم ، همینکه رئیس پاسگاه آمد با اجازه او در پاسگاه را باز خواهم نمود .

۵۰۰ نفر ژاندارم با این ترتیب شب را در خارج پاسگاه در محل غیر مناسب اردو زده خوابیدند و صبح زود بارزانیها گردان مذکور را از دو سمت یعنی از پاسگاه و گردنه زیر آتش شدید قرار دادند . بطوریکه عده کمی موفق بفرار گردیدند و باین ترتیب در ظرف مدت محدودی ملامصطفی صاحب مقدار زیادی اسلحه شد .

این عملیات و اقدامات ملامصطفی توجه محافل سیاسی و نظامی عراق را بسمت بارزان جلب کرد بخصوص افراد حزبی که تازه در عراق بنام حزب «هیوا»

یا «امید» تشکیل شده بود، چون دارای افکار ماجراجویانه و با اصطلاح خود آزادیخواهانه بودند، این اقدامات شورشی ملامصطفی را تأیید کرده شروع به برقراری ارتباط با او نمودند و همچنین عده‌ای از افسران ارتش عراق که داخل این حزب بودند چون مورد سوء ظن ارتش و دولت عراق قرار گرفتند، از این وضعیت برای اجرای مقاصد شوم خود استفاده کردند و شروع به برقراری ارتباط با یارزانیها نمودند و با اتکاء بر این فکر حزب مذکور سه نفر از کارمندان مهم خود را بنام سرگرد ستاد عزت عبدالعزیز (که در یکسال ۲۴-۲۵ درجه قوای متجاسرین کردستان، بایارزانیها و قاضی محمد همکاری مینمود) و سروان عزیز سید عبدالله و سرهنگ امین رواندوزی برای مذاکره و برقراری ارتباط با ملامصطفی اعرام داشت .

ملا مصطفی با افسران رابط مذکور در بارزان طرحی تهیه کرد و بشکل دادخواست بدولت عراق تقدیم نمود که اهم مطالب آن به شرح زیر است :

۱- تشکیل يك استان کردستان مرکب از شهرستانهای کرکوک - سلیمانیه - اربیل - دوهک - خانقین

۲- وجود يك وزیر کرد در کابینه بنام وزیر کردستان .

۳- وجود يك معاون وزیر از اکراد در هر وزارتخانه

۴- تأمین استقلال فرهنگی - اقتصادی - کشاورزی - و کلیه

امور دیگر بغیر از ارتش و ژاندارمری

ملا مصطفی این دادخواستها را بامضای سایر سران کرد رسانید و از طرف آنها تأیید و بدولتین عراق و انگلیس تسلیم نمود .

ضمناً برای اینکه خود را بیشتر بحزب هیوا نزدیک کند تعداد افسران رابط را بهفت نفر رسانید که اسامی آنها به شرح زیر است .

۱ - سرهنگ امین رواندوزی افسر ارتباط ناحیه رواندوز و بارزان

۲ - سرگرد عزت عبدالعزیز افسر رابط ناحیه بله

۳ - مصطفی خوشنا و افسر ارتباط بارزان

۴ - میرحاج احمد افسر ارتباط ناحیه عقره

۵ - مجید علی افسر ارتباط عمادیه

۶ - سید عزیز سید عبدالله افسر ارتباط ناحیه مرگه سور و برادوست +

۷ - فواد عارف افسر ارتباط ناحیه پشتمر

ملا مصطفی بصورت ظاهر میخواست سیاست دولت را در تاجیه بارزان حفظ کند و ضمناً بین دولت و روسای عشایر را با این وسیله التیام دهد. بهین جهت در بدو امر توجه و کورمندان حزب مذکور را به عملیات خود معطوف میداشت. لیکن باطناً مقصد او غیر از این بود و نقشه های خائنانه خود را نسبت به عراق طرح میکرد. بطوریکه بعضی از روسای با هوش حزب بعداً استنباط کردند که ملا مصطفی جز بازیهای سیاسی و اغفال کننده مقصد دیگری را تعقیب نمیکند. ولی رفته رفته سوء ظن اولیاء امور و ارتش عراق با افسران ارتباط نامبرده زیاد شد. چنانکه آنها را از مأموریت محوله معزول ساختند و در صدد دستگیری ایشان بر آمدند به طوری که میرحاج و مصطفی خوشناو که در این موقع برای کارهای نهانی و اجرای افکار بلید خود مشغول فعالیت شده و دو ماه مرخصی گرفته بودند، چون از سوء ظن دولت مطلع شدند باهم قرار گذاشتند که میرحاج سر خدمت حاضر شود، ولی مصطفی خوشناو در بارزان بماند. بهین جهت میرحاج بخدمت آمد و ابتداء ارتش با وضع عادی با او رفتار کرد. او هم مصطفی خوشناو را بوسیله کاغذی بخدمت احضار کرد. ولی بعضی آمدن او هر دو را از ارتش اخراج نمودند میرحاج فوراً در بغداد بازداشت و بعد بعماره اعزام شد ولی مصطفی خوشناو از راه اربیل و کوه سنجاق بتواته مسقط الراس خود فرار کرد. عزت عبدالعزیز هم بمحض اطلاع از چگونگی امر از بغداد از طریق کرکوک - اربیل و شقله ده فرار کرده بیارزان رفت و در نامه ای مصطفی خوشناو را از تواته بیارزان احضار نمود.

مصطفی خوشناو پس از ۴۵ روز توقف در تواته و دریافت کاغذ عزت عبدالعزیز بیارزان می رود. با این ترتیب علاوه بر سرگرد ستاد عزت عبدالعزیز و میرحاج احمد سروان تانک و مصطفی خوشناو و سرگرد پیاده بقیه افسران عراقی که از ارتش عراق فرار کرده به بارزان رفته بودند بشرح زیر بوده اند.

۱ - بکر عبدالکریم سروان توپخانه

۲ - نوری شیروانی ستوان یکم توپخانه

۳ - جلال امین ستوان یکم پیاده (که از اشنویه بوسیله ستون

اعزامی اسیر و پس از اعزام نامبرده بستادنیرو و تحقیقات لازم بتهران اعزام شد)

۴ - صالح عبدالعزیز ستوان یکم مهندس، برادر عزت عبدالعزیز

۵ - محمد محمود قدی ستوان ۲ نظام وظیفه

۶ - خیرالله عبدالکریم ستوان یکم تانک

۷ - شریف نعمان استوار یکم

که بغیر از بکر عبدالکریم بقیه در ارتش عراق محکوم بمرک شده بودند.

## \*( جنگ بارزانیها با دو هنگ عراقی )\*

### فصل دوم

#### مهمترین زودو خورد با ارتش عراق

جسارت بارزانیها در خلع سلاح پاسگاههای بارزان مرگسور و گردان ژاندارم نگرانی زیادی در مقامات عراقی تولید و قوایی مرکب از یک تیپ فرماندهی ژنرال مصطفی عارف برای سرکوبی آنها در رواندوز و اگره متمرکز گردید.

علاوه بر وجود چند افسر عراقی در بین بارزانیها، اصولاً شیوخ و روسای تیره‌های مختلف ایل اکثراً بواسطه زودو خورد های متعدد و تماس های فراوانی که با اولیاء امور ارتش عراق و سایر مقامات نظامی داشته‌اند، در داخل خود دارای سازمان و نظم ترتیب بخصوصی شده بودند. با دخالت و نفوذی که در اغلب دوائر و سازمان‌های کشوری و نظامی داشته‌اند اطلاعات را سرعت زیادی تحصیل می‌کردند و احکام و دستورهای که صادر کرده‌اند از هر حیث کافی و قابل ملاحظه بوده است.

بعنوان نمونه یکی از دستورهای که ملامصطفی رئیس ایل بارزان بعنوان فرمانده کل قوا روز ۳۳/۳/۱۹۴۵ برای عکس‌العمل و جلوگیری از عملیات واحدهای ارتش عراق صادر کرده بشرح زیر باستحضار می‌رسد:

دستور محرمانه شماره ۱ مورخه ۳۳/۳/۱۹۴۵

#### الف - معلومات :

۱- ارتش دولت عراق میخواهد بعنوان مانوری که روز ۳۵/۳/۱۹۴۵ ادامه خواهد داشت، منظور تحصیل نقاط حساس و سوق الجیشی ناحیه بارزان

وارد شود و بارازنیها را محاصره نماید .

- ۲- هنگ ۴ ارتش عراق پادگان مرزی رواندوز مرکب از ۳ گردان و یکدسته توپخانه کوهستانی یک گروهان توپ ۳۷ مرکب از ۷ قبضه که ۴ قبضه آن خراب است و یک گردان مهندس- یکدسته باربری- یکدسته جمع آوری
- ۳- ممکن است واحدهائی از ژاندارمری در رواندوز جمع آوری و بتوان احتیاط نگهداری شود .

۴- یک گردان زره پوش برای حفظ خط ارتباطی و مواصلاتی اریل رواندوز - مرگه سوربکار برده میشود .

### ب- عده‌های خودی:

۱- قوای بارزان عبارت از عده‌های مسلح بارزانی

۲- عشایر کرد مسلح دوست ما

۳- افسرانیکه از ارتش عراق بما پیوسته‌اند

۴- قوای دیگر ملی که ممکن است بعدها بماملحق شوند.

### ج- دستور فرماندهی جهت اجراء :

۱- مصطفی خوشناو فرماندهی قوای ششی تنه را بعهده‌دارد .

سروان محمد محمود سمت رئیس ستاد فرماندهی قوای ششی تنه

احمد اسمعیل سمت رئیس امور اداری او را عهده‌دار است

۲- مصطفی خوشناو باید در منطقه کسب اطلاع کند و عده‌های خود

را برحسب اطلاعات مکتسبه و توجه بعملیات دشمن تقسیم و آماده نماید.

۳- دستوهای لازم به فرماندهان قسمتهای مربوطه از لحاظ اتخاذ

موضع- انضباط و خوراک بدهد

۴- برای جبران برتری نیروی دشمن از لحاظ توپخانه- تانک- هواپیما،

اصل غافلگیر نمودن دشمن باید یکنانه تاکتیک باشد .

۵- در صورت اطلاع از تصمیم قطعی حمله دشمن، اشغال فوری مرگسور

ضروری و واجب است .

۶- برای حمایت اهالی قراء و قصبات در موقع حملات هواپیماها باید

بکلیه آنها خاطر نشان شود که موقع ظهور هواپیماها فوراً از خانه‌ها

خارج و در اطراف متفرق شوند حیوانات و مواشی خود را در دره‌ها در پناه

درختها نگهدارند.

- ۷- تیراندازی بهوایماها باید موقعی انجام شود که در تیررس باشد  
۸- برای داشتن فرصت بیشتری بمنظور تنظیم حرکات در کلیه جبهه  
ها باید هر چه ممکن است حرکت دشمن را بتاخیر انداخت .  
۹- افسری بمنطقه بالك و برادوست برود که حرکات عشاير را بقوای  
بارزانی تطبیق دهد

۱۰- مسئولینی برای جمع آوری اسراء وغنائم معین شوند. افسران  
اسیر تحصیل کرده باید بقر فرماندهی قوای بارزان اعزام شوند.

۱۱- گزارشهای یومیه بفرماندهی فرستاده شود.

۱۲- وصول این دستور را گزارش دهند. فرمانده قوا مصطفی بارزانی

بهر حال چون بوسیله عناصر ارتباطی حزب هیوا عصر سوم مارس  
۱۹۴۴ بملامصطفی خبر رسید که هنگ ۴ مرزی به فرماندهی سرهنگ  
رفیق عارف در ناحیه رواندوز در باقستان و هنگ ۵ بفرماندهی سرهنگ عزیز  
در العقره یا «اگره» مستقر شده اند و هنگ ۴ روز ۵ بمنطقه باراندوز حمله  
خواهد کرد، لذا ملامصطفی قوای بارزانی را آماده نموده و مصطفی خوشناو  
را بقسمیکه در بالا ملاحظه شد، به فرماندهی جبهه خاور یعنی دروشی تنه  
مرگه سور و منطقه برادوست تعیین نمود

عزت عبدالعزیز را در جبهه باختر بفرماندهی منطقه آمدی .

عبدالحمید باقر ادره مین جبهه بفرماندهی منطقه ری گانی.

شیخ سلیمان را در جنوب بفرماندهی اگره یا عقره تعیین نمود .

من باب نمونه دستوری که یکی از فرماندهان (فرمانده جبهه خاوری  
مصطفی خوشناو) صادر گردیده بود در بالا شرح داده شد. فرمانده مذکور  
باستاد ورئیس امور اداری مربوطه ، عصر روز سوم باعده مسلح بسمت  
عاموریت خود حرکت کرد و بوسیله نماینده مربوط بقوای عشايري ناحیه  
مرگه سور- دولامیری - و شیروان خیرداد که در جبهه شسی تنه حاضر شوند .  
وی باستاد مربوطه شب چهارم بجبهه رسید و شروع باکتشاف کرد  
در همین موقع دستوری از ملامصطفی رسید که تامیتواند بصورت  
مسالمت آمیزی حمله دشمن را بتعویق اندازند . فرمانده جبهه در اجرای  
این دستور نامه ای بشرح زیر بفرمانده هنگ ۴ سرهنگ ستاد رفیق  
عارف نوشت :

آقای رفیق عارف - با تقدیم احترامات بوسیله مأمورین اطلاعات خود مطلع شده‌ایم که خیال دارید فردا روز ۵ مارس بنام مانور پیشروی آغاز نمایند از این جهت اگر در این حال هر اتفاق و پیش آمدی حاصل شود مسئولیت متوجه ما نخواهد بود. امضا مصطفی خوشنوا

عصر روز ۴ جواب زیر از فرمانده هنگ رسید که نظر پیشروی در میان نیست این پیشدستی بارزانیها و استقرار آنها در جبهه باعث شد که اجرای تصمیم فرمانده هنگ را بتعویق اندازد ولی از این تاریخ تا مدت ۴ ماه بارزان مرکز فعالیت بارزانیها و رفت و آمدها و ملاقاتهای سیاسی گردید. و فعالیت بارزانیها تحت عنوان نهضت ملی روز بروز زیادتر و براهیت تر و نیرومندی آنان افزوده تر میشد و همین مسئله تزلزل زیادی در محافل ذیعلاقه عراق تولید کرده بود. بخصوص خروج ملا مصطفی با دو نفر از افسران از منطقه بارزان برای سرکشی مناطق کرد نشین باعث شد که دولت عراق از فرصت استفاده کرده قوای نظامی خود را باطراف منطقه بارزان سوق دهد و دستور تلگرافی بکلیه ادارات دولتی بارزان صادر کرد که هر بارزانی که برای گرفتن کاری با ادارات دولتی مراجعه میکند باید فوراً دستگیر شود و با این ترتیب مقدمات شورش دوم بارزان فراهم شد.

## شورش دوم بارزان در عراق

### عملیات هنگ‌های ۴ و ۵ نیروی عراق

موقعیکه ملا مصطفی در مرکز بارزان نبود، بر اثر وصول دستور تلگرافی وی اسعد خوشوی رئیس تیره مزوری که بیکی از ادارات دولتی بارزان مراجعه کرده بود دستگیر شد و بلافاصله بامهارت فرار کرد عده دیگری از بارزانیها هم که با ادارت دولتی مراجعه کرده بودند، چون دستور دستگیری آنها رسیده بود، فوراً بمقابله پرداخته و بالنتیجه ادارات دولتی در منطقه از طرف بارزانیها اشغال شد

در مرگه سور نیز الوییک رئیس تیره شیروان که با دو نفر بارزانی برای گرفتن قند و شکر طایفه مربوطه به پاسگاه مرگه سور مراجعه کرده بود، چون خواستند او را دستگیر کنند مقاومت نمود و در داخل پاسگاه مزد و خورد در گرفته الوییک و رئیس پاسگاه با چهار نفر ژاندارم کشته شدند

ولی باسگاه از طرف دوقر بارزانی تصرف شد. در همین موقع شیخ احمد کاغذی بلامصطفی نوشته او را بمراجعت بیارزان دعوت کرد.

ملا مصطفی بمحض مراجعت در روز ۱۶ اوت باروساعو شیوخ بارزان تشکیل جلسه داد و در آن جلسه تصمیم گرفته شد که برای مقابله دزمقابل قوای دولتی فوراً قوای تهیه و به جهاتی بشرح زیر اعزام کردند :

جبهه خاور بفرماندهی شیخ محمد صدیق برادر بزرگ ملا مصطفی و معاونت سرگرد عزت عبدالعزیز. جبهه جنوب یا جبهه اگره بفرماندهی خود ملا مصطفی بارزانی و معاونت جلال امین و محمد محمود. جبهه باختر یعنی جبهه بالنده بفرماندهی صالح عبدالعزیز.

همان روز در پایان جلسه این فرماندهان با قوای مسلح خود عازم محل مأموریت خود شدند و روز بیستم ملا مصطفی یادداشتی که مفاد آن جریانات اخیر و معاملات دولت عراق با وی بود، جهت نمایندگان انگلیس شوروی، امریکا، فرانسه، چین و نخست وزیر عراق فرستاد.

### جریان عملیات

روز ۲۱ ملا مصطفی با شصت نفر از نقرات زبده خود بطرف جبهه اگره حرکت نمود و روز بیست و دوم از رودخانه زاب عبور کرد و در حین عبور از رودخانه مورد حمله هوایمهای بمباران قرار گرفت و پس از عبور ملا مصطفی از رودخانه دو روز بعد یعنی روز ۲۴ اوت محمد آقای زیباری با ۴۰ نفر از افراد مسلح خود بملا مصطفی ملحق شده جمعاً عده او یکصد نفر رسیده و بسمت کوه پیرس حرکت کردند.

کوه پیرس یکی از ارتفاعات سخت و صعب العبور مسطور از درخت است و از سطح دریا در حدود ۲۵۰۰ پا ارتفاع دارد. مسافت آن از بارزان قریب ۲۴ کیلومتر است و موقع دفاعی مناسبی در جنوب بارزان و بزسینا تشکیل میدهد.

روز ۲۵ اوت ملا مصطفی با افراد مربوط بده گومیش بین کوه اگره و کوه پیرس در ۳۵ کیلومتری جنوب بارزان رسید و در آنجا اطلاع پیدا کرد که هتک ۵ از اگره و هتک ۴ از رواندوز متفقاً شروع به پیشروی خواهند نمود.

ملا مصطفی بمحض دریافت این اطلاع چون فکر کرد در صورتیکه



در هردو چنك از جنوب و خاور شروع بحمله نمایند ، عده های مسلح وی  
 اجباراً باید در دوجبهه بزد و خورد با قوای دولتی مبادرت ورزند و در این  
 صورت در هردو جبهه ضعیف خواهند بود و عدم موفقیت نصیب او خواهد  
 شد ، لذا برای چاره وبهم زدن نقشه حریفان راه حلی بغاظرش رسید و چنین  
 تصمیم گرفت که چهل نفر از افراد زبده خود را بچهار دسته ده نفری تقسیم  
 و آنها را شب ۲۷ شبانه باطراف کوه اگره که افراد هنگ ۵ آنرا اشغال  
 کرده بودند ، در چهار سمت مختلف بشرح زیر اعزام دارد :

دسته یکم بفرماندهی محمد امین میرخان

دسته دوم بفرماندهی عزیز آقا زاری

دسته سوم بفرماندهی رشید زبیری

دسته چهارم بفرماندهی قرطاس کربایی

پس از تعیین این چهار دسته بآنها دستور داد که در ساعت ۲۴ هر  
 يك نفر ۴ تیر آتش کنند . سپس آتش را قطع و پس از نیمساعت مجدداً ۴ تیر  
 دیگر آتش نمایند سپس با قطع آتش مواضع خود را ترك کنند و بعقبده  
 گوش بیایند .

اجرای این دستور باعث شد که حمله هنگ ۴ در روز معینه انجام نگرفت  
 و حسابی که فرمانده مربوطه کرده بود تغییر یافت . در عوض هنگ ۵ در جبهه  
 رواندوز صبح روز ۵ به تهنائی شروع به پیشروی کرد و چون در این جبهه  
 بقسمیکه گفته شد بارزانیها بفرماندهی شیخ محمد صدیق قبلانقاط حساس  
 را اشغال کرده بودند ، تا عصر تلفات سنگین بهنگ ۵ وارد شد و فرمانده  
 هنگ نیز کشته و هنگ مجبور بعقب نشینی گردید و پنجاه قبضه تفنگ و سه  
 قبضه مسلسل سبک و يك قبضه مسلسل سنگین و بیست صندوق فشنگ يك  
 دستگاہ بیسیم ، دو قبضه خنباره انداز ، مقداری بمب دستی از هنگ به غنیمت  
 گرفته شد .

بطوریکه شیخ محمد صدیق بلامصطفی گزارش داده از بارزانی هافقط  
 دو نفر زخمی گردیدند و خود اونیز در اثر تیر اندازی توپخانه اندکی مجروح  
 شد و فرماندهی را بمحمد آقامرگه سوری واگذار کرد . با این ترتیب طرح  
 ملا مصطفی عملی شد و قوای عراق بدو قسمت تقسیم گردید و قسمی که  
 پیش بینی کرده بود با هر يك جدا جدا در گیر گشت و آزادی عمل قوای

دولتی را سلب نمود و همینکه عمل پیشروی هنگ ۵ متوقف گردید، با تمام قوای مسلح خود متوجه هنگ ۴ آگره شد. ملامصطفی محل درگیری خود را با هنگ ۴ در دشت نله که بین کوه آگره در جنوب و کوه پیرس در شمال واقع شده و در سمت خاور طایفه سورچی و در باختر آن طایفه زیبار ودشتی قرار گرفته اند پیش بینی نمود و بهمین جهت عده خود را بشرح زیر تقسیم کرد: یکعده ۲۰ نفری تحت سرپرستی محمد امین خان و عزیز آقا دامنه کوه آگره فرستاد.

این عده ۲۰ نفری میبایست بدو دسته ۱۰ نفری تقسیم شوند و ۱۰ نفر در دامنه باختری سمت شمال مستقر گردند و خود را بکلی پنهان نمایند. خود ملا مصطفی با عده ۲۰ نفری در دامنه کوه پیرس به انتظار رسیدن قوای دولتی مستقر شد. بقیه عده را جمع کرده در گومیشن نگاهداشت و دستورداد عده های محمد امین میرخان حق تیراندازی ندارند. حتی باید بگذارند عده های عراقی بکلی از آنجا عبور نمایند و بسست شمال رد شوند.

صبح روز پنجم هنگ ۴ ابتداء بوسیله تویخانه تیراندازی کرده سپس پیاده نظام شروع به پیشروی نمود، ولی بارزانیها هیچوجه تیراندازی نکردند هنگ هم با اطمینان به اینکه سر راه آنها کسی نیست به پیشروی خود ادامه داد. همینکه عقبدار هنگ از جلو دسته محمد امین میرخان عبور نمود ملامصطفی شروع به تیراندازی کرد، ولی هنگ ارتفاعات را در عقب از دست داده بود و برای گرفتن موضع دفاعی متوجه عقب شد و در همین موقع دسته محمد امین میرخان شروع به تیراندازی نمود و با این ترتیب هنگ متوجه خاور شد. در این موقع نیز دسته از بارزانیها از گومیشن بوسیله مانور سریع سر راه آنها را گرفتند و هنگ ناچار متوجه باختر شد و در این جا به تیر اندازیهای مواجه گردید و در نتیجه وضع نامساعدی که هنگ بآن دچار شده و تا غروب دچار تیراندازیهای دقیق از جلو گردیده بود، تلفات زیادی داد و با این وضع ۳ روز در آنجا محاصره گردید. شب چهارم احتمال تسلیم قوای عراقی داده میشد، زیرا خواربار آنها هم تمام گردیده بود ولی بتراز معلوم عشایر سورچی سیصد قاطر خواربار شبانه بهنگ عراق رسانیده بودند و سپس سیصد نفر از افراد مسلح سورچی نیز بکامک هنگ مزبور رسیدند

وهنگ از محاصره نجات یافت و دستجات بارزانی بکوه پیرس عقب نشستند ولی تلفات هنگ سنگین بود و تعداد ۲۸ تفنگ، دو قبضه مسلسل سبک و صد رشمت و هشت گلوله توپ و تعداد زیادی صندوق فشنگ با قاطر بدست بارزانیها افتاد. سپس ملامصطفی بکوه پیرس رفت و با تفنگچیان خود آنرا اشغال و شروع بآرایش موضع اشغالی نمود. لیکن در این موقع کوه پیرس از اطراف بوسیله هنگ ۴ و عشایر سورچی و قریب ۳۰۰ نفر عشایر پرواری، پراش و شیرخانی و دوسکی عراقی و قریب ۵۰۰ نفر عشایر زیباری که قبلاً با ملامصطفی بودند، بانزدیک به ۴۰۰ نفر دیگر از افراد که باقوای نظامی عراق تشریک مساعی میشوند علیه بارزانیها شروع باقدام کرده و با حملات متوالی و شدید خود بویژه حملات هوائی و بمباران ۲۵ فرونده هوایما و توپخانه موفق شدند بارزانیها را بمقتب برانند. این بود که ملامصطفی و اتباعش شبانه خود را از کوه پیرس بمقتب کشیده و پس از عبور از رودخانه ژاب و آتش زدن کلیه قایقها، در عقب رودخانه روی کوه شیرین موضع دفاعی اتخاذ نموده و ضمناً بشیخ احمد پیغام داد برای اینکه بارزانیها از خطر هوایماها محفوظ باشند کلیه دهات را شبانه تخلیه کند و با تمام خانوارها بسست مرزهای ایران روانه گردد و در کانی رش ملامصطفی یا قریب ۲۰۰ نفر، عقبدار بارزانیها را تشکیل داد تا تمام خانوارهای آنها از کلهشین که آخرین نقطه مرزی ایران و عراق است عبور نمودند. در حالیکه هوایماها متوالیاً آنها را مورد بمباران قرار میداد در موقعیکه بواسطه یک رشته جریانات سیاسی قوای تأمینیه مرزی در منطقه آذربایجان وجود نداشت اگراد مذکور برخلاف مقررات کشور پس از عبور از خاک عراق بداخل کشور شاهنشاهی وارد شدند.

بطوریکه ملاحظه گردید، بارزانیها مردمانی جنگجو و سرسخت و از جان گذشته و نسبت برؤساء خود فرمان بردارند و دستورهای رؤسای خود را مانند وحی آسمانی میدانند و بدون چون و چرا اجرا مینمایند و همچنین انقیاد و اطاعت کامل و انضباط معنوی شدیدی دارند و این خصائل در مدتی دراز آنان را نسبت بدولت متبوع خود عراق، متمرد نگاهداشته و تا این اواخر هم دولت های وقت موفق نشده بودند آنها را بزانو در آورند. نکته قابل ملاحظه آنستکه جنگجویان بارزانی یک تیر فشنگ خود را بیهوده.

مصرف نمی نمایند و معتقدند که وقتی باید يك فشك مصرف شود که در برابر آن يك ذبروحی بی جان شود و از پا درآید .

مخصوصاً در مواقع جنگ بکمی نان خشک قناعت مینمایند و در فصل زمستان و در منتهای شدت سرمای هوا، با نداشتن البسه کافی مدت‌ها در قتل کوههای پر از برف در مواضع خود استقامت و پایداری می کنند و آنقدر لجاجت و سرسختی نشان میدهند تا حریف را از پای درآورند و یا خود کشته شوند .

افراد بارزانی بی نهایت مشهور و بی باک هستند . در مصادمات و زد و خورد های خونینی که بین قوای نظامی و افراد این ایل بوقوع پیوسته، این موضوع کاملاً ثابت شده است . عشایر بارزانی تا چند قدمی ارا به های جنگی که با شدت هر چه تمامتر روی آنها مشغول آتش بوده است جلو می آمدند و جسورانه به پیشروی خود ادامه میدادند تا آنکه ارا به های جنگی آنها را زیر گرفته و پایمال مینمود .

از مراتب بالا چنین نتیجه گرفته میشود که ایل بارزانی یکی از بهترین ایلات خاورمیانه است و شاید از حیث روحیه عالی و داشتن اسلحه و مهماتی که از راه شرارت بدست آورده اند، تالی و نظیر ندارند و این اولین مرتبه بود که ارتش ایران در جنگ عشایری با قوایی مانند بارزانیها که از هر حیث مجهز و مکمل بوده اند، روبرو گردید و موفق شد رفع شر آنها را نموده و از خاک ایران طردشان نماید .

## ملا مصطفی بازرانی و میر حاج در تهران

### فصل سوم

در تهران، در این روزها که کردستان بصورت دریای متلاطمی در آمده بود و بیم آن میرفت که کوچکترین خبط مقامات سیاسی و نظامی لطمه بزرگی بحیثیت عمومی وارد آورد، دولت که از وضع بارزانیها و قدرت نیروهای نظامی در آن منطقه اطلاع کافی داشت و مانند همیشه نمی خواست مشکلی را که با مسالمت ممکن است حل شود، با گلوله و شمشیر از میان بردارد، موافقت نمود که ملا مصطفی بازرانی بادو تن از همراهانش برای مذاکره با دولت تهران بیاید، تا چنانچه تقاضای مشروعی داشته باشد، بستدعیاتش ابراز توجه گردد و از خونریزی بیهوده و تحمل مخارج بیفایده خودداری شود.

بدنبال این تصمیم، از طرف ستاد ارتش بفرمانده لشکر چهارم نیروهای کردستان دستور داده شد که ملا مصطفی بازرانی را برای مذاکره تهران اعزام دارند. در اجرای این دستور فرماندهی لشکر چهارم، ملا مصطفی بازرانی و میر حاج و عزت عبدالعزیز را بهسراهی سرهنگ علی اکبر غفاری بتهران روانه ساخت. ملا مصطفی که از قدرت ارتش ایران اطلاع کاملی داشت، از این فرصت استفاده کرده، آمادگی خود را برای آغاز مذاکرات اعلام نمود و حاضر شد نظریات خود را با مقامات نظامی در میان بگذارد و همانطوریکه نظر دولت بود، بدون خونریزی مسئله بارزانیها حل شود. در تهران، بدستور ستاد ارتش نمایندگان بازرانی در باشگاه لشکر يك پادگان مرکز (باغشاه) متوقف گردیدند و با گرمی فراوان از ملا مصطفی و همراهانش پذیرائی گردید.

سه پیشنهاد زیر از طرف ستاد ارتش و مقامات صلاحیتدار بمشارالیه گردید که هر کدام را مایل باشد پذیرد:

۱ - چنانچه ایل بازرانی بخواهد در ایران بماند، باید کلیه اسلحه



سرهنك علی اکبر غفاری - ملا مصطفی بارزان - میرحاج  
و عزت عبدالعزیز ( در تهران )

خود را تحویل دهد و از منطقه کردستان بمحلی که دولت تعیین خواهد نمود کوچ کند و دولت عده ای از دهات خالصه خود را در اختیار آنها خواهد گذارد و مدت ششماه هم بطور مساعده بآنها کمک خواهد کرد و مخارج آنها را خواهد پرداخت که با کمال راحتی مشغول زندگی رعیتی شده و از مزایم دولت برخوردار شوند .

۲ - دولت ایران از کسانی که در میان طوایف بارزانی سابقه

محکومیت دارند حمایت می نماید و اجازه میدهد در ایران باقی بمانند و سایرین فوراً خاک ایران را تخلیه نمایند .

۳- در صورت عدم تمایل به دو شرط بالا، بارزانیها باید فوراً باخانوار های خود از خاک ایران خارج شوند و از همان راهی که آمده اند بکشور عراق مراجعت کنند .

چون ملامصطفی در مقابل شرایط بالا نتوانست تصمیمی اتخاذ کند ، اظهار داشت که مواد پیشنهادی دولت ایران را در محفل با سایر سران ایل مورد مشاوره قرار خواهد داد و نتیجه را پس از ورود به محفل بعرض دولت خواهد رسانید .

ملامصطفی در تاریخ نهم بهمن ماه از تهران حرکت کرد و وارد مهاباد شد و پس از ورود با آنجا شرایطی را که دولت باو ابلاغ نموده بود با سایر رؤسای ایل در میان گذاشت . گفتگوی ملامصطفی و سران بارزانی در اطراف پیشنهادات دولت باین نتیجه رسید که دو شق اول قابل قبول و اجرا نیست ، ولی با شق سوم یعنی مراجعت کلیه بارزانیها ب خاک عراق موافقت ممکن است و باید برای رفتن ب خاک عراق طبق دستور دولت ایران ، بارزانیها نخست در اشنویه جمع شوند و پس از آن بعراق بروند . ضرب الاجلی که دولت برای بارزانیها معین کرده بود پانزدهم بهمن ماه بود .

در اینجا لازمست تذکر داده شود که بارزانیها برخلاف آنچه که در باره صفات عشایر و راستگویی آنها میگویند ، بواسطه گذشته پردردسر و متغیر خود و خلف وعده هائی که از مأمورین سیاسی دول گوناگون دیده بودند ، دروغگو ترین افراد پارآمده بودند و هر حرفی را بهمراهی چند سوگند بر زبان رانده و باز هم برخلاف گفته خود عمل میکردند و بقدری در دروغگویی و غافلگیری طرف ورزیده شده بودند که بذیر رفتن اظهاراتشان با افتادن در دام توأم بود .

برای تذکر چگونگی رفتارشان کافست گفته شود که در ملاقاتی که اینجانب از شیخ احمد کردم ، همانطوریکه مذکور افتاد ، وی سوگند یاد کرد که بین بارزانیها ، افسر ایرانی ، خارجی یا آسوری وجود ندارد . در حالیکه پس از عزیمت آنها بعراق وشکستی که از ارتش ایران خوردند ،

کذب اظهاراتشان آشکار گردید و عده‌ای افسر ایرانی و آسوری اسپرینروهای ایرانی در خاک این کشور و عراق شدند. از طرف دیگر با آنکه موافقت نموده بودند که با گرفتن گندم از ارتش ایران، دو توپ کوهستانی ۷۵ را که از نیروهای دمکرات آذربایجان برجای مانده بود، بمقامات نظامی تحویل دهند. در برابر این تعهد نیز خلف عهد کردند، باین ترتیب که گندم وقتد و شکر را گرفتند ولی از دادن آن دو توپ کوهستانی خود داری نمودند. صرف نظر از دروغگویی خود بارزانیها، رؤسای این ایل مشاورینی داشتند که در دروغگویی و خیانت، دست بارزانیها را از پشت بسته و چون دارای سوابق شومی در ایران بودند، بهیچوجه نمیخواستند بین ایل بارزان و دولت ایران سازشی حاصل گردد.

از طرف دیگر پیشنهاد بارزانیها برای دولت قابل قبول نبود. زیرا میگفتند ما ایران را دوست داریم و مایلیم سرباز دولت باشیم و شایسته است دولت ما را مسلحانه بیکدی از نقاط داخل کوچ دهد. بدیهی است که قبول این پیشنهاد برای ایران غیر قابل قبول بود و دولت نمیتوانست ایل بارزانی را بدون خلع سلاح کردن، در داخل خاک ایران سکنی دهد. موضوعی که در این مورد جلب توجه میکند اینست که چرا دولت بعد از آنکه بخلف عهد بارزانیها پی برد اجازه داد ملا مصطفی از تهران به میان ایل خود برود و آن فتنه را برپا کند.

نخست باید دانست که اگر ادمقیم ناحیه بین اشنو تا مرز ارس که عبارت هستند از طوایف «زرزا» و قسمتی از مامش قادری دارای ۳۰۰ قبضه اسلحه هرگی‌ها (رشید بیک و نوری بیک که شرورترین طوایف نواحی مرکور و ترکور هستند و مرحوم سرهنگ ۲ مافی بدست آنها کشته شده بود) دارای ششصد قبضه اسلحه و شکاک‌ها بسر کردگی پسر اسمعیل آقای سیتقوبا ۱۵۰۰ قبضه اسلحه و بالاخره جلالی‌ها با دو هزار قبضه اسلحه بسر کردگی عمر آقا پسر خالد آقای معروف جمعاً در حدود چهار هزار و سیصد قبضه اسلحه در دست داشتند. مسلح بودن این طوایف که تمامشان در دوره خود سری فجاجی مرتکب شده و کمال خوف و وحشت را از عمل خود داشتند قابل ملاحظه بود زیرا اگر ملا مصطفی در طهران توقیف میگردد، تمام این عناصر بکلی وحشت زده شده و سلب اعتمادشان میشد و بسا بارزانیهای موجوده جبهه واحدی



را در مقابل نیروی ارتش در سراسر این منطقه تشکیل میدادند که خاموش کردن این آتش با تقویت‌هائی که ممکن بود از خارج بآنها بشود، معلوم نبود بچه قیمتی برای ارتش تمام شود. این بود نتیجه منطقی توقیف ملا مصطفی و سه نفر همراهانش در طهران که سبب میشد ارتش برای وجود سه چهار نفر، يك توده عظیمی را بر علیه خود براگیزد. قطع نظر از مراحل فوق نتیجه اخلاقی که از این عمل دامنگیر اولیای ارتش شاهنشاهی میگرددید در انظار عموم طوایف و عشایر ایران برای همیشه يك عکس العمل سوئی را متضمن بود که دیگر احدی بقول و فعل دولت اعتماد حاصل نمیکرد.

خاصه آنکه وقتی بعدها دفترچه یادداشت «میرحاج» در قره قویون بدست افتاد، در این دفترچه یادداشت شده بود که ملا مصطفی در آخرین باریس از آنکه از شیخ احمد جدا شده و وارد خاک بارزان میشود، بدولت عراق متوسل گردیده و تقاضا مینماید که با صدور اعلام عفو عمومی از تقصیرات او بگذرند تا تمام اسلحه خود را تسلیم و نزد اولیای ارتش عراق حاضر شود. ولی دولت عراق قبول نمیکند و تسلیم بلا شرط او را میخواهد. بعبارة اخری دولت عراق چون حاضر نبود که از تقصیرات ملا مصطفی صرف نظر نماید لذا قبول نمیکند که قولی باو بدهد که بعداً قرض نماید. با این ترتیب می بینیم که عهد شکنی و بدقولی چیزی است که کسی نمخواهد زیر بار آن برود. اگر ملا مصطفی بارزانی در این جریانات برخلاف تعهد خود عمل میکرد، اشکالی نداشت، زیرا یکمرد شریر سرگردان عهد شکنی کرده بود. ولی این عمل برای ارتش شاهنشاهی و دولت ایران بهیچوجه شایسته نبوده و نخواهد بود. زیرا در کشوری که يك ثلث سکنه آن را عشایر تشکیل میدهند و همه اوقات دولت با چنین مسائلی مواجه میشود. باید قول و فعل مأمورین دولت محترم شمرده شود. کما اینکه ایران از این عهد شکنی ها نتیجه خوبی نبرده است. بطوریکه دیدیم در نتیجه عمل سرتیب سابق عباس البرز در مکران با عشایر کوهک که قسم قرآن خورد و بعد آنها را گرفت و بآن وضع نجیع اعدام کرد، ۱۳ سال تمام بلوچستان روی آرامش بخود ندید و دولت متحمل مخارجات و اردو کشی های مهمی برای اسکان ایلات بلوچ و استقرار امنیت در آن منطقه گردید.

بدلائل فوق بود که وقتی ملامصطفی در طهران در قبول شرایط صراحت بخرج نداد ، یکروز ریاست ستاد ارتش در دفتر خود باو گفت : ملامصطفی اعم از آنکه شما شرایط ما را بپذیرید یا نپذیرید ، ما شما را سلامت بین طایفه خود بر میگردانیم . سپس اگر قبول کردید فيها والا باشما چنگ میکنیم و شمارا نابود میکنیم .

پس ملاحظه میشود تمام تصمیماتی که وزارت چنگ اتخاذ نموده بود بمنطق و دلایل قوی متکی بود . با این وضع و صراحتی که مقامات نظامی تهران ، بخصوص ریاست ستاد ارتش برای ابلاغ تصمیمات دولت بلامصطفی بکار برده بود ، انتظار میرفت که بارزانیها پیشنهاد سوم را قبول کرده و بدون زد و خورد خاک ایران را طبق وعده‌ای که داده بودند و تعهدی که در تهران و مهاباد سپرده بودند ، تخلیه کنند . ولی یک سیاست دیگر نیز در میان بود که نمیخواست بارزانیها بی سروصدا از ایران بروند . آن سیاست سیاست قاضی محمد لیدر فرقه کومله کردستان و رئیس جمهوری پوشالی؟ کردستان بود .

طرفداران قاضی محمد ، در این روزها که وی در زندان بود ، ارتباط با بارزانیها را حفظ کرده بخيال نجات قاضی محمد ، بارزانی ها را تحریک به مقاومت میکردند . در مقابل تمام این عناصر مخالف ، مأمورین نظامی در مهاباد و نقده و بخصوص سرهنگ غفاری در اشنونا گزیر بود مبارزه های شدیدی کند .

فعالیت طرفداران قاضی محمد و ارتباط دائم آنها با بارزانیها و وجود عناصر مخالف سازش دولت با بارزانیها ، سبب شده بود که هر قرارداد کتبی یا شفاهی که در اشنویه با شیوخ بارزانی منعقد میگردد ، هینکه یکشب بر آن میگذاشت نقش بر آب میشد .

پس از عهد شکنی های پی در پی شیخ احمد و ملامصطفی و بعد از آنکه برای مقامات نظامی کردستان و تهران ثابت شد که بارزانیها بهیچوجه قصد ندارند بمهد خود وفا کرده و قولی را که داده اند محترم بشمارند ، از طرف ستاد ارتش بار دیگر برؤسای ایل بارزانی اخطار شد که از حیل و تزویر دست بردارند و همانطوریکه در تهران قول داده اند ، برای خلع سلاح یا عزیمت از ایران آماده شوند .

در عین حال ستاد ارتش فرمانده نیروهای کردستان دستور داد که چون جنگ با بارزانیها قطعی و پرهیزناپذیر است و رؤسای ایل نامبرده میخوانند ارتش ایران را بموضع سخت کوهستانی کشانده و روزهای فوقالعاده سرد مورد تعرض قرار دهند، بنابراین بهتر است از هم اکنون تصمیمات مقتضی برای محاصره بارزانیها اتخاذ گردد و حلقه محاصره تا آنجا که ممکن است، بدون زد و خورد و خونریزی تنگتر شود. تا اولاً در صورت وقوع زد و خورد باهالی بیگناه آن مناطق خسارت جانی و مالی کمتری وارد شود. ثانیاً عمل نیروهای ارتش بعلت کوتاه بودن خطوط جبهه آسانتر گردد.

روز پانزدهم بهمن ماه که مهلت ضرب الاجل ستاد ارتش ببارزانیها خاتمه مییافت، ستاد ارتش بلشگر چهار کردستان دستور داد بر رؤسای طوایف بارزانی اخطار شود، هرچه زودتر یا خاک ایران را تخلیه نمایند یا برای جنگ حاضر باشند.

بارزانیها در جواب اخطار فرمانده لشکر، بهمان اسلحه قدیمی خود دروغ متوسل شدند. باین ترتیب که خانوارهای خود را که در قلعه، قلعه پسه، صوفیان، جلدیان، مرزخانه سکونت داشتند، بطرف اشنوحرکت دادند و حرکت مهمی برای رفتن به مرز عراق و ترك خاک ایران، در بین افراد این ایل مشاهده گردید.

دقت مأمورین نظامی و گزارشاتی که درباره حرکت بارزانیها به فرماندهی لشکر چهارم رسید، رفته رفته سبب ظهور سوء ظن شدیدی شد. زیرا مأمورین اطلاعات لشکر گزارش میدادند که برخلاف انتظار اولاً کوچ بارزانیها خیلی بکندی و آهستگی صورت میگردد، ثانیاً رؤسای ایل بارزانی بمیلیات عجیبی دست زده و باطناً باسران طوایف «هرکی» و شکاک و کسانی چون «زرو» و «طه» و طوایف دشت پیل که هنوز خلع سلاح نشده اند، تماس گرفته و آنها را وادار نموده اند علیه قوای دولتی در کلیه مناطق دست بمظاهرات و عملیات بزنند.

ستاد ارتش که در جریان این اقدامات بود و با تدبیر و دور اندیشی مخصوصی که از طرف فرماندهی نیروهای کردستان صورت میگرفت، از

کوچکترین تحولی که در تغییر روش سران این ایل روی میداد، اطلاع بدست میاورد، روز بیست و چهارم بهمن ماه بفرماندهان لشکر ۳ و ۴ و تیپ رضائیه (سرلشکر ضرابی، سرلشکر همایونی، سرتیپ زنگنه) دستورات جامعی برای اجرای اوامر دولت با پیش بینی های لازم بمنظور خلع سلاح طوایف کرد شمال و جنوب رضائیه و کوچ بارزانیها بداخل خاک عراق داد و برای اینکه لشکر های مزبور آماده مقابله با هر حادثه ناگواری باشند، ستونهایی ازقوای موجود در کردستان برای خلع سلاح طوایف منظور، بفرماندهی افسران نامبرده در زیر و مرکب از این واحد ها تشکیل داد و تأیید کرد که تا روز بیست و هشتم بهمن ماه باید ستونهای مزبور در نقاطی که ستاد ارتش معین کرده است مستقر گردند.

در جلد اول این کتاب از ذکر نام واحدها و قدرت ستونهای نظامی ذکری بمیان نیامد، ولی اکنون که سه سال بر این حادثه گذشته و یادآوری و درج این مطالب و نام واحدها از نظر نظامی و سیاسی ضرری ندارد، برای آنکه ذکری از فداکاری افسران و سربازان شده باشد و نام واحدهائی که در عملیات شرکت داشته اند، برای همیشه جاویدان بماند، به تفصیل بیان می شود.

ستونهای عملیاتی در آغاز وقایع بشرح زیر ترتیب داده شد و مأموریت هر یک از آنها نیز باین ترتیب معین گردید:

۱- ستونی تحت فرماندهی سرتیپ زنگنه در بالا نوش، مرکب از گردان ۱ و ۲ هنگ بهادر، باضافه یک گروهان از هنگ آهن - یک آتشبار ۷۵ یک گروهان خمپاره - یک اسواران سوار از هنگ فوزیه - دو ارا به جنگی از لشکر و یک یک بیسیم بمنظور نفوذ در دره قاسملو و اشغال آقبلاغ و از بین بردن « زرو » و « طه ». ضمناً ستون مزبور مأموریت داشت از ملحق شدن افراد بارزانی باتباع زرو و طه جلوگیری بعمل آورد.

۲- ستونی تحت فرماندهی سرهنگ انصاری از مها باد، مرکب از دو گردان پیاده - یک آتشبار ۷۵ - یک دسته خمپاره - گردان سوار لرستان دو ارا به جنگی (در حسن لو) بمنظور تصرف نقطه جبهه کوچ دادن ایل بارزانی از حدود نقطه و آبادیهای مجاور بطرف اشنویه و مرز عراق.

۳- ستون دیگری از مها باد تحت فرماندهی سرگرد کلاشی مرکب

از گردان يك پياده هنگ همدان - يكدسته توپخانه ۷۵ - دو قبضه  
 خيپاره بمنظور تصرف قلعه بسوه و کوچ دادن طوايف بارزانی از منطقه  
 «گرداسيان» بطرف اشنويه و مرز و تسهيل عمل ستون سرهنگ انصاری  
 ۴- ستون عشایری در مرزخانه (ترکیب شده از عشایر منگور -  
 مامش) بفرماندهی ستوان ۲ نوبهار از منطقه پیران و «بدین آباد» بمنظور  
 راندن عشایر بارزانی بطرف شمال خانه و اشنويه و مرز ایران و عراق  
 ۵- ستون دیگری درمهاباد مرکب از سه گردان پياده - يك آتشبار  
 ۷۵ و يك اسواران و يكدسته مسلسل دو ارايه متوسط ۴ ارايه سبك و  
 هنگ سوار فوزیه (در گوسه کهریز) بمنظور تشکیل نیروی احتیاط  
 فرماندهی

۶- يك گروه هوائی مرکب از ۷ فروند هاینه و ۲ فروند «تایگرموس»  
 در اختیار فرمانده نیرو قرار خواهد گرفت. بعد از تعیین ستونها و فرماندهان  
 آنها، برای عملیات، از طرف ستاد رتش جهت توحيد مساعي واحدها دستور  
 زیر بفرمانده نیروهای کردستان صادر شد :

۱- کلیه عمل ستونها تحت نظر سرلشکرهای یونی اداره و هدایت شود.  
 ۲- در وهله اول ستون سرتیپ زنگنه باید زودتر از سایرین داخل  
 در عمل شود و قبل از آنکه بارزانیها به «زرو» و «طه» و هرکی ها  
 ملحق شوند، آنها را سرکوب و قلع و قمع نماید تا بارزانیها موفق نشوند  
 با اتباع زرو و طه و هرکی ها ملحق گردند و همکاری نمایند و دامنه زد  
 و خورد بمناطق شمالی و نزدیکی رضایه کشیده شود.

روز دوم اسفند ماه، ستاد ارتش بفرماندهی لشکر چهار و نیروهای  
 کردستان دستور داد که بطوری که اطلاع حاصل شده است، بارزانی ها  
 تصمیم گرفته اند برخلاف قولی که داده اند، درمقابل قوای ایران ایستادگی  
 کنند و بهر حيله ای ممکن است ارتش ایران را بنقاط سخت کوهستانی  
 بکشانند. پس از رسیدن این دستور سرلشکرهای یونی با اتفاق سرهنگ غفاری  
 در نطقه شیخ احمد و ملامصطفی را ملاقات کرده و دربارہ تعهدیکه سپرده اند  
 با آنها وارد گفتگو شد.

این ملاقات با موفقیت مهمی پایان یافت. زیرا با اینکه اوضاع

خطرناك بود و عوامل ماجراجو ، بخصوص افسران بارزانی که در ارتش عراق خدمت کرده و محکوم باعدام شده بودند و جداً با مراجعت بسپهن خود مخالفت داشتند ، نسیخواستند از این مذاکرات نتیجه‌ای حاصل شود و حتی چیزی نمانده بود که این تحریکات سبب وقوع حادثه ناگواری گردد، معدلك با خونسردی و متانتی که از طرف فرمانده لشکر بکاررفت، نتایج درخشانی حاصل گردید و بارزانیها موافقت کردند نطقه و گرداسپیان و مناطق ایل پیران و مامش را تخلیه نمایند و هرچه زودتر بداخل منطقه سلدوز و اشنویه بروند .

برخلاف گذشته ، در این ملاقات بارزانیها آنچه گفته بودند عمل کردند زیرا از روز بعد قوای نظامی در نطقه که اهمیت زیادی دارد مستقر شد و سراسر منطقه لاهیجان بوسیله سربازان اشغال گردید و راه شوسه مرز عراق (خانه) نیز آزاد شد .

علت اینکه بارزانیها این مرتبه بقول خود وفا کردند ، این بود که از نزدیک میدیدند ستونهای نظامی برای جنگ آماده شده‌اند و در صورت کوچکترین عمل خلاف وارد عمل خواهند گردید .

این نکته را نیز نباید ناگفته گذاشت که نماینده لشکر چهاردرطول توقف خود در اشنو کمال سعی را بجا آورد که بلکه بارزانی ها را بجای توجه بطرف مرگور و دخول بیان طوایف هرکی و اگراد مناطق شمالی بطرف لاهیجان منحرف نماید و در بادی امرهم تا اندازه ای ملامصطفی تحت تأثیر قرار گرفت و بطرف لاهیجان رفت ، ولی عوامل خارجی که در وسط بارزانیها بودند مانع از حصول موفقیت در این امر گردیدند ، زیرا اگر بارزانیها بجای شمال متوجه جنوب میگرددند ، طوایف جنوبی مامش امیر عشایری و منگور ها بهیچوجه با آنها دمساز نشده ، بین مرز های ایران و عراق در يك منطقه مساعد قسمی به تله می افتادند که راه نجاتی برایشان نبود ، ولی تحریکات خارجی بالاخره منجر باین گردید که چند نفر از روسای مامش غفلتاً بدست بارزانیها مقتول گردیدند و یکبارہ این ایل بطرف شمال متوجه شد .

حادثه باین ترتیب روی داد که در ضمن کوچ دادن طوایف بارزانی در منطقه پیران زد و خوردی بین روسای مامش و بارزانیها در قلعه پسوه

بوقوع پیوست و بارزانیها موفق شدند دو نفر از بیک زادگان مامش را با کلبه لوازم و مادیان و اسلحه اسیر نموده به قلعه پیوه ببرند .

در نتیجه مذاکراتیکه سرهنگ غفاری بنسایتگی لشکر با بارزانیها کرد موفق شد اموال غارت شده را پس بگیرد . ملامصطفی نیز آغاز این مذاکرات را مفتنم شمرد و بعدر اینکه چون خانواده های بارزانی از حیث خواربار در مضیقه هستند و راه عبور از خاک ایران بمرز عراق نیز مسدود میباشد، لذا تقاضا کردند که دولت قدری بآنها خواربار داده و برای عزیمت بخاک عراق نیز مهلت بیشتری بآنها بدهد

ملا مصطفی بارزانی دو راه برای خروج از خاک ایران و رفتن بکشور عراق در نظر گرفته بود :

۱ - راه « بنارد » که در خاک ترکیه واقع شده و همان راهی است که بارزانیها برای ورود بخاک ایران از آن استفاده کردند .

۲ - راه شوسه خانه که به « پیر عمران » منتهی میگردد .

راه « بنارد » بعلت خرابی و وحشتی که بارزانیها از ترکها داشتند مورد توجهشان نبود . بخصوص که در این موقع برف سنگینی این راه را پوشانیده بود و افراد مسلح بارزانی برای عبور خانوار خود ناگزیر بودند افراد را از روی برف عبور دهند تا راه باز شود و بعد با خانواده های خود حرکت نمایند. باینجهت بارزانیها از این راه صرفنظر کردند .

راه شوسه « خانه » را نیز باین دلیل که آنها را از منطقه بارزان بسیار دور میکرد و در نتیجه مورد تعدی و دستبرد و مزاحمت پاسداران پاسگاههای نظامی عراق قرار میگرفتند ، برای عبور در نظر نگرفته، متوجه دره معروف قادر « گادر چای » شدند تا از این راه بعراق بروند .

در این جریانات که از طرفی بارزانیها دم از مذاکره زده ارتباط خود را با مقامات نظامی قطع نمیکردند و از طرف دیگر برای مقابله با نیروهای دولتی آماده میشدند، سربازان واحدهای کردستان در این منطقه موفق شدند تا روز ششم اسفندماه در نقده مستقر گردند و ستون سرگرد کلاشی نیز بدون زدوخورد با بارزانیها در « گرداسپیان » موضع بگیرد. با اینکه در این روزها در مناطق جنوبی هنوز زد و خوردی روی نداده بود ، معینا در شمال عملیات ستون سرتیب زنکنه بر علیه عشایر

مخالف دولت آغاز شده بود. اگر چه در این عملیات ابتدائی نیرو های دولتی با بارزانیها مقابله نمیکردند ، ولی چون عملیات آنها مستقیماً مربوط بنقشه کلی ستاد ارتش برای محاصره بارزانیها و قطع ارتباط عشایر ماجراجو با این طایفه بود ، لذا بطور اختصار بعملیاتی که ددره قاسملو برای جلوگیری از الحاق این عشایر بارزانیها صورت گرفت، اشاره میکنیم: از روز بیست و هشتم بهمن تا روز دوم اسفند ماه ستون سرتیپ زنگنه که از رضائیه با کامیون ، بصورت محمول بحرکت درآمده بود موفق شد در بالانش که مخرج دره باراندوزچای است و شعبان کندی و دیزه مستقر گردد . پنجاه نفر از عشایر محلی و افراد میهن پرست نیز همراه این ستون آمده بودند تا بطور داوطلب در زد و خورد ها شرکت نمایند .

در ساعت ۷ بامداد روز دوم اسفندماه این ستون آرایش جنگی گرفت و در حالیکه يك گردان پیاده با دو ارايه جنگی در جلو آن حرکت میکرد ، از بالانش برای تصرف قریه «کوکیا» که در دو کیلومتری جنوب مبدأ حرکت قرار داشت ، بحرکت در آمد . در این قریه اتباع «زرو» و «طه» هر کی از چند روز قبل موضع گرفته بودند .

نزدیکی قوای دولت باین قریه با تیراندازی شدید اشرار مصادف شد و در نتیجه زد و خورد سختی در گرفت . در این عملیات که تا قبل از ظهر ادامه داشت ، عده ای از اشرار کشته شدند و نیرو های دولتی نیز پس از دادن ۶ سرباز مجروح و يك غیر نظامی زخمی قریه کوکیا و اوزان و قومانبه و قلعهچم و محمودآباد را اشغال کردند و ستون بطرف مرکز دره قاسملو متوجه گردید .

با آنکه اتباع زرو و کسان طه هر کی در هر چند کیلومتری ، مرکزی برای دفاع ترتیب داده ، با مقاومت شدید و دفاعی لچرچانه در برابر نیرو های دولتی استقامت میکردند ، معیناً سرتیپ زنگنه موفق شد با وارد آوردن ۲۷ نفر تلفات ( ۱۵ کشته و ۱۲ زخمی ) کلیه ارتفاعات مسلط بدوره قاسملو را تصرف نماید . باید دانست که در این عملیات مرحله دوم بیش از دو نظامی و سه غیر نظامی شهید و قریب ده نفر مجروح گردیدند .

روز چهارم اسفند ماه برای اطلاع از محل اشرار و باصطلاح اکتشاف



مواضع آنها ، يك گردان پیاده با ادوات ترفیعی بسمت نقاط داخلی دره قاسملو اعزام شد. عناصر مقدم این گردان تا «سیلوانا» پیشروی کردند و باوجود دفاع سختی که عشایر میکردند ، این گردان آبادیهای شیرین کنده و محمدرحیم کنده را اشغال نمود. ولی چون دره مزبور فوق العاده فشرده و خطرناک بود و اشرار در نقاط سخت و مرتفع موضع گرفته بودند، باین گردان دستور رسید که پیشروی خود را متوقف سازد تا باحرکات جناحی عشایر از ارتفاعات رانده شوند و باین ستون دستور رسید که ارتفاعات را همچنان در دست نگاهدارد و مراقب طرز ارتباط و فعالیتهای «زرو» و «طه» باشد .

در این عملیات بدوی معلوم شد که زرو و اتباعش با بارزانیها همدمت میباشد و بكمك آنها قصد دارند تا آخرین نفس در برابر قوای دولتی مقاومت کنند .

بهر تقدیر طرز عمل ستون دره قاسملو و شکست زرو و طه در منطقه رضائیه تأثیر بسیار مطلوبی بخشید. بنحویکه اکثر افرادی که تا چندین پیش دسته بندیهای نموده و خیال مخالفت و شرازت را داشتند ، مرعوب و بیسناک شدند و رؤساء آنها از قبیل محمدحسین حاتمی - قادریک رسولی - سید فهم - رشیدیک جهانگیری - خود را بفرمانده ستون معرفی و اطاعت از دولت و ارتش را اعلام داشتند و اسلحه موجوده خود را نیز تحویل دادند. در همین روزها برای جاب عشایری که هنوز در تردید بوده و از بیم مجازات ممکن بوده باشراز ملحق گردند ، این آگهی در مناطق کردستان بوسیله هواپسا توزیع گردید .

### آگهی

#### بکلیه اهالی و عشایر کردستان اعلام میگردد

در این موقع که ارتش برای برقراری نظم و امنیت در سراسر منطقه کردستان اقدامات تأمینی و انتظامی را شروع کرده، بکلیه طوائف و عشایر کردستان ابلاغ میگردد که باید آنچه اسلحه و مهمات و ساز برك و سایر وسائل از دمکرات کردستان گرفته و یا بدست آورده اند، در شهرها در ظرف سه روز و در خارج شهرها در ظرف یک هفته تحویل فرماندار نظامی شهرستان مهاباد و رضائیه نمایند. با تجاری حاصله و برسیهائی که بعمل آمده یقین حاصل

گردید که عشایر دولتخواه مرزی برای حفظ انتظامات و امنیت مرزی عوامل و عناصر حساس بوده چنانچه طبق احتیاجات و نیازمندیهای منطقه دارای اسلحه باشند، بخوبی میتوانند از عهده این تکلیف و مأموریت برآمده مرزبانی کشور را در نواحی مربوطه انجام دهند، ولی کلیه طوائف مطلقاً باید اسلحه‌ای که تاکنون از دموکرات کردستان گرفته‌اند تعداد لازم و مورد احتیاج در نزد عشایر منکوره و مامش و کورک و سایر طوائف مرزی بشرط اخذ پروانه و جواز از ستاد نیروی کردستان در مهاباد باقی باشد تا حفظ انتظامات مرزی را معمول ضمناً دستجات نگهبانی محلی از آنها تشکیل خواهد شد .

رؤسای این طوائف باید نام و شهرت دارنده اسلحه - پدر - میستم و تعداد فشنگ آنرا در ظرف مدت یک هفته صورت دهند تا پروانه و جواز لازم جهت آنان صادر گردد .

در مورد طوائف داخلی مثل ده بگری - و فیض اله بگی و طوائف شهرویران و غیره، آنها یک در شهرها سکونت دارند مطلقاً بایستی اسلحه خود را در ظرف سه روز تحویل نمایند - آنها یک در خارج شهرها سکونت دارند به ستاد نیرو و مراجع و تعدادیکه اسلحه برای حفاظت مزبور از دستبرد سارقین مورد احتیاج باشد جهت آنها تخصیص داده خواهد شد. آنها نیز در ظرف مدت یک هفته اسامی دارندگان اسلحه را به ترتیب بالا صورت خواهند داد که بقیه اسلحه را عیناً تحویل دهند .

رؤسای این قبیل طوائف اسلحه جمعی طایفه خود را سریماً ب ستاد نیرو جهت اتخاذ تصمیم صورت خواهند داد .

در خاتمه خاطر نشان میسازد چنانچه از این تاریخ که ستونهای اعزامی از نیروی کردستان ب سمت هدفهای مختلف گسیل گردیده‌اند يك تفنگ يايك فشنگ مورد معامله قرار گرفته باشد، باید بیدرنك معامله فسخ و اسلحه مورد معامله تحویل شود .

از این تاریخ به بعد این قبیل معاملات در هر کجا و بوسیله هر کس که باشد انجام گیرد یا اسلحه بخارج از مرز فرستاده شود مرتکب بدادگاه صحرائی زمان جنك تسليم میگردد .

باشرح مراتب مندرجه، چنانچه پس از انقضای مدتهای مزبور اشخاص

اسلحه خود را تحویل نداده و یا اخذ جواز نکرده باشند متخلف در دادگاه زمان جنگ مورد تعقیب قرار خواهند گرفت .

در این روزها برای مقامات نظامی مسلم شد که بارزانیها قصد دارند بدسیسه و نیرنگ متوسل شده و ارتش ایران را غافلگیر نمایند . باین ترتیب که در حین مذاکرات با فرمانده لشکر چهارم از یکطرف صحبت از عزیمت خود به عراق بمیان آورده و تقاضای خواربار و قند و شکر میکردند خانوارهای خود را نیز برای اثبات این موضوع که قصد عزیمت از ایران را دارند باین طرف و آنطرف حرکت میدادند ، درحالیکه در باطن امر با طوایف مرگور و ترگور و دشت پیل روابطی برقرار کرده و در نظر گرفته بودند با همراه کردن آنها با خود، ایلات مزبور را علیه قوای نظامی وارد مبارزه کنند . و خانوارهای خود را نیز بمناطق حاصلخیز مرگور و ترگور که از حیث فراوانی ارزاق و داشتن تسهیلات لازم برای زندگی بهتر از سایر نقاط بود برسانند .

این پیش بینی نیز عملاً بانجام رسید . زیرا روز هفتم اسفندماه مأمورین اطلاعات نظامی گزارش دادند که خانوارهای بارزانی متوجه محال ترگور گردیده اند .

بعضی از افراد ایلات مزبور که از آمدن بارزانیها دلخوش نبودند، خود را بمراکز نظامی رسانده و خبر حرکت بارزانیها و نگرانی خود را آشکار ساختند .

ستاد ارتش که از این فعالیتها اطلاع کافی داشت ، در تاریخ یازدهم اسفندماه بفرمانده لشکر دستور داد که بیگامی بشرح زیر بملامصطفی بدهد:

«ملامصطفی بارزانی ، شما برخلاف قولی که در تهران داده بودید رفتار نموده ، گذشته از اینکه از خاک ایران خارج نشده و افسران فراری و توبهای ایران را رد نکرده اید ، متوجه مناطق حاصلخیز شمال جلگه ترگور و مرگور و دشت پیل شده اید . لازمست هرچه زودتر بقول خود وفا نموده و خاک ایران را ترک کنید .»

از طرف دیگر بفرمانده لشکر دستور داده شد چون بارزانیها باین حرکت خیال ترک ایران را ندارند و با مسدود شدن راههای خروجی بمركز عراق و ترکیه از برف ، ممکن است بارزانیها متوجه مناطق اطراف رضایه

شوند ، لذا بهتر است ستاد نیروهای کردستان برضائیه نقل مکان داده و از نزدیک عملیات ستون های شمالی را که موقعیت حساس تری دارند ، اداره کند .

از طرف دیگر چون نبودن فرودگاه نزدیک مانع از آن بود که هواپیما های نظامی که دور پرواز نبودند بتوانند باقوای پیاده همکاری نمایند ، لذا فکر ایجاد فرودگاهی که بتواند مورد استفاده قرار گیرد نیز تقویت شد .

روز چهاردهم اسفند ماه ، حرکت بارزانیها به سمت شمال برای مقامات نظامی بصورت یک واقعه مسلم و قطعی درآمد ، زیرا گزارشات دقیقی که در محل تنظیم شده بود ، حکایت از این میکرد که ملامصطفی غروب روز ۱۳ اسفند وارد «موانا» قصبه کوچکی که در غرب رضائیه قرار گرفته و دارای اهمیت فوق العاده نظامی است شده و با رؤسای عشایر هرکمی - شكاك زرو بهادری - طه بيك و رؤسای خانوار های ترگور ، مرگور ، دشت پیل بمذاکره پرداخته و جلسه مهمی در منزل رشید بيك نوری تشکیل داده است .

در این جلسه ملامصطفی بارزانی بر رؤسای ایلات نامبرده در فوق گفته بود که چون راههای خروجی خاک ایران بعراق مستور از برف و مسدود از موانع است و از طرف دیگر خواربار و مایحتاج زندگانی ما پایان یافته و دولت مساعدتی مبذول نمیدارد ، لذا نزد شما آمده ایم تا هم آذوقه و خواربار تهیه کنیم و هم تا رسیدن فصل بهار و سپری گردیدن زمستان مهمان شما باشیم .

پس از آنکه این تصمیم بارزانی ها و عشایر متمرّد با اطلاع سرتیب زنگنه رسید ، در محل ، تصمیمات لازم را برای جلوگیری از بروز حوادث ناگوار اتخاذ کرد .

در همین موقع فرمانده ستون از سرتیب زنگنه تقاضا کرد که چون بارزانیها متوجه شمال شده اند ، لذا ممکن است بطور ناگهان بطرف دره باراندوزچای حرکت نمایند و با تسلط بر این ناحیه ، ستون عملیاتی دره قاسملو و شهر رضائیه را دچار مخاطره نمایند . باین ترتیب فرمانده ستون تقاضا کرد که جناح راست ستون تقویت شده و بهر صورتی که ممکن است

عه‌ای نیرو برای تقویت این ستون در اختیار وی گذاشته شود.  
روز پانزدهم اسفند ماه ستونی مرکب از يك گردان پیاده از هنگ ٦  
بمراهی يك آتشبار توپ ٧٥ و یکدسته خمپاره از واحدهای لشکر تبریز  
تحت فرماندهی سرهنگ سردادوربه رضایه وارد شد تا قوای نظامی این  
منطقه را تقویت نماید.

در جریان این پانزده روز برای ستاد نیروی کردستان مسام شد که بارزانیها  
متوجه شمال گردیده‌اند و بهیچ وجه حاضر نیستند خاک ایرانرا تخلیه و ترک  
نمایند. فرمانده لشکر چهار پس از آنکه دستورات کافی در اینمورد از  
تهران دریافت داشت و متوجه گردید که کابیه اقوال بارزانیها پوچ و خالی



از اعتبار ارزش و حقیقت است، روز  
شانزدهم اسفند متوجه رضایه شد تا  
بهر قیمتی است تماس بارزانیها را با  
ایلات اطراف رضایه قطع کند و  
مهلت بیشتری برای ایجاد فتنه با آنها  
ندهد.

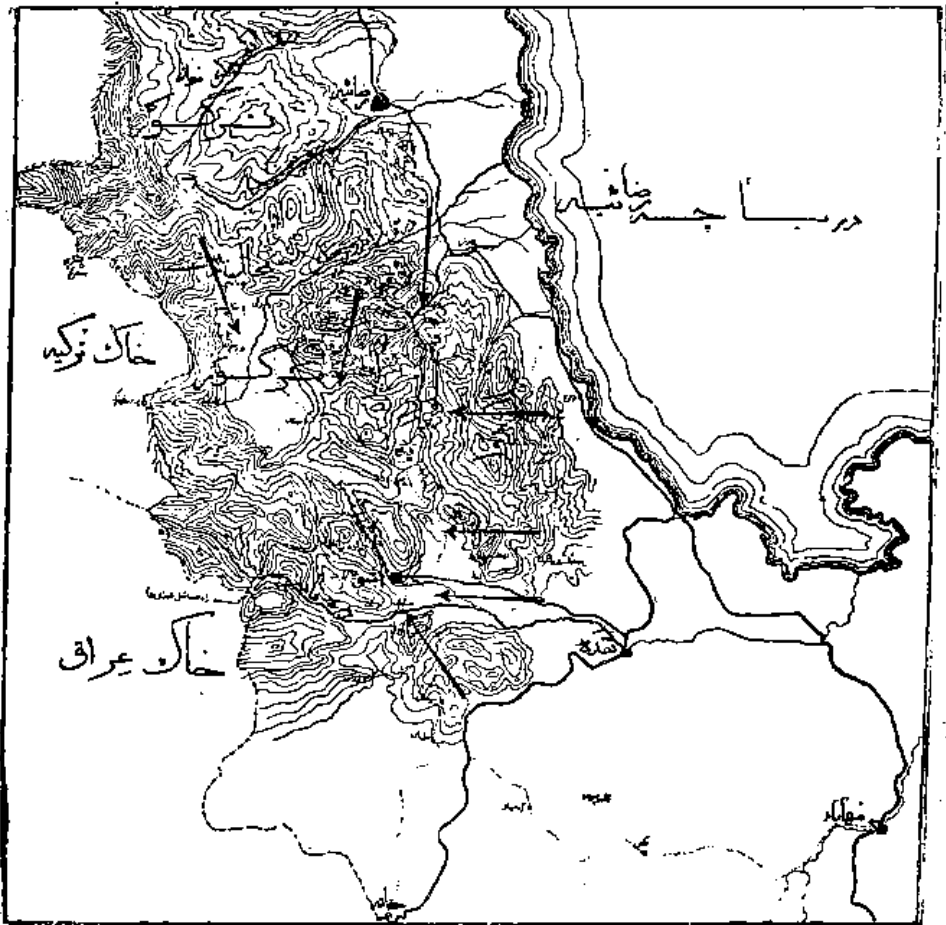
برای وصول باین هدف روز  
هجدهم ستاد نیروهای کردستان از  
مهاباد بر رضایه منقل شد و سرهنگ  
فیوضی رئیس ستاد مربوطه در رضایه  
توقف کرد تا دستورات فرمانده  
لشکر و ستاد ارتش را بهتر بتواند  
به‌مورد اجرا گذارد.

ستاد نیروهای کردستان برای  
جلوگیری از نفوذ بارزانیها بطرف  
شمال با بررسی وضع طبیعی زمینهای اطراف رضایه تصمیم زیر را گرفت:

١ - « وضع زمین اطراف رضایه طوریکه از طرف خاور متکی بدریاچه  
رضایه و از سمت باختر محدود به يك سلسله کوهستانهای سخت و صعب‌العبور است که  
دارای چهار معبر شوذی میباشد که یکی از آنها شمال جنوبی معروف بدره قاسمو و  
سه دهلیز دیگر شرقی غربی است، بنام: دره نهرچای - دره دربند - دره باراندوزچای و میتوان  
مفت چهاردهلیز هز بوره معبر اجاری است که باید با عبور از آنها بر ارتفاعات مرزی تسلط یافت»

از آخرین دره شمال رضاییه ( دره معروف انهر چای ) از نفوذ بارزانیها بطرف شمال جلوگیری شود و برای حصول این منظور ستونی مرکب از دوگردان پیاده ( گردان ۲ هنگ آهن و گردان ۶ آذر یاد ) و یک آتشبار ۷۵ و یکدسته خمپاره و اراپه و یکدسته سوار تحت فرماندهی سرهنگ نیساری روزیست و یکم اسفندماه از رضاییه بطرف دره انهرچای و ارتفاعات لرنی بمنظور تصرف موانا حرکت کند.

نقشه و طرح عملیاتی گردستان بر علیه بارزانیها



جهت حرکت ستون های عملیاتی شمال تحت فرماندهی سرآیپ زنگنه ( سرآیپ نیساری - سرهنگ فولادوند و جنوب فرماندهی سرآیپ ایگلری ( سرهنگ انصاری - سرهنگ ققاری )

ستون دره قاسملو که مأموریت داشت در ارتفاعات اطراف دره مزبور مستقر گردد و عناصری بمنظور اکتشاف باطراف خود اعزام داد، در روز نوزدهم چند نفر تفنگچی محلی را با دو نفر ژاندارم برای اکتشاف از طریق شعبانکندی بطرف حصار آقبلاغ واقع در دره باراندوز چای اعزام داشت، عناصر مزبور در ارتفاعات شمال غربی و جنوب غربی شعبانکندی با تیراندازی شدید اشرار رو برو شدند و در نتیجه زد و خورد استوار ۲ ژاندارم فخر آذری زخمی شد و دو نفر از تفنگچیان محلی نیز شهید گردیدند و تلفاتی هم در حدود ۵ نفر پاشرار وارد آمد.

فوراً عده ای باز با ارباب بمنظور کمک اعزام شد و اشرار عقب نشینی نموده متواری گردیدند.

بمداً معلوم شد اشرار مزبور از اتباع محمد حسین و محمد امین هرکلی بوده و بنا بدستور بارزانیها از مرگور بطرف قوای نظامی آمده بودند و از جریان مزبور استنباط گردید که بارزانیها طوایف محلی را وادار نموده اند که با قوای نظامی داخل زد و خورد شوند. لذا بستون های جنوبی یعنی نیرو هائی که در نرده و صوفیان و جلدیان بودند دستور داده شد بطرف اشنویه حرکت کنند و هرچه زودتر اشنویه و آق بلاغ را اشغال نمایند تا در نتیجه بتوان ستون دره قاسملو را که در ارتفاعات کوی گیامستقر بود در دره قاسملو بسمت جلو (جنوب) حرکت داد و این ستون با کمک واحدهائی که از اشنویه حرکت میکردند، بتوانند آق بلاغ را تصاحب نمایند.

# گسترش نیروهای نظامی در مناطق کردستان

از روز بیست و یکم اسفندماه تا آغاز زد و خورد اصلی

## فصل پنجم

برای اینکه جریان زد و خورد های شدید نیروهای نظامی با بارزانی ها که در آخر اسفندروی داد روشن شود ، طرز استقرار واحد های نظامی را در این تاریخ در نقاط مختلف بشرح زیر بیان میکنیم :

الف - ستونهای شمالی ..

۱ - ستون دره قاسلمرکب از گردان های ۱ و ۲ جنگ بهادر و یک دسته توپخانه و یک ارا به و دو دسته ژاندارم که گردان یکم آن در ارتفاعات کوکبا مستقر گردیده بود و گردان دیگر ستون مزبور بملاو یکدسته توپخانه و یکدسته گناه ارا به ۱۲۰ نفر عشایر محلی بمنظور مساعد کردن دهلویز باراندوز چای در مدخل دره مزبور مستقر شده بودند. (تحت فرماندهی مستقیم سرهنگ فولادوند)

۲ - بمنظور نگهداری دره بند ( دره شمالی باراندوز چای که منتهی بشهر رضاییه میشود ) یک گردان و یکدسته مسلسل و تعدادی تفنگچی محلی و یددسته گناه ژاندارم باین منطقه اعزام گردیده و در مدخل دره استقرار یافتند .

۳ - ستون سرهنگ نیساری مرکب از دو گردان پیاده و یک آتشبار ۷۵ و دو دستگاه ارا به و یکدسته خپاره و یک اسواران سوار فوزه با یکدسته مسلسل از رضاییه بمنظور تصرف موانا ( مرکز معال ترگور ) بطرف موانا حرکت کردند .

۴ - یک گردان پیاده - دو اسواران و دو دسته مسلسل هنگ سوار فوزه - دو ارا به و یک گروهان توپ ۳۷ احتیاط ستونهای شمالی را تشکیل دادند و در رضاییه باقی ماندند .



### وضعیت واحد هائیکه در جنوب بودند

۱ - در تازه کند - یک گردان پیاده و یکدسته توپخانه و یک دستگاه آراپه .

۲ - در قلعه جوق - گردان سوار لرستان و یکدسته گنبد خیماره .

۳ - در صوفیان - یک گروهان از گردان همدان و یکدسته مسلسل و ۱۰۰ نفر سوار عشایر محلی (مامش - منگور).

۴ - دره قورچی - ۳۰۰ سوار عشایر محلی (مامش منگور) .

۵ - درشین آباد - یک گروهان از گردان همدان و یکدسته مسلسل .

۶ - در گرداسپیان - یک گروهان پیاده همدان و یکدسته مسلسل

۷ - در ننده - یک گردان منهای یک گروهان از تیپ کرمانشاهان

و یکدسته ۷۵ و آتشبار ۱۰۵ کوتاه موتوری و سه آراپه جنگی .

۸ - در مهاباد - دو گردان پیاده - هنگ ۴ سوار کردستان منهای

یک اسواران و یک آتشبار ۷۵ باضافه یکدسته ۷۵ و دو دستگاه آراپه بنظور احتیاط متحرک ستونهای جنوبی مستقر گردید .

چون قبلاً پیش بینی لازم شده بود که بهر قیمتی شده باید عملیات

هوایما ها با واحد های زمینی توأم باشد و با کمک آنها انجام گیرد، لذا

کلیه هوایما هائی که در تیریز بودند (۷ هایت و ۲ تایگر موس) در اختیار

فرمانده لشکر ۴ قرار گرفت، ولی به علت بعد مسافت این عمل خیلی بکندی انجام

میکرفت . چون نتایج حاصله رضایت بخش نبود لذا فرماندهی تصمیم

گرفت که فوراً فرودگاهی در رضایه حاضر نماید . زیرا با تهیه فرودگاه

جدید طیارات قادر بودند پس از ۱۵ دقیقه پرواز تمام صحنه عملیات را اکتشاف

کنند و سریعاً اطلاعات لازم را برسانند .

این تصمیم و طرح فوراً اجراء شد و فرودگاهی در منطقه ۸ کیلومتری

شمال شرقی رضایه بین آبادهای - لاله لو - تاج علی - جارجی لوروز

بیست و سوم اسفند ماه تهیه گردید و فرودگاه رضایه انتقال داده شد .

ضمن انجام حرکت ستون سرهنگ نیساری بطرف موانا، اعلامیه های

متعددی از طرف لشکر ۴ خطاب بکلیه طوائف مرزی صادر شد و آنها

باطاعت از اوامر دولت در مقابل حرکت ستون مزبور دعوت گردیدند و ضمناً ملامصطفی با جدیت و کوشش کامل هر کجا و شکاکهارا تحریک کرد که در مقابل حرکت ستون مزبور جدا مقاومت کنند و نگذارند قوای نظامی به موافقت برسند و بهمین جهت عده‌ای از عشایر مسلح به ارتفاعات قزل‌بند - لرئی که سر راه ستون اعزامی به موافقت بود ، بنا بر تحریک بارزانیها اعزام شدند .

### آخرین نامه فرمانده لشکر به بارزانیها

فرمانده لشکر که از موضوع فوق اطلاع کامل داشت در روز بیست و سوم اسفند ماه نامه بعنوان شیخ احمد و رؤسای دیگر بارزانی ها بدین مضمون نوشت :

« با آنکه ملامصطفی قرار بود از منطقه مرگور بفرود آمده برای مذاکره حاضر شود، تاکنون حاضر نگردیده است و با این ترتیب شمانقض قرارداد خودتان را نموده اید و بعبوض اینکه بتدریج خانوار های خود را کوچ داده بطرف مرز بروید، بطرف محال دشت - ترگور - مرگور آمده اید بدین وسیله مراتب گوش زد میشود که ادامه این روش نتایج تلخی برای شما خواهد داشت و خوبست از ادامه این تحریکات و خلافتکاریها دست برداشته، هرچه زودتر طبق دستور قبلی اشنویه را تخلیه نمایید . »

غروب همین روز به نامه‌ای که ارسال شده بود، شیخ احمد چنین جواب داد: تخلیه اشنویه تا چند روز دیگر انجام خواهد گرفت . ضمناً برخلاف تعهد عملی انجام نشده و این شایعات ناشی و تحریکات از خود عشایر محلی است که از اوضاع فعلی ناراضی هستند .

هدف اصلی بارزانیها که بنا بر این مختلف اتلاف وقت مینمودند، این بود که هرچه زودتر خود را بطرف اکرادشاپور که مسلح بودند برسانند و بادیستاری آنها خود را بسایر اکراد ساکن منطقه شمال باختری مرز ترکیه مانند ایلات جلالی - میلانی رسانده ، متحداً و مجتمعاً در آن نقاط در مقابل قوای دولتی ایستادگی نمایند و فتنه و آشوب تازه ای در آن حدود برپا سازند و در ضمن با عده از دموکراتهای فراری که در آن طرف مرز شوروی بودند ، ارتباط حاصل کرده و تقه جدیدی در قسمت‌های شمالی ساز نمایند .

زیرا ذریعین بارزانیها عده افسران فراری ارتش ایران و تعدادی از

افسران تحصیل کرده عراقی و چند نفری از افسران آسوری و ارمنی که دارای تماس مستقیم با مقامات خارجی بودند وجود داشتند و علاوه بطور کامل از موقعیت جغرافیائی آن حدود و از اوضاع و احوال و اخلاق و عادات کلیه عشایر مسلح ایران که در مرز باختری زیست میکردند مطلع و آگاه بودند و در نظر داشتند بوسیله این اشخاص نقشه های شوم و پلید خود را مبنی بر تقسیم و تجزیه غرب ایران و ایجاد دولت خودمختار جدیدی در آن نواحی اجرا کنند و خود برمسند کار قرار گیرند .

علت اصلی متوجه شدن بارزانی ها بطرف شمال این بود که چون عملاً مشاهده کردند که دیگر نمیتوانند در مناطق جنوب اشنویه - خانه مهاباد مبادرت باعمال نفوذ و قدرتی کنند، لا علاج متوسل بنطاق شمال شدند تا شاید با طوایف مسلح جلالی - میلان - هرکیها - شکاک - زرو طه بیک بتوانند منویات خود را اجرا کنند و در صورتیکه توفیقی هم حاصل نکنند، از مرز شمالی خارج و بدولت شوروی پناهنده شوند و از چنگال مجازات و عقوبت بگریزند .

# زد و خورد شدید نیروهای دولت با بارزانیها

## شهادت سرگرد گلآشتی

### فصل چهارم

لشکر چهار کردستان برای اینکه از فشار بارزانیها بر ستونهای شمالی بکاهد و رضایتیه را از تهدید نجات دهد، در این موقع که ملامصطفی در دره قاسملو مشغول فعالیت بود، تصمیم گرفت با یک حمله شدید در این منطقه، بارزانیها را بمناطق جنوبی متوجه سازد و از توسعه دامنه فتنه در شمال جلوگیری کند. این مأموریت با آقای سرتیپ بیگلری که معاونت لشکر و فرماندهی ستونهای جنوبی را برعهده داشت و در عملیات کردستان لیاقت خود را ظاهر ساخته بود واگذار گردید.

ساعت ۹ بعد از ظهر روز بیست و سوم اسفندماه دستور شروع عملیات تعرضی به نرده واصل گردید. در این منطقه شناسائی هائی قبلاً بعمل آمده بود و از طرف سرتیپ بیگلری برای استفاده از غافلگیری، در شروع عملیات که بارزانیها تصور اقدامی از طرف ارتش نمیگردند، یک تصمیم جسورانه بشرح زیر اتخاذ گردید:

در درجه اول وزنه و ارتفاع خان طاوس با یک ضربت ناگهانی اشغال و جناح راست و خطوط تدارکاتی عقبه از تهدید خارج شود.

ثانیاً با در دست داشتن ارتفاعات جنوبی رودخانه گادر با یک اکتشاف مسلح در سمت سینگان هرگاه قلعه مزبور قویاً اشغال نشده باشد، قلعه را سواران منگور تصرف و اشغال نمایند. چه با این ترتیب تفنگچیان ایل زرزی ای اشنو نیز بآنها ملحق و در همان ضربت اولیه کار یکسره میشد.

ثالثاً در دهلیز نرده نیز بوسیله گردان سوار و سواران عشایری بحمله مبادرت گردید و تاخط در بند دشمن بعقب رانده شود. چون عملیات این منطقه کمال اهمیت را داشت، لذا جریان آنرا بتفصیل تشریح می کنیله:

هرچند اجرای طرح مقامات نظامی با نیروی که در اختیار سرتیپ بیگلری بود بنظر مشکل میآمد، ولی امید میرفت که چون دشمن انتظار عمل ناگهانی را ندارد، بشود با این عمل سریع يك موفقیت کاملی بدست آورد که کار ستونهای شمالی نیز آنرا تکمیل نماید و دست بارزانی ها از آبادی هائی که تحصیل آذوقه و خواربار مینمودند کوتاه شود، ناگفته نماند که اطلاعیه های ستاد نیرو تأکید مینمود که عمده قوای بارزانی ها به مرگور انتقال یافته و حال آنکه چنانچه وقایع بعدی ثابت نمود، حقیقت غیر از این بود و توده آنها بطوریکه در عمل مشاهده شد و در بالا بعرض رسید، دراشنو و سلدوز باقیمانده فقط یکمده محدودی با خود ملامصطفی به مرگور رفته بودند.

در اجرای این طرح همان شبانه دستورات زیرین صادر گردید: گردان يك هنگ ۱۲ کرمانشاه با دو ارايه جنگی تقویت شده و یکی از ستونها بفرماندهی سرهنگ غفاری در سمت وزنه و خان طاوس به حمله مبادرت نماید.

بگردان همدان دستور داده شد به نالوس تغییر مکان داده سیصد نفر سوار منگور را جهت اکتشاف و احیاناً اشغال قلعه سینکان اعزام دارد. برهنگ انصاری دستور داده شد که با گردان سوار و سواران عشایری خود با تقویت یکدسته ۷۵ توپخانه و آتش يك آتشبار ۱۰۵ کوتاه و دو ارايه جنگی در دهلیز نرده حمله نماید.

سرهنگ غفاری تصمیم گرفت از غافلگیری استفاده نموده و در همان شب که باران بشدت میبارید و بارزانیها انتظار عملی را نداشتند، شبانه قلعه ارتفاع خان طاوس را که یقین بود در چنین شبی خالی مانده تصرف نموده و در ساعت ۷ صبح بحمله بوزنه مبادرت شود.

ارتفاع خان طاوس در ساعت ۳ روز بیست و چهارم اسفند بدون آگاه شدن دشمن اشغال گردید و حمله در ساعت ۷ صبح با تیراندازی توپخانه و پیشروی ارايه که در گل ولای با کمال صعوبت صورت می گرفت، شروع شد. در ساعت یازده صبح وزنه با وارد آمدن تلفات بدشمن سقوط نمود. در این موقع عمده هائی از بارزانی ها که در دربند شیطان آبساز بودند،

صدای تیراندازی بطرف وزنه جلب شده، از طریق ارتفاعات شمالی وزنه بطرف خان طلوس تعرض نمودند ولی با اینکه ارتفاعات مزبور در دست عناصر خودی که بحمل اعزام شده بودند بود، معذک در آرایشی که برای حمله اتخاذ شده بود، برای گروهان سوم گردان هدف قلعه خان طلوس تعیین شده بود و به گروهان مزبور بموقع دستور صادر گردید که با تقویت یکدسته مسلسل سنگین خود با وجودی که آبادی وزنه اشغال شده، سمت خود را تعقیب و قلعه را در دست گرفته تحکیم نماید. همینکه عمده گردان توپخانه کمک مستقیم بوزنه وارد گردید، غفلتاً صدای تیراندازی شدید از طرف خان طلوس بلند شد و معلوم گردید که نیروهای دولتی موجود در آنجا از پهلو مورد حمله قرار گرفته اند (اینها همان عمده هائی بودند که از در بند خود را رسانیده و عمده ای هم از مدافعین وزنه بدانها ملحق شده بودند) در این موقع یکنفر استواری که فرماندهی عناصر خودی قلعه را داشت شهید گردید و عمده او هم بوسیله بارزانی پیاپی ریخته شدند.

نزدیک بود عمده قوای گردان دروزنه موضع بسیار نامطلوبی مواجه شود، ولی گروهان سوم که سمت خود را تعقیب مینمود، بموقع وارد عمل گردید و آتش توپخانه نیز از مسافت ۱۵۰۰ متر بروی دشمن باز شد و یک اراک متوسط نیز تحت فرماندهی سروان رجیبون جهت تقویت گروهان سوم اعزام گردید.

گروهان با کمال مهارت و سرعت و فداکاری موفق گردید دشمن را با وارد ساختن تلفات بعقب رانده قلعه را با حمله متقابل خود تصرف و تحکیم نماید و بدین ترتیب موفقیت کاملاً تکمیل و تثبیت گردید. در مرکز جبهه گردان سوار و سواران عشایری نیز بحمله مبادرت و تا غروب روزیست و چهارم این پیشروی تا در بند بسط یافت و دشمن بارقاعات پیرناصرو آبادی در بند به عقب رانده شد و قلعه چهار بت نیز بدست سواران عشایری افتاد و در حقیقت در مرکز و جناح چپ طرح فرماندهی بموقع اجرا گذارده شد.

در جناح چپ یک گروهان و نیم از گردان همدان یکدسته ۷۵ یک دسته ۷۵ یکدسته چهاره انداز شبانه بنالوس انتقال یافته و سواران منگور بسمت سینگان آغاز پیشروی کردند.

پیشروی این سوازاها با کمال بی احتیاطی و بدون توجه بجنابین و عقبه

خودصورت گرفت و تمام سوارها در روز آذر رودخانه گادر عبور و دسته جمعی بطرف سینگان رفتند. بارزانی ها که در قلعه سینگان ناظر عمل آنها بوده اند، بهیچوجه تیر اندازی ننموده ضمناً عده هائی بیجناح راست و عقب آن ها مخفیانه اعزام داشتند، سپس همینکه سوارها بمسافت تیررس قلعه رسیدند غفلتاً از داخل قلعه بآنها تیر اندازی کرده چند نفر و چند اسب آنها را مقتول نمودند و سوارها بحال بی نظمی بطرف رودخانه بعقب زده شدند. پس آزر رسیدن برودخانه هم عده های بارزانی از پولو و عقب آنها را مورد تیر اندازی قرار دادند. این سیصد نفر سوار با کمال بی نظمی در ارتفاعات جنوبی متواری گردیدند و بارزانیها فرصت یافتند که با عده در حدود ۸۰۰ نفر متوجه گردان همدان در نالوس بشوند.

مرحوم سرگرد کلاشی که وضع سوارها را بدین منوال میبیند، آبادی نالس را ترک و در یکی از تپه های جنوبی آن وضع تدافعی میگیرد. بارزانیها تدریجاً تا صبح روز ۲۵ محاصره عده مرحوم سرگرد کلاشی را تکمیل مینمایند و ارتفاعات دول که مسلط بموضع آنها بوده بدست دشمن میافتد. شکست و متواری شدن سواران منگور، تأثیر آنی و عجیبی در روحیه بقیه سواران عشایری بخشید، بطوریکه قبل از آنکه مورد تجاوز و حمله واقع شوند شروع بعقب نشینی نمودند و در نتیجه قرائنی که تا غروب روز بیست و چهارم بدست آمد، در شب ۲۵ ارتفاعات را عشایر تخلیه و حتی ارتفاع چهاربیت هم که تأثیر مهمی در حفظ خط شومسه نقده - صوفیان خانه داشت بدون مقاومت تخلیه و عشایری که آنجا را اشغال نموده بودند، به گرنه عقب نشینی کردند. بالنتیجه در ساعت ۲۰ روز بیست و چهارم اسفند ماه وضعیت جبهه در مرکز بصورت ساعت قبل از شروع حمله در آمد و گردان سوار نیز خود را به قلعه جوق بعقب کشید در ساعت ۱۸ سرگرد کلاشی بوسیله بی سیم خود با رضایه ارتباط داده و استمداد مینماید. در ساعت بیست از مقام فرماندهی لشکر در رضایه دستور داده شد که یک گردان از هنگ ۳۲ که در نقده مانده بود، شبانه بوسیله کامیون برای تقویت سرگرد کلاشی اعزام شود.

این دستور موقعی رسید که ارتفاعات چهاربیت بدست دشمن افتاده بود و راه شومس در خطر بود. لذا اعزام یک گردان در شب بوسیله کامیون روی

جاده شوسه که در خطر حتمی بود يك عمل بسیار خطرناکی بود که باعث وارد شدن تلفات زیاد و از بین رفتن گردان میگردید، زیرا همینکه کامیونها از نقطه شروع به حرکت مینمودند فوراً نور چراغ آنها از روی قلعه چهاربیت دیده شد، و اشرار فوراً کیننگاهی در کنار شوسه تشکیل داده و منتظر وصول کامیونها شده در تاریکی آنها را مورد شلیک قرار میدادند و معلوم نبود با يك چنین غافلگیری سرنوشت این گردان بکجا برسد. لذا تلفاتاً مراتب بوسیله سرتیپ بیگلری بعرض فرماندهی لشکر رسید و بالاخره موافقت حاصل گردید که گردان پیاده شبانه گردان سوار را در قلعه جوق و هنه تعویض و گردان سوار صبح روز بیست و پنجم جهت تقویت سرگرد کلاشی اعزام شود.

بهین ترتیب هم دستور لازم صادر گردید ضمناً به گردان دیگر هنگ ۱۲ هم که در مهاباد بود دستور داده شد که فوراً برای تقویت جبهه نقطه حرکت حرکت داده شود.

در ساعت ۲۱ که از وضعیت سرگرد کلاشی از رضائیه استعلام شد (در این موقع بی سیم نقطه خراب شد و نتوانست ارتباط مستقیم با نالوس بگیرد) جواب رسید که فعلاً تا اندازه وضعیت او آرام است.

گردان سوار شبانه تعویض گردید و با کمی تاخیر جهت تقویت حرکت نمود. ولی چون طرفین راه شوسه قویاً بوسیله بارزانی ها اشغال شده بود سرهنگ انصاری بمنظور احتراز از درگیری و معطل شدن، با اجرای يك حرکت دورانی وسیع در سمت گرد اسپیان توانست بعد از ظهر روز ۲۵ بصوفیان برسد.

در این موقع سرنوشت گردان کلاشی باشهید شدن خود افسر نامبرده و اسیر شدن افرادش در ساعت ۱۶ روز بیست و پنجم خاتمه یافته و اشرار به ارتفاعات شمالی صوفیان نیز تعرض مینمودند.

هنگ سوار ارتفاعات صوفیان را در دست گرفته و بصورت دفاعی در آمد و ضمناً بجمع آوری و سروصورت دادن سواران متواری منگور پرداخت و يك گروهان از گردان همدان هم که در مرزخانه بود بصوفیان احضار شد و دشمن را در خط صوفیان متوقف نموده و ضمناً ضعف نیروی خود را در مقابل نیروی تجاوز دشمن بفرماندهی جبهه گزارش داد برای اطلاع از چگونگی واقعه شهادت سرگرد کلاشی باید عملیات



نیروی تحت فرماندهی وی را از روز بیست و چهارم در نظر گرفت تا روز بیست و چهارم اسفند ماه ستون سرگرد کلاشی که مرکب از یک گروهان پیاده و دو دسته مسلسل سنگین و یک دسته توپ خانه و یک قبضه خمپاره بوده است بنالوس وارد و مستقر شد و عشاير مامش و منگور هم که در حدود ۱۵۰ نفر بودند تحت سرپرستی ستوان ۲ نوبهار وارد دقورچی شدند.

سرگرد کلاشی ساعت ۵ بعد از ظهر روز بیست و چهارم پس از آنکه عشاير خودی منهرم شدند از نالوس جریان عملیات عشاير مزبور را فوراً بوسیله بیسیم بفرمانده لشکر ۴ که در رضائیه بود اطلاع داد. فرمانده لشکر ۴ بلافاصله تصمیم گرفت که یک گردان از مهاباد به نقهه و از آنجا بنالوس بمنظور تقویت ستون سرگرد کلاشی اعزام دارد. ضمناً ستاد ارتش گزارش داد که گردانی که از لشکر ۳ باید فرستاده شود، تاکنون بر رضائیه نرسیده است و باید در حرکت تسریع نمایند و علاوه بر این ۴ نفر خلبان ورزیده و ۴ فروند هواپیما و مقداری بسب ۵۰ کیلوئی از مرکز فرستاده شود.

بارزانیها پس از شکست دادن عشاير مزبور از چنین وضعی استفاده نموده بحرکت ادامه داده و تا غروب همان روز بنالوس رسیدند. صبح روز بیست و پنجم بارزانیها از آبادی نالوس خارج شدند و بطرف ارتفاعات جنوبی حرکت کردند و رزم در ارتفاعات مزبور در گرفت و بارزانیها از دو طرف آبادی مزبور رادور زدند. حمله شدید بارزانیها توام با آتش توپخانه که موضع آن در شمال رود قادر بوده لحظه بلحظه رو بشت میرفت.

بطوریکه یکی از ترکش های گلوله های دشمن درست روی یکی از توپهای ستون سرگرد کلاشی صورت گرفت و توپ را از کار انداخت و نه نفر سرباز هم که هفت نفر آن خدمه توپ بود شهید و شش نفر سرباز مجروح شدند و ۸ قاطر تلف گردید.

از بارزانیها ۲۰ نفر کشته شد. اسنادی که در دست است نشان میدهد که سرگرد کلاشی جریان روز بیست و پنجم را مرتباً تا ساعت ۱۶ بوسیله بیسیم اطلاع میداد.

بارزانیها که از يك طرف بآبادی نالوس دست پیدا نموده و از طرفی منابع حیاتی ستون را نیز غارت نموده بودند، با روحیه قوی و سرشار آن بآن فشار خود نسبت بستون سرگرد کلاشی افزوده و حتی موضع توپخانه خود را جلوتر میآوردند و حلقه محاصره را تنگ تر میکردند. این زد و خورد تا ساعت چهار بعد از ظهر روز بیست و پنجم ادامه یافت تا اینکه در همین اثناء خود سرگرد کلاشی از شانه مجروح شد و در همان موقع بر اثر ترکش یکی از گلوله های توپخانه دشمن بکلی چشم و قسمتی از گونه او از بین رفت و آن مرحوم چون احساس میکند که قوای بدنی او رو با تعطیلات می رود، طبق اظهارات یکی از سربازان که در نزدیکیش بوده، هر گرد تقید با حال رقت آوری میگوید:

«چون با این وضع ادامه حیات برایم مشکل و غیر ممکن است. بهتر است خود را راحت نمایم» سپس با اسلحه کمبری خود را میکشد.

ترکش گلوله توپ اخیر علاوه بر آنکه سرگرد کلاشی را از بین برده بود دو نفر سرباز دیگر را که در مجاورت او بودند نیز زخمی کرده بود.

پس از کشته شدن فرمانده ستون و فشار شدید اشرار و تمام شدن مهمات و گرسنگی فوق العاده، افراد مدافع تپه نالوس در ساعت ۱۸ روز

بیست و پنجم مجبور به تسلیم شدند و در نتیجه ۶۸ نفر سرباز و پنج نفر افسران زیر:

۱ - سروان پزشکی خدا دوست .

۲ - ستوان یکم یعقوبی

۳ - ستوان یکم بصیرت .

۴ - ستوان یکم کمالی.

۵ - ستوان دوم فاطمی.

تسلیم بارزانیها گردیدند و یک گروه بهمیت ستوان سوم پزشکی دلیری و ستوان ۳ دامپزشک دیگری با استفاده از وضع زمین و تاریکی شب فرار اختیار کرده خود را بیادگان نهد میرسانند.

از ساعت ۱۶ روز بیست و پنجم بستون سرگرد کلاشی از کار افتاد و دیگر ارتباطی با ستون مزبور وجود نداشت و در نتیجه از وضع ستون خبری بدست نیامد .

## عملیات گردان سوار لرستان که بمنظور تقویت پادگان نالوس اعزام شد

گردان سوار لرستان پادگان نهدمه مأموریت داشت در مسیر جاده دربند حرکت کند و هرچه زودتر خود را به ارتفاعات جنوبی نالوس برساند.

ساعت ۶ روزیست و پنجم گردان مزبور بفرماندهی سرهنگ انصاری از نهدمه حرکت کرد و در ضمن حرکت موقعی به آبادی دربند رسید که بارزانیها عشایر دهکبری را (که باستانون یکم ضیائی که در روز بیست و چهارم اسفند در آبادی پیاچیک متوقف بودند و روز بیست و پنجم میخواستند بطرف دره بند حرکت نمایند) بعقب رانده و جاده و آبادی دربند را تصاحب کرده بودند.

سئون مزبور لاعلاج برای آنکه زودتر بکامک سرگرد کلاشی برسد تغییر جهت داد و از ارتفاعات جنوبی دربند (از محور نهدمه - گرنه) پس از ۹ ساعت راه پیمائی در ساعت نوزده و نیم همان روز بصوفیان رسید.

بارزانیها بنا بعبادت دیرینه خود که سعی دارند همیشه نقاط ضعیف را پیدا نموده بایک حمله سخت افراد مدافع آن نقطه را بکلی از بین ببرند، در این موقع که موقعیتی هم پیدا نموده بودند بارو حیه قوی و سرمست از پیشرفت هائی که نموده بودند، اطلاع حاصل کردند که قسمتی از قوای نظامی (یک گروهان و یک دسته مسلسل) که چندان استعدادی ندارد، در آبادی صوفیان واقع در ۱۰ کیلومتری جنوب نالوس متمرکز است، لذا مصمم می شوند بحرکت خود ادامه دهند و بایک حمله شدید پادگان آنجا را از بین بردارند و بهمین قصد شبانه خود را باطراف صوفیان رسانند.

فرمانده لشکر از جریانات بالا چنین استنباط کرد که فشار بارزانیها درست جنوب زیاد گردیده است و باید آرایش واحد های جنوبی را تغییر داد و با سرعت وقت آنچه مقدور است، فعلا بصوفیان و نالوس کمک کرد و بعداً هم از تهران تقاضای نیروی کمکی کند.

از طریق ستاد ارتش بفرمانده نیرو دستور داده شد که چون طوایف منگور و مامش بر اثر شکست از بارزانیها مرعوب شده و روحیه خود را از دست داده اند، لازمست از آنها استمالت و دلجوئی کرده و من بعد نیز عشایر

محلی را در عملیات نظامی بطور مستقل شرکت نداد .

بارزانیها پس از تصرف نالوس از ساعت ۷ صبح روز بیست و ششم شروع بحمله بگروهان مامور صوفیان نمودند. گروهان مزبور حملات وارده را دفع کرد تا اینکه حمله از جناح بلادفاع گروهان که عشایر متواری مامش و منگور قیلا مامور دفاع آنجا بودند و در این هنگام شکست خورده و متواری شده بودند ، با شدت زیاد شروع شد و بارزانیها بیکی از سنگرهای افراد ریختند و موفق شدند يك سرباز را شهید و ۱۱ نفر مدافعین سنگر را اسیر نمایند .

در این موقع گردان سوار لرستان از راه رسید و بنفع گروهان مزبور داخل رزم شد و ارتفاعات صوفیان را که در دست گروهان باقی مانده بود، مبداء حرکت قرار داده شروع بتعرض نمود و در نتیجه حملات شدید بیارزانیها موفق گردید ارتفاعات شمالی صوفیان را مجدداً از دست بارزانی ها پس بگیرد و يك اسواران را در آنجا مستقر نماید. بارزانیها در این محاربه تلفات قابل توجهی دادند بطوریکه چند نعش از آنها باقی مانده بود که موفق نشده بودند بعقب حمل نمایند .

چنانکه قبلاً اشاره شد ، در روز بیست و چهارم اسفند پس از شکست عشایر مامش و منگور فرمانده لشکر تصمیم اتخاذ نمود که بمنظور تقویت ستون سرگرد کلاشی گردان پیاده ای از مها باد بنقده و بعداً بنالوس اعزام نماید. گردان تقویتی که مرکب از گردان ۲ هنگ ۱۲ کرمانشاه و یک دسته توپخانه و دو ارا به تحت فرماندهی سرهنگ ۲ غفاری بود صبح روز بیست و ششم مأموریت پیدا نمود که از ارتفاعات جنوبی راه دربند که معبر اجباری ستون بود حرکت کند و خود را بصوفیان و از ارتفاعات جنوبی نالوس برساند. عملیات ستون مزبور در قسمت زیر شرح داده میشود .

### جریان عملیات ستون سرهنگ غفاری و تقویت پادگان نالوس

ظهر روز ۲۵ اسفند ، سرهنگ غفاری از وزنه بوسیله تلفن به نقده احضار شد . تا این وقت عده ای از واحدهای گردان تقویتی که از مها باد حرکت کرده بود ، به نقده رسیده بودند . سر تیپ بیگلری دستورات لازم را به سرهنگ غفاری داد و مذاکرات کاملی بین این دو افسر برای رساندن کمک پیادگان نالوس صورت گرفت .

ساعت دو بعد از ظهر آخرین واحد گردان تقویتی مهاباد بفرماندهی سرگرد مساوات وارد تخته شد و بمرهنگ علی اکبر غفاری دستور رسید که هرچه زودتر با این گردان به صوفیان حرکت کرده و جبهه آنجا را تقویت نموده و سرگرد کلاشی را از محاصره نجات دهد.

ساعت دونیم بعد از ظهر ستون مزبور که از ۱۶۰ سرباز تشکیل میشد و دو توپ ۱۰۵ کوتاه و سه ارابه جنگی و یک زره پوش در اختیار داشت از تخته خارج شد و نیمساعت بعد، ارابه های جلودار ستون بگردنه دو آب رسید.

هنوز از این طرف تیر اندازی صورت نگرفته بود که زره پوش و تانک در وسط تنگه با تیر اندازی بسیار شدید مواجه گردید و در ارتفاعات شمالی جاده تعداد زیادی از افراد نیروهای دشمن مشاهده شدند. بارزانیها در این موقع با سرعت خود را بارتفاعات مشرف بجاده شوسه رساندند. با این ترتیب برای فرمانده ستون مسلم گردید که عبور ستون موتوروی از شوسه قبل از پاك کردن این ارتفاعات عملی بی نتیجه و مستلزم دادن تلفات سنگینی است. علاوه بر این عده بصوفیان قبل از آنکه راه تدارکاتی و مواصلات عقب تأمین شود، بهر صورتی که باشد نتیجه ندارد علی الخصوص که در این موقع بوسیله هنگ سوار بفرمانده این ستون اطلاع رسیده بود که عمر سرگرد کلاشی هم بوضع تأثر آوری خاتمه یافته است.

در این موقع فرمانده ستون فوراً تصمیم گرفت بارتفاعات « چهاربیت » حمله نموده آنجا را بکلی از وجود دشمن پاك کرده و برای همیشه آنجا را تحکیم و برای مبداء عملیات آتی در دست بگیرد. در این زمان که ساعت در حدود چهار بعد از ظهر بود و بقتضای فصل از روشنائی روز چیزی باقی نمانده بود و حمله در شب هم در زمین ناشناس و بدون تهیه و کمک ارابه بهیچ وجه با ورزیدگی و جسارتی که در دشمن وجود داشت صلاح نبود، دستور داده شد ستون شب را در گردنه توقف کرده و تأمین کامل برقرار نماید. فرمانده ستون تا روشنائی باقی بود با افسران ستون در دیدگاه شناسائی لازم را بعمل آورده و دستورات حمله صبح را صادر نمود. ساعت ۷ صبح روز بیست و ششم اسفند ماه حمله گردان بارتفاعات چهاربیت با آرایش زیرین شروع گردید:

۱ - ستوان یکم قره باغی ، از تاریکی سپیده دم استفاده



نموده ارتفاعات جنوبی مدخل تنگه را که از وجود دشمن خالی بود بایک دسته مسلسل سنگین در دست بگیرد و جناح چپ آرایش حمله را با آتش مسلسل های خود پیوشاند.

۲ - صد نفر سوارهای «شهر ویرانی» که در گرنه بودند، در سمت آرایش سروان قره باغی مانور و تظاهر نموده از روی سلسله ارتفاعات جنوبی تنگه با یک شعاع کوچک بطرف گردنه دو آب نفوذ نمایند و احياناً هرگونه تجاوز دشمن را در این سمت پیوشانند.

مرحوم ستوان یکم قره باغی  
۳ - یکدسته پیاده با زره پوش - يك قبضه مسلسل سنگین در جناح راست در روشنائی روز که کاملاً نمایان باشند در جناح راست سمت بشمال غربی به پیشروی ادامه و چنین وانمود نمایند که تلاش حمله متوجه جناح راست و زره پوش هم بجای تانک وانمود شود.

بقیه گردان منهای یکدسته پیاده که در احتیاط دوم خواهد بود، مرکب از چهار دسته پیاده سه قبضه مسلسل سنگین از تاریکی سپیده دم استفاده و بدون اینکه توجه دشمن را جلب نماید بمدخل تنگه یعنی مبداء حرکت حاضر شود و دو ارايه جنگی نیز بدون توقف شروع بیلا رفتن ارتفاعات شمالی نموده بسمت قلعه چهاربیت پیش رفته و مقاومت ها را از بین ببرند حمله نیز با دوخیز اجرا شود.

خیز اول ارتفاعات بلافاصله مشرف بجاده، خیز دوم قلعه چهاربیت، ارايه ها پس از وصول بهر خیز تا وصول و مستقر شدن پیاده متوقف و سپس به خیز بعد پیش بروند.

توپخانه ۱۰۵ کوتاه نیز سنگر های دشمن را که نمایان بود با تیر

مستقیم خود زیر آتش بگیرد. این طرح با نهایت دقت و مراقبت اجرا گردید . دشمن که به پیشروی در جناح راست جلب شده بود، موقعی بخود آمد که ارابه‌ها خیز یکم را اشغال و در روی ارتفاع سیصد متری سنگر های آنها ظاهر گردیدند و پیاده‌ها هم بلافاصله رسیده و سوار برگرده کوهستان شدند و قسمت مشگل عمل که عبارت از پیشروی در يك شیب تند از تهره بود بدون مزاحمت دشمن طی شد، ولی از این بیعتیر اندازی شدید دشمن شروع گردید .

در این موقع فرمانده ستون شخصاً خیز به خیز پیشروی ارابه‌ها را تحت نظر گرفته بود . ارابه‌ها در يك زمین مساعد شروع بخزیدن نموده آن بان سنگر دشمن نزدیک میشدند. ولی مقاومت شدید بود و آتش مسلسل و تفنگ شدت بروی ارابه میبارید . بطوریکه ارابه بصد قدمی پنجاه قدمی ده قدمی سنگر دشمن میرسید . ولی هنوز آتش يك سنگر قلعه قطع نگردیده بود تا اینکه مشاهده شد ارابه از روی سنگر دشمن گذشت و آتش قطع شد و دستور تصرف زمین به پیاده‌ها داده شد .

در ساعت ۱۱ تمام هدف اشغال گردید و ارتفاعات از وجود دشمن پاك شد و منظره عجیبی که پس از اشغال سنگر دشمن مشاهده شد این بود که یکنفر بارزانی در سنگر باقیمانده و تیر اندازی نموده بود تا ارابه بازنجیر از روی او گذشت و آتش این یکنفر بود که تا آخرین دقیقه ادامه داشت و متجاوز از دوست گلوله بارابه متوسط حامل سروان رجیبون اصابت نمود و چراغها هر دو خورده شده گل گیرها سوراخ سوراخ گردیده دور مسلسل سنگین مورد اصابت واقع و لوله توپ ۳۷ نیز با يك گلوله ناقب تا داخل لوله سوراخ شده و از کار افتاده بود!

این بود ساجت و قدرت روحی دشمنی که ارتش ایران با او روبرو بود .

تلفات این ستون در این حمله یکنفر سرباز بود .

پس از اشغال هدف ، سرگرد مساوات با یکدسته مسلسل سنگین چهار دسته پیاده يك ارابه سبك در چهاربیت برای حفظ موقعیت مستقر و بقیه ستون در ساعت ۱۳ بسمت صروفیان حرکت داده شد در ساعت سه بعد از ظهر نیروها وارد صوفیان شده و تحت اختیار سرهنگ انصاری قرار

گرفتند. در اینجا دوره اول عملیات روزهای بیست و چهارم و بیست و پنجم و بیست و ششم اسفند خاتمه یافت.

نتیجه‌ای که از این دوره عملیات گرفته میشود و بررسی بی طرفانه این صحنه نشان میدهد که :

۱- فرماندهی ستونهای جنوبی دارای يك نیروی احتیاطی کافی نبود که بتواند سریعاً از موقعیتی که تا غروب روز ۲۴ نصیب او شده بود بنحو احسن استفاده نماید و هرگاه چهارگردان و عناصر تقویتی که بعداً با اختیار وی گذارده شد، در اول در اختیار میداشت، عملیات خیلی زودتر و سریعتر پایان مییافت و طرحی که برای اجرای حرکت جناحی وسیع درست‌سینگان اختیار شد، با موفقیت اجرا و شاید تصرف اشنو که تا روز پانزدهم فروردین بطول انجامید، همان روزهای آخر اسفند عملی میشد.

۲- يك مرتبه نیز برای همیشه ثابت گردید که به فعالیت نیروهای عشایری در معیت قوای نظامی نمیتوان اعتماد داشت و عمل عجولانه و نامعقول سوارهای عشایری و شکست و متواری شدن آنها لطمه بزرگی وارد ساخت که نتیجه مستقیم آن سرنوشت مرحوم سرگرد کلاشی بود.

۳- شادروان مرحوم سرگرد کلاشی رشیدانه و با ابراز نهایت درجه فداکاری شهید شد و نام پرافتخار او برای ابد در تاریخ آرش ایران و در قلوب فرد فرد ایرانیان جاویدان خواهد بود، ولی این سرنوشت نتیجه يك خبط نظامی بود که شهید فقید مرتکب گردید و آن این بود که پس از مواجهه با وضعیتی که بعرض رسید، دو راه در مقابل او وجود داشت.

الف - مقاومت و در دست گرفتن يك موضع مناسب.

ب - عقب‌نشینی. بصوفیان و در دست گرفتن خطی که در آنجا آماده شده بود یعنی در برجهای ارتفاعات شمالی صوفیان بایک گروهان دیگر از گردان خود او که در صوفیان بودند و این عقب‌نشینی برای ایشان در روز بیست و چهارم اسفند و سرشب بیست و پنجم هم امکان پذیر بود.

اول- اگر تصمیم بمقاومت می‌گرفت که البته جنبه نظامی آن قویتر و اولیتر بود نبایستی آبادی نالوس که يك ده بزرگ و دارای ساختمانهای متعددی است از دست بدهد و بیک تپه لغت که ارتفاعات مشرف بدان هم در دست دشمن بود متکی گردد. در نتیجه دشمن توانست در شب ۲۵ تمام ارتفاعات



مسلط بر آن را اشغال و محاصره او را تکمیل نماید. بعلاوه يك توپ ۷۵ هم بمسافت نزدیک رسانده توپخانه او را که آشکارا روی تپه دیده می شد در مسافت نزدیک از يك یشه که دیده نمیشد، زیر آتش گرفته از کار بیندازد و خود سرگرد فقید نیز با قطعات گلوله توپ بسختی مجروح شده از بین برود. و حال آنکه اگر هم دفاع در آبادی صورت می گرفت خانه ها و ساختمان های آبادی بهترین پناهگاه برای افراد و دواب و ادوات او بود و چنانچه بدقت آبادی را در دست داشت، آنقدر میتواند مقاومت کند تا نیروی کمکی باو برسد، خاصه آنکه توپ دشمن هم قادر نبود باین مؤثری با دید مستقیم روی عناصر بی پناه او تیراندازی نماید.

این است نتیجه فقدان تجربه و ورزیدگی که عده ای از افسران ما بدان دچار هستند.

اگرچه نباید از عمل يك افسر باشهامتی که بانهایت درجه فداکاری مافوق تصور، در راه میهن خود شهید شده تنقید نمود، ولی حقایق را باید گفت تا برای سایر افسران بعد از این درس عبرت و تجربه باشد.

۴- افراد ارتش ورزیدگی و اصابت نظر دشمن را نداشتند و بدین لحاظ بایستی از تفوق ادوات و وسائل خود استفاده میشد چه در عمل حمله در چهار بت باوجود ساجت و رشادت بی نظیر دشمن، آتش توپخانه و عمل اراپه ها او را از پا در آورد، بدون اینکه قادر باشد بیش از یک نفر از افراد نظامی را از پای در آورد و باید دانست که این تفوق وسائل همیشه و در مقابل هر دشمنی میسر نیست و ارتش باید در فکر ورزیده نمودن افراد کادر باشد.

۵- دستبرد و عمل شبانه مشروط بر اینکه بیک عمل معین و هدف کوچکی محدود شود، علی الخصوص که توأم با اغفال و عمل ناگهانی باشد با موفقیت همراه است و همیشه اشغال نقاط مهم کوهستان در شب با سهولت انجام میگردد و عمل عده ها را در روز تسهیل مینماید که منجمله عمل اشغال شبانه قلعه خان طاموس دارای همین مزایا بود و گردان سرگرد کبیری توانست در نتیجه این موفقیت شبانه حمله خود را در روز با سهولت اجرا نماید.

دستورات جدید وزارت جنگ بواحدهای منطقه کردستان در پایان آخرین ساعت روز بیست و پنجم اسفند ماه که حوادث ناگواری در نالوس و مناطق جنوبی روی داده بود، وزارت جنگ پس از دریافت آخرین گزارش، دستور جامعی برای فرماندهان این منطقه صادر کرد و برای جلوگیری از وقوع حوادث مشابه دستور داد که از روبرو نمودن واحدهای کوچک نظامی با بارزانیها خودداری شود. زیرا تجربه نشان داده که بارزانیها که مردان شجاع و رشید و از جان گذشته‌ای هستند که بدون پروا وارد عمل میشوند و نقاط ضعیف را مورد حمله قرار داده و چنین حوادث ناگواری را بوجود خواهند آورد.

برای اینکه پیش‌آمد ناگوار نالوس جبران شود، لازمست هرچه زودتر ستونهای تحت فرماندهی سرهنگ انصاری و سرهنگ غفاری بطرف صوفیان و نالوس برزند و اشنویه را بهر قیمتی شده اشغال نمایند.

از هواپیما برای پیشروی ستونهای نظامی و مرعوب کردن دشمن بیشتر اضافه شود و برای اخراج واحدهای مزبور از مرز باید تصمیمات لازم اتخاذ گردد.

پس از وصول دستورات فوق و ملحق شدن ستون سرهنگ ۲ غفاری بواحدهای صوفیان، شبانه تصمیم گرفته شد که در سپیده دم روز بیست و هفتم اسفندماه حمله باکراذ بارزانی شروع شود و بیست نالوس، پیشروی ادامه یابد. ولی بارزانیها صبح روز مزبور قبل از حمله ستون مزبور مجدداً از سه طرف حملات شدیدی را آغاز نمودند، بنحویکه در شروع بحمله تعداد ۱۸ تیرگلوله توپخانه تیر اندازی کردند، ولی این حملات بخوبی دفع گردید حمله تا ساعت ۱۲ از طرف آنها ادامه داشت.

از ساعت ۱۲ روز مزبور ییمنگردان سوار لرستان و دوگردان پیاده توپخانه شروع بحمله متقابل نمود و با وجود آنکه باران بشدت میبارید و گل بودن زمین تا اندازه از سرعت حمله ستون میکاست، معینا پیشروی ادامه داشت. بارزانیها با کمال لجاجت که کمتر نظیر آن در جنگهای عشایر دیده شده است، از مواضع خود دفاع می نمودند و مقاومت سختی ابراز می کردند و حتی با اینکه ارباب جنگی آنها را زیر میگرفت، معینا با نارنجک

دستی بارابه ها حمله می‌کردند و حاضر نبودید بهیچ قیمتی مواضع اشغالی را ترك نمایند .

در روز بیست وهفتم طیارات بنفع ستون‌های جنوبی، نالوس و اشنویه را بمباران نمودند، بنحوی که ستون مأمور نالوس موفق شد باببهای دستی خود بمواضع بارزانیها حمله کند و بکلی آنها را از آبادی و ارتفاعات مجاور آن تار و مار نماید .

ستون مزبور که در اجرای حمله خود نهایت از خود گذشتگی و پافشاری را نشان داد در ساعت ۱۸ روز بیست وهفتم موفق شد ارتفاعات شمالی را اشغال کند و بارزانیها را بعقب براند .

در این مصادمه ستوان یکم پیاده قره باغی فرمانده گروهان مسلسل گردان ۲ هنگ ۱۲ تیپ کرمانشاه و دو نفر سرباز شهید و چهار نفر سرباز هم زخمی شدند .

تلفات بارزانیها ۱۶ نفر کشته و در حدود ۲۰ نفر مجروح بود که با خود باشنویه بردند. پس از تصرف مجدد نالوس در روز بیست وهفتم اسفند گروهانی که در شین آباد مستقر بوده است ، بصوفیان انتقال داده شد و حفاظت آبادی مزبور بعهده یکدسته ژاندارم واگذار گردید .

## عملیات ستون شمالی در برابر ملامصطفی

### فصل پنجم

اکنون که زد و خوردهای ستونهای جنوبی بر علیه بارزانیها در نالوس و چهار بت و صوفیان بطور مشروح ذکر شد، جای آن دارد متوجه عملیات ستونهای شمالی گردیده و عملیات بارزانیها را که تحت سرپرستی ملامصطفی در جنوب رضاییه، دره قاسملو و باراندوز چای و موانا صورت میگرفت، مورد بررسی قرار دهیم.

ستون سرهنگ نیساری ساعت ۵ روز بیست و یکم اسفند ماه از رضاییه بطرف موانا حرکت کرد و خیزهای اول و دوم خود را تا ساعت ۱۰ صبح همان روز بدون زد و خورد انجام داد و تا نیم ساعت بعد از ظهر توانست آبادیهای قزل بند - فتولان را تصاحب نماید.

موقعیکه ستون بطرف لرنی حرکت مینمود، در ارتفاعات لرنی با اکراد رشید بیک تماس حاصل کرد و در نتیجه زد و خورد یکنفر از سربازان گردان ۲ هنگ آهن شهید شد و از اشرار هم یکنفر کشته و یکنفر زخمی گرفته شد. باین ترتیب ستون بحرکت خود ادامه داد و موفق گردید تا غروب همانروز با گردان ۲ هنگ آهن و یکدسته خمپاره قسمتی از ارتفاعات لرنی - قزل بند - فتولان را اشغال کند و در آنها مستقر گردد و مابقی عناصر دیگر در ارتفاعات قز کند استقرار یابند.

طبق اطلاعات واصله و از عملیاتی که روز بیست و یکم انجام گردید، چنین استنباط شد که بارزانیها بمنطقه ترگور آمده و جدأً عشارمقیم منطقه مرگور - دشت ترگور را با خود هم آهنک نموده و آنها را تشویق و ترغیب و وادار نموده اند که در مقابل نیروهای دولتی مقاومت نمایند.

این پیشروی سریع ستون تأثرات روحی بسیار مطلوبی در عشاریه هرکی و شکاک نمود، بنحویکه رشید بیک جهانگیری رئیس طایفه هرکی ها

بفرمانده ستون نوشت و تقاضای ۴۸ ساعت مهلت نمود تا تسلیم شود و همچنین نوری بیک که یکی از متنفذین ترگوراست، شرحی مبنی بر خدمتگزاری خود بستاد لشکر ۴ نوشت و تقاضای تامین نمود. از طرف لشکر ۴ بکلیه خوانین و روساء طوایف جواب داده شد بایستی باسرع وقت باکلیه عشایر و اسلحه خود برضایه آمده خود را بفرمانده ستون معرفی و اسلحه های خود را تحویل نمایند و در غیر این صورت بدون دادن کوچکترین فرصت و مهلتی شدیداً سرکوب خواهید شد.

روز بعد ستون بحرکت خود ادامه داد و بمحض خروج از مبداء زد و خورد شدید و سختی در ارتفاعات لرنی در گرفت و با مقاومت لجوجانه و سختی که عشایر مینمودند قوای دولتی موفق شدند مقاومت آنها را در هم شکنند و اشرار با دادن ۸ نفر کشته و ۹ نفر زخمی ارتفاعات مزبور را ترک و عقب نشینی نمودند و ستون موفق شد کلیه ارتفاعات لرنی را تصاحب کند و در ارتفاعات مزبور مستقر گردد.

تلفات نیروهای دولتی در این محاربه فقط دو نفر سرباز مجروح بود. این موفقیت جدید تاثیر روحی خود را در بین عشایر هر کی نمود و در

نتیجه رشید بیک صبح روز بیست و دوم اسفند ماه حاضر برای تسلیم شد و خود را بفرمانده لشکر در رضایه معرفی کرد. تسلیم شدن رشید بیک بینهایت در روحیه سایر طوایف و عشایر اطراف رضایه موثر گشت بطوریکه اکثر عشایر سر تسلیم نرود آورده و حاضر برای خدمتگزاری بارتش شدند.

پس از حصول این موفقیت ستون بعد از ظهر روز بیست و دوم بحرکت خود ادامه داد و تا ساعت پنج بعد از ظهر توانست « موانا » را اشغال نموده و در آن محل مستقر گردد.



سرهنگ یساری

با ورود سربازان اهالی ترگور استقبال شایانی از ستونهای نظامی کردند و قربانی هائی در مسیر عبور قوای نظامی نمودند. ملامصطفی که از جریان عملیات و پیشروی سریع ستون اعزامی آگاه شده بود بیک عده از روسای عشایر خود از قبیل امریک و شیخ محمد میرزا آقا وجدی بک و «براد» آسوری دستور داد فوراً با ۲۰۰ سوار بکمک رشید بیک بروند و مانع رسیدن قوای دولتی بموانا شوند.

عشایر مزبور روز بیست و دوم حرکت کرده بودند، ولی بحض رسیدن به ۱۲ کیلومتری جنوب موانا خبر اشغال موانا بدست قوای نظامی بآنها داده شد و در نتیجه با کمال یأس و تأسف در همانجا متوقف گردیدند و از لحاظ پیشرفت بیشتری که از طرف قوای دولتی ممکن بود انجام شود، ملامصطفی دستور داد سواران مزبور در همانجا باقی بمانند و از نفوذ قوای دولتی بطرف جنوب جداً جلوگیری نمایند و اجازه ندهند نیروهای نظامی باین ترتیب بارزانیها را محاصره کنند.

ستون سرهنگ نیساری پس از ورود بموانا و اطلاع بر آنکه بارزانیها در ۱۲ کیلومتری جنوب موانا متوقف هستند، بلا درنگ عده ای از سواران هرکی و رشید بیک را که حاضر برای همکاری بارتش شده بودند، بقاء جنوبی موانا (شیخ شیرین - زنگلان) اعزام داشت تا هرچه زودتر با بارزانیها تماس حاصل کنند.

فرمانده لشکر ۴ در ساعت ده بعد از ظهر روز بیست و دوم جریان واقعه ترگور را که در بین عشایر هرکی و شکاک اتفاق افتاده بود و بارزانیها هم شامل شرکت کرده بودند با تلفن بشیخ احمد اطلاع داد و پرسید علت همکاری افراد بارزانی با عشایر بر ضد ستون اعزامی چیست و چرا بارزانیها برخلاف شرافت و خوش قولی رفتار میکنند. شیخ احمد مانند سابق تجاهاول کرده جواب داد که روسای ایل بارزانی چنین قصدی نداشتند و خودوی از درگیری عده ای از افراد بارزانی با قوای دولتی کاملاً متأسف و اندوهناک است و انتظار دارم لشکر آنها را ببخشید. صرف نظر از انکار صریح سوء نیتی که بارزانیها داشته اند، در جواب خود تقاضا کرد و چون خانوارهای بارزانی از حیث خواربار در مضیقه اند سر لشکر دستور دهد قدری خواربار برای زنان و کودکان بارزانی فرستاده شود.

در شب بیست و سوم اسفند ستون سرهنگ نیساری موفق گردید و واحد های نظامی را در موانا مستقر نماید و برای آنکه اطلاعی از وضع بارزانی ها حاصل کند ، عناصری از سواران محلی رشید بیک و نوری بیک را بجنوب موانا ، در نقاط معروف به شیخ شیرین - زنگلان - تولگی - آمنه - اعزام دارد

اطلاعات رسیده حاکی بود ملامصطفی هم با عناصری در حدود ۶۰۰ نفر سوار در ۱۲ کیلومتری جنوب موانا متوقف است و عده از سواران خود را در ارتفاعات کسریک - توی - کولی - برده سو ، استقرار داده و عناصری هم بطرف موانا فرستاده است تا با واحد های نظامی اخذ تماس نمایند .

این اطلاعات دال بر این بود که بارزانیها رسماً داخل در عمل شده و بغیال خود در صدد اغفال و وارد آوردن ضربه شدیدی بواحد های نظامی هستند . فوراً از طریق ستاد ارتش بفرمانده لشکر ۴ دستور داده شد که دیگر نباید بیارزانیها فرصت و مهلتی داده شود و لازمست در نهایت قدرت ستونهای شمالی و جنوبی با حفظ ارتباط با یکدیگر بحرکت خود ادامه دهند و با معاربه شدید ، هر چه زودتر آنها را از مرز خارج نمایند و از این پس نیز هیچگونه مذاکره با آنها نباید صورت بگیرد .

بمنظور اجرای دستور ستاد ارتش فرمانده نیرو دستور حرکت را برای کلیه ستونهای شمالی و جنوبی صادر نمود و ضمناً چون بارزانی ها تمام منطقه سلدوز و نقه را تا آنوقت تخلیه ننموده بودند بستونهای تازه کند - نقه - صوفیان مأموریت داده شد که باز و خورد بارزانی ها را از مناطق مزبور طرد نمایند .

اینک جریان عملیات هر یک از ستون ها را بطور جداگانه مورد مطالعه قرار میدهیم .

### عملیات ستون سرهنگ نیساری در جنوب موانا

سیبده دم روز بیست و سوم اسفند ماه اگراد تفنگچی رشید بیک و نوری بیک از مبدأ حرکت خود (ارتفاعات تولگی و شیخ شیرین) و ستون نظامی با آرایش متغذنه از موانا بسمت ارتفاعات « کسریک » که طبق اطلاع بوسیله عناصری از دشمن اشغال شده بود حرکت نمود و بلافاصله زد و خورد

شدیدی بین بارزانی ها و عشایر محلی شروع شد و بارزانیها با تلفات نسبتاً زیادی عقب نشینی کردند و از عشایر خودی نیز دوتفر شهید و ۴ نفر زخمی گردیدند. ملامصطفی با رسانیدن عده کمکی زیاد پس از چندساعت موفق گردید عشایر نوری یک و رشیدیک را بعقب راند و بلافاصله واحد های نظامی که با ترفیق هواپیما و ارابه جنگی حرکت مینمودند بطرف جنوب موانا بحرکت خود ادامه داده پس از طی ۴ کیلومتر پیشروی بعلمت بارندگی و زیادی گل که مانع از پیشرفت ارابه بوده است مجبور به توقف شدند . پس از توقف ستون فرمانده دستور داد عناصری از عشایر خودی به منظور اکتشاف و کسب اطلاعات بطرف ارتفاعات کسریک اعزام شوند، طبق اطلاعاتی که بدست آمده بود عناصر بارزانی در آبادیهای مشروحه زیرین مستقر شده بودند :

۱- شخص ملامصطفی با ۲۰۰ نفر سوار زبده در ارتفاعات « کسریک »

۲- ۲۵۰ نفر بارزانی در ارتفاعات برده سو

۳- ۲۰۰ نفر در آبادی « توی »

۴- ۲۰۰ نفر در ارتفاعات « کوکی »

عناصر اکتشافی مزبور با کمک واحد های نظامی بحرکت خود ادامه دادند و در جلوی ارتفاعات کسریک با بارزانیها یکبار دیگر درگیر و موفق شدند با گرفتن ۱۰ نفر کشته و ۱۵ نفر زخمی آنها را تا ارتفاعات « کسریک » بعقب برانند. دراین زدو خورد از عشایر محلی ۴ نفر شهید و ۶ نفر مجروح شدند و بارزانیها مجبور گردیدند مواضع جدیدی در ابتداء منطقه دشت اتخاذ نمایند .

تلفاتی که در وهله اول مصادمه به عشایر محلی خودی وارد آمد ایجاد ترس و وحشت زیادی در بین آنها نمود و بهمین لحاظ دستور داده شد که بآنها کمک های مالی شود و بهر یک مبلغ ۵۰۰ ریال انعام دهند و نسبت بآنها کمال ملاحظت و مهربانی را کنند و بر احم دولت امیدوارشان سازند .

ضمناً در روز بیست و سوم اسفند ماه در دره قاسلو و همچنین در دره باراندوز چای حملاتی از طرف بارزانی ها بمنظور اغفال ستون دره قاسلو بوقوع پیوست ، ولی چون این حملات متوالی نبود و از طرف دیگر



نیروی‌های ارتش دست بحمله متقابله زدند ، لذا بارزانیها نتیجه ای از عملیات خود نگرفتند .

در روز بیست و چهارم اسفند که آن زد و خوردهای شدید در نالوس روی میداد ، عده‌ای از اشرار با استفاده از تاریکی شب به موضع دفاعی گردانیکه در ارتفاعات کویا مستقر بوده ( دره قاسلو ) حمله نمود و در نتیجه قسمتی از ژاندارم‌ها که در جلوی موضع بودند در برابر این حمله شبانه موضع‌های خود را که در داخل برج‌ها بود تخلیه نمودند و بمقصد آمده خود را بفرمانده پادگان کویا معرفی نمودند . این ژاندارمها بعلت ترك موضع مورد موآخذنه واقع شده زندانی گردیدند و در همانموقع يك گروهان و یکدسته خمپاره بموضع دفاعی کویا اعزام و اشرار متواری گشتند .

چون در این دوروزه در تمام جبهه‌های شمالی و جنوبی زد و خوردهائی بین نیروهای دولت و بارزانیها بوقوع پیوست ، لذا از طریق ستاد ارتش اوامری بمضمون زیر بفرمانده لشکر ۴ صادر گردید :

۱ - باید نهایت مراقبت بعمل آید تا ستونهای که استمدادشان ضعیف میباشد ، با بارزانیها درگیر نشود و تصادمی بین آنها صورت نگیرد ، زیرا در صورتیکه این واحدهای کوچک کمتر از گردان با آنها تماس حاصل نمایند تلفات سنگینی خواهند داد و این امر سبب خواهد شد بارزانیها در کار خود جری‌تر و جسورتر گردند .

۲ - باید سعی شود باتمام قدرت نقاط حساس از طرف ستونهای نظامی اشغال شود و تفوق آتش در همه جا قطعی باشد .

۳ - ستونها باید تا همین در شب را کاملاً مراعات نمایند و مراقبت کامل کنند که چه در روز و چه در شب تأمین برای عده‌ها برقرار باشد .

۴ - از طیاراتی که در اختیار نیرو میباشد نهایت استفاده بعمل آید و با پرواز های اکتشافی اجرای بمبارانهای بموقع روحیه دشمن را متزلزل ساخته و هرچه زودتر آنها را بزانو در آورند . زیرا بطوریکه ملاحظه شده است ، اشرار از بمباران‌های هوایی بینهایت مرعوب شده و تنها راه تخریب روحیه و سر کوبی آنها همان استفاده از بمباران صحیح و دقیق است . ضمناً به افسران هوایی تذکر داده شد که در گزارشهای خود نهایت دقت را

داشته باشند که حرکت عده‌های بارزانی را بخوبی تشخیص داده باتعین مکان و سمت حرکتشان بفرمانده لشکر گزارش دهند که نیروهای نظامی غافلگیر نگردند .

در روز بیست و چهارم ستون سرهنگ نیساری که در ۴ کیلومتری جنوب موآنا متوقف بود ، به عملیات محلی مبادرت ورزید که در نتیجه از عشایر رشید بیک دونفر شهید و سه نفر زخمی و از عشایر نوری بیک یک نفر شهید و ۴ نفر مجروح شدند .

تلفات سنگین عشایر خودی در روز بیست و سوم و بیست و چهارم ایجاب نمود که برای نفوذ بطرف محال « دشت » از مدخل دره بند ستونی اعزام شود تا حرکت ستون سرهنگ نیساری تسهیل گردد ، لذا بمنظور تقویت و تسهیل حرکت ستون سرهنگ نیساری و بمنظور تصرف ارتفاعات « کسریک » فرماندهی تصمیم گرفت ستونی مرکب از هنگ سوارفوزیه و یک گروهان پیاده و یک دسته مسلسل بفرماندهی سرهنگ پرتوی روز بیست و پنجم بسمت دره بند سوق دهد تا دو ستون مزبور باتشریک مساعی و ارتباط

با یکدیگر بسمت هدف خود حرکت نمایند ضمناً طرز حرکت دو ستون بدین طریق تنظیم گردید :

ستون سرهنگ نیساری از شمال به جنوب یعنی از موآنا بسمت « کسریک » و ستون دره بند از مدخل دره مزبور (از خاور به باختر) بطرف ارتفاعات « کسریک » حرکت کنند و در سیلوانا بایکدیگر ارتباط حاصل نمایند . ضمناً از بررسی ستون مزبور معلوم و مشخص گردید که واحدهای موجوده در رضایه خیلی کم است و فرمانده لشکر احتیاج مبرم با احتیاط متحرکی دارد، لذا در همین موقع فرماندهی تصمیم گرفت یک گردان



سرهنگ پرتوی

پیاده و یک آتشبار ۱۰۵ از واحدهای لشکر ۳ تبریز کمک بخواهد و

بواحدهای ستون جنوبی خود اضافه نماید و همچنین تصمیم گرفته شد که هنگ سوار کردستان از نقده بمنظور تقویت واحدهای شمالی بعنوان احتیاط در رضائیه مستقر گردد و این مراتب فوراً بمرکز گزارش شد تا لشکر ۳ واحدهای مورد نیاز را بر رضائیه گسیل دارد .

فرمانده نیرو برای آنکه هرچه زودتر کار بارزانیها یکسره شود، تصمیم گرفت بازدیدکترین عناصر موجوده خود در وهله اول با خود ملامصطفی روبرو گردد و او را سرکوب نماید .

و بهمین لحاظ شبانه بستون سرهنگ نیساری ماموریت داده شد فوراً بطرف مامن ملامصطفی و منطقه « کسریک » حرکت نماید .

در سپیده دم صبح روز بیست و پنجم ستون مزبور بسا آرایش لازم بطرف هدف خود حرکت نمود و خیزهای اول و دوم خود را بدون برخورد بدشمن اجراء کرد و بعضی حرکت از خیز دوم ، در ارتفاعات شمالی « کون چار » برخورد شدیدی با بارزانیها روی داد و بسا آنکه دشمن مقاومت بسیار لاجوجانه ای از خود بروز میداد ، بر اثر فشار ستون با دادن چند نفر تلفات مجبور بقب نشینی شد و قوای نظامی موفق گردیدند آبادی « کونچار » را اشغال نماید و قسمت عمده ستون متوجه ارتفاعات جنوبی آبادی مزبور که مشرف بارتفاعات شمالی کسریک است مستقر گردد .

این ستون پس از توقف مختصر و تغییر آرایش بحرکت خود ادامه داد ، بنحویکه ساعت ۱۸ همان روز آبادی کسریک را تصاحب کرد و ارتفاعات جنوب باختری آبادی مزبور را که مدافعه کنندگان بارزانیسی مواضع خوبی در آنجا برای خود تهیه دیده بودند اشغال نمود . گروهان ۳ هنگ آذرباد و سواران عشایری رشید بیک و هرکیها در این مصاف فداکاری فوق العاده از خود بروز دادند و در نتیجه ملامصطفی و اتباعش مجبور بقب نشینی شده بارتفاعات کولی که فوق العاده سخت و صعب العبور میباشد پناه بردند .

در این مصادمه بارزانیها تلفات سنگینی دادند . بنحویکه ۱۲ نعش آن ها در موضع اشغالی ستون جا مانده بود . در روز بیست و ششم اسفند مجدداً بستون سرهنگ نیساری امر شد پیشروی خود را بسمت موانا ادامه دهد و

بطوریکه قبلا اشاره شده است، در سیلوانا با ستون سرهنک پرتوی ارتباط حاصل کند.

این بود که ستون مزبور در ساعت ۵ صبح روز بیست و ششم تعرض خود را آغاز نمود و در وهله اول ارتفاعات برده سورا اشغال و سرعت متوجه سیلوانا شد و بدون زدو خورد سیلوانا را اشغال کرد در آنجا مستقر گردید.

بستون سرهنک پرتوی نیز بنا به تصمیم سرلشکر هایونی فرماندهی نیرو دستور داده شد بسمت سیلو حرکت و ارتباط خود را با ستون سرهنک نیساری برقرار نماید.

ستون مزبور نیز در ساعت ۵ همانروز بسمت هدف خود حرکت نمود و در ارتفاعات پیرهادی و ناهاش بادشمن اخذ تماس حاصل کرد و پس از زدو خورد نسبتا زیادی در آبادی «خلوری» موفق شد ارتفاعات پیرهادی را اشغال کند و جناح راست خود را روی ارتفاعات نوشان برساند بارزانی ها بر اثر فشار ستون باز هم مجبور بقب نشینی شدند و ستون موفق گردید با دادن دو نفر سرباز مجروح در ساعت ده و نیم همان روز وارد سیلوانا شود و از ساعت ۱۶ روز مزبور هر دو ستون یکدیگر ملحق و ارتباط خود را برقرار نمودند.

فرمانده نیرو در ساعت ۱۸ همین روز به سیلوانا وارد شد و وضع ستونها را از نزدیک بازدید نمود و برضایه مراجعت کرد و بلافاصله به سمت نقره عزیمت و پادگانها و اوضاع قسمتهای متمرکز در نقره را مورد بازدید قرار داد و دستورهایی لازم صادر کرد در جریان این عملیات دو فرزند هواپیما پیش روی ستونها را تسهیل و حملاتی با مسلسل و بمب بر علیه اشرار که در ارتفاعات کسر یک موضوع داشتند نموده و نتیجه رضایت بخشی بدست آوردند.

از این تاریخ هر دو ستون تشکیل ستون واحدی را داده تحت امر سرهنک نیساری قرار گرفت.

ضمنا امریه واصله از فرماندهی نیرو بستون مرگور (ستون سرهنک نیساری - پرتوی) مشعر بر این بود که باید هر چه زودتر ستون بسمت «نرکی»

که مشرف بدره باراندوز چای است و موقعیت نظامی آن حائز اهمیت بوده و جزء محال ترگور است حرکت نماید و منطقه دشت و سپس محال مرگور را بکلی از وجود بارزانیها پاک کند .



عمر خان شکاک با یکی از پسرانش

پیشروی و موفقیت هائیکه بفاصله دو روز نصیب این دو ستون گردید وحشت و رعب زیادی در عشایر محلی که تا کنون تسلیم نشده بودند ایجاد کرد . بطوریکه قباد پسر اسمعیل آقا سمیتقو در رضائیه حاضر شد و بوسیله عمرخان شکاک تقاضا کرد که مقامات نظامی بمشارالیه اجازه دهد ایل شکاک مسلح شده علیه بارزانیها وارد رزم گردد . سرلشکر همایونی مشارالیه را مورد لطف و محبت قرار داد و امر کرد ۵۰۰ نفر از ایل خود را حاضر نماید که در صورت احتیاج به جبهه اعزام شوند و همچنین سه نفر از یک - زادگان مرگور خود را بصرهنگ نیساری در بین راه کسر یک بسیلوانا معرفی نموده، حاضر شدند با ۳۰۰ نفر تفنگچی خود از بارزانیها جدا شوند

و با قوای نظامی اشتراک مساعی نموده علیه بارزانی ها بعملیات رزمی ادامه دهد .

همین که گزارش فرمانده لشکر در مورد ملحق شدن دو ستون سرهنگ نیساری و سرهنگ پرتوی و همچنین خبر تسلیم خوانین شکاک را به مرکز رسید، دستوری بمضمون تقریبی زیر از طریق ستاد ارتش بعنوان سرلشکر همایونی فرمانده لشکر ۴ صادر گردید :

۱ - با اینکه ستونهای شمالی ( ستون سرهنگ نیساری و سرهنگ پرتوی ) با موفقیت پیش میروند، عقبه آنها در معرض خطر است و باید

دائماً تحت نظر گرفته شود، زیرا ممکن است از طرف شکاکها اتفاق غیر منتظری روی دهد .

۲ - بمنظور اجتناب از عمل عاقلگیری دشمن که مبادا دامی تهیه شده باشد ، باید در پیشروی نهایت احتیاط مرعی شود، تاغفلتاً ستون مورد تهاجم واقع نگردد .

۳ - از داخل نمودن عشاير شكاك با ستون های نظامی خودداری شود و چون افراد این ایل مدتی با ملامصطفی بوده‌اند، بهیچوجه صلاح نیست داخل قوای نظامی باشند، زیرا ممکن است حيله ای بکار برند و نغمه تازهای برای ستون ساز نمایند . مخصوصاً لازم است رؤسای آنها را در رضائیه محرمانه تحت نظر موردنوازش قرار دهید .

۴ - از خوانین ترگوری و موگوری استفاده شود، ولی نباید آنها را در طرح کلی عملیات و یا در عملیات ستونها شرکت و مورد استفاده قرار داد .

۵ - پادگانهای مختلف را تقویت نمائید ، بطوری که هر پادگان استعدادش کمتر از گردان نباشد و کلیه گردان های اعزامی از مرکز و تبریز باید بتقویت واحدهای جنوبی اختصاص داده شود .

۶ - طول جبهه های واگذاری به ستونها را بمنظور تقویت روحیه آنها کم نمائید، ولی این عمل تاحدی باید عملی شود که ارتباط ستون ها مقدور باشد .

۷ - آنچه از مجموع گزارشهای لشکر درك میشود آنطور که شایسته است از هواییمائی استفاده نشده است .

۸ - در مواقع حمله ستونها بمواضع بارزانی باید حمله باكمك ارايه و هوایما انجام شود، زیرا بزرگترین وسیله موفقیت همین دو وسیله است. فرمانده لشکر در روز های بیست و شش و بیست و هفت وضع ستون های شمالی و جنوبی را بازدید نمود و با دادن دستور های لازم در ساعت ۱۵ روز بیست و هفتم برضائیه مراجعت کرد .

سرلشکر همایونی در جواب دستورات نظامی که از تهران برای اداره

عملیات نظامی رسیده بود، نظر خود را برای اقدامات آینده بتهران چنین گزارش داد :

چون تا رسیدن واحدهای کمکی ستونهای جنوبی نمیتواند پیشروی خود ادامه دهد، دستور داده شده است واحدهای جنوبی با حفظ موقع فعلی خود بحال تدافعی درآیند و بتپه برج پردازند .  
و ستونهای شمالی ( ستون سرهنگ نیساری و ستون دیزج) شروع بتعرض نماید .

طرح پیشنهادی سرلشکر همایونی فرمانده لشکر برای عملیات نظامی آینده مورد تصویب ستاد ارتش واقع شد و دستور رسید ستونهای جنوبی در مواضع دفاعی خود مستقر گردند و بستون سرهنگ نیساری نیز ماموریت داده شد کلیه بارزانی ها از خاک ترگور و دشت خارج نمایند و جناح راست آن به ابتدای دره باراندوز جای برسد، تا بتواند دره مزبور را حفظ نماید و همچنین یک ستون بفرماندهی سرهنگ سوار علیقلی مظفری که سوابق درخشانی در عملیات آذربایجان داشت، از رضائیه بطرف دیزج حرکت کند و منتظر دستور باشد که بتواند بعداً بطرف « سیلوانا » حرکت نماید تا در نتیجه جناح راست دره قاسملو حفظو تأمین گردد. بهمین لحاظ دستور پیشروی به ستون سرهنگ نیساری صادر گردید و عناصر مقدم او بخط نرکی رسیدند و روزیست و هشتم نرکی و زرکا بدون زدو خورد اشغال گشت .

پس از رسیدن خبر اشغال زرکا و نرکی بستاد ارتش، فوراً ازتهران تلگراف جامعی بضمون زیر بعنوان فرمانده لشکر ۴ و نیروهای کردستان صادر گردید :

باید دواتر اطلاعات آن لشکر دائماً از وضع بارزانیها کسب اطلاع نماید واطلاعات مکتسبه حاوی آخرین خبرهای جامع و دقیق و صحیح باشد زیرا شالده عملیات و تصمیمات متخذه در این منطقه روی همین اطلاعات است. بنابراین لازمست اطلاعات زیر را که برای عملیات لازم است دواتر مربوطه لشکر تهیه کرده و با سرعت در دسترس فرماندهی لشکر بگذارد :

۲- موجودی اسلحه و مهمات

۳- ارزیابی که در اختیار دارند و آنچه مقدوراتشان اجازه میدهد و از خارج یا در محل تهیه مینمایند .

۴- وضع و رفتار آنها با عشایر و طرز ارتباط آنها با طوایف  
شکاک - هر کی

۵- ارتباط آنها با عناصر مرزی داخل کشورهای عراق و ترکیه و شوروی .  
باین دستور کلی و کامل ستاد ارتش که برای اداره عملیات کمال لزوم را داشت و لشکر نیز قبل از وقت متوجه آن بود ، از طرف سرلشکر همایونی پاسخی بشرح زیر داده شد :

۱- قدرت بارزانیها در حدود ۱۵۰۰ نفر تفنگچی بارزانی است و سیستم تفنگهاییکه در دست اکثر آنها میباشد برنواست . بارزانیها با ۳۰۰ الی ۵۰۰ نفر سواران زررطه و هر کی و همچنین ۵۰۰ نفر آسوری و ارمنی و افراد فراری فرقه دموکرات آذربایجان و رضائیه مخلوط شده و يك عده ۲۵۰۰ نفری را تشکیل داده اند . و علاوه بر تفنگ دارای ۵۰ مسلسل سبك و سنگین ۱۵۰ آتومات و تعدادی نارنجك دستی و وحشی فشنگ های ثاقب ضد ارابه و بمب های حریق افزا و توپخانه میباشد .

۲- بارزانیها از حیث خواربار در مضیقه اند و بطور روزمره از دهات اشوبه - دشت پیل - ترگور آذوقه جمع آوری مینمایند

۳- وضع رفتار آنها با عشایر رو به گرفته بد نیست ولی برای دریافت ارزاق بآنها فشار میآورند .

۴- ارتباط آنها با طوایف شکاک و هر کی برقرار و در ظاهر بد نیست و ارتباط آنها با کنسول خارجی مقیم رضائیه ، بوسیله ارامنه و آسوری ها که در داخل بارزانیها هستند برقرار میباشد .

اطلاعات واصله بالا از طرف فرمانده نیرو تا اندازه ای صحه عملیات را برای ستاد ارتش روشن نمود و بهین جهت تصمیم اتخاذ شد که آرایش واحد های جنوبی را که با وضع فعلی مطابقت نداشت تغییر دهند و بعلاوه ستونهای مزبور با واحد هائیکه از طهران اعزام خواهد شد ، کاملاً تقویت شود



# ملاقات فرماندهان ایرانی و عراقی در مرز

## برای حل قطعی مسئله بارزانیها و همگامی معنوی

### فصل ششم

در این روزها ، باینکه آخرین روز های ماه اسفند سپری میکردید و عمر سال ۱۳۲۵ پایان مییافت ، معینا هنوز زمستان در کوهستانهای غربی آذربایجان و کردستان شمالی که بصورت صحنه خونین درآمده بود ، پایان نیافته و از شدت سرما و ریزش برف و بارش باران چیزی کاسته نشده بود . برای ما مطالعه وضع روحی سربازان و درجه داران و افسرانیکه در این موقع در این منطقه انجام وظیفه میکردند ، بسیار لازم و ضروری است . این افراد خدمتگذار و جانباز بافداکاری بیمانندی در این منطقه مشغول جانفشانی بوده و بین آنها کسانی دیده میشدند که سالها بود از خانواده و شهر و موطن خود دور افتاده و در انتظار فرارسیدن دوران خدمت خود بودند .

صدها نفر از افسران و سربازان ، باتلفن و تلگراف و بی سیم و پست و پیام ، بخانواده خود وعده داده بودند که قبل از رسیدن نوروز این صحنه خدمت ناگوار و دشوار را ترك گفته بسراغ کسان خود خواهند رفت و عید نوروز را در کنار بستگان و فرزندان و خواهران و مادران خود خواهند گذراند . در حالیکه روز بروز وضع جنگ شدیدتر و تلفات بیشتر میشد و چه بسا افسران و سربازان و جوانان برومندی که باهمین آرزوها قبل از پایان زمستان و فرارسیدن نوروز ، شربت شهادت نوشیدند و برای همیشه خانواده خود را ماتم زده و سربلند و مفتخر ساختند .

در چنین اوقاتی که همه انتظار پایان جنگ را داشتند ، زدو خورد روز بروز شدیدتر و سهمگین تر میشد و بارزانیها که خود را در حلقه محاصره تنگ تری میدیدند ، بی پروا خود را بصقوف سربازان زده ، بهمراه خود ، عده ای را بدیار نیستی میفرستادند .

وضع روحی سر بازان در این هنگام بسیار خوب بود و بی مبالغه اغلب دارای احساساتی قابل تقدیس و تکریم بودند. زیرا با توجه باینکه نیروهای دولتی در برابر عده‌ای قرار داشتند که از جان خود گذشته و از مالیه دنیا محروم بودند و جز جنک و مرگ راه دیگری در مقابلشان نبود، بخوبی اهمیت فداکاری این دلاوران مشهود میگردد.

هرچند رفتار مسئولین امور نظامی در تهران و فرمانده لشکر و رئیس ستاد نیروطوری بود که بیشتر درخواستهای این افسران و سر بازان از نظر شخصی و عمومی مورد توجه قرار گرفته و مقبول میافتاد، ولی بررسی وضع عمومی ارتش و مذاکره با بعضی از افسران نشان میداد که در آن روزهای دشوار نیز با آنکه همگی متفق و متحد در جانبازی و خدمت بمیهن بودند، یاد بعضی غرض رانیها، خاطره بعضی حق کشیها، روح پاکشان را درهم میفشرد و از اینکه بعضی از افسران هرگز تهران را ترك نگفته اند و درجات بین سر بازی و سپیدی را در خیابانهای تهران گرفته و عده ای نیز همواره بیابانها آواره هستند، ملول بودند.

اگر حمل باغراق نشود، باید بگویم که همین علو طبع و گذشت و جوانمردی سر بقای ایران را تشکیل میدهد. همین روح پاک که در بین افسران و درجه داران و سر بازان دیده شده، و مشاهده میگردد که با اطلاع بر بسیاری از ناجوانمردیها و حق کشیها، چنین بی پروا جانبازی می کنند، ناظر را وادار میسازد که در برابر این مردان غیور و میهن پرست سر تعظیم و تکریم فرود آورد.

بهر حال کمی از مطلب دور افتادیم. ولی مثل اینست که این انحراف هم از جهت تذکر و هم از این جهت که این فصول جنبه رسمی و نظامی دارد و شاید با وجود اهمیتی که از نظر تاریخ کشور حائز است، برای عده ای خسته کننده باشد، لازم بود.

در این روزهای آخر اسفند و اول فروردین که حلقه محاصره بارزانیها تنگتر و نیروهای نظامی سرز نزدیکتر میشدند، آقای سر لشکر فضل الله همایونی فرمانده نیروهای عملیاتی تصمیم گرفت طبق تقاضای عراقیها بعضی از اقدامات سیاسی دست بزنند و قبل از آنکه مشکلی در نتیجه تجاوزاتی که ممکن است

در ناحیه مرز پیش آمدن نماید ظاهر گردد، دولت عراق را در جریان قضایا بگذارد. با این نیت سر لشکر فضل الله همایونی فرمانده نیروهای کردستان پس از بازدید ستون شمالی، نیم ساعت بعد از ظهر روز بیست و نهم اسفند ماه ۱۳۲۵، یعنی دوشب قبل از عید نوروز از طریق رضایه به تقده و صوفیان رفت تا با امیر قوه عراق سرتیپ سید علی حجازی در حاجی عمران واقع در خاک عراق ملاقات نماید.

این ملاقات طبق تقاضای مقامات نظامی عراق واقع شده و بنا بود در روز بیست و پنجم اسفند ماه صورت گیرد، ولی چون در آن موقع فرمانده لشکر کارهای لازم تری در پیش داشت بچهار روز بعد موکول گردید. موضوع ملاقات راجع به تشریک مساعی معنوی قوای نظامی عراق با دولت ایران بود و بطوریکه سرتیپ حجازی در موقع ملاقات اظهار میداشت، دو روز پیش والا حضرت وحیی با تفاق نخست وزیر نوری السعید پاشا و وزیر دفاع و وزیر ستون آن کشور، به حاجی عمران آمده دستور داده بودند با فرمانده نیروی کردستان ایران تماس گرفته شود.

چون بارزانیها از دیرزمانی موجبات مزاحمت دولت عراق را فراهم نموده بودند و دولت عراق سالیانه مبالغ هنگفتی جهت سرکوبی آنها به سایر محلی میداد، و منجمله تنها شیخ رشید در ماه ۷۰ هزار تومان برای مبارزه با بارزانیها میرداخت، مایل بود باین مفسده جومی خاتمه داده شود در اینجالاتم است یادآوری گردد که دولت عراق با آنکه ناحیه بارزان را بکلی با خاک یکسان نموده و اشجار آنجا را از بین برده و خالی از سکنه نموده بود، معینا از مراجعت بارزانیها ناراحت شده حاضر بود برای دفع شرشان همه گونه همکاری را با قوای ایران بنماید.

بطور کلی از مذاکرات مشروحه با قوای نظامی عراق چنین مستفاد گردید که کمال مطلوب مقامات عراقی اینست که ملامصطفی و اتباع او را قوای نظامی ایران بکلی ریشه کن نموده دولت عراق را از شر يك چنین دشمن با سابقه و قدیمی خلاص نماید.

بهین مناسبت هم امیر قوه عراق محلل یادگانهای خود را که مرکب از دوتیپ در بافتیان و مرکسور بود (بافتیان ۵۵ کیلو متر و مرکسور ۹۰

کیلومتر از مرزخانه فاصله دارد) فرمانده قوای کردستان ایران نشان داد و اضافه کرد که ۱۲ هواپیمای «آن سن» که فرودگاه آنها نیز در کرکوک و موصل است در اختیار دارد و بمحض آنکه کمکی لازم باشد، فاصله ۲۴ ساعت عده مورد احتیاج در مرز خانه حاضر خواهند شد. ضمناً تذکر داد که استعداد دو تیپ مزبور ۱۵ گردان و جمعاً ۶ هنگ است و پاسگاههای مرزی آنها یکی در (خنیره) و دیگری در ارتفاعات مقابل بزرگسرای خاگ ایران با اسم (کوه بره اسپ) قرار دارد.

امیر قوه عراق برای همکاری صمیمانه طول موج دستگاه های بیسیم و ساعات کار آنها را نیز بمنظور حفظ ارتباط فرمانده نیروهای کردستان داد و قرار شد در ساعات معینه ارتباط برقرار شود و اطلاعات بطور روزانه مبادله گردد.

ضمناً چون ممکن بود اشرار بارزانی از راه دره «بنارد» وارد خاک ترکیه شوند، علاوه بر آنکه مقامات نظامی ترکیه در طهران بوسیله وزارت خارجه با ستاد ارتش تماس گرفته بودند، در حدود مرز نیز سه پاسگاه نظامی یکی در محل اتصال سه مرز ایران و عراق و ترکیه (ارتفاعات دالامپرداغ) و یکی در امتداد دره بنارد و سومی مقابل (زرکاونرکی) مرز ایران، در حوالی آبادی (کوتانا) در خاک ترکیه دایر نموده و اتاشه نظامی ترکیه مقیم طهران نیز بستاد ارتش اطلاع داد که قوای نظامی ترکیه برای همکاری با ارتش ایران در قلع و قمع بارزانیها حاضرند و چنانچه عشایر بارزانی بخواهند مترجه دره بنارد و یا داخل مرزهای ترکیه شوند، سرکوبی خواهند شد.

با تمام این احوال دولت ایران از نیروهای نظامی خارجی استفاده نکرد و با سر بلندی و موفقیت این جنگ شدید را پایان رساند.

فرمانده نیرو در همان روز مقداری مهمات از قبیل بمب های ۱۲ کیلویی ۵۰ کیلویی و همچنین گلوله برای آتشبازها و خمپاره ها و فشنگ نور افکن و بنزین و روغن جهت طیارات از تهران تقاضا نموده که چهار روز بعد رسید. در این احوال، در نتیجه فشاریکه ستون سرهنگ نیساری به عناصر بارزانی در نزدیکی وارد آورد، بارزانیها بمنظور آنکه راه دره بنارد را که

تقریباً در مرز سه کشور واقع است در دست گرفته و عنداللزوم راه فراری برای خود داشته باشند ، تعداد افراد مدافع خود را در آبادیهای رستم آباد شیرگان - سهل آباد با ۱۵۰ نفر بارزانی و یک توپ ۷۵ تقویت نمودند خود ملا مصطفی در ۵ کیلومتری جنوب خاوری زرکی در آبادی شیرگان متوقف شد و چون مدت دوروز بود بارندگی بدست ادامه داشت و پرواز هواپیما مقدور نبود، لذا ستون کلی سرهنگ نیساری در زرکی متوقف شد و عناصر تأمینی خود را بجلو اعزام داشت و حرکت آن عناصر تا روز دوم فروردین ماه ۱۳۲۶ تابع یک طرح کلی عملیاتی بود .

همچنین جلوداری ستون سرهنگ نیساری گزارش دادند که بارزانیها در ارتفاعات بین شیرکان و زرکی دائماً تقویت میگرددند و بویژه روی ارتفاعات «قلقله» فعالیت آنها زیاد است . بعد از ظهر همین روز دوفروند هواپیما جهت بمباران به ارتفاعات قلقله اعزام گردید و این نقاط و همچنین مواضع بارزانیها در رستم آباد بمباران شد و تلفاتی هم بآنها وارد آمد .

### عملیات نظامی ستون سرهنگ مظفری در دیزج

بامداد روزیست هفتم اسفند ماه به ستاد نیروهای کردستان گزارش رسید که سیدطه هرکی که از عشایر محال دول است، با عده ای از تنگچیان خود به پاسگاه ژاندارمری در دیزج حمله نموده و یکنفر ژاندارم و یک نفر تنگچی را مجروح کرده و یکنفر هم از اتباع طه کشته شده است .  
اشرار ضمن حمله به پاسگاه ، سیم تلگراف ارتباط تقده به رضاییه را قطع کردند و معلوم شد که اقدام سیدطه باین عمل، بنا بر تحریک و دستور بارزانیها بوده است .

همچنین اطلاعات واصله حاکی دیگر بود که ملا مصطفی بارزانی خیال دارد بوسیله عناصر هرکی به شیطان آباد حمله نماید و حتی عده قریب یکصد نفر بارزانی متوجه ارتفاعات وزنه و خان طاوس چیچلیک و یونسلی شده و تا نزدیکی «قلبی» پیش آمده اند و قصد دارند بدینوسیله اختلالی در وضع تدافعی گردانی که ارتفاعات وزنه و خان طاوس را گرفته است ایجاد نماید، فوراً از طریق لشکر ۴ دستور داده شد دو کامیون ژاندارم به محل

اعزام شود و ارتباط بین نطقه و رضائیه هرچه زودتر دایر گردد، زیرا غفلت در این مورد سبب میشد که اوضاع نیروهای نظامی بکلی دگرگون شود. در روز بیست و هشتم اسفند ماه فرمانده لشکر تصمیم اتخاذ نمود که ستونی مرکب از هنگ سوارگردستان، که چهار روز قبل از نطقه به رضائیه بمنظور تشکیل احتیاط فرماندهی آمده بود، بعیت يك آتشبار ۷۵ و يك ارايه جنگی و یکدسته خمپاره از رضائیه بفرماندهی سرهنگ علیقلی مظفری زنکنه به دیزج حرکت کند و پس از برقراری تأمین خطوط مواصلاتی بین نطقه و رضائیه روی محور جاده دیزج به سیاوان، شروع به تعرض نماید، تا بدینوسیله جناح راست ستون دره قاسملو تأمین و حرکت آن ستون تسهیل شود.

در روز بیست و نهم ساعت ۷ ستون مزبور از رضائیه بسمت دیزج حرکت کرد و بمحض رسیدن بمحل مشاهده کرد که ژاندارم هائی که قبلاً با کامیون اعزام شده بودند، در ارتفاعات جنوبی شیطان آباد با اشرار تماس گرفته اند و در همین موقع نیز سرلشکر همایونی فرمانده نیرو در مراجعت از نطقه بر رضائیه و ملاقات امیر قوه عراق به دیزج وارد شد و بسرهنگ علیقلی مظفری زنکنه فرمانده ستون دستور داد از محل و ارتفاعات اطلاعات کامل بدست آورده و تماس را حفظ نماید. فوراً فرمانده ستون از عشایر محلی که همراه آن ستون بود استفاده نمود و شبانه ارتفاعات مزبور را تصاحب کرد و باین ترتیب در بیشتر نقاط اوضاع تثبیت گردید.

## اوامر نظامی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

هنگامی که در روز سی ام اسفندماه سال ۱۳۲۵، یعنی در آخرین روز سال گزارشات عمومی فعالیت های نظامی بر علیه بارزانیها بعرض اعلیحضرت همایونی رسید، شاهنشاه که سمت فرماندهی کل قوا را بر عهده دارند، برای اینکه از وقوع حوادثی نظیر قضیه نالوس جلوگیری شود و هرچه زودتر بارزانیها از ایران اخراج شوند، اوامر اکیدی بوسیله ستاد ارتش خطاب بفرمانده لشکر چهارم و نیروهای کردستان صادر نموده و دستور دادند بهر قیمتی شده نیروهای کردستان نتیجه اجرای این فرامین را به عرض برسانند.

نکات اساسی که در فرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مشهود میگردد، بشرح زیر بود:

«با آنکه شما دارای نیروی کافی هستید، معینا در عملیات تردید دارید و بطوریکه انتظار میرفت از طرف نیرو اقدامات جدی در قلع و قمع بارزانیها معمول نشده است.

کسب اطلاعات عناصر بارزانی از وضع شما خیلی خوب بوده و در هر کجا که واحد های شما را ضعیف تشخیص داده اند، حمله نموده نتایج خوبی بدست آورده اند و در نقاطیکه ستون های شما قوی بوده اند، در مقابل تعرض واحد ها عقب نشینی کرده اند.

بارزانیها با داشتن دو توپ توانسته اند یکدفعه در نالوس و یکدفعه در اطراف نقره واحد های شما را بمباران نمایند و حتی یک توپ شمارا از کار بیاندازند.

بنا بر آتب بالا این موضوعات باید درس عبرتی برای شما باشد و چبران خبط هائی را که در واقعه نالوس و ارنه اتفاق افتاده بنمایند و دستور های زیر را دقیقا اجراء کند.

«الف - در هیچ نقطه پادگان کمتر از گردان تمرکز داده نشود

» ب - بوسیله هواییما کلیه مراکز و مسیر کوچ خانوارهای بارزانی و همچنین موضع تویخانه آنها بسیاران شود .

» ج - بوسیله عشایر قابل اطمینان همه روزه از وضع و چگونگی اوضاع بارزانیها کسب اطلاع شود .

» د - عملیات تا ۱۵ فروردین ۲۶ باید خاتمه یابد و بنحوی اقدام شود که بارزانیها موفق بفرار نشوند و باین عمل اهانت آور نسبت بارتش خاتمه داده شود .

» ه - خوانین منگور - مامش - دهبکری که متحمل تلفاتی شده اند، مورد محبت و نوازش قرار گیرند و نگذارید از این تلفات دلسرد شده خونسردی فعلی خود را از دست بدهند .

» و - سه فرمانده ستون برای عملیات خود تعیین نمایند، یکی در شمال در ناحیه مرگور و یکی در دره قاسملو و جناحین دره مزبور و سومی در منطقه نرده و صوفیان که عملیات ستونها را تنظیم و هدایت نموده دستور های صادره را اجرا نمایند .

» ز - در قسمت ارتباط با ستونها نهایت دقت بعمل آید و سعی نمائید همه وقت با کلیه ستونها ارتباط داشته باشید .

ح - تامین ستونها خیلی قابل دقت است و باید بخصوص در شب کاملاً مراقب خود باشید، بویژه از دهلیزها و معابر نفوذی خیلی مراقبت شود، زیرا که بارزانیها در استفاده نمودن از وضع زمین بسیار ورزیده اند و حداکثر استفاده را از موانع طبیعی زمین مینمایند .»



# آغاز سال ۱۳۲۶ و جنگهای شدید نیروهای دوطرف

## اسیر شدن عده ای از افراد ارتش بدست بارزانیها

### فصل هفتم

سال ۱۳۲۵ بدون اینکه نتیجه قطعی از عملیات نیروهای ارتش بر علیه بارزانیها حاصل شود پایان یافت. بررسی فعالیت نیروهای دولتی در سال گذشته در کردستان نشان میداد که اگرچه موفقیتهای مهمی بدست آمده است، معیناً محصول آن عملیات نمیتواند با فداکاریهایی که ابراز شده برابری نماید.

بدینمعنی که نتیجه در مقابل فعالیت های نظامی ناچیز جلوه مینمود و از بررسی اقدامات نظامی چنین نتیجه گرفته میشد که عمده عملیات تمرکز دادن قوادر کردستان و محاصره بارزانیها و راندن آنها بطرف مرز و جلو گیری از ارتباطشان با سایر طوایف و عبور بآنطرف مرز شمالی، در سال ۱۳۲۵ بانجام رسیده است. در سال ۱۳۲۶ عملیات جنگی منظمی که منجر بشکست قطعی بارزانیها بود صورت گرفت و در نتیجه قوای دولتی در اندک مدتی موفق بسرکوبی و راندن آنها شدند.

عملیات نظامی سال ۱۳۲۶ با پیش در آمد خوبی بشرح زیر آغاز گردید.

یک گروه از سربازان اسیر شده در واقعه نالوس در موقعی که شهر اشنویه بمباران میشد، از موقع استفاده نمودند و در تاریخ اول فروردین ماه از بی راهه خود را به نقده رسانیده و اطلاعات زیر را به فرمانده پادگان دادند: اشرار بارزانی از پرده های هویت انفرادی مخصوص افراد که سربازان برای دادن علامت همراه دارند استفاده میکنند و از این راه طیارات مأمور بمباران را اغفال مینمایند.

افراد بارزانی از حیث نداشتن آذوقه و تهیه خوار بار بسیار در مضیقه اند. فرمانده نیرو فوراً دستور تمویض پرده های انفرادی کلیه واحد ها را

داد. اطلاعاتی را که در روز دوم عید فرماندهی نیرو کسب نموده بود نشان میداد که :

برخلاف بعضی شایعات اختلافاتی بین طوایف بارزانی وجود ندارد. زیرا بارزانیها از نظر مذهبی به شیخ احمد و از لحاظ فرماندهی نظامی هم کلیه خانوارهای بارزانی به ملاممصطفی ایمان کامل دارند و بطور کلی بارزانیها کور کورانه از نظریات این دو پیشوا پیروی میکنند. بخصوص در وضع حاضر که عناصری فاسد و خائن از قبیل آسوری و ارمنی متجاسر بین آنها پیدا شده اند و دائماً آتش فتنه را دامن میزنند، فکر مبارزه با دولت در بین آنها بیش از پیش تقویت یافته است. این اطلاعات نشان میداد که در مورد مهلت در این موقع که عناصری از زرو و طه و هرکی و عده ارمنه و آسوری با آنها ملحق شده اند، مجموعاً قوه ای مرکب از ۲۵۰۰ تفنگچی و ۵۰ مسلسل سبک و سنگین و ۱۵۰ الی ۲۰۰ قبضه افتومات و چهار توپ ۷۵ بوجود آمده و با اضافه تعداد زیادی نارنجک دستی و کوش کوبی و گلوله ناقب و در حدود ۴۰۰۰۰۰ تیر فشنگ نیز در اختیار بارزانیهاست.

از لحاظ خوار بار نیز همانطور که سر بازان اطلاع میدادند، بارزانیها بی نهایت در عسرت و پریشانی هستند و مرتباً سربار عشایر محلی ایران و مردم میباشند.

از نظر ارتباط فقط دارای چند دستگاه تلفون هستند و بیشتر ارتباط خود را بوسیله امر بر های پیاده برقرار مینمایند. از روز دوم فروردین ماه ستاد نیرو با پست «گوگچه» عراق بمنظور همکاری و رد و بدل نمودن ارتباط مفیده ارتباط خود را دائر نمود و همه روزه در ساعت معین اطلاعات لازمه مبدل میشد، تا هم عراقیها از آمدن نیروهای دولتی مطلع شوند و زد و خورد ناگوار روی ندهد و هر دو طرف نیز از حرکت بارزانیها مطلع باشند.

هواپیماهایی که در اختیار نیرو بود، در تمام روزهای آخر سال ۲۵ و اول سال ۲۶ با سبب و نارنجک روی ارتفاعات قلعه - مگان - برده زرد و اشتویه و مراکز تجمع بارزانیها حمله میکرد و با بسیاران اشرار نتایج مطلوبی بدست میآورد.

در این موقع ستون تقویتی اعزامی از تهران تحت فرماندهی سرهنك مجیدی مرکب از دوگردان پیاده - یکدسته توپخانه ۷۵ و یکدسته خمپاره روز دوم فروردین از تبریز به مهاباد رسید و در روز سوم عید وارد تاقده شد و ماموریت پیدا کرد که بعد از دو روز رفع خستگی آبادی ارنه و دربند را اشغال نماید .

### عملیات ستون سرهنك نیساری از تاریخ اول فروردین تا غروب روز چهارم

پس از آنکه این ستون بطوریکه سابقاً گذشت ارتفاعات زرکاونرکی را متصرف و در آنجا مستقر گردید، در عصر روز بیست و نهم اسفند ماه از ارتفاعات جنوب خاوری سینکان و کوه قلقله از طرف بارزانیها شروع بحمله شد، ولی کلیه حملات آنها دفع گشت. اما بارزانیها از ساعت پنج بعد از ظهر همان روز بر فعالیت خود درست ارتفاع « قلعه سی » افزودند ، بنحویکه سواران محلی نوری بیک که به « نوری » اعزام شده بودند بر اثر فشار بارزانیها عقب آمدند و بارزانیها به پیشروی خود ادامه دادند و مقارن ساعت ده بعد از ظهر همان روز در ارتفاعات « اورست » بموضع دفاعی هنك سوار فوزیه برخورد نمودند. ولی بر اثر مقابله و جوابگویی مدافعین « اورست » از حرکت بازماندند . ضمناً برای آنکه بتوان بارتفاعات برده زرد و قلعه دست یافت، فرماندهی با اقدامات ذیل مبادرت ورزید :

بفرمانده ستون دره باراندوزچای (سرهنك فولادوند) دستور داده شده شخصاً با فرمانده ستون مرگور تماس بگیرد و با همکاری او ارتفاعات مزبور را اشغال کند - در تاریخ دهم فروردین هنگ سوار فوزیه از ارتفاعات اورست متوجه آبادی قلعه سی گردید و موفق شد آتجارا تصاحب نماید ولی بارزانیها دائماً بر مدافعین خود در ارتفاعات اورست و درست متوجه آبادی شیرکان - قلعه - کوه آق و ارتفاعات واقعه در شمال دژ کون (منطقه دشت پیل) و همچنین ارتفاعات خاوری آبادی قلعه سی می افزودند و طبق اطلاعی که بدست آمده بود، اشرار در نظر داشتند با در دست داشتن راه مرگور به دره قاسملو با اتباع زرو و طه بهادری همکاری کنند و از نفوذ واحدهای نظامی در دره قاسملو و همچنین پیشروی ستونهای جنوبی جلوگیری نمایند.

## واقعۀ ناگوار خلیج و اسارت عده‌ای از سربازان

پس از آنکه آبادی قلعه سی‌اشغال شد، فرمانده هنگ سوار فوزیه با ابتکار شخصی خود و در نتیجه پیروی از احساسات تند و مساعدی که در نتیجه تصرف قلعه‌سی از طرف نیروهای دولتی در وی بوجود آمده بود، تصمیم گرفت آبادی خلیج را که در ۳ کیلومتری جنوب قلعه‌سی قرار گرفته است اشغال نماید. برای اجرای این منظور در روز سوم عید یک اسواران و یکدسته مسلسل بسمت ارتفاعات مشرف بخلیج سوق داد. ضمن پیشروی این اسواران فرمانده هنگ و همچنین فرمانده ستون نیز از دیدگاه اورست ناظر عمل آنها شدند.

دو دسته از اسواران یکم با آرایش لازمه بطرف هدف پیشروی نمودند و تا ساعت ده و نیم باموقعیت بجلو رفتند، ولی ناگهان در یکی از بریدگیهای کوه زیر آتش پهلوئی شدید بارزانیها قرار گرفتند و ناگزیر در یکی از بریدگیها متوقف و مخفی گردیدند. بارزانیها که سابقه ممتدی در استفاده از زمین دارند، با شناسائی کامل وضع زمین فوراً دهلیز اشغال شده دو دسته مزبور را دور زدند و ارتباط آنها را با عقب قطع کردند و بلافاصله از جلو و عقب بآنها حمله سخت و شدیدی بردند. این زد و خورد بسیار خونین و بیسابقه بود و تا ساعت ۲۰ همان روز ادامه یافت. بالاخره ستوان یکم سید محمد امامی و ۱۳ نفر از سربازان شهید و ناپدید گردیدند و ۹ نفر هم مجروح شدند و ستوان دوم حمیدجهانبانی با ۱۵ نفر از افراد خود بدست اشرار اسیر گشتند و از اکراد خودی نیز دو نفر شهید و یک نفر مجروح شدند و ۴ قبضه تفنگ و ۳ قبضه مسلسل سبک نیز بدست اشرار افتاد و در حقیقت اشرار موفق شدند که دو دسته مزبور را بکلی از بین ببرند و خود ملامصطفی با عده زیادی از بارزانیها در ارتفاعات خلیج مستقر گردند.

توضیح آنکه جنازه سروان فقید شهید سید محمد امامی در روز شانزدهم فروردین پس از اشغال مجدد ارتفاعات خلیج در حالیکه چهار گلوله به بدنش اصابت نموده و در روی برف سالم مانده بود، بدست آمد. جنازه فقید مزبور فوراً برضائیه حمل گردید و با تشریفات نظامی بضاک سپرده شد. این عمل بدون مطالعه که فقط در نتیجه احساسات شدید روی داد.

و منجر به از بین رفتن دو دسته سوار شد، موجب گردید ستاد ارتش دنبال دستورهایی که در سابق مبنی بر عدم اعزام واحدهای کوچک در مقابل اشرار ورزیده بارزانی بویژه در ارتفاعاتی که دارای عمق و پیوستگی است و برید گیهای آن زیاد میباشد، دستور دیگری بشرح زیر صادر نماید :

« این جریانات بخوبی ثابت مینماید که در آن قسمت اصولاً نقشه و طرحی وجود ندارد ، چه در صورتیکه نقشه معین و مشخصی وجود داشت فرماندهان باین قبیل اقدامات نامناسب دست نمیزدند و چنین حوادثی روی نمیداد و با وقوع آن دامنه زد و خورد طولانی نمیشد و روز بروز روحیه دشمن قوی تر و جسارت بارزانیها بیشتر نمیکردید .

بزرگترین و مهترین وظیفه شما در وضع کنونی اشغال کلیه ارتفاعات غربی قاسملو و پاک کردن این منطقه تا اشنویه است ، زیرا شما موفق خواهید شد جلگه مرگور را زیر پای خود بگذارید و باید مطلع باشید که پیش روی در جلگه مرگور در صورتیکه ارتفاعات بین قاسملو و مرگور در دست شما نباشد، فایده ای نخواهد داشت . »

بارزانیها پس از استقرار در ارتفاعات خلیج از ساعت ۱۹ روز سوم فروردین ماه از طریق ارتفاعات جنوب قلعه سی و رستم آباد بطرف مواضع هنگ سوار فوزیه که در اورست موضع دفاعی اخذ نموده بودند با تیراندازی شدید توپخانه و مسلسل سنگین و سبک بتعرض پرداختند و این تعرض با کمک ۵۰ نفر اتباع زرو و بهادری انجام میگرفت. در وهله اول چنداسب از هنگ سوار فوزیه سقط و مجروح گردید و تیراندازی تا نیمه شب ادامه داشت و بارزانیها و عده کمکی آنها موفق گردیدند با استفاده از تاریکی شب بموضع یکی از اسوارانها ، اسواران دوم ، نفوذ کنند و جنگ تن به تن در سنگرهای اسواران مزبور شروع گردید .

فرمانده هنگ فوراً دستور داد با استفاده از تاریکی تدریجاً واحد های خود را بعقب بکشند و خود را به آبادی اورست برسانند. در این حمله شبانه ستوان دوم سوار مصطفی هاتفی در کنار آبادی ناری با تفاق ۷ نفر سرباز شهید گردید و چهار نفر نیز زخمی شدند و باین ترتیب تماس با اشرار مقطوع گشت .

سپیده دم روز چهارم به طیارات دستور داده شد آبادی اووست و

ارتفاعات غربی آنرا بمباران نمایند و هواپیماها موفق شدند تا عصر روز مزبور بیش از ۶ مرتبه مراکز تجمع اشرار بارزانی و وزرو و بهادری را در اطراف خلج بمباران نمایند و در آخرین نوبه بمباران هوایی، بقسمت سوار دستور داده شد با استفاده از تآریکی شب خود را عقب بکشد و از عصر روز چهارم هنگ سوار فوزیه شروع بعقب نشینی نمود و ضمن زد و خورد شدیدی که در ارتفاعات ترکی و زرکا بوقوع پیوست، بارزانیها بر اثر بمباران هوایی و توپخانه شکست خوردند و بطرف اورست عقب نشینی کردند و ستون در زرکا متمرکز شد. باید دانست که در عملیات روز چهارم فروردین هواپیماها فعالیت بسیار شایانی از خود نشان دادند و موجب تقویت روحیه افراد خودی و باعث تخریب روحیه تفنگچیان بارزانی شدند و با آنکه سه فروند از هواپیماها مورد اصابت گلوله گردیدند، ولی موفق شدند خود را بفروگاه برسانند. ضمناً برای حفظ عقبه قسمت مزبور که مورد تهدید بود، بگردان اصفهان که در رضائیه بود دستور داده شد فوراً به سیلوانا عزیمت نماید. در موقعیکه جریان واقعه ناگواری که برای هنگ فوزیه در «اورست» روی داده بود بستاد ارتش گزارش شد، دستورهای جدیدی بفرمانده لشکر صادر گردید و رئیس ستاد ارتش دستوری بشرح زیر بفرمانده نیروهای کردستان صادر نمود:

« شما بخوبی مطلع هستید که عشایر بویژه طوایف بارزانی بمحض اینکه کوچکترین موفقیتی حاصل نمایند، بزرگترین روحیه در آنها ایجاد میشود و این عمل بارزانیها در نتیجه موفقیتی است که در چند روز پیش در خلج برای آنها حاصل گردید و بروز این جریانات بر اثر خبط افسران ستون است و تا ضربه محکم و شدیدی بعشایر نزنید، اینگونه حملات نظایر بسیاری برای شما خواهد داشت.

از دو واقعه اخیر چنین استنباط می شود که بارزانیها در يك نقطه یا تمام قوا حمله می کنند و پس از شکست دادن دومرتبه قوای خود را در نقطه دیگر تمرکز می دهند و در آنجا مبادرت بحمله و تعرض مینمایند و اگر فرصت و وقتی بآنها داده شود و در صورتیکه حاکمیت و ابتکار عمل بدست آنها افتد، بی اندازه برای ستونهای شما خطرناک است.

باید در تمام نقاط فشار سخت بآنها بیاورید، چه وقتیکه آنها از هر طرف خود را در تهدید کامل و دقیق ملاحظه نمایند، قطعاً این عمل در روحیه آنها تأثیر بسزائی می‌کند و آنوقت نیل بموقیت شما صد در صد تأمین خواهد شد. از طرف دیگر از حملات شبانه بارزانی‌ها چنین مستفاد می‌شود که عملیات هواپیماها و بمباران هائیکه علیه آنها میشود بسیار مایه زحمت ایشان است و بهین مناسبت در شب بحمله مبادرت می‌نمایند. باید از این موضوع استفاده کرده و طرح آتشی خوبی برای مقابله با حملات بارزانی‌ها بریزید.

### جریان عملیات ستون دیزج و ستون باراندوزچای

ستون دیزج بفرماندهی سرهنگ علیقلی مظفری قبل از طلوع آفتاب روز دوم فروردین موفق شد، با عناصر مقدم خود ارتفاعات جنوبی دیزج و همچنین ارتفاعات جنوب باختری شیطان‌آباد - زیوه - نصرآباد و ارتفاعات دربند و نازناز را اشغال کند و از آنجا به پیشروی خود ادامه دهد و تا نیم ساعت بعد ارتفاعات جنوب دیزج و تا دو ساعت دیگر ارتفاعات جنوبی شیطان‌آباد - زیوه - نصرآباد و تا ساعت ۸ صبح ارتفاعات شمال دربند و تازاس را تصرف نماید. در کلیه موارد مذکور مقاومتی از اشرار ابراز نگردید. ولی در موقیکه قوای نظامی متوجه ارتفاعات شمالی دربند و تازاس شد، غفلتاً قریب ۶۰ نفر از اشرار بارزانی متوجه ارتفاعات مزبور شده و جنگ شدیدی توأم با حملات متقابله اشرار شروع گردید، در نتیجه در ارتفاعات نصرآباد دو نفر از افراد ژاندارم شهید و ۳ نفر از افراد هنگ سوارگردستان نیز زخمی شدند.

تلفات بارزانی‌ها نیز در این مصادمه زیاد بود بطوری که ۴ نعش خود را در ارتفاعات نصرآباد جا گذارده و همچنین عده‌ای کشته را در ارتفاعات شمالی تازاس بجا سپردند و بالاخره ستون مزبور موفق گردید در مواضع اشغالی به تهیه برج پردازد و مبادی عمل مناسبی برای پیشروی ستون بطرف سیوان تهیه نماید. این ستون سوار در روز سوم فروردین دربند را نیز اشغال کرد و در نقاط حساس منطقه اشغالی شروع به تهیه برج و سنگر نمود.

موقعیکه عملیات ستون دیزج و همچنین موضوع عملیات ستون سرهنگ نیساری (تصرف مجدد قلعه سی بوسیله هنگ سوار فوزیه) بستاد ارتش گزارش گردید، از تهران دستور جدیدی بفرمانده لشکر بمضمون زیر صادر شد :

« از مجموع جریانات چهارروز واحدهای آن لشکرچنین استنباط میشود که فعلا بارزانیها و اتباع زرو سعی دارند که ارتفاعات مرکزی را ( ارتفاعات واقعه بین دشت - مرگور - دره قاسملو - اشنویه ) در دست گیرند و بدین قسم از طرفی ارزاق خود را تأمین کنند و از طرف دیگر با در دست داشتن ارتفاعات مزاحمت کامل قوای نظامی را فراهم سازند. بنابراین باید توجه کاملی باین وضع کنید و با بکار بردن کلیه عواملی که در دست دارید ارتفاعات مزبور را تصاحب نمایید. زیرا با این عمل اولاً اشرار از نقاط مسکونی و قابل تهیه ارزاق رانده میشوند و ثانیاً محوطه استقرار آنها محدودتر و کوچکتر میشود و ثالثاً هدف بهتری از این تجمع برای شما تشکیل میگردد و عمل بمباران سهل تر و دقیق تر انجام می یابد و رابعاً قوای شما تمرکز پیدا مینمایند .

از طرفی چون ارتفاعات غربی دشت - مرگور - مرتفع و حالیه مستور از برف است و معابر نفوذی آن بسیار محدود میباشد، بهتر است ستون شما از قلعه سی جلوتر نرود و در همانجا وضع تدافعی اتخاذ نماید. ولی در سمت شرق باید با همکاری ستون دره قاسملو کلیه ارتفاعات بین قاسملو و مرگور تصاحب شود .

ستون دیزج باید پس از اشغال ارتفاعات خاوری دره قاسملو بطرف سیاوان عزیمت نماید و چنانچه باین ترتیب نیروی نظامی بتواند بارزانیها را از در يك منطقه کوهستانی بین مرگور و مرز محصور نماید، بطوریکه فوقاً اشاره شد، چون معابر نفوذی منطقه اشغالی بارزانیها محدود و مرتفع و مسدود و بسیار صعب العبور است، ناگزیر تلفات سختی بآنها داده خواهد شد و طیارات بهتر خواهند توانست وسائل مزاحمت آنها را فراهم آورند . »

چون ستاد ارتش در دستور خود به لشکر توصیه کرده بود، در اطراف این نظریه بررسی کامل کرده و نتیجه را گزارش دهد، لذا فرمانده لشکر کردستان نیز پس از مطالعه کامل، در همان تاریخ یعنی در سوم فروردین ماه نظریات خود را تقریباً بشرح زیر با اطلاع تهران رساند :



» برای تعرض بین دره قاسملو و مرگور چون بارزانیها ارتفاعات بین دره مزبور را در دست دارند و جداً دفاع مینمایند و از نظر آنکه عمق آن زیاد و کوهستانی سخت و پیوسته است، نمیتوان عناصر کوچک بنام پهلودار اعزام نمود، لذا تصمیم گرفته شده که ستون دره قاسملو متوقف شود منتهی يك گردان پیاده و يك گروه آرايه و يك دسته خمپاره و يك دسته توپخانه درست باراندوزچای اعزام گردند و ضمن ارتباط با ستون مرگور، برای طرد اشرار در این منطقه کوهستانی شروع بعملیات نمایند و ستون مرگور مادام که جناح چپ آن سقوط ننوده باشد، از حالت تدافعی خارج نشود و بسمت جلو پیشروی ننماید.

در تهران، ستاد ارتش با اعزام ستون دره باراندوزچای موافقت نمود، ضمناً بفرمانده لشکر تذکره داد که اشغال ارتفاعات مزبور برای شما اهمیت حیاتی دازد و چنانچه این ارتفاعات اشغال شود بزرگترین لطمه بیارزانیها و اتباع زرو و طه خواهد خورد و قوای مامور تصاحب این ارتفاعات باید خیلی ورزیده و از حیث عده کافی باشد و حداقل باید دو گردان اعزام شود.

در روز چهارم فروردین فرمانده لشکر تصمیم خود را عملی کرد و بستون دره باراندوزچای تحت فرماندهی آقای سرهنگ فولادوند با استعدادی که فوقاً اشاره کرده ایم مأموریت داده شد بطرف دره باراندوزچای شروع به پیشروی نماید و ارتفاعات جنوبی بین نره لر - صدیق را اشغال و با ستون سرهنگ نیساری ارتباط برقرار کند.

ستون مزبور موفق شد ارتفاعات مزبور را پس از گرفتن ۵ نفر تلفات از دشمن و بدست آوردن سه قبضه تفنگ برنو در همان روز اشغال نماید. این عملیات توأم با کمک هواپیما بود و مرتباً تا آخر روز پنجم فروردین پرواز هواپیمائی ادامه داشته و روی ارتفاعات برده زرد - قلقله - اورست بمباران صورت گرفته و نتایج آن نیز خیلی خوب بود. بطوریکه یکدسته از اشرار در موقع راه پیمائی در منطقه مرگور طوری تحت آتش و بمباران طیارات واقع شدند که بکلی تارومار گردیدند.

در این موقع چون عملیات در دیزج خاتمه پیدا نموده بود و اشرار آن محدود متواری شده بودند، بهنگ سوار کردستان دستور داده شد بر ضایع آید و بمنظور حفظ عقبه ستون سرهنگ نیساری بطرف سیلوانا حرکت کند. هنگ مزبور

نیز يك اسواران خود را در شيطان آباد گذارد و بقیه هنگ بر ضایعیه عزیمت کرد و در روز ششم وارد جلگه مرگور شد . همچنین گردان اصفهان که در سیلوانا متوقف بود، در همین روز به نر کی عزیمت کرد و خود را بفرمانده ستون مرگور معرفی نمود .

عملیات ستون جدیدی که برای تکمیل اقدامات ستونهای جنوبی تشکیل گردیده بود .

بطوریکه ضمن اطلاعات کلی روزهای اول فروردین ماه اشاره کردیم، ستون تقویت شده سرهنگ مجیدی با کلیه وسایل خود پس از ورود به مقدمه ماموریت پیدا کرد که بسمت ارنه و دریند حرکت نماید .

این ستون با آرایش لازم و با ترفیق هواپیما در ساعت ۷ صبح روز پنجم بسمت هدف خود حرکت کرد و تا دو ساعت و نیم بظهر موفق شد بدون زد و خورد ارنه و میرآباد را اشغال نماید .

ماموریت ثانوی که بفرمانده این ستون داده شده بود اشغال ارتفاعات پیرناصر بود .

برای اجراء این ماموریت ساعت ۷ صبح روز ششم فروردین ماه ستون بطرف ارتفاعات مزبور ، با کمک هواپیما شروع به پیشروی نمود و در ساعت دو و نیم بعد از ظهر قلعه تان را اشغال کرد و به پیشروی خود بسمت ارتفاعات ادامه داد .

در این پیشروی اشرار سرسختی زیادی نشان دادند ولی بر اثر فشار ستون و تیراندازی توپخانه، برجی که در قلعه پیرناصر قرار داشت و در دست اشرار بود بتصرف قوای خودی در آمد و تلفات سنگینی به اشرار بارزانی وارد شد، بنحوی که مجال دفن کشته های خود را نیافتند و شش نفر از آنها در محل باقی ماند و بعلو سه اسیر با سه قبضه تفنگ و یک قبضه پارابلوم بدست سربازان افتاد .

تلفات نظامیان در این مصادمه گروهیان دوم محمد علی پور قاسمی و دو نفر سرباز شهید بود . ستوان یکم رموفی نیز از پا زخمی شد و پنج نفر سرباز دیگر هم زخم برداشتند .

# تنظیم طرح عملیات نهائی بر علیه بارزانیها

حرکت رئیس ستاد ارتش برضائیه و ابلاغ دستورات جدید

گزارشاتی که از فرمانده نیروهای کردستان در روزهای اخیر به تهران میرسید، نشان میداد بآنکه در کلیه نقاط ستون‌های عملیاتی موفق شده بودند از دستبرد بارزانیها جلوگیری نمایند، ولی پیشروی ستونها بطور کلی در اغلب نقاط متوقف گردیده و باحدوث وقایع ناگوار گذشته در نالوس-خلج-لورست که در نخستین روزهای سال جدید یعنی اول و دوم و سوم فروردین ماه زوی داده، لشکر ابتکار عملیات را از دست داده بود و چنانچه بخواهیم واضح‌تر بگوئیم، در برابر بارزانیها رویه دفاع در پیش گرفته بود

تهران که از بررسی گزارشات بخوبی باین وضع پی برده بود می-دانست بعضی از این اتفاقات تأثیر روحی ناگواری در بعضی از افراد واحد های لشکر کرده و حتی عشایر دولتخواه را بکلی مرعوب و نسامیده و پابند مواضع اشغالی خود ساخته، لذا تصمیم باصلاح وضع این لشکر و تقویت روحیه افراد نظامی و غیر نظامیان دولتخواه گرفت.

برای حصول این مقصود بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به-

سپهبد رزم آرا رئیس ستاد ارتش دستور داده شد با مطالعه و بررسی منطقه و مشاهده اوضاع و احوال کلیه نیروها از نزدیک، طرح کلی عملیات را در محل بریزد و نتیجه مشاهدات خود را بشرط فرض برساند.

در اجرای فرمان شاهانه، صبح روز چهارم فروردین سپهبد رزم آراء برای عزیمت بکردستان با ۳۰۰ قطعه نیم پهلوی طلاکه از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بعنوان عیدی جهت افسران مرحمت شده بود، بافضام ۱۹۸ قطعه نشان آذرآبادگان و ۲۰۰ قطعه مدال نقره شجاعت با هوایما به تبریز عزیمت نمود، ولی چون درزنجان هوا بد بود ناگزیر بتهران مراجعت کرد و روز بعد به تبریز وارد شد و پس از مختصر توقعی در آن شهر عازم رضائیه گردید و در ساعت سه بعد از ظهر همان روز در ستاد لشکر ۳ مشغول بررسی

اوضاع نظامی گردید و در روز ششم فروردین ماه برای اینکه اطلاعات بیشتری بدست آورد، کلیه ستونهای شمالی و جنوبی را شخصاً بازدید کرده او امر شاهانه را به افسران هر ستون ابلاغ کرد و با اعطاء عیدی و نشان همگی افسران را بمراحم اعلیحضرت همایونی امیدوار ساخت و متذکر گردید که ذات شاهانه همیشه متوجه فداکاری و طرز عمل افسران میباشد و مدال های شجاعت نیز بسینه رؤسای عشایر و آنهاست که فداکاری نموده بودند نصب گردید.

این تقویت روحی و استمالتها که بوسیله نماینده اعلیحضرت همایونی در روزهای اول سال نو با طرز بسیار نوین و بدیع و بسا تشریفات مخصوص انجام پذیرفت، روحیه عالی و حس از خود گذشتگی و فداکاری را در کلیه افسران و افراد عشایر ستونها ایجاد تقویت نمود. چنانچه همگی آمادگی خود را برای اجرای هر امری با اطلاع ریاست ستاد ارتش رساندند و اطمینان دادند که بانشار کردن جان خود در راه حفظ میهن و شاهنشاه دیگر نخواهند گذاشت در منطقه لشکر ۴ سوانجی نظیر واقعه نالوس - خلیج - اورست پیش آمد کند و واقعه مزبور درس عبرتی برای آنان شده است و از این پس با دیدگان باز و هوشیاری تمام بسادای وظائف سربازی خود مبادرت خواهند نمود.

همانروز رئیس ستاد ارتش نتیجه مطالعات خود و طرحی را که برای عملیات، با بررسی وضع زمین و نیروی دشمن در نظر گرفته بود، بسوسیله تلگراف بمعرض اعلیحضرت همایونی رساند.

روزهفتم فروردین ماه نیز رئیس ستاد ارتش بتهران آمد و نظر خود را درباره عملیات نظامی شفاهاً بمعرض اعلیحضرت همایونی رساند.

بطور خلاصه رئیس ستاد ارتش از بررسی اوضاع و احوال زمین و نیروهای دوطرف نتیجه گرفته بود که ستون های شمالی باستانی ستون سرهنگ فولادوند باید بعلت وضع نامناسب زمین بحال دفاع درآیند و ستون سرهنگ فولادوند که در دره باراندوز چای عمل میکرد، بطرف ارتفاعات برد زرد - قلعه حمله کند و این نقاط را بهر قیمتی است اشغال نماید.

در مورد ستون های جنوبی نیز برای آنکه قوای خودی تلف نشده

واز تجاوزات بارزانیها نیز جلوگیری بعمل آید، قرار شد از حمله مستقیم بسمت اشنویه که مرکز بارزانیها است خود داری گردد. زیرا این نقطه مهم مرزی دردنامه ارتفاعات بلند و سرکشیده ای قرار دارد و مادام که این ارتفاعات در دست بارزانیهاست، اشغال اشنویه عملی نگردیده و تلفات زیادی بقوای دولتی وارد خواهد شد و بهتر است برای تصرف اشنویه حمله جناحی صورت بگیرد. یعنی ابتدا ارتفاعات پادار بوسیله نیروهای نظامی اشغال گردد و بعد هم نقطه مرتفع «راندوله» بتصرف درآید، تا خود بخود حاکیست نیروهای نظامی بر جلگه اشنویه تامین گردد. آنگاه پس از رسیدن به هدف در جنوب، ستون های شمالی در دره قاسملو و ارتفاعات آقبلاغ تعرض آغاز کنند.

در ضمن برای اینکه بعضی حوادث ناگوار روی نداده و واحد های کوچک خودسرانه کارهایی نکنند، اولاً کلیه عملیات تحت نظر سر لشکر همایونی صورت بگیرد. ثانیاً واحد های جنوبی همه تحت فرماندهی سرتیب بیگلری و معاونت سرهنگ غفاری باشند و واحد های شمالی تحت نظر مستقیم سرتیب زنکنه و مسئولیت سرهنگ نیساری، سرهنگ فولادوند، سرهنگ پرتوی انجام وظیفه نمایند.

این موضوعات بتصویب اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رسید و طرح پیشنهادی ستاد باجزئی تغییری که شاهنشاه در بعضی مسائل تا کتیکتی دارند، بشرح زیر مورد تصویب قرار گرفت و برای اجرا بفرمانده نیروهای کردستان ابلاغ شد.

### الف - در شمال

۱ - در منطقه مرگور (نرکی - ززکا) واحد های تحت فرماندهی سرهنگ سردادور باید وضع تدافعی اتخاذ نمایند و در روی ارتفاعات مرزی برجهائی تهیه شود تا دشمن نتواند در جناح غربی آنها تجاوز نماید و واحد های سوار دز نرکی و سیلوانا مستقر شده برای عملیات بعدی حاضر باشند.

۲ - در منطقه باراندوز چای - باید ستون سرهنگ فولادوند در وهله اول ارتفاعات گرگل و دشت پیل و همچنین ارتفاعات قلقله و برده زرد

را اشغال و با ستون مرگور ارتباط حاصل نماید .

۳ - ستون دره قاسلو بفرماندهی سرهنگ نیساری همان وضع تدافعی خود را حفظ نماید .

۴ - ستون سرهنگ مظفری در شیطان آباد پس از اشغال در بند و تازاس در آنجا موضع تدافعی اتخاذ نماید .

### ب - در جنوب

۱ - در وهله اول ستون سرهنگ مجیدی کوه پادار را اشغال کند .

۲ - در مرحله دوم ستون سرهنگ انصاری ارتفاعات چهاربیت و ستون سرهنگ غفاری در شمان صوفیان نالوس را اشغال کند و با در دست داشتن ارتفاعات مزبور بطرف ارتفاعات راندوله متوجه شود و مقدمات حمله بسمت اشنویه فراهم گردد .

اینک برای روشن شدن ذهن مطالعه کنندگان، طرح گسترش واحد های شمالی و جنوبی در چهارم فروردین ماه شرح داده میشود، بعداً بتوضیح عملیات نظامی که از روز هفتم فروردین آغاز شده میردازیم .

### آرایش کلیه واحدها در روز ششم فروردین ۱۳۲۶

۱ - یک گروهان از گردان اصفهان در سیلوانا

۲ - هنگ سوار فوزیه و دو ارابه در زرکا ( بفرماندهی سرهنگ برتوی )

۳ - دو گردان پیاده یک آتشبار توپخانه یک گروهان خپاره و یک ارابه در ترکی ( بفرماندهی سرهنگ ۲ سردادور )

هر سه ستون فوق تحت نظر مستقیم سرهنگ نیساری

۴ - یک گردان پیاده، یکدسته توپخانه و یکدسته خپاره در ارتفاعات حدیق و نره لر ( بفرماندهی سرهنگ فولادوند )

۵ - یک گردان پیاده یکدسته توپخانه یکدسته خپاره یک ارابه در دهنه قاسلو ( بفرماندهی سروان پاشائی )

۶ - هنگ سوار کردستان، یک آتشبار، یکدسته خپاره و یک ارابه در شیطان آباد ( بفرماندهی سرهنگ مظفری ) .

سه ستون بالا تحت نظر تیمسار سرتیپ زنگنه



۷ - يك گردان پیاده یکدسته  
توپخانه در وزنه و خان طاوس  
(فرماندهی سرگرد کیبری).

۸ - يك گردان پیاده و یکدسته  
توپخانه در قلعه جوق و هن! هنه  
(فرماندهی سرگرد زره پوش).

۹ - دو گردان پیاده یکدسته خمپاره  
و یکدسته توپخانه در نرده (فرماندهی  
سرهنگ مجیدی)

۱۰ - دو گروهان پیاده و  
مسلسل در نرده (فرماندهی سرگرد حسینی)

۱۱ - یکدسته آتشبار ۱۰۵  
بلند و یکدسته آتشبار ۱۰۵ کوتاه  
دو ارا به در (نرده).

۱۲ - يك گروهان پیاده در کر نه .

تیمسار سر تیپ زرنگه  
۱۳ - دو گروهان پیاده دو دسته مسلسل - دو ارا به در ارتفاعات  
چهاربیت (فرماندهی گرد مسوات).

۱۴ - يك گردان پیاده منهای يك گروهان - دو اسواران -  
دو ارا به - یکدسته توپخانه ۱۰۵ کوتاه در صوفیان (فرماندهی سرهنگ  
انصاری) .

۱۵ - ۲۵۰ نفر از تفنگچیان منگور بسرپرستی ستوان دوم نوبهار  
در جلدیان .  
نه ستون فوق تحت فرماندهی مستقیم

سر تیپ ییگلری و معاونت سرهنگ ۴ غفاری

۱۶ - دو گروهان پیاده و ۱ گروهان توپ ۳۷ در رضائیه فرماندهی  
سرگرد دولو) .

عده ای از تفنگچیان هم در حوالی ستون های مذکور بمنظور تشریک  
مساعی متمرکز بودند. ۷ فروند طیاره هایتد و تاگرموس نیز در اختیار  
نیرو بود و از روز سوم فروردین از فرودگاه تبریز بفرودگاه رضائیه که  
جهت نشستن طیارات هایتد، مساعد گردیده بود، منتقل شدند و با این

ترتیب طیارات پس از یکربع پرواز روی تمام منطقه عمل لشکر قادر به  
اکتشاف و انجام کلیه ماموریت های محوله بودند .

### جریان عملیات مرگور (سرهنگ نیساری)

پس از آنکه واحد های مربوطه بستون مرگور در زرکا و ترکی  
و ارتفاعات صدیق و نره لر طبق گسترشی که فوقاً اشاره شده مستقر گردیدند،  
بارزانیها پیشروی خود را از ارتفاعات «لورست» بسمت شمال ادامه داده  
ارتفاعات باختر «دراژگیر» ورژن را بدست گرفتند و در نتیجه باعث پرنوری بیک  
که در آبادی دراژگیر ورژن بودند تماس حاصل نمودند و پس از زد  
و خورد مختصری تفنگچیان نوری بیک عقب نشینی کردند و در این زد و  
خورد دونفر از تفنگچیان مزبور شهید و چهار نفر زخمی شدند ضمناً چون  
نقاط مزبور در عقب جبهه دفاعی ستون قرار گرفته و ممکن بود عقبه خط  
دفاعی تهدید شود، تصمیم گرفته شد هنگ سوار فوزیه و گردان اصفهان  
بسمت دراژگیر و ورژن حرکت نموده بارزانیها را از ارتفاعات و دو آبادی  
مزبور خارج نماید .

در نتیجه تجمع وسائل در سیلوانا در روز هشتم بارزانیها از جریان  
مطلع شدند و در روز نهم قریه دراژگیر را تخلیه کردند و بسمت ارتفاعات  
مرزی متواری گردیدند .

در روز نهم بارندگی شدیدی در منطقه مرگور توأم با مه شروع گردید  
در این موقع بارزانیها در جلوی ارتفاعات خلیج با استفاده از مه چند تیر توپ  
بقرارگاه ترکی تیر اندازی نمودند ولی نتیجه ای عاید ایشان نکردید  
حالات هوائی روز نهم با فعالیت فوق العاده در تمام جبهه رو بتراید  
گذاشت بنحوی که شیخ محمد صدیق برادر ملامصطفی شرحی به فرمانده  
ستون مرگور نوشته تقاضای سه روز متار که جنگ کرد، تا در این سه روز  
بتواند با برادرش شیخ احمد جهت اجرای دستور ها و تعهدات سابق خود  
تصمیم مقتضی بگیرد .

فرمانده ستون که از عهد شکنی بارزانیها اطلاع داشت جوابداد  
تا تعهدات قبلی عملی نشود هیچگونه مذاکره نتیجه ندارد .

بامداد روز سیزدهم فروردین که بارندگی خانمه پیدا کرد، فرمانده



ستون مرگور بستوان یکم سوار حشمتی مأموریت داد که بایک اسواران سوار و تقویت یکدهسته خیاره و آتش یکدهسته توپخانه و صد نفر از عشایر محلی از طریق ارتفاعات باختری سیلوانا بسمت درازگیر حمله نماید. افسر مزبور با آرایش لازم بسمت هدف خود عزیمت کرد و بدون برخورد موفق شد عصر همانروز آبادی رژاخ و دو ساعت بعد آبادی درازگیر را اشغال نماید.

پس از آنکه ستون های جنوبی ( ستون سرهنگ مجیدی و سرهنگ غفاری) موفقیت هائی تا آخر وقت روز سیزدهم در ارتفاعات پادار و ارتفاعات دول حاصل نمودند و همچنین ستون باراندوز چای سرهنگ فولادوند توانست ارتفاعات قلقله و برده زرد را اشغال و تا اندازه ای قلمرو بارزانی ها را محدود کند و در نتیجه دست آنها را از آبادی ها کوتاه سازد، بستون سرهنگ نیساری دستور داده شد بسمت اورست و قلعه سی تعرض نماید. ستون مزبور در ساعت شش صبح روز پانزدهم بسمت هدف مطلوب حرکت کرد و بدون برخورد بدشمن موفق گردید بوسیله عشایر محلی ارتفاعات و آبادی های اورست و قلعه سی را اشغال نماید.

در روز شانزدهم بستون سرهنگ نیساری ارتباط خود را با ستون باراندوز چای بوسیله اشغال شیرکان و ارتفاعات جنوبی آن برقرار نمود و وضع نیروهای نظامی بطور قابل توجهی اصلاح شد.

در این اوضاع و احوال روزانه گزارشاتی بفرمانده نیروهای گردستان میرسید. این اطلاعات حکایت از این میکرد که بارزانی ها فشار فوق العاده بالکین اشنویه وارد آورده اند تا هرچه زودتر روی رودخانه قادر در موازات « دره کلاس » و تقریباً در یک کیلومتری شمال خاوری ارتفاعات « لوپار سو » واقع در خاک ایران و در مقابل آبادی « خنیره » واقع در خاک عراق بلی تهیه نمایند تا بتوانند در موقع لزوم خانوارهای خود را از آب رد کنند و وارد خاک عراق شوند.

از طرف دیگر هدایت دوار به توپ ۷۵ را که در اختیار دارند بافسران فراری از تهران واگذار کرده اند. باین ترتیب که یکی از آنها بفرماندهی ستوان دوم فراری رئیس دانا در جبهه صوفیان و نقده است و دیگری به

فرماندهی ستوان یکم فراری تفرشیان است که در منطقه مرگور مورد استفاده قرار گرفته و افسران فراری نزد بارزانیها نیز از عملیات و فرار خود نام و منتظر عفو عمومی هستند .

در این هنگام چون فشار نیروهای نظامی زیاد شد، بارزانیها فوق العاده متوحش گردیده و دو روز تمام مشغول غارت اشنویه شدند و مردم اضطراراً اموال خود را مخفی می نمودند . در نتیجه سوء رفتار بارزانیها قریب ۶۰ نفر از اهالی زر زاء که ساکن دهات مجاور اشنویه بودند فرار کرده و در تاریخ دهم فروردین خود را بقوای دولتی معرفی نمودند و شش قبضه تفنگی را هم که همراه داشتند تسلیم کرده و سایرین نیز اظهار داشتند اسلحه آنها را بارزانیها بزور گرفته اند .

روز بعد یعنی در یازدهم فروردین ماه اطلاع رسید که بارزانیها کلیه خانوار های خود را در دره قادر تجمع داده اند و ملا مصطفی نیز در دره کلاس بوده و خود را به قریه کندوله رسانیده است تا بلکه از آنجا تفنگچیان جمع آوری نماید ، ولی تلاش او با عدم موفقیت توأم گردیده است . از طرف دیگر بارزانیها برای آنکه در دام نیفتند آبادی های جنوب رودخانه قادر را بکلی تا معاذات آبادی نالوس تخلیه نمودند و همچنین آبادی « دراز گیر » واقع در خاک مرگور را نیز تخلیه کردند .

در این فرصت هواپیماها بطور مرتب نقاط واقع در جنوب اشنویه و ارتفاعات قلقله و کانی رش و میرا و اوسینکان را بمباران می کردند و افسران و گروهبانان ستون های شمالی و جنوبی از وقفه عملیات استفاده کرده برای اینکه در حمله آینده موفق شوند ، روی ارتفاعات ظاهر شده و شناسائی می کردند .

متأسفانه در روز چهاردهم فروردین ماه اتفاق ناگواری روی داد باین ترتیب که یکی از بوسینگهای حامل چهارا را به که بنا بود بعنوان کمک بلشکر ۴ واگذار شود ، در ایستگاه یام بین راه تبریز به رضائیه چپه شد و در نتیجه گروهبان یکم علی افتخاری بشهادت رسید و سه نفر سرباز هم مجروح گردیدند .

ساعت ۸ صبح روز چهاردهم فروردین ماه فرمانده لشکر از ارتفاعات گرگل و برد زرد را بازدید کرد و سپس به ترکی رفت و در مراجعت برضائیه

نتیجه بررسی خود را در مورد عملیات ، بشرح زیر برای افسران ستاد خود بیان کرد :

در وهله اول باید کوه آق تصاحب شود ، زیرا کوه مزبور مشرف بدو دهنه جلگه مرگور و دره قاسلو است و از طرفی کوه آق مشرف بدره های معروف بشیخ دره سی - خان دره سی است و ضمناً این کوه کلیه راههای اتصالی بدشت پیل و مرگور را زیر نظر دارد .

در مرحله دوم پس از اشغال کوه آق باید به تصرف ارتفاع معروف به « مندیله پیچ » همت گماشت ، زیرا کوه مزبور در وسط دامنه کوه آق قرار گرفته و چنانچه تصرف نشود ، مواضع اشغالی در کوه آق تهدید خواهد شد .

بنا بر این تصمیم گرفته شد گردان بهادر و گردان اصفهان را در مواضع برد زرد تعویض نمایند و گردان آهن از ستون ترکی به برد زرد برود که با دو گردان مزبور و وسائل تقویتی و تفنگچیان محلی ارتفاعات آق و مندیله پیچ در روز شانزدهم اشغال شود .

از بامداد روز شانزدهم حملات شدید هوایی آغاز گردید و تا ساعت ۵ بعد از ظهر نیز ادامه داشت و نیروی هوایی پی در پی عقبه بارزانیها را تهدید و بمباران میکرد .

در نتیجه ملا مصطفی - شیخ احمد - میر حاج که از حملات هوایی عاجز شده بودند ، بوسیله شیخ عبدالله گیلانی مرگوری کاغذی جهت فرمانده مرگور نوشته و تقاضا نمودند که ما حاضریم کلیه افسران و توپهارا تحویل دهم مشروط بر اینکه از حملات هوایی صرف نظر شود ، ضمناً قوای نظامی پیشروی خود را متوقف سازد .

از طرف دیگر افسران متواری دولت عراق نیز بوسیله میر حاج تقاضا نمودند که حاضرند تبعیت ایران را قبول نموده و در ایران سکونت نمایند . در جواب تقاضای روساء بارزانی پیغام داده شد چون تا کنون بارزانیها هر چه تمهید کرده اند از مرحله گفتار تجاوز نکرد و هیچیک از تمهیدات خود را انجام نداده اند لذا تا وقتی که افسران - توپها - فراریان را تحویل ندهند ، عمل بمباران هواپیما و پیشروی نیرو ادامه خواهد داشت .

## جریان عملیات ستون دیزج و ستون وُزنه و خان طاوس

چنانکه قبلاً شرح دادیم ستون دیزج در روز سوم فروردین آبادی، در بند و ارتفاعات تازاس را اشغال کرد و مبنای عمل مناسبی برای پیشروی، خود بطرف سیاوان بدست آورد و تا آخر وقت روز دوازدهم فروردین در مواضع و برجهایی که تهیه نموده بود موقعیت خود را حفظ کرد و در روز سیزدهم موفق شد در حدود دوساعت و نیم بظهر بدون زد و خورد آبادی « دلی » و همچنین ارتفاعات شمالی آنرا اشغال کند و بتحکیم موقعیت خود بپردازد و همچنین ستون وُزنه و خان طاوس نیز در همین روز بطرف یونسلی متوجه شدند و ضمن حفظ موقعیت خود با ستون سرهنگ-مجیدی و ستون دیزج ارتباط برقرار نموده و تظاهراتی نیز در سمت شمال بر علیه بارزانیها کردند .

ستون دیزج بفرماندهی سرهنگ علیقلی مظفری زنگنه در روز بعد، یعنی در چهاردهم فروردین نیز پیشروی خود را بطرف سیاوان ادامه داد و آبادیهای نارنار و تازاس را یکی پس از دیگری بدون زد و خورد اشغال کرد و اتباع زرو و طه بر اثر پیشروی ستون بطرف ارتفاعات سیاوان عقب نشینی کردند .

این ستون از روز هیجدهم طبق دستور صادره مجدداً پیشروی خود را بسمت سیاوان ادامه داد و در ساعت ۱۰ صبح گردنه سیاوان و یکساعت بعد آبادی سکانی واقع در چهار کیلومتری جنوب آق بلاغ را بدون زد و خورد اشغال نمود .

همچنین ستون دیزج در ساعت ۱۱ همین روز با ستون سرهنگ مجیدی در سکانی ملحق گشت و ستون دره قاسملو نیز در همین روز بسنگر رسید و طبق تصمیم فرماندهی نیرو در نظر گرفته شد فردا سه ستون مزبور بطرف آق بلاغ پیشروی نمایند. همین تصمیم نیز عملی شد و در ساعت سه بعد از ظهر نوزدهم فروردین ستونهای مذکور وارد آق بلاغ گردید و در آنجا متمرکز شدند و موقعیت مهمی بدست آمد .

### عملیات ستون سرهنگ مجیدی

مأموریت ثانوی ستون سرهنگ مجیدی حمله بارتفاعات پاداروت صاحب

قله کوه مزبور بود .

این ستون با عده‌ای از عشاير محلی در روز هفتم فروردین بسمت هدف خود حرکت کرد و بمنظور کسب اطلاع و اکتشاف عده ای از عشاير را بجلو اعزام داشت و بدون تصادم بادشمن بدامنه ارتفاعات مزبور رسید و چون شب فرارسید، در همانجا متوقف شد .

ستون نظامی سیده دم روز هشتم بسمت قله پادار شروع به پیشروی نمود و این پیشروی با کمک دو ارايه یکی سبک و دیگری متوسط و همچنین با ترفیق هوايی و توپخانه ۱۰۵ توأم بود و با تلاش فوق العاده ای افراد موفق شدند قله این کوه را که از طرف فرمانده ستون نمره گزاری شده بود اشغال و تا غروب روز مزبور تا يك كيلومترى قله پادار پیشروی نمایند و چون بر اثر فرسودگی شب و خراب شدن یکی از ارايه‌ها قسمتهاً مجبور به توقف شدند، فرمانده ستون دستور داد واحدها فوراً وضع تدافعی اتخاذ نمایند و خود را برای حمله روز بعد آماده سازند. ضمناً فرمانده این ستون با فرمانده کل ستون (سرتیپ بیگلری) و فرمانده نیرو بوسیله بی سیم ارتباط حاصل نمود و تقاضای ارسال ارايه کرد و بلا فاصله ارايه های مورد تقاضا در اختیار این ستون گذارده شد .

تأثيرات ضربه این ستون که در ارتفاعات پير ناصر وارنه به اشرار وارد آمده بود، در این حمله ثانوی باعث ایجاد رعب و وحشتی فوق العاده در آنان گردید .

چون حمله با تمام شدن فشنگ آنها مصادف شد و از طرفی مشاهده نمودند ستون با روحیه خوب و فشار فوق العاده و همکاری کامل به پیشروی ادامه میدهد و عملاً ملاحظه نمودند که تعداد زخمی های آنها رو بتزايد گذاشته است، ناچار شيخ احمد شرح مفصلي که مفاد آن در زیر باجمال درج میشود بعنوان فرمانده نیرو فرستاد (ضمناً باید دانست که این عمل شيخ احمد مقدمه بود برای اینکه شاید راجع بخروج خانوار های خود مهلتی از دولت بگیرند .)

« نظر به فقدان وسائل استراحت و اعاشه شخصاً تصمیم گرفتیم بانحويل سربازان، خود را از این عذاب وجدانی آسوده سازم، خواهشمندم بکنفر نماینده برای تحویل آنان اعزام فرمائید - امضاء شيخ احمد »  
و بدنبال از سال این نامه کلیه اسرايی را ( باستثناء افسران ) که در عملیات

نالوس و خلیج بدست آورده بود ، آزاد کرد .

در همین موقع بستون دیگری مرکب از یکدسته زبده از نفرات گروهانی که دروزنه مستقر بود ، با عده ای از عشاری محلی تحت فرماندهی سروان قربانی دستور داده شد در سمت وزنه بارتفاعات پادار حمله نماید ، این ستون در دامنه ارتفاعات متهورانه بجلورفت و سه ارتفاع را یکسی پس از دیگری تصاحب کرد .

ولی چون بارزانیها شدیداً از ارتفاعات دفاع مینمودند و موقعیت آنها از هر حیث مناسب و سرکوب بود ، در نتیجه تیر اندازی شدید گروهان سوم اسمعیل بیات از گردان يك هكتك ۱۲ کرمانشاه و یکنفر سرباز و شش نفر از تفنگچیان قره باپاخ ضمن حمله شهید شدند و چون موقعیت آنها خوب نبود دستور داده شد عقب بیایند .

برخلاف پیش بینی بارزانیها که منتظر بودند سپیده دم روز دهم حمله مهاجمین به قله کوه پادار آغاز شود ، حمله بطور ناگهانی در ساعت ۲ بعد از ظهر آروزو با کمک توپخانه ۱۰۵ بلند و کوتاه و ترفیق کامل هوایسا آغاز شد و ستون موفق گردید آخرین قله کوه پادار را در ساعت ۶ و نیم عصر تصاحب نماید .

تلفات بارزانیها در این مصادمه ۱۲ نفر کشته و ۸ نفر زخمی بود و تعدادی تفنگ نیز بدست ستون افتاد و از قوای خودی فقط یکنفر سرباز شهید شد .

سقوط پادار و بمباران هوایی در کلیه مناطق باعث تضعیف روحیه بارزانیها گردید و بطوریکه فوقاً اشاره شد ، سعی داشتند شاید بتوانند دولت را موافق نمایند و مهلتی برای خروج از خاک ایران بدست آورند بهمین مناسبت بود که محمد صدیق برادر ملامصطفی که از بمباران هوایی بستوه آمده بود ، محمد امین مرگوری را نزد فرمانده نیروفرستاد و اجراء تعهدات زیر را تضمین نمود :

۱ - کلیه افسران متواری را محرمانه تحویل نماید .

۲ - کلیه آسوریها را به نیرو تحویل نماید و اسامی آنها را که

مهاجرت نموده اند گزارش دهد .

۳ - کلیه وسائلی که تاکنون از حیث مهمات و اسلحه بدست بارزانیها افتاده عیناً تحویل دهد.

۴ - توپهای ۷۵ را مسترد دارد.

در مقابل تعهدات بالا تقاضا نمود اولاً مدت چهل روز خواربار بخانوارهای بارزانی داده شود و ثانیاً نیرو اجازه دهد که بارزانیها از محال دشت پیل جمع آوری شده و پس از چهل روز از تاریخ مهلت خاک ایران را تخلیه نمایند.

ثالثاً در مدخل دره بنارد ( سر راه رستم آباد به قریه توی ) واقع در خاک مرگور ، تا اتمام ۴۰ روز مهلت يك پاسگاه از طرف بارزانی ها برقرار شود .

به محمد امین مرگوری جواباً پیغام داده شد بمحمد صدیق بگوید هر وقت عمده تعهدات خود را عملاً اجرا نمودید، در مورد کار آن ها اقدام می شود .

واحد های این ستون و گردان سرگرد زره پوش پس از اشغال پادار، در نقاط متصرفی قله پادار و ارتفاعات پیر ناصر و قلعه تان وارنه و دربند استقرار یافتند .

در همین موقع که عملیات در ارتفاعات پادار ادامه داشته و هنوز خبر سقوط قله مزبور بهرمان نرسیده بود، دستور های زیر از لحاظ تسریع در موفقیت نیرو از طرف ستاد ارتش بفرمانده لشکر ۴ مغایره گردید :

از جریان عملیات کوه پادار چنین استنباط میشود که کلیه ستون های شما آنطوریکه انتظار میرفت بدشمن فشار نمی آورند و باستثناء ستون پادار در کلیه جبهه ها تلاش و فشار ستون ها بکلی را کند و متوقف شده است و همین وضع به بارزانیها اجازه داده است که قوای خود را از نقاط ساکنی که ابدأ ابراز فعالیت نمیشود، بطرف محل هاییکه مشغول عملیات هستید گسیل دارند و در نتیجه تلفات زیاد تری وارد و تولید اشکالات مهم تری را بنماید ، در صورتی که باید عملیات ستونها يك مرتبه و در یک ساعت معین در تمام جبهه ها شروع گردد و چنانچه در نقاطی هم حمله نمیشود، باید تظاهراتی صورت گیرد .

مثلا ستون مرگور با تیر اندازی توپخانه بهدفع معینی که بیشتر احتمال وجود اشرا در آن می‌رود، آنها را سرگرم نماید و در نتیجه اجازه داده نشود، اشرا ترکز دهند و در مقابل ستونی که جدا مشغول عملیات است عرض اندام نمایند. در هر حال اجرای این عمل در پیشرفت کار شام و وصول بموفقیت نهائی بسیار مؤثر خواهد بود.

پس از آنکه گزارش تصرف قله پادار بستاد ارتش رسید، روز بعد یعنی در یازدهم فروردین ماه بفرمانده نیرو دستور داده شد هر چه زودتر ستونهای جنوبی به نالوس حمله نمایند و ستونهای شمالی تعرض به ارتفاعات قلعه و برد زرد را شروع کنند و ضمناً اطلاع داده شد که چهار ارا به منظور کمک با نیرو از مرکز اعزام شده و فعلاً در تبریز هستند.

همچنین در روز سیزدهم فروردین ماه مستقیماً از طریق ستاد ارتش ستون سرهنگ حمیدی دستور داده شد در حفظ موقعیت خود نهایت جدیت را بعمل آورد و تلاش نماید دامنه‌های ارتفاعات شمال کوه پادار و باختری آنرا اشغال و در تحکیم و حفظ آن کوشش و اهتمام فوق العاده نماید.

در اجرای این منظور فرمانده ستون بگردان سروان لشگری دستور داد بادو گروهان در ساعت ۸ صبح روز سیزده از ارتفاعات پیر تا صرب طرف حسن نوران حمله نماید. سروان نامبرده در ساعت مقرر با کمک توپخانه و ترفیق هوا پیمای شروع به پیشروی نمود و موفق گردید بدون زد و خورد و تیر اندازی ارتفاع مزبور را اشغال نماید و موقعیکه ستون مزبور به حسن نوران رسید فرماندهی نیرو (سرلشگر همایونی) و فرمانده ستونهای جنوبی (سرتیپ بیگلری) در محل حضور داشتند.

درست همین موقع صدای تیر اندازی شدید گردان سرگرد حمیدی که مأموریت داشت از ارتفاع شماره دو کوه پادار خود را به قله برد زرد برساند بلند شد.

### چگونگی درگیری ستون سرگرد حمیدی با بارزانیها

به گردان دو هنگ نادری هم مانند گردان سروان لشگری دستور داده شد که در ساعت ۸ صبح روز سیزده عید حمله خود را آغاز نماید و قبل از فرارسیدن ساعت مزبور امر شد هواپیمائی و توپخانه ۱۰۵ و همچنین توپخانه ۷۵ بروی ارتفاع مزبور تیر اندازی نماید و گروهان ستوان یکم شیدفر که



مأمور بود با عده‌ای زبده بجلو برود، ضمن پیشروی از جناح راست مورد حمله شدید اشرار واقع شد. ولی پس از رسیدن يك ازابه و عده كمكي از مركز گردان موفق شد ارتفاع برد زرد را اشغال نماید. در این مصادمه سه نفر سرباز شهید و شش نفر زخمی شدند تلفات وارده به اشراز ۶ نفر کشته و ۲۰ نفر زخمی بوده است.

در نتیجه حمله اخیر آثار شکست و از هم گسیختگی در کلیه افراد بارزانی عملاً مشاهده گردید و بطوریکه هوا پیمای اکتشافی از ساعت ۱۱ روز مزبور بیعد مشاهده نمود، نقل و انتقالاتی از خانوارهای بارزانی بداخل دره کلاس شروع شده بود.

از آن بلاغ نیز اطلاع رسید که بر اثر فشار ستون‌های شمالی کدخدایان آبادی‌های ژرکون - سوره‌کان - لورکان قاصدی نزد فرمانده ستون دره قاسلو فرستاده و تقاضا نموده اند که با ۱۷ نفر تفنگچیان خود و ۴۰۰ رأس گوسفند و حشم با اخذ تأمین بنطقه کوکیا رفته مشغول کار رعیتی خود بشوند.

بالاخره در نتیجه ضربات مهلکی که از طرف ستون‌های شمالی و جنوبی و ستون اعزامی از مرکز بویژه در ارتفاعات پادار و برد زرد به اشراز بارزانی وارد آمد، بارزانیها سرعت‌اشنویه و آبادیهای متعلق بجلگه‌اشنویه را تخلیه کردند و سواران موسی خان زرّاء در ساعت چهار بعد از ظهر روز چهاردهم وارد اشنویه گردیده، در مدخل آبادی با بارزانیها برخورد نمودند و در ساعت ۱۵ زدو خورد شدیدی بوقوع پیوست و تفنگچیان موسی خان با اخذ دو قبضه مسلسل سبک از اشراز آنها را تارومار ساختند.

در همین موقع نیز بوسیله عناصری از عشایر ستون سرهنگ غفاری آبادیهای سینگان - کانی‌رش - خالدآباد اشغال شد.

خبر اشغال نقاط مزبور از طرف سرلشگرهای بونی بستاد ارتش گزارش شد و دستورهایی نیز از طرف ستاد بشرح زیر صادر گشت:

» در این موقع که واحدهای شما به اشنویه نزدیک شده اند، باید مراقبت کامل نمائید قوای شما در ارتفاعات پادار - چهار بت و ارتفاعات نالوس کاملاً تحکیم و تثبیت شده سپس وارد اشنویه گردند.

باید کسب اطلاع دقیق نمایند که آیا بارزانیها اشنویه را تخلیه نموده‌اند یا خیر؟ زیرا ممکن است بدیتوسيله باز دامي برای واحدهای شما تهیه شود که بحض ورود بجلگه اشنویه حملات شدیدی بشما بنمایند. پس باید بی نهایت متوجه بوده و دقت کامل داشته باشید.

از طرف دیگر لازمست بوسيله طیاره اعلاناتی بین طوایف بارزانی بخش کنید و اطلاع دهید که «شیوخ شما بخود شما هم خیانت نموده‌اند». زیرا دولت عراق برای مراجعت اهالی بارزان کوچکترین مخالفتی را ننموده است و فقط شیوخ شما بواسطه محکومیت خود این بدبختی هارا برای شما فراهم نموده‌اند و با ریختن خون شما وزن و فرزند شما میخواهند از مجازاتی که در کشور عراق در انتظار آنها است فرار نمایند.

در هر حال باید خانوارهای بارزانی را تشویق به تسلیم اسلحه و ترک مخاصمت نمایند.

چون کلیه ارتفاعات مشرف بجلگه اشنویه اشغال نشده بود، بنابراین فرمانده لشکر جهت اجرای دستورهای واصله از مرکز و همچنین برای تثبیت قدرت واحدها در ارتفاعات مشرف بجلگه تصمیم گرفت دست بارزانیها را از آخرین قله که بی نهایت در نگهداری آن سرسختی نشان میدادند کوتاه سازد.

این قله بنام قله «گردکشان» معروف بود که بوسيله ۱۵۰ نفر تفنگچی بریاست احمد مرگوری محافظت میشد و برای حصول این مقصود روز پانزدهم فروردین ماه يك حمله شمالی و جنوبی بوسيله گردان سرگرد حمیدی و يك حمله خاوری و باختری بوسيله گردان سرگرد لشگری با کمک ارباب و توپخانه ۱۰۵ بلند و توپخانه ۷۵ و همچنین ترفیق هواپسا شروع شد و از ارتفاعات برده زرد که موضع توپخانه بود، روی استحکامات طبیعی و مستحکمی که بارزانیها در قله گردکشان داشتند تیراندازی بعمل آمد و در نتیجه فشار ستونهای مزبور احمد مرگوری وضع خود را خطرناک تشخیص داده بدون آنکه مقاومتی در مقابل ستونها نشان دهد و حتی يك تیرهم تیراندازی نماید، ارتفاع مزبور را تخلیه و بسبب آبادی گردکشان عقب نشینی نمود و با اشغال ارتفاع مزبور بجلگه اشنویه کاملاً تحت دید مستقیم ستون قرار گرفت. نقطه مزبور بیش از ۴ کیلومتر با اشنویه فاصله ندارد.

بواحدهای نظامی از طرف فرمانده ستون فوراً دستور تهیه استحکامات در ارتفاعات مزبور داده شد .

در نتیجه تصرف ارتفاع گردکشان در ساعت ۵ بعد از ظهر روز پانزدهم فروردین قسمتی از عشایر دولتخواه که تحت فرماندهی سرگرد زره پوش بودند وارد اشنویه شده و ضمن پیشروی در آبادی مقداری اسلحه و گلوله و یک توپ بدون لوله بدست آوردند و باین ترتیب و با عملیات کوچک دیگر ۵۰ پارچه آبادیهای اشنویه از دست اشرار بارزانی خارج گردید و تهیه آذوقه و سایر مایحتاج برای بارزانیها بسیار مشکل شد .

### عملیات نالوس و اقدامات سرهنگ علی اکبر غفاری

بمحض رسیدن دستور حمله به نالوس ، ساعت ۶ صبح روز سیزده ستونی مرکب از دو گردان پیاده ، یکدسته خمپاره ، یکدسته توپخانه ۷۵ و دو ارا به و کمک آتش توپخانه ۱۰۵ تحت فرماندهی سرهنگ غفاری از مبدا خود بیست نالوس حرکت نمود و ضمناً قسمتی از عشایر منگور بمنظور تظاهرات و جلب نظر بارزانیها بجلو اعزام گردیدند و تا ساعت ۹ صبح پیشروی اول اجراء و در ساعت یازده خیز دوم شروع گردید .

در این خیز ستون مزبور با مقاومت سخت و لجوجانه بارزانیها برخورد و با تلاش فوق العاده و آتش توپخانه ۱۰۵ و ترفیق هواپیما در ساعت ۱۳ همان روز موفق گردید اشرار را از ارتفاعات غربی نالوس خارج و قله کوه دول و ارتفاعات غربی آنرا از وجود اشرار پاک نماید تا ساعت ۱۴ آبادیهای دقورچی ، چراوارنه ، نالوس ، قلول بوسیله ستون اشغال گردید . تلفات خودی در زد و خورد مذکور دو نفر تفنگچی محلی شهید و دو نفر زخمی بوده است .



سرهنگ محمد حسین انصاری که فرماندهی ستون مهمی را در جنوب بعهده داشت

پس از آنکه در روز پانزدهم ارتفاعات پا دار و گردکشان بوسیله ستون مجاور اشغال گردید، دوست نفر از عشار منگوز از ستون سرهنگ غفاری برای تقویت بقعه سینکان اعزام شدند و خود سرهنگ غفاری هم بایک اسواران از هنگ لرستان و سه ارا به جنگی وارد اشنویه گردید و با این ترتیب با ورود این واحد که اولین ستون نظامی باشنویه بود، قسمت مهمی از عملیات خاتمه یافت تا غروب روز پانزدهم بخش اشنویه بکلی از وجود بارزانیها پاک شد.

**عملیات ستون باراندوزچای تحت نظر سرهنگ فولادوند**  
ستون دره باراندوزچای با آرایش لازمه و با عنصری که در اختیار خود داشت بفرماندهی سرهنگ فولادوند در ساعت ۱۴ روز هشتم فروردین موفق گردید با کمک هواپیما بطرف ارتفاعات گرگل تعرض نموده و تا ساعت ۱۴ ر ۵ ارتفاعات مزبور را بدون زد خورد با دشمن اشغال کرده و در آنجا متمرکز شود.

نیم ساعت بعد از نصف شب همان روز زد و خوردی در موضع اشغالی ستون مزبور در کوه گرگل رخ داد و در نتیجه یک سرباز شهید و ستوان یکم تاجفر و دو نفر سرباز زخمی شدند. تلفات بارزانیها در این حمله شبانه ۵ نفر بود که ۳ کشته را همراه برده و دو نعش را در محل باقی گذاشته بودند.

پس از تصرف کامل ارتفاعات گرگل بستون مزبور ماموریت داده شد ارتفاعات قلقله و برد زرد را اشغال و با ستون مرگور ارتباط حاصل نماید. ستون مزبور که فرماندهی آن بعهد سرهنگ ۲ فولادوند محول شده و مرکب از دو گردان پیاده - یک گزوهان خیاره - یکدسته توپخانه ۷۵ و دواراه بود، در ساعت ۷ صبح روز سیزده بسمت هدف خود با آرایش لازمه حرکت کرد و در وهله اول گردان دوم بهادر با ترفیق هواپیما با ارتفاعات برد زرد و قلقله تعرض و حمله نمود. این حمله که با کمک گردان اصفهان توأم بود با رشادت فوق العاده و تشریک مساعی کامل انجام گردید، زیرا منطقه عمل گردانهای مزبور دارای بریدگیها و صخره های متعدد سنگی بوده و سنگرهای طبیعی خوبی در دست اشرار بود و سربازان با مهارت قابل ملاحظه مواضع بارزانیها را یکی پس از دیگر اشغال و با گرفتن ۱۱

نفر تلفات و دو قبضه تفنگ از دشمن موفق شدند تا ساعت ۱۴ کلیه ارتفاعات و نقاط سرکوب ارتفاعات مزبور را اشغال و تا ساعت ۱۹ مواضع خوب و مناسبی برای خود تهیه نمایند .

رو بهمرفته تلفات بارزانیها در محاربات اخیر چه در ستونهای شمالی و چه ستونهای جنوبی بیش از ۷۰ نفر کشته و ۱۵۰ نفر زخمی بود .

در قبل از ظهر روز بانزدهم فروردین گردان ۲ هنگ بهادر بطرف ارتفاعات قلقله واقع در جنوب برد زرد تجاوز نمود و در ساعت ۹ بدون زد و خورد ارتفاع مزبور را اشغال کرد .

عصر روز بانزدهم به عشایر ستون باراندوز چای دستور داده شد که بطرف کوه آق حرکت نمایند. عشایر مزبور شبانه پس از زد و خورد مختصری خود را بقله کوه مزبور رساندند .

در صبح روز شانزدهم فروردین ماه گردان ۲ هنگ آهن سمت کوه آق پیشروی نمود و در ساعت ۹ به کوه آق رسید و به پیشروی خود ادامه داد و تا ساعت ۱۲ همان روز کوه « مندیل پیچ » نیز اشغال شد و بطوریکه در عملیات مربوط بستون سرهنگ نیساری اشاره گردید ، ستون مزبور با اشغال آبادی شیرگان و ارتفاعات جنوبی آن موفق شد ارتباط خود را با ستون باراندوز چای برقرار نماید .

پس از اشغال کوه آق و مندیل پیچ ، اهالی کلیه قراء و قصبیات اطراف دره قاسملو که موقع را دشوار دیدند ، از لحاظ تأمین جان و مال خود و همچنین پوشش خطا کاری عملیات سابق ، جهت تسلیم بقوای دولتی حاضر گردیدند و رؤساء آنها در کوه کیا اظهار اطاعت کردند و پیشمانی خود را با تسلیم تعدادی تفنگ برننوسه تیرو پنج تیر و روسی عملاً با اطلاع فرمانده ستون رسانیدند .

در روز هیجدهم ستون باراندوز چای پیشروی خود را بایک گردان سمت ارتفاعات ( تان ) ادامه داد و تا ساعت ۱۰ موفق شد ارتفاع مزبور را تصاحب نماید . با این ترتیب یک گردان در ارتفاع تان ( مشرف بآبادی لوران واقع در ۷ کیلومتری شمال اقبالغ ) تمرکز پیدا نمود و گردان دیگر ستون در همان کوه آق باقی ماند و بادستور فرماندهی روز نوزدهم قسمتی از ستون باراندوز چای موفق شد قله معروف به ۹۱۹ را که مشرف بآبادی سورکان و جلگه مرگور است اشغال نماید .

در این موقع از طرف ستاد ارتش در تهران بفرماندهان ستون ها دستور داده شد که مراقب اوضاع باشند که غافلگیر نشوند . مخصوصاً به سرهنگ مجیدی که در ارتفاعات پادار بود ابلاغ شد چون ممکن است بارزانیها از طرف آقبلاغ و دره قاسلو حمله نمایند و این ستون را دچار مخاطره نمایند ، لذا باید بیش از دیگران مراقب اوضاع باشد و سایرستون های غربی نیز باید توجه داشته باشند که بارزانیها برای رفتن بشمال از ارتفاعات مرزی استفاده نکنند .

از طرف دیگر بفرمانده لشکر دستور داده شد حلقه محاصره را بر علیه بارزانیها روز بروز تنگتر کرده و در این موقع که بارزانیها اجتماع نموده اند با بیمارانهای هوایی آنها را مستاصل کند .

اطلاعاتی که بسرهنگ فیوضی رئیس ستاد نیروهای کردستان در این موقع میرسید ، نشان میداد که بارزانیها در دره « کلاس » جمع شده و توب هارا باخود برده اند و برای اینکه هواپیما ها آنها را بمباران نمایند ، ستوان سوارحمید جهانبانی را که در حادثه خلج اسیر شده بود نیز به همراه برده اند ، ولی پنجنفر افسران اسیر را بجلوداران نیروهای دولتی تحویل داده دادند . این گزارشات ، عده کل بارزانیها را در حدود نه هزار نفر که دو هزار نفرشان مسلح هستند نشان میداد . روز نوزدهم ستاد ارتش دستور داد که برای سرکوبی بارزانیها تسریع بیشتری در عملیات شود ، ولی سرلشگر همایونی باین علت که منطقه مخصوصی که در دست بارزانیهاست فوق العاده کوهستانی و ذوعارضه است و بیچ و خمهای زیاد و دره های متعدد و قابل نفوذ فراوان دارد ، از تعجیل در کار خود داری کرد .

## بارزانیها از خاک ایران بیرون رفتند

تحويل ستوان جهانیانی و اسیران نظامی بمقامات ایرانی

ازروز هفدهم فروردین که زدو خورد های شدید بین نیروهای دوطرف بعثت عقب نشینی سریع بارزانیها و پیشروی کندو محتاطانه نیروهای دولتی ایران علامتوقف گردیده بود ، نیروی هوائی فعالیت بیشتری نشان میداد و بارزانیها را که قصد داشتند از فرصت و وقفه عملیات استفاده کرده ، در نقاط مخصوص متمرکز شوند ، بشدت بمباران میکرد .

طی حملات شدیدی که هواپیما ها تا عصر روز نوزدهم فروردین ماه بعمل آورده و ضمن بمباران بارزانیها اطلاعات کاملی از جركاتشان بدست می آوردند ، برای ستاد نیروی کردستان مسلم شد که قریب سیصد نفر از بارزانیها در صدد خروج ازخاک ایران وعبور از مرز هستند .

یکساعت بعد گزارش رسید که عناصر مقدم این افراد در پاسگاه «لولان» که اردوگاه دولت عراق است دیده شده اند . از طرف دیگر عشایز میهن پرست مرزی در این موقع فرمانده نیرو را مطلع کردند که طبق اطلاعاتی که بدست آمده ، بارزانیها با مقامات عراقی داخل مذاکره شده و قرار است قسمتی از اسلحه خود را از محل دیگر با خود بعراق ببرند .

در همین وقت شیخ احمد بارزانی کاغذ دیگری بفرمانده ستون مرگور (سرهنگ نیساری) بشرح زیر ارسال داشت :

« ما افسران را تحويل کردیم وتوپها را هم بنا بوعده خود تحويل خواهیم داد ، ولی هواپیما های شما برخلاف قوانین بین المللی و انسانیّت و دیانت همه روزه بخانوار وایلات وزن و بچه ما حمله مینمایند و ما هر روز کشته میدهیم . تقاضا میشود طیارات ما را بمباران نکنند . »  
از جانب فرمانده لشکر جواب داده شد تا موقعیکه برادر شما ملامصطفی عملیات خصمانه بر علیه نیرو های نظامی ننموده بود ، همه گونه محبت و

ملاطفت به ایل بارزان میشد . بطوریکه کراراً خاطر نشان شده است ، اگر تعهدات خود را در مورد تحویل اسلحه و توپها و افسران متواری عملی میگردید ، ممکن بود تجدید نظری در وضع فعلی ایل بارزان بعمل آید و تسهیلاتی برای شما فراهم گردد ، ولی با وضع فعلی حملات با شدت ادامه خواهد داشت .

روز هجدهم فروردین ماه فرمانده لشکر بهران گزارش داد که باک بنزین یکی از طیارات که مأمور کمک ستون سرهنگ نیساری بوده است در حین پرواز در منطقه مرکور در اثر تیراندازی اشرار سوراخ شده و بلافاصله بسمت فرودگاه مراجعت نموده ولی بین راه بر اثر آتش گرفتن طیاره ، خلبان آن ستوان یکم هوائی غلامحسین نجمی موفق به رهایی خود نشده و شهید گردیده است ولی دیده بان هواپیمای مزبور (استواریکم طهماسبی) موفق شده با چتر نجات خود را بقرارگاه برساند .

پس از تصرف اشنویه ، ستاد ارتش بوسیله لشکر چهار اطلاع حاصل کرد که بارزانیها بسمت دره کلاس عقب نشینی نموده اند و زرو و طه هرکی نیز بهمراه بارزانی ها بآن دره رفته اند ، ولی شعبان بیگ نامی که با آنها بود ، با عده ای از همراهانش از رفتن بدره کلاس خود داری نموده و از فرمانده ستون تقاضای تأمین نموده است . راجع بافسران و گروه بانانی که در منزل سید عبدالله گیلانی بودند ، بارزانی ها وعده تحویل دادن آنها را بقوای دولتی دادند و چون مقامات نظامی اطلاع دقیق داشتند که



مرحوم ستوان یکم نجمی

روحیه بارزانی ها بسیار خرابست و قصد دارند در امتداد کوه «گور گل» تجمع نموده بدره قادر بروند ، به نیروی هوائی دستور دادند که بارزانی ها را بهرجا و بهر صورتی که دیدند بشتت مورد بمباران قرار دهند و برای اینکه بارزانی ها ارتفاعات غربی و شمالی اشنویه را تصرف نکنند ، و باین ترتیب جناح چپ ستون سرهنگ غفاری مورد خطر قرار گیرد ، دستور داده



شد که هرچه زودتر قوای دولتی این ارتفاعات را اشغال نمایند .  
چون ممکن بود بارزانی ها در آخرین لحظات بواسطه یأس و  
بیچارگی بمیلیات فوق‌العاده دست بزنند ، دوگردان پیاده دیگر نیز بایک  
آتشبار ۷۵ و یک یسیم از تهران بآذربایجان اعزام شد ، ولی باید دانست  
که قبل از آنکه این واحدها به تبریز برسند ، در میانه تلگرافاً اطلاع  
داده شد که بتهران مراجعت نمایند .

در روز هفدهم فروردین ماه که دستور تعاقب بارزانیها بکلیه ستون  
های عملیاتی مرگور و دیزج و باراندوز چای داده شده بود تصریح گردید  
که فرماندهان ستون از واحدهای سوار بیشتر استفاده کنند تا بارزانیها  
مهلت توقف و ایجاد خط دفاعی را نداشته باشند و در حقیقت با نهایت  
پراکندگی و وحشت ایران را ترك کنند که در آینده نیز بار دیگر بخيال  
چنین اقداماتی نیفتند . در این عملیات هواپیما نیز رل مهمی را بازی کرده  
و اشرار را مستأصل میکرد . زیرا بارزانیها بعلت پابند بودن و علاقه  
بزن و بچه خود ، خیلی آهسته عقب‌نشینی میکردند و در نتیجه هدف بسیار  
خوبی را برای هواپیماها تشکیل میدادند .

از نظر اشغال نقاط مهم ، هنگ سوار فوزه ، یعنی ستون مرگور موفق  
شد تا دوساعت بعد از ظهر روز هفدهم فروردین ماه خود را به زیوه رساند و  
در آنجا مستقر شود . در این نقطه از ستون سرهنگ نیساری نیز يك گردان  
از واحدهای اصفهان و يك گروهان از هنگ آذر پادو دو ازابه در  
زیوه ماند .

ارتفاعات و آبادی خلج نیز بوسیله تفنگچیان رشید بيك اشغال شد و  
گردان ۶ آذرباد نیز به حوت آباد رسید .

گردان اصفهان هم در ترکی متوقف گردید و يك گردان از هنگ  
۴ کردستان با اضافه يك گروهان پیاده از گردان آذرباد در سیلوانا تمرکز  
داده شد .

يك گردان از هنگ آهن بایکدسته خیماره (مربوط به ستون باراندوز  
چای) نیز در ارتفاعات مندیل بیج و کوه آق مستقر گردید و همچنین گردان بهادر  
ویکدسته خیماره و يك آتشبار از همین ستون نیز ارتفاعات برده زرد را  
اشغال نمود .

از ستونهای جنوبی گردان سرگرد مساوات در سینکان و گردان سرگرد  
 یمنی در ارتفاعات دول و گردان سرگرد زره پوش در اشنویه و گردان سوار  
 لرستان در نالوس مستقر شدند و همانطوریکه در فوق گذشت، بارزانیها ۱۸  
 نفر استوار و گروهیان و بقیه افسرانی را که در اسارت داشتند باستثناء ستوان  
 ۲ سوار حمید جهانبانی، توسط سید عبدالله گیلانی تحویل مقامات نظامی  
 ارتش دادند.

ستون دره قاسملوو ستون دیزج و ستون با دار نیز ظهر روز نوزدهم  
 فروردین در آق بلاغ یکدیگر ملحق شدند و اشرار بواسطه پیشروی سریع  
 واحد های این ستون در حدود دو قبضه مسلسل سنگین و ده قبضه مسلسل  
 سبک و پانزده قبضه مسلسل آلمانی و وسائل دیگر در جای گذاشتند که  
 بتصرف نیروهای دولتی درآمد.

روز بیست و یکم فروردین از ستاد ارتش دستورات مشروح جدیدی  
 بستونهای عملیاتی رسید.

ستاد ارتش در این دستور بفرمانده لشکر ابلاغ کرد که حالا که  
 ستون های نظامی باشنویه رسیده و کلیه ستونها در عرض با یکدیگر ارتباط  
 برقرار نموده اند، باید متفقاً بسمت مرز حرکت نمایند و مراقب باشند که  
 اگر دسته هایی از بارزانیها بخواهند در مقابل نیروهای دولتی ایستادگی  
 کنند فوراً با استفاده از واحد های توپخانه و سوار و ارابه و پیاده،  
 مقاومتشان منهدم گردد و از نیروی هوایی نیز در این جریان استفاده بیشتری  
 بعمل آید و برخلاف وضع فعلی که تماس نیروهای دولت با بارزانیها قطع شده و  
 معلوم نیست در کجا هستند و آیا بعراق رفته اند یا نه، لازمست هرچه زودتر از  
 مسیر حرکت و هدف و تعدادشان اطلاع لازم بدست آورده، معلوم نمایند  
 کجا رفته اند و چه میخواهند، بخصوص باید متوجه باشید که اکنون ایل  
 بارزانی در منطقه ای قرار دارد که عرض و طولش از ۳۰ کیلومتر تجاوز  
 نمیکند و باید واحدها با آرایش عمیق و مراقبت بیشتر پیشروی کنند.

فرمانده لشکر روز بیستم فروردین ماه در جواب دستور های ستاد ارتش  
 اطلاعاتی را که بوسیله افراد عشایر میهن پرست و افسران آزاد شده بدست  
 آورده بود با اطلاع ستاد ارتش رساند و گزارش کرد که «ملا مصطفی با ۴۰۰

نفر عشاير زبده در ارتفاعات «مرگ زیارت» بوده و تا آنوقت بستم مرز نرفته و مأموریت دارد تا عبور کاروان خانوارهای بارزانی از مرز در ارتفاعات مزبور باقی بماند .

ستوان دوم سوار جهانبانی که عصر روز بیستم بوسیله سیدکمال به ستون مرگور تحویل شده است، بطوریکه اظهار میدهد بارزانیها دارای ۳۵۰۰ قبضه تفنگ برنو و ۲۰۰ قبضه تفنگ انگلیسی هستند که ۲۵۰۰ قبضه قبضه آن در دست افراد بارزانی بوده و بعلاوه هر ۳۰ نفر از آنها نیز یک اتمومات دارند .

مسلسل سبک آنها در حدود ۴۰ قبضه و مسلسل سنگین ۱۷ قبضه است و بطور متوسط هر سه نفر یک نارنجک دستی دارد که زویهمرفته قریب ۷۰۰ نارنجک میشود .

هر نفر از تفنگچیان بارزانی نیز در حدود ۱۰۰ تیر فشنگ و بعلاوه دو شانه هم فشنگ ناقب در اختیار دارد . مهمات توپهای آنها خیلی جزئی است و حد اکثر برای هر توپ ۲۰ گلوله بیشتر ندارند . از حیث خواربار هم بسیار در مضیقه بوده و بیش از یک هفته گندم برای غذای خود ندارند

روحیه بارزانیها بر اثر تلفات زیاد خوب نبوده بویژه از هواپیماها بسیار متوحش هستند و میترسند و از طرفی برف و سرما لطمات زیادی بآنها وارد آورده و بخصوص قسمت عمده اغنام و احشام آنها از سرما تلف شده است .

افسران فراری بین طوایف بارزانی عبارتند از : تفرشیان - رئیس دانا احسانی ، زریخش ، توکلی ، ارتش یار ، بتوا و عموماً از فرار خود اظهار پشیمانی مینمایند ، بخصوص رئیس دانا بیشتر از همه از کرده پشیمان است . در مورد سانحه هواپیما افسر مزبور اطلاع داد که طیاره ستوان یکم هوایی نجفی در ناحیه معروف به قلمه سنگی که مشرف برودخانه قادر است بوسیله یک عمده از اشرازی که مخفی بوده و به طیاره تیر اندازی نموده اند آسیب دیده و در نتیجه هواپیما آتش گرفته و از زمین میروند .

ضمناً ستوان جهانبانی حامل نامه ای از طرف شیخ احمد برای فرمانده لشکر به شرح زیر بود :

« جناب سرلشگر همایونی - بعد از عرض سلام در خصوص سوء تفاهمی که بین ما و حکومت ایران بوجود آمد، لازمست عرض کنم که وقوع این سوء تفاهم برای این بود که قوای ایران و عشایر شما در سینکان باحمله کردند و از طرف ما هیچ تعرض نشد ولی ما مجبوراً بعشایر حمله متقابله کردیم و آنها را شکست دادیم .

در مورد توپها ، شما يك توپ با تمام تجهیزات در اشنویه بدست آورده اید و يك توپ دیگر را که در خاک ایران باقی مانده است بوسیله شیخ عبدالله تحقیق کنید و محلش را پیدا کرده میبرید، برای آنکه ماحیوان نداشتیم آنها را بکشد لذا نبردیم

هوایماهای شما هر روز تلفاتی در حدود ۲۰ نفر زن و بچه بمبارد میکند ، در خصوص اسیرها کلیه افسران و افراد را تحویل شیخ عبدالله دادیم و جهانبانی را هم تحویل سید کمال دادیم .

در مورد حسن تفاهم و برقراری روابط حسنه با دولت ایران ما خیلی سعی کردیم ، مخصوصاً در این قسمت قاضی محمد ، محمود آقا دهبگری ، امام عزیز ، محمد سعید هرکی شاهد ما هستند ، ولی بتحریرك بعضی از عشایر این مفسده بوجود آمد.

من امیدوارم این سوء تفاهم رفع شود و مصلحت اینست که هر دو طرف در این خصوص سعی کنند . در مورد تیراندازی هوایماها بزن و بچه ما برخلاف انسانیت و قوانین بین المللی است . خودداری کنید - امضاء شیخ احمد > به نامه مزبور جواب داده شد چون تا بحال هرچه گفته اید عمل ننموده اید، تا موقعی که افسران فراری را تحویل ندهید هیچ نوع اقدام مساعدی درباره شما نخواهد شد ، بخصوص حالیه که قسمتی از حشم و زن و بچه خود را بعراق روانه نموده اید .

در روز نوزدهم فروردین ، فرمانده لشگر گزارش داد که مطابق آخرین اطلاعی که بدست آمده دولت عراق موافقت نامه ای باشیخ احمد بارزانی بسته و بوسیله سه نفر شرطه عراقی ( ژاندارم) تامین نامه ای جهت او فرستاده شده است که بموجب آن شیخ احمد و اتباع او از هر حیث تامین دارند و میتوانند داخل خاک عراق شوند و حتی برای تسهیل ورود آنها به آنطرف مرز و عبور از روی رودخانه قادر، عراقیها مقداری تیر و تخته

بآنها داده اند که بازدن پل روی رودخانه هرچه زودتر وارد خاک عراق گردند و در مورد تحویل اسلحه هم تسهیلاتی فراهم کرده و اجازه داده اند رؤسا و کسان و بستگان شیخ احمد با اسلحه باشند و بقیه اسلحه خود را تحویل مقامات عراقی نمایند .

### بقیه عملیات ستون جنوبی سرهنك مجیدی

پس از آنکه ستون سرهنك مجیدی ساعت ۱۳ روز نوزدهم فروردین به آق بلاغ رسید ، مدت سه روز در آقبلاغ بواسطه بارندگی برف و باران متوقف بود ، بالاخره دستور داده شد واحدها هرچه زودتر بسمت مرز حرکت نمایند . لذا در تاریخ بیست و دوم به ۶۰ نفر عشایری که در معیت ستون بوده اند دستور داده شد بسمت دره کلاس عزیمت کنند . عشایر مزبور از دره کلاس و خود آبادی کلاس اکتشافات لازم بعمل آوردند ، ولی اثری از اشرار بدست نیامد .

ضمنادر آبادی مزبور در حدود ۳۸ خشاب مسلسل و ۳ جعبه خشاب پرکنی و يك لوله يدکی مسلسل سبك بدست افتاد و همچنین در ارتفاع باختری کوه کور کویك توپ ۷۵ بدست آوردند . ( توپ مزبور همان يك قبضه توپی است که شیخ احمد در نامه خود بآن اشاره نموده بود )

در روز بیست و سوم ستون مزبور از آقبلاغ بسمت ارتفاعات شمالی حرکت و آنجا را اشغال نمود و عشایر ستون مزبور نیز تا خط ارتفاعات کوه « کور کو » بجلو آمدند و با آنکه ستون مذکور از لحاظ تدارکات در مضیقه بود ، علی رغم کلیه اشکالات موجوده و محظوراتی که در پیش بود عقبه بارزانیها را مرتباً تهدید میکرد . بطوریکه اشرار با استیصال فراوان وبا وضع کاملاً پریشانی ناچار بحدود مرز متواری شدند .

بر اثر تعقیباتی که ستاد ارتش در مورد حرکت ستونها بسمت مرز بعمل می آورد .

در روز بیست و چهارم به ستون مزبور مأموریت داده شد فوراً بسمت مرز حرکت نماید . این ستون تا سه ساعت بعد از ظهر روز بیست و چهارم موفق شد از ارتفاعات مؤثر را اشغال نماید ولی بموجب گزارش مأمورین این ستون ، اثری

از اشرار در ارتفاع مزبور دیده نشد و ثابت شد که بارزانیها در اطراف کوه گرگر هستند .

### اطلاعات و دستوره‌های ستاد ارتش و اقدامات نیروهای کردستان

بطوریکه اسناد لشکر چهارم نیروهای کردستان نشان میدهد ، در ساعت ۶ صبح روز بیست و دوم فروردین ( ۱۵۰ ) نفر از عشایر زرراء مامش ... منگور جهت اخذ تماس و دست برد به بارزانیها که در دره طالجار مجتمع شده بودند ، اعزام گردیدند و با عقبداران بارزانیها در ارتفاعات طالجار تماس حاصل کردند و زود و خورد بین طرفین شروع شد . این زد و خورد تا ساعت دو ونیم بعد از ظهر ادامه داشت و در نتیجه ۳ نفر از اشرار کشته شده و کلیه آنها از طالجار بیست مرز متواری گردیدند .

نماینده طه هرکی نیز همین روز نزد فرمانده ستون مرگور ( سرهنک نیساری ) آمد و تقاضای تأمین نمود . این بار نیز بمشارایه پیغام فرستاده شد چنانچه فوراً خود و بستگانش بیایند و تسلیم شوند تأمین خواهند داشت ، ضمناً از فرستاده طه در مورد وضع بارزانیها تحقیقات بعمل آمد ، نامبرده اظهار داشت که بارزانیها با عراقیها ارتباط حاصل نموده و یادریافت و وسائل ساختمانی پلی روی رودخانه قادر بسته اند و قرار است تا غروب امروز و وسائل خود را بآنطرف مرز ببرند . وی میگفت روحیه بارزانیها خیلی بد است و خواریار ندارند و وسائل سنگین خود را نیز جاگذاشته و بعقب میروند .

عصر روز بیست و دوم فروردین ماه فرمانده لشکر بوسیله بیسیم با پاسگاه عراق در خنیره ارتباط حاصل کرد و امیر قوه عراق تأیید نمود که محمد آقا مرگوری برای وساطت و تأمین به پاسگاه خنیره آمده و فردا خانوارهای او از رودخانه عبور میکنند و وارد جلگه عراق میشوند . سایر اطلاعات نیز نشان میداد که ملامصطفی با تعداد زیادی از اتباع خود متوجه ارتفاعات مرگ زیارت شده است ، تا از آن راه از مرز گذشته به بارزان برود .

روزیست و چهارم فروردین ماه ، آخرین عناصر بارزانی از پل قادر عبور نمودند ، ولی موقعیکه در مورد عبور بارزانیها از پاسگاه عراق بوسیله بیسیم استفسار گردید ، عراقیها جواب مثبتی در این مورد ندادند و چون در همین روز بعلت

طوفانی بودن هوا پرواز هواپیمای مقدور نشد، لذا اطلاعات دقیق تری بدست قوای دولت نیامد.

ستاد ارتش از تاریخ بیست و دوم فروردین بعد چند دستور مختلف برای فرمانده لشکر کردستان فرستاد. مضمون دستورات ستاد ارتش مطالب زیر بود:

چرا ستون های شما بطرف مرز حرکت نمی نمایند، زیرا تا وقتیکه ستون ها بطرف مرز نروند کار بارزانیها خاتمه نخواهد یافت و هنوز ستاد ارتش نمیداند علت عدم حرکت ستونها بجلو چیست و چرا مدت چهار روز است که قستهای شما متوقف هستند.

باید بخصوص در چنین موقعیکه بارزانیها فاقد ارزاق هستند هر چه سریعتر کار آنها را خاتمه داد زیرا این قسم باقی گذاشتن آنها در نزدیک مرز بی نهایت زننده است و به حیثیات ارتش ایران لطمه وارد خواهد آورد لذا تصمیم سریع اتخاذ کرده و عده های خود را با آرایش کامل و مطلوب بطرف مرز اعزام نمایید.

از طرف دیگر هنوز معلوم نشده است که آیا بارزانیها بخاک عراق رفته اند یا نه؛ اگر تعدادی رفته اند چند نفر دیگر از آنها در خاک ایران باقی هستند - آيازرو - محمد مرگوری - هر کی هم بعراق رفته اند یا نه فرمانده لشکر در روز بیست و سوم فروردین ماه جواب داد که:

شیخ احمد با قسمتی از بارزانیها بخاک عراق رفته اند و قسمت دیگری از آنها در نزدیکی پلی که بطول ۶ متر و عرض ۳ متر روی رودخانه زده شده متوقف میباشند - محمد آقا مرگوری نیز با خانواده خود بعراق رفته است زرو بهادری و طه هرکی با ملامصطفی و ۳۰۰ نفر دیگر از اتباع زبده آنها هنوز بخاک عراق نرفته اند. ضمناً مطابق طرحی که تنظیم شده است تا پنج روز دیگر کلیه ستونها اطراف مرز را پاک خواهند نمود. به نحویکه عناصری از بارزانیها نتوانند در خاک ایران باقی بمانند

طرز تسلیم شدن طوایف بارزانی بمأمورین عراقی نیز بیان صورت بوده است که ابتدا بارزانیها اسلحه خود را تحویل مقامات عراقی نموده و بعد داخل عراق شده اند و شیخ احمد شخصاً به خنیره رفته و با سر تیب حجازی امیر قوه عراق ملاقات نموده است.

در نتیجه تأکیدات پی‌درپی ستاد ارتش در روز بیست‌وسوم با وجود آنکه منطقه فعالیت ستونها بی‌نهایت صعب‌العبور و ملو از برف بود ستونهایی از لشکر کردستان بشرح زیر بطرف مرز رهسپار شدند :

ستون مرگورمرکب از گردان ۲ آذرباد و یکدسته خمپاره‌ارتفاعات مهم جنوب آبادی توی را اشغال نموده و مابقی ستون (هنگ سوارفوزیه - يك آتشبار ۷۵ و سایر عناصر) در زیوه ماند .

تفنگچیان رشیدبیک ارتفاع مرکب زیارت و بزسینا را ضمن زد و خورد با عقبداران بارزانی‌ها اشغال کردند و يك قبضه مسلسل سبک هم بدست آوردند .

عشایر مرگوری هم ارتفاعات جنوب چرک او را اشغال نمودند . ضمناً بستون سرهنگ نیساری دستور داده شد بجلو حرکت نماید و بطوریکه سرهنگ مزبور اطلاع میداد باینکه هوا طوفانی و بارندگی شدید و برف زیاد بود، معهذا عده‌ها به پیشروی خود ادامه دادند .

ستون سرهنگ فولادوند نیز نقطه مرتفعی را که دارای اهمیت نظامی بود بتصرف آورد .

ستون سرهنگ مجیدی نیز ارتفاعات لازم برای تسلط بر بارزانی‌ها را اشغال کرد .

از مفاد گزارش فرمانده لشکر درخصوص عملیات ستونها، ستاد ارتش متوجه گردید که نیروهای نظامی آنطوریکه شایسته است اشرار را تعقیب نمی‌نمایند لذا تلگراف دیگری که جنبه تنبه و عدم رضایت را داشت به نیروهای کردستان مخایره شد و ستاد ارتش در این تلگراف سؤال کرد :

« در صورتیکه در وهله اول عملیات نیروهای کردستان با کمال قدرت پیش میرفت و موفق گردید با کمال شهادت و رشادت اشرار را مرعوب کند و حتی تلفاتی وارد آورد، اکنون مشاهده میشود مدت ۱۰ روز است يك مرتبه عملیات نیرو کند شده و حتی میتوان گفت تعقیب نگردید و تماس قطع شده است و در نتیجه اشرار که بکلی فرسوده بودند و تعدادی زخمی و وضع بسیار بدی داشتند، توانستند با کمال استراحت در نقاط مرزی متوقف شده و با کشور های مجاور مشغول مذاکره گردند .

این پیش‌آمد و این نوع طرز عمل برای ارتش بهیچوجه مطلوب



نیست. تأمل و توقف لشکر برای چیست؟ ستونهای عملیاتی باید بدون هیچ توقف و تأملی تمام منطقه را تا خط مرز رسیدگی و تعقیب نموده و تا اشرار را دستگیر و یا معدوم نمایند آرام نداشته باشند والا نشستن در سرکوهها و نگاه کردن بوضع آنها و یا گزارش دادن طرز کار آنها چه فایده دارد؟ ادامه این روش تمام زحمات این مدت را بی حاصل و بدون نتیجه خواهد نمود. پس باید بدون اتلاف وقت اقدام در تعقیب آنها نمایند و باین ترتیب وقت را تلف ننمایند.

فرمانده لشکر پس از دریافت این تلگراف ستاد ارتش، مشکلاتی را که در پیش داشت در جواب زیر با اطلاع ستاد رسانید:

« علت اصلی عدم پیشروی سریع ستونها وضع جوی بوده و کولاکهای شدید و برف زیادی که در این چند روز باریده مانع شده ستونها سریعا بجلو بروند. بعلاوه بارزانیها هم تمام گردنه ها و معابر نفوذی را توسط نفرات زبده خود اشغال کرده اند و عبور از آنها خالی از اشکال نمیباشد و نمیتوان ستونها را بدون رعایت تأمین لازم بجلو اعزام کرد. معینا نیرو جدیدت خود را نموده و با بیاباران هوایی ضایعات سنگین بآنها وارد آورده و ستونهای زبده ای نیز تشکیل و به تعقیب آنها اعزام نموده است. کما اینکه ستون سرهنگ غفاری در روز بیست و ششم به طالجار رسیده و فردا بسمت مرز حرکت خواهد نمود.

همچنین عناصری از ستون سرهنگ نیساری به گردنه بز سینا رسیده اند و فردا بطرف مرز پیشروی خواهند نمود. ضمنا خلع سلاح مناطق دشت پیل مرگور - اشنویه - دره قاسلو - دول از تاریخ بیست و ششم شروع شده است و واحدها مشغول این عمل گردیده اند از طرف دیگر شیخ احمد - شیخ صدیق - محمد آقا مرگوری با خانوارهای خود تسلیم دولت عراق شده اند ولی ملا مصطفی با اتباع خود هنوز تسلیم نگردیده و طبق اطلاعاتی که بدست آمده است در ارتفاعات «کلشین» مشرف بمرز عراق میباشند.

روز بعد، یعنی در بیست و هفتم فروردین ستاد ارتش دستور داد که لشکر اطلاعات دقیقی در مورد زرو - طه - ملا مصطفی بدست آورد و محل آنها را کشف نماید زیرا اردیو ترکیه در آخرین برنامه شب قبل خود اطلاع داده بود که ملا مصطفی بارزانی که زخمی بوده بخاک عراق رفته است. در صورتیکه

این موضوع صحت ندارد و ممکن است مشارالیه با زرو و طه در همان نقاط مرزی مخفی شده باشد و لازمست بفرماندهان ستون دستورهای لازم و جامع صادر گردد زیرا موضوع بی نهایت مهم است و باید صریحا وضع ملامصطفی و همراهانش روشن شود.

بنظور آن که دستور اخیر ستاد ارتش فوراً بموقع اجراء گذارده شود، در همان تاریخ یعنی در بیست و هفتم ستونی از واحدهای جنوبی مرکب از گردان پیاده تیپ کرمانشاه و یک آتشبار ۷۵ و ۴۰۰ نفر سوار ماش و منگور تحت فرماندهی سرهنگ غفاری از ارتفاعات کوه طالعجار بسمت پل قادر و منطقه مرز حرکت نمودند.

ستون مزبور با وجود کولاک و برف زیادی که تمام این منطقه سخت و کوهستانی را فرا گرفته بود، مشغول اکتشاف و پاک کردن منطقه گردیده در ضمن به اتباع زرو و طه برخوردند و زد و خورد شدیدی بین دو طرف در ارتفاعات مرزی روی داد و در نتیجه ۴ نفر از اتباع طه مقتول شدند و اسلحه آنها بدست قوای دولتی افتاد و سه نفر هم دستگیر شدند.

این قسمت در خط مرزی پیشروی خود را ادامه داد و در ارتفاعات مرزی پرچم سه رنگ شاهنشاهی را بر فراز آخرین ارتفاع خاک ایران باهتر از در آورد و مراسم نظامی مهیج با شکوهی در خط مرز بانجام رسید و چون هوا بسیار سرد بود و کولاک سختی ادامه داشت، ستون مزبور در آخر روز بیداء حرکت خود یعنی همان ارتفاعات طالعجار مراجعت نمود و ضمناً اطلاع حاصل کرد که ملامصطفی با اتباع خود که در حدود ۵۰۰ نفر تخمین زده میشود، از رفتن بخاک عراق و تسلیم شدن به مقامات عراقی سرباز زده است و بسمت ارتفاعات شاخه شمالی «قادر» متواری و در همان حدود متوقف گردیده است.

برای دفع شر او دستور داده شد عناصری از ستون مرگور و ستون سرهنگ مجیدی بطرف ارتفاعات مزبور اعزام شوند.

برای اجرای این منظور روز بیست و نهم فروردین دو گروهان پیاده از گردان اصفهان از ارتفاعات خلیج بسمت دره بناردو دو گروهان از هنگ ۶ آذربایجان برای اکتشاف بطرف ارتفاعات دالامیرداغ عزیمت نمودند و بدون زد و خورد با ارتفاعات مرزی بنارد و دالامیراغ رسیده و آنجا را

اشغال نمودند ولی اثری از یارزانیها بدست نیامد .

همچنین در روز بیست و نهم ستون سرهنگ مجیدی با ۴ گروهان پیاده و یکدسته خمپاره بمنظور اکتشاف ارتفاعات مجاور رودخانه عزیزت کرد .

چون بعزت بدی هوا نتوانست خود را به پل قادر برساند شب را در کوه بزینا متوقف گردید. ولی عناصر مقدم اکتشافی آنها که مرکب از عشایر و افرادزیده بود تا غروب روز مزبور خود را برودخانه قادر رسانیده و اطلاع حاصل نمودند که کلیه خانوار های طه هرکی از رودخانه عبور کرده و در ساحل غربی رودخانه مخفی شده اند. این عناصر اکتشافی چون شب فرا رسیده بود، عقب نشینی نموده بعمده قوا پیوستند .

در صبح روز سیام فروردین ماه ستون مزبور مأموریت خود را تعقیب کرد و خود را با ارتفاعات مرزی مجاور رودخانه رسانید و بامرزداران عراقی تماس حاصل نمود و بافتخار ورود واحد های نظامی که پس از چند سال مجدداً نتوانستند برچم شیر و خورشید باستانی را در خط مرزی باهتر از در آورند، مراسم رسمی نظامی در خط الرأس مرزی بعمل آمد و پروان شهیدان نجات خطه آذربایجان و کشتگان راه آزادی میهن عزیز دزدود فرستادند. ضمناً ستون مزبور اطلاع حاصل کرد که عراقی ها پل روی رودخانه را خراب نموده اند

در ملاقاتی که با فرمانده قسمت مرزی عراق بعمل آمد مشارالیه اظهار داشت که طه هرکی را کت بسته به خنیره برده اند و خانوارهای او نیز داخل خاک عراق شده اند .

این اطلاعات پس از آنکه بستاد ارتش رسید، بفرمانده لشکر دستور داده شد که تحقیق کامل بعمل آید که تعداد هرکی ها و یارزانیهایی که بمرق رفته اند چند نفر بوده و چند نفر از آنها در ایران مانده اند . زیرا چون عده ای از یارزانیها در عراق محکوم باعدام شده اند ، معقول بنظر نمیرسد که از خاک ایران خارج شده باشند . بخصوص باید بهر وسیله ای که شده اتباع زرو دستگیر گردند .

در ایل موقع فرمانده ستونی که در کنار رودخانه « قادر » انجام

وظیفه میکرد، بستاد ارتش اطلاع داد که عراقیها رودخانه «قادر» را مرز دو کشور میدانند، در صورتی که اینطور نیست.

ستاد ارتش فوراً جواب داد که باید نیروهای عراقی ساحل شرقی رودخانه را ترک کنند. برای اجرای دستورستاد، سرهنگ مجیدی برزداران عراقی اعتراض شدیدی نمود و تذکر داد طبق پروتکل های موجود مرز ایران خط الرأس غربی رودخانه قادر است و بر اثر این اعتراض بیورد، یاسداران عراقی ساحل رودخانه را ترک گفته، بداخل خاک عراق رفتند.

### اقدامات ستونهای سرهنگ فولادوند و سرهنگ غفاری

گزارش واصله از ستون سرهنگ فولادوند حاکی بود که در روز بیست و هشتم فروردین ماه پس از بهبود اوضاع جوی و اتمام بارندگی و طوفان، عناصر مقدم ستون مزبور به پل قادر رسیده و ارتفاعات مجاور رودخانه را اشغال نموده اند، ولی از اشرار اثری ندیده اند و ضمناً چنین اطلاع رسید که شیخ احمد و کلیه خانوارهای بارزانی از سه روز قبل با او گذاری دوتوپ ۷۵ و ۱۰۰۰ قبضه تفنگ بدولت عراق تسلیم شده و از مرز گذشته اند و سپس عراقی ها پل را خراب کرده اند. از طرف دیگر ملا مصطفی با ۴۰۰ الی ۵۰۰ نفر تفنگچی نیز از طریق شاخه شمالی رود قادر و ارتفاعات جنوبی دالامپرداغ بطرف بارزان عزیمت نموده است.

دو نفر از اسراتی که بوسیله ستون سرهنگ غفاری بدست آمده بودند و تفنگ برنورد دست داشتند نیز مورد بازجویی قرار گرفتند. یکی جلال افندی نام داشت که سابقاً در ارتش عراق سروان بوده و دیگری به عبدالقادر افندی موسوم بود که در ناحیه اربیل عراق آموزشگاری میکرد. در بازجوییهای که از مشارالیهم بعمل آمد اظهار نمودند:

کلیه خانوارهای بارزانی به عراق رفته و توپ و توپ و مسلسل و تفنگ خود را بدولت عراق تحویل داده اند، ولی ملا مصطفی حاضر بر رفتن بخاک عراق نشده و با عده ای در حدود ۴۰۰ نفر تفنگچی زنده در نظر دارد بیارزان رود تا از آنجا بتواند برادران خود را از چنگال عراقیها نجات دهد. شش نفر از افسران ارتش ایران نیز با ملا مصطفی هستند.

از افسران عراقی هم چند نفری با ملامصطفی بودند ولی پس از آنکه از قصد ملامصطفی آگاه شدند که خیال رفتن بعراق را دارد، از او جدا شده و حالا معلوم نیست بکدام سمت رفته اند .

در تاریخ سی ام فروردین ماه دو نفر از اتباع ملامصطفی که عراقی بودند خود را به فرمانده پادگان اشنویه معرفی نمودند. یکی از آنها بنام علی حسن و دیگری علی رشید نام داشت و هر يك يك قبضه تفنگ برنو و ۴۰ تیر فشنگ موجودی خود را تحویل دادند و طبق تحقیقاتی که از آن ها بعمل آمد اظهارات اسراء قبلی را تائید و مخصوصاً یاد آوری کردند که ملامصطفی متواری بوده و تسلیم نشده است .

روز بعد ، یعنی درسی و یکم فروردین ماه فرمانده لشکر ۴ اطلاع داد که زرو و اتباعش در دره « پلهس » واقع در قسمت باختری رود قادر متعلق به ایران هستند و ملامصطفی در خاسوک که جزء محال « خاکسور » عراق است میباشد و پلیس های عراقی و عده ای از تفنگچیان عراق در تعقیب آن ها میباشند و طه درخنیره است

از تاریخ سی ام فروردین ماه امیر قوه عراق ارتباط خود را با نیرو قطع نمود.

در همین روز ستونی که از گردان آذرباد بطرف مرز دالامیرداغ رفته بود ، ضمن تجسس و اکتشاف اطلاع حاصل نمود که عده ای قریب ۸۰ نفر از افراد زر و بهادری در ارتفاع معروف به (۱۲۵۵) مخفی شده اند، لذا فوراً از طرف فرمانده لشکر دستور داده شد يك گردان از هنگ آهن (ستون سرهنگ فولادوند) با کمک گردان آذرباد و تحت نظر سرهنگ سردادور بطرف موضع مزبور عزیمت نماید .

در روز اول اردی بهشت ماه ستون مزبور با ترفیق هواپیما بطرف کوه زیارت موسی که محل اتباع زرو بود عزیمت نموده و در ساعت دو بعد از ظهر روز مزبور خود را با ارتفاعات زیارت موسی و قله (۱۲۵۵) رسانید و اتباع زرو از شاخه جنوبی رودخانه قادر بعقب رفته متواری شدند .

در روز دوم اردی بهشت ماه دستور داده شد گردانهای مزبور اشرار را تعقیب نمایند و تا مرز بروته و کلیه دره ها و معابر را تفتحص و تجسس نمایند . ستون مزبور فوراً بتعاقب آنها عزیمت کرد و در ساعت ۶ و نیم بمرز رسید و مطلع

شد که زرو تسلیم مقامات عراقی شده است .

در تاریخ سوم اردی بهشت ماه دوشاخه شمالی و جنوبی رود قادر و همچنین دامنه های باختری دالامپرداغ و اراضی مشکوک منطقه بوسیله این ستون اکتشاف گردید و با وجود اینکه کلیه اراضی مزبور از برف پوشیده و دارای شیپهای تند بود .

ستون به تجسس و اکتشاف خود ادامه داد و در خط مرز کلیه واحدها یکدیگر ملحق و در ارتفاع مرزی یکدسته عراقی از طرف پادگان مرزی عراق بفرماندهی ستوان سوم عبدالرحیم عبدالوهاب باستقبال گردان آذر پاد آمد و پس از اجراء احترامات لازمه پرچم ایران در مرز بر افراشته شد .

ضمناً افسر عراقی مزبور اظهار داشت که زرو وطه هردو درختیره هسته و زرو در موقع تسلیم ۱۲ قبضه تفنگ و ۶ قبضه مسلسل موجودی خود را تحویل پلیس های عراقی نموده است و شیخ احمد در بغداد و ملامصطفی در خاکسورک است .

باین ترتیب کلیه ستونهای نیرو در این ناحیه بمرز رسید و ماموریت محوله را انجام داد و آخرین نواحی مرزی را از وجود اشرار پاک کردند . از ستاد ارتش دستور داده شد ستونها از مراکز خود معاودت نمایند و در نقاط مخصوص که برای طرح عمل خلع سلاح که از ما کو تا سردشت پیش بینی شده است متمرکز و مستقر گردند ، تا از تاریخ ۱۵ اردی بهشت ماه سال ۱۳۲۶ عمل خلع سلاح بموقع اجرا گذارده شود .

ستاد ارتش در دنبال این زد و خوردها ، برای خلع سلاح کردستان شمالی نیروهائی در قره ضیاء الدین ، خوی ، قنور ، شاهپور ، رضاییه ، ترگور ، سومای ، برادوست ، مرگور ، اشنویه ، پیران مستقر کرده و با اقدام پرداخت .

---

---

## از ریاست جمهوری کردستان تا چوبه دار

---

---

دادرسی و اعدام قاضی محمد ، صدر قاضی و سیف قاضی

### فصل هشتم

مهاباد شهر کوچکی است که نام قدیمش ساوجبلاغ بوده و از گذشته داستانهای پرماجرایی دارد .

این شهر که در کنار رودخانه کوچک مهاباد جای دارد ، بواسطه نا امنی و هرج و مرج روی آسایش و سعادت بخود ندیده و از مظاهر تمدن جدید جز یک کارخانه برق کوچک و چند عمارت دوطبقه بی اهمیت چیز دیگری در آن دیده نمیشود .

مهاباد در میان چند رشته کوه که این شهر را در میان گرفته و در اطراف سر به آسمان کشیده ، قرار دارد . سلسله ارتفاعات شمالی و جنوبی و شرقی و غربی که بهترین مدافع این شهر است ، از آنچه در مهاباد کوچک گذشته ، اسرار هولناکی در دل دارد .

مهاباد زمانی بوسیله روسهای تزاری اشغال شده و روزگاری در دست سواران خونتخوار اسمعیل آقا بوده ، و دورانی صحنه جنگهای بسیار خونین نیروهای دولتی با اکراد بوده است ، ولی این حوادث در ردیف وقایعی است که اغلب مردم کم و بیش از آن اطلاع دارند .

در این شهر حوادثی روی داده است که شاید سالها بگذرد و کسی پیدا نشود آنرا شرح دهد و اسراری وجود دارد که ممکن است تا ابد فاش نشود . شقاوتها ، خونریزها ، دسیسه ها ، کشمکش های عوامل دول خارجی همه و همه این شهر کوچک را عرصه زور آزمائی خود قرار داده بود .

مهاباد در نزدیکی مرز سه دولت و اگر درست توجه نمایم ، چهار دولت واقع است و سیاست های متضاد نفت ، جمهوری کرد ، سرکوبی کرد ، خود مختاری ، گناه و بیگناه سراغ مردمان بدبخت این سرزمین می آید .

یکروز کلنل لورنس کردستان را عرصه و میدان فعالیت خود قرار میدهد،  
روز دیگر اسداف برای پیشرفت سیاست دولت متبوعه اش فعالیت می کند  
وزمان دیگر نفت سر و کار اهالی این سرزمین را با سیاست های خارجی  
مربوط مینماید .

قیامها ، خونریزی ها ، جنگها ، دسته بندیها ، کشتار ها ، دار  
ها برپا میگردد . اوضاع آرام می شود و پس از بررسی اجمالی گذشته ،  
ناظر بی طرف باین نتیجه میرسد که پس از آنهمه فداکاریها و بعد از  
آرامش طوفان معلوم می گردد تنها دولتی که باخته است ایران است و تنها  
ملتی که بیهوده قربانی داده ایرانی است . چه از این طرف ، چه در  
آن طرف!

همانطوری که در جلد نخست تذکر دادیم ، جمهوری خود مختار  
کردستان و این فکر از قبل از جنگ بین المللی ، بهمهراه نفوذ يك دولت  
بیگانه که در ایران و ترکیه و عراق و سوریه و شامات ، یعنی مناطق کرد  
نشین قدرتی داشت بوجود آمد ورفته رفته ، دهان بدهان و قلب بقلب و  
گوش بگوش در همه جا انتشار یافت و طرفدارانی پیدا کرد و سایر دول  
خارجی هم که باین منطقه و کان های زرخیز نقش توجه دارند ، از این  
نغمه و حرابه خود مختاری بفتح خود استفاده کردند و تحولاتی بوجود آمد  
که دیدیم .

نگارنده بدون اینکه در اینجا بخواهم مناطق کردستان و کردنشین را  
بطور مفصل با نقشه برای خوانندگان شرح دهم، سر بسته می گویم که دست  
طبیعت اراضی گرانبها و زرخیزی را که از نظر اقتصادی ، نظامی ،  
سیاسی برای انگلیس و روس قدیم و شوروی و امریکا و انگلستان جدید  
حائز کمال اهمیت است ، بمردمانی که کلمه کرد بر آنها اطلاق میشود و  
قدیم ترین توده ایرانی میباشد سپرده است . باز هم ناگزیرم  
سر بسته اشاره کنم که مرز بندی کشورهای کوچک کنونی خاور نزدیک  
طوری صورت گرفته است که کردستان اصلی را قطعه قطعه کرده  
و کرد ها در این منطقه بغیر از آنها که در ایرانند و ایرانی هستند، در  
ترکیه و عراق و سوریه بصورت اقلیت ، اقلیت مصیبت دیده در آمده اند



و بواسطه منابع گرانبهای نفت که در اراضی کرد نشین کشور های ایران و ترکیه و عراق و سوریه و حتی قسمتی از قفقاز وجود دارد ، نام کرد همواره با اسم نفت که امروزه صورت کیمیا را دارد توأم شده است و همان سیاستی که نفت میخواهد و در کار نفت دخیل است، در مسائل کردستان نیز فعالیت میکند .

قاضی محمد ، بدنیال تحولاتی که همه میدانیم ، درست در همان موقعی که فرقه دمکرات آذربایجان از اطاعت دولت مرکزی سرباز زد ، او نیز علم‌طغیان برافراشت و صدای خود را برای تشکیل جمهوری کردستان بلند کرد و نغمه خود مختاری آغاز نمود .

همانطوری که در بالا گذشت و همچنانکه فکر ایجاد این بلوا تازه نبود، فعالیت قاضی محمد نیز تا زگی نداشت و بهتر است بطور مختصر اشاره ای بزندگانی گذشته قاضی محمد و برادرانش بکنیم .

پدر قاضی محمد، قاضی علی نامداشت و از مردمان محترم و مورد احترام کردستان بود . در جنگ گذشته وی باتفاق عمو زاده خود قاضی منعم خدمات زیادی باهالی مهاباد کرد و تا آنجا که ممکن بود از نفوذ روس های تزاری و مظالمشان جلوگیری نمود . عیوی پدر قاضی محمد ، قاضی فتاح که نفوذ زیادی در کردستان داشت ، در حوادث مشروطه و استبداد ، سوگندیاد کرد که تا زنده است نگذارد سربازان تزار وارد مهاباد شوند و بهمین منظور کفن پوشید و مردم را دعوت بجهاد کرد و در این راه شهادت رسید .

این گذشته درخشان فامیلی که هنوز از یاد اهالی مهاباد محو نشده و نام خانواده قاضی را بامبارزه با خارجی ها توأم نموده بود، اهالی کردستان را ناگزیر میساخت در برابر افراد این خانواده، مراتب تعظیم و تکریم را بجا آورند . بخصوص که افراد این خانواده، روحانی و اهل علم بودند و جمعی از سنی های کردستان از آنها فرمانبرداری میکردند .

در دوران سلطنت پادشاه سابق که نیروهای نظامی برای استقرار نفوذ و حاکمیت دولت در کردستان ناچار بودند با عشایر و روحانیون ، هر دو مبارزه کنند، در آن روزها که دولت فوق العاده قدرت داشت و آن توانایی

و تسلط امروز هم ضرب المثل است ، از آن نظر که پدر قاضی محمد و پسر عمویش نفوذ زیادی در مهاباد و اطراف داشتند ، لذا دولت بهر دو نفر اجازه داد از لباس روحانیت استفاده نمایند و سند آن بشرح زیر موجود است :

« نمره ۶۶ - برطبق اجازه ، آقایان میرزا علی و میرزا منعم قاضی مطابق ققره ۳ از ماده ۲ قانون متحدالشکل در پوشیدن لباس روحانیت مجاز میباشند بشماره ۲۶۶۹ گواهی اجازه تدریس در علوم منقول و معقول را نیز بموجب تصدیق یکی از علمای اهل سنت بمشارالیهیم داده میشود. »

میرزا علی قاضی که نفوذ و احترامی شایسته داشت و مورد علاقه پادشاه سابق بود ، در سال ۱۳۱۷ درگذشت و به پیشنهاد فرمانده لشکر و راهنمایی مقامات نظامی ، از تهران اجازه و فرمان قضاوت از طرف پادشاه سابق بنام پسرش قاضی محمد صادر شد .

مقام و احترام مذهبی قاضی محمد پس از آنکه با توجه دولت مرکزی و شخص شاه توأم شد ، نفوذ فراوانی برای او در کردستان بوجود آورد . ولی دولت از این نفوذ و محبوبیت او نتوانست استفاده کند . زیرا در تهران متوجه نشدند که قاضی محمد ، با وجود اینکه معنی مهاباد شده و بدریافت فرمان قضاوت و انگشتری الماس نائل گردیده است ، مایل است بسرادش صدر قاضی را نیز بشمایندگی مجلس بتهران بفرستد .

در آنروز که مانند امروز ، تنها عده ای متملق میتوانستند جلب نظر مقامات مرکزی را بشمایند ، باین موضوع توجه زیادی نشد و حتی کارشکنی بر علیه قاضی محمد که سعی میکرد بدون تظاهر موقعیتی برای خود داشته باشد ، آغاز گردید . هنوز فراموش نشده است که در یکی از مسافرتهای تاریخی ، پادشاه سابق از دیدن نماینده آن شهر که مردی سلیم النفس و افتاده و بیچاره بود و شاید بزرگترین هنرش این بود که بدون اجازه فرمانده پادگان وارد شهر نشده و یکساعت پشت در اطلاق او بانظار صدور اجازه ورود توقف میکرد ، اضاهاار بیمیلی نمود و در یک جلسه که با حضور عده ای از روحانیون و بازرگانان تشکیل شده بود ، پس از مدتی صحبت با آنها و اطلاع از فہم و سواد و نفوذ کلامشان ، فرمانده لشکر فرموده بود : چرا از اینها مجلس نمیفرستی و آنرا حوم بطور محرمانه بعرض رسانده بود ، این ها حرف شنو نیستند !

بهر حال خودداری از توجه باین مستدعیات زمان و تحولات روز ، سبب شد که کماکان نمایندگی مهاباد در پارلمان باکسی باشد که در روز قدرت دولت نتواند دست وبای قاضی محمد را جمع کند و بعد از شهر یورهم از ترس او بمهاباد نرود و دولت از فعالیتش بهره مند نگردد .

قاضی محمد مردی محیل و دسیسه کار و باصطلاح نزاکت مآبانه امروز ، سیاستمدار بود . بدون اینکه وسیله ای بدست مخالفین خود بدهد ، اوقات را در انتظار استفاده از فرصت ، بمطالعه و تحقیق میگذراند . بطوری که رفته رفته خود را از جنبه یک روحانی کرد ، بصورت یک عالم در آورد و مخصوصاً در کسب علوم جدید فعالیت زیادی از خود نشان داد و توانست زبانهای عربی انگلیسی ، فرانسه را بیش از آنچه که برای رفع احتیاج لازم است فرا گیرد . حتی در تاریخ قدیم کردستان مطالعاتی کرد بطوری که اظهاراتش برای بسیاری از مطلعین مورد استناد قرار میگرفت . با چنین نفوذ و قدرت و استعدادی ، اوضاع آرام کردستان با ورود نیروهای بیگانه از هم پاشید و فشار خارجی ها در آن منطقه باندازه ای شدت یافت که بتحریک قاضی محمد شبی که آقای

سپهبد جهانبانی برای تفتیش رفته بودند ، عده ای از اشرار در پشت عمارتی که ایشان توقف داشتند ، تا صبح مشغول تیراندازی شدند و کمی بعد شهربانی مهاباد را خلع سلاح کردند و عملاً اثری از نیروی دولتی در آن منطقه نماند .

در این وضاع و حول که هنوز جنک پایان نیافته و سرگرمی دول خارجی بجنک ، مانع از



قاضی محمد در دفتر کار ریاست جمهوری

تشدید مداخلتشان در امور ایران بود، قاضی محمد برادر خود قاضی صدر، یا بطوریکه معروف است صدر قاضی را بنام نماینده کردستان در دوره چهاردهم بمجلس فرستاد.

در تمام این مدت قاضی محمد عملاً آنچه لازم بود انجام میداد ولی نامی از خود مختاری و یا مخالفت با دولت مرکزی بر زبان نمیآورد. به طوریکه یکی دو بار هم بتهران آمد و بحضور ملوکانه شرفیاب شد و بدریافت انگشتر الماس و مبلغی هم پول نائل آمد.

ستاد ارتش بوسیله عوامل محرمانه خود در مها باد و سایر مناطق کردستان که مأمور کسب خبر بودند فعالیت میکرد ولی زیاد در وقایع آنجا مداخله ای نداشت زیرا مبارزه شدیدی بین مامورین سیاسی و نظامی دو دولت خارجی در زیر پرده جریان داشت و ایران نمیتوانست دست بعمل موثر و مثبتی بزند و بطور خلاصه همانطوریکه قاضی محمد با دولت مرکزی بازی میکرد، دولت مرکزی نیز با او مدارا مینمود و بفعالیتهائی که قاضی محمد در مها باد و صدر قاضی در تهران انجام میداد، با سکوت و توجه مینگریست.

بدون آنکه بخواهیم مطالبی را که در جلد اول تذکر دادیم دوباره نقل کنیم، متذکر میگردیم که بواسطه مشکلاتی که در آنروزها وجود داشت و کشمکشهایی که در قضیه نفت ظاهر شد و منجر بحوادث سال ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ گردید، از نیمه دوم سال ۱۳۲۴ ببعده اوضاع کردستان و مها باد بصورت دیگری بخود گرفت و معلوم شد که در کردستان نیز پرده کوچکی که امیال حزب کومله را هنوز مستور میداشت بزودی کنار رفته و قیافه اصلی فعالیت های قاضی محمد ظاهر خواهد شد. زیرا اسنادی در دست بود که نشان میداد در کردستان هم مقدمات لازم برای اجرای سیاستی نظیر سیاست معموله در آذربایجان تهیه و فراهم شده است.

ورود بارزانیها بتوسعه دامنه این فعالیت کمک مهمی کرد و در نتیجه در همانروز سقوط لشکر تبریز یعنی در بیستم آذرماه ۱۳۲۴ قاضی محمد نیز مقصود خود را بهراهی با این سیاست با اعزام هیئتی به تبریز آشکار ساخت.

این هیئت بریاست محمد حسین قاضی (سیف قاضی) و مرکب از عده ای از سران حزب کومله بود. این افراد مذاکرات زیادی در تبریز با پیشه‌وری

و سران فرقه آذربایجان بعمل آوردند و مساعدت و همکاری و ائتلاف خود را با یکدیگر اعلام داشتند.

قاضی محمد روز بیست و دوم آذر ماه نقشه کردستان و طرح استقلال آن را در دسترس مردم ساده مهاباد گذاشت و قریب ۳۰۰ نفر از جوانان مهاباد را مسلح کرد.

روز بیست و هشتم آذر ماه نیز پرچم ایران را از فراز عمارات دولتی بزیر آورد و پرچمی که با سه رنگ قرمز و سفید و سبز بر عکس پرچم ایران، با علامت خوشه گندم و خورشید و قلم بنام پرچم استقلال کرد ترتیب داده بود، برافراشت.

روز دوم بهمن ماه، قاضی محمد حکومت جمهوری کردستان را اعلام کرد و بعد محمد حسین سیف قاضی با لباس اونیفورم و درجه ژنرالی پشت میز خطابه رفت و قاضی محمد را پیشوا و رئیس جمهوری کردستان خواند و قاضی محمد نیز با لباس و درجه ژنرالی بعنوان فرماندهی کل قوای کردستان در جایگاه بلندی قرار گرفت و از نیروی خود رژه دید و بعد از برگزاری مراسم سان و رژه قاضی محمد تشکیل کابینه جمهوری کردستان را بشرح زیر اعلام کرد:

حاجی بابا شیخ نخست وزیر — محمد حسین سیف قاضی وزیر جنگ  
محمد امین معینی وزیر کشور — احمد الهی وزیر اقتصاد — کریم احمدین  
وزیر پست و تلگراف — حاجی رحمان ایلخانی زاده وزیر مشاور —  
مناف کریمی وزیر فرهنگ — صدیق حیدری وزیر تبلیغات — خلیل خسروی  
وزیر کار — حاجی مصطفی داودی وزیر تجارت — محمود ولی زاده وزیر  
کشاورزی — اسمعیل ایلخانی زاده وزیر راه .

کمی بعد، یعنی در روز چهارشنبه ۲۴ بهمن ماه، طبق آنچه که در روزنامه ناشر افکار حزب کومله نوشته شده است، قاضی محمد سوگند یاد کرد. مراسم این سوگند در روزنامه کردی ناشر افکار قاضی محمد بشرح زیر نوشته شده است:

«همچنانکه قبلاً گفتیم، در آخر صحبت و در میان نطقها هرگاه اسم ریاست جمهور جناب آقای قاضی محمد بزبان ادا میشد، بی در پی موزیک ملی نواخته میشد و در میان کف زدنهای ممتد شاگردان مدارس عموماً از پسر و دختر سرود ملی را میخواندند.

در این موقع رئیس جمهوری معظم باعضاء کمیته مرکزی امر فرمودند که قرآن مقدس و نقشه پرچم کردستان را حاضر کنند. بفروری امر اجراء شد و هیئت مخصوص کمیته حزب دمکرات کردستان، با قرآن مقدس و پرچم پرافتخار دو بدو پشت سر یکدیگر براه افتادند. در اطاق مرکزی حزب دمکرات کردستان قرآن مقدس بعلاوه پرچم نقشه کردستان با احترامات فوق العاده روی دست ملاحظین گذاشته شد و افراد هیئت بترتیب نخست پشت سرهم مراجعت نمودند تا بحضور پیشوار رسیدند و پیشوا بدست خود سرپوش روی قرآن مقدس و پرچم و نقشه کردستان را برداشت و مراسم سوگند و تحلیف بترتیب زیر بجا آمد.

« من بخدا و کلام عظیم خدا و میهن و شرافت ملی اکراد و پرچم مقدس کردستان سوگند یاد میکنم که تا آخرین نفس زندگانیم و ریختن آخرین قطره خونم بجان و مال در راه پایدار نمودن آزادی و بلند کردن پرچم کردستان سعی خواهم نمود و بریاست جمهوری کردستان و اتحاد اکراد و آذربایجان مطیع و وفادار میباشم. »

پس از اجرای این مراسم، که شك نیست قاضی محمد از فرط احساسات می لرزیده و کسانی که این بازی را در آورده بودند می خندیدند، قاضی محمد بعدهای از راهزنان درجه ژنرالی داد

این که کلمه راهزن استعمال میشود، برای اینست که کسی چون محمد رشید دزد را که بانه را آتش زده و صد ها نفر بی گناه را کشته جز این کلمه بهیچ نامی نمیتوان خوانند.

قاضی محمد بعد از آنکه بقول خود برآید رسید، مانند فرقه دمکرات آذربایجان بدستور بیگانگان بوسیله برادرش صدر قاضی در تهران مشغول فعالیت شد.

در آن روزها آقای احمد قوام نخست وزیر بود و آب هوای محیط برای این قبیل فعالیت ها مناسب مینمود. در اولین دوره مذاکراتی که بین نمایندگان آذربایجان و تهران بعمل آمد موافقتی حاصل شد و دولت ابلاغیه ای در اول اردیبهشت ماه صادر کرد و در ماده اول به آنها تذکر داد: « چون دولت عقیده داشت نصب فرماندهان قوای نظامی و ژاندارمری با دولت باشد و حال آنکه نمایندگان آذربایجان معتقد بودند که تمیین فرماندهان باید با

پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت باشد لذا مذاکرات بی نتیجه ماند»  
بیگانگان برای اینکه فشاری بدولت مرکزی وارد کنند، در تبریز و  
مهاباد دست فعالیتهای سیاسی زدند و در نقاطی که بصورت مرز درآمده بود  
مشغول تظاهرات نظامی شدند و حتی برای آنکه دولت مرعوب شود، قاضی  
محمد رژه مهمی از کلیه ایلات کرد که در این موقع بواسطه مساعدت هوا  
میتوانستند، فعالیت نمایند در مهاباد گرفت و دست بتظاهرات مهمی زد و  
رادیو تبریز عقد پیمان جدید بین تبریز و مهاباد را اعلام داشت.

این اقدام تأثیر ناگواری در طهران کرد. زیرا در جالی که دولت انتظار  
داشت با مذاکرات مستقیم و اقدامات مسالمت آمیز موضوع خود مختاری  
آذربایجان را از میان بردارد، روز سه شنبه سوم اردیبهشت آذربایجان و  
کردستان بصورت دو دولت مستقل اعلام شدند و پیمان جنگی و اقتصادی  
بین هم منعقد کردند. در باره این پیمان و شرایط مندرج در آن، روزنامه  
کردستان چنین نوشته است:

« ساعت ۵ بعد از ظهر روز سه شنبه سوم اردیبهشت ماه، در عمارت  
مجلس ملی آذربایجان با حضور سران ملی حکومت کردستان: ۱- جناب  
آقای قاضی محمد ۲- عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان آقای سید  
عبدالله گیلانی ۳- عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان و رئیس  
ایل شکاک آقای عمروخان شریفی ۴- وزیر جنگ حکومت ملی کردستان  
آقای محمد حسین خان سیف قاضی ۵- عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات  
کردستان و رئیس ایل هرکی رشید بیک جهانگیری ۶- عضو کمیته مرکزی  
حزب دمکرات کردستان آقای زرو بیک بهادری ۷- نماینده اکراد اشنویه  
آقای قاضی محمد خضری .

وسران حکومت ملی آذربایجان که عبارت بودند از:

- ۱- رئیس مجلس ملی آذربایجان جناب آقای حاج میرزا علی شیبستری
- ۲- نخست وزیر حکومت ملی آذربایجان جناب آقای سید جعفر پیشه وری
- ۳- معاون صدر فرقه مرکزی حزب دمکرات آذربایجان آقای صادق  
یادگان ۴- وزیر داخله حکومت آذربایجان دکتر سلام الله جاوید .
- ۵- وزیر فرهنگ حکومت آذربایجان پیریا، تشکیل گردیده . برای  
معکم نمودن مقام دوستی و و داد که بین آذربایجانها و ملت کردستان قبلا

نیز موجود بود، برای طرفداری از فکر تقویت صمیمیت و دوستی که بیشتر از سابق در بین این دو ملت وجود داشته باشد، قرار های زیر بتصویب رسید و هر دو طرف برای تطبیق سطح زندگی خود، موافقت نامه زیر را که جنبه پیمان دارد منعقد نمودند :

۱ - در آنجاها که لازم میدانند، هر دو حکومت حق برقراری سفارت و کنسولگری را در خاک یکدیگر داشته باشند

۲ - در خاک آذربایجان، یعنی آنجائیکه ساکنین آن بیشتر کرد باشند، کار ادارات دولتی در دست کرد ها خواهد ماند .

همچنین در خاک کردستان، درجائی که ساکنین آن بیشتر آذربایجانی هستند، از طرف حکومت ملی آذربایجان اداره خواهد شد .

۳ - برای حل موضوع اقتصادی هر دو ملت کمیسیون مختلفی تشکیل خواهند داد و تصمیمات آن کمیسیون با سعی سران هر دو حکومت اجرا خواهد شد .

۴ - در موقع لزوم بین حکومت ملی آذربایجان و کردستان اتحاد جنگی و سربازی بعمل خواهد آمد و آنچه لازمست برای کمک یکدیگر بموقع اجرا گذارده خواهد شد .

۵ - هر گاه لازم شود با حکومت تهران مذاکرانی بعمل آید، باید با موافقت نظر هر دو حکومت ملی آذربایجان و کردستان باشد .

۶ - حکومت ملی آذربایجان برای اکرادی که در خاک آذربایجان زندگی میکنند، برای پیشرفت زبان و ترقی فرهنگ ملی آنها ساعی خواهد بود.

همچنین حکومت ملی کردستان تا اندازه ایکه بتواند برای آذربایجانیهائیکه در خاک کردستان زندگی میکنند، برای پیشرفت فرهنگشان ساعی خواهد بود

۷ - هر کس برای بهم زدن مقام دوستی و اتحاد تاریخی دو نژاد آذربایجان و کردستان و ازین بردن اتحاد دمکرات ملی ویا لکه دار کردن

اتحاد آنها ساعی باشد، هر دو طرف بایکدست متحد امر تکبیر را بجزای خود میرسانند - زیر این قرارداد امضای کلیه نامبردگان دیده میشد .

قاضی محمد پس از عقد این قرارداد، دست باقدماتی برای جلب عشایر زد . زیر او ی با اینکه نفوذ زیادی در شهر مها بادو بین افراد شهر نشین داشت،

سران ایلات زیاد از وی فرمانبرداری نمیکردند و بهمین جهت مقامات خارجی در اول قصد داشتند سید عبدالله گیلانی را اغوا نموده برای ریاست جمهوری





آلته در میان ایستاده ملامصطفی و نفر ستار است او سیف لافنی وزیر جنگ حکومت کردستان است



کردستان علم کنند ولی چون وی  
بر اثر فعالیت آقای فهیمی بادولت  
مرکزی کنار آمد ، متوجه قاضی  
محمد شدند .

قاضی محمد که ایل و عشیره‌ای  
نداشت ، از وجود بارزانیها که  
مردمانی گرسنه و جنگجو بودند  
استفاده کرد . باین ترتیب که پول  
و اسلحه کافی به آنها دارد و آنها  
را مانند وسیله ای برای تهدید  
عشایر ایرانی بکاربرد . از طرف  
دیگر چون اکراد فوق العاده  
پولدوست و مال اندوز هستند و  
نهایت علاقه را بیول و اسلحه  
دارند و دومی را نیز برای جمع  
آوری و حفظ اولی لازم میدانند، لذا  
قاضی محمد شروع بتقسیم اسلحه و

ژنرال محمدرشید قادر خانزاده

پول در بین آنها کرد . باین ترتیب که توتون و تنباکوی آنها را ببقامت  
خارجی داد و در مقابل پول و اسلحه گرفت . وسیله اینکار نیز «اسداف»  
بود که بظاهرت نمایندگی بازرگانی شوروی در کردستان را داشت .

قاضی محمد در دوره فرمانراوائی خود در مهاباد باتدبیر مخصصرصی  
رفتار کرد . باین ترتیب که اجازه نداد در شهر قتل و غارتی روی داده شود  
واموال مردم بیغما برده شود . این عمل سبب شد که در دوره دوساله‌ای که  
او فرمانراوائی میکرد، فقط یککثرفر از اهالی شهر بقتل برسد و مردم علاقه  
مخصوصی بقاضی محمد پیدا کنند .

این سیاست و تدبیر، بطوریکه در مقدمه گذشت ، دولت را ناگزیر  
ساخت که در بدو ورود نیرو بمهاباد بساوی بمسالمت رفتار کند و از توقیف و  
بازداشت او خود داری نماید .



عجب در اینست که در روز های نخست ، سرلشکر همایونی فرمانده نیرو های کردستان ، در مهلبادناهار را در منزل قاضی محمد و باتفاق او صرف میکرد و صحبتی از بازداشت او در میان نبود

در اینروز ها برادر قاضی محمد که ارتباط نزدیکی با نخست وزیر وقت آقای احمد قوام داشت، در تهران مشغول فعالیت بود تا بقول خود سوء تفاهات موجود را مرتفع ساخته و از

شدت عمل دولت بر علیه خود و اقوامش جلوگیری نماید .

بهین منظور صدر قاضی در تهران بخیبر نگاران روزنامه ها گفت که «من از حسن تدبیر آقای سرلشکر همایونی و رفتار قوای نظامی در کردستان کاملاً راضی و خوشنود هستم و مردم نیز بر اثر همین روش با علاقه مشغول تحویل دادن سلاح خود هستند .»

قاضی محمد در روزهای مصادف با دستگیری ملامصطفی و انتقالش بتهران بازداشت شد و بلافاصله بازجویی از وی آغاز گردید .

چند روز بعد در تهران انتشار یافت که «چون قاضی محمد در مهلباد اظهاراتی کرده است که لازم شده صدر قاضی نیز برای دادن توضیحات به مهلباد برود ، بهین جهت ایشان نیز بازداشت شدند تا به مهلباد بروند .» این جمله متن خبری بود که در روزنامه های تهران انتشار یافت ، در صورتی که حقیقت غیر از این بود و صدر قاضی در میان کشمکش دو نیرو قرار گرفته بود .

از یکطرف نخست وزیر که روابط خصوصی با برادران قاضی داشت و در پیدایش غافله کردستان هم مانند حادثه آذربایجان بی تاثیر نبود می خواست این افراد را برای فشار وارد آوردن بیعضی از مقامات در صورت لزوم در دست داشته باشد ، مایل نبود اینها دستگیر شده ، مجازات شوند و از طرف دیگر مقامات نظامی



در این عکس قاضی محمد باقاکا آقایی صلاح‌الدین کاظم‌ای افرشوری دیده میشود که سعی داشتند نفوذ دولت در سراسر منطقه کردستان تثبیت گردد، وجود اینهارا مانع عملیات خود میدانستند.

بهین‌جهت هنگامی که مامورین دژ بان در تهران برای دستگیری بسراغ صدر قاضی رفتند، وی خود را بکاخ وزارت خارجه رساند و بملاقات نخست‌وزیر رفت. آقای احمد قوام بوی گفت: من آنچه لازم باشد برای نجات شما اقدام خواهم کرد، ولی بهتر است خود را تسلیم مامورین نظامی کنید تا رفع سوء فاهم شود.

صدر قاضی اظهار نمود دستگیری من واعزام بمهاباد همان و اعدام همان، کاری کنید که من را از تهران خارج نسازند و بازجویی در تهران بعمل آید، ولی نخست‌وزیر گفت فشار نظامیها زیاد است و دیگر از دست من کاری ساخته نیست.

صدر قاضی ناامید و مأیوس اطاق ایشان را ترک کرد و بقدری متزلزل بود، که در سالن مرکزی وزارت خارجه خود را بدیوار تکیه داد تا بر زمین نیفتد. در چنین موقعی، یکی از نمایندگان دست راست مجلس چهاردهم خود را باو نزدیک کرد و گفت: آقای صدر، دیدید حساب شماها اشتباه بوده و دولت قوی است.

صدر گفت : این ما نیستیم که شکست خورده ایم ، این سیاست شوروی در ایران است که نابود میشود .

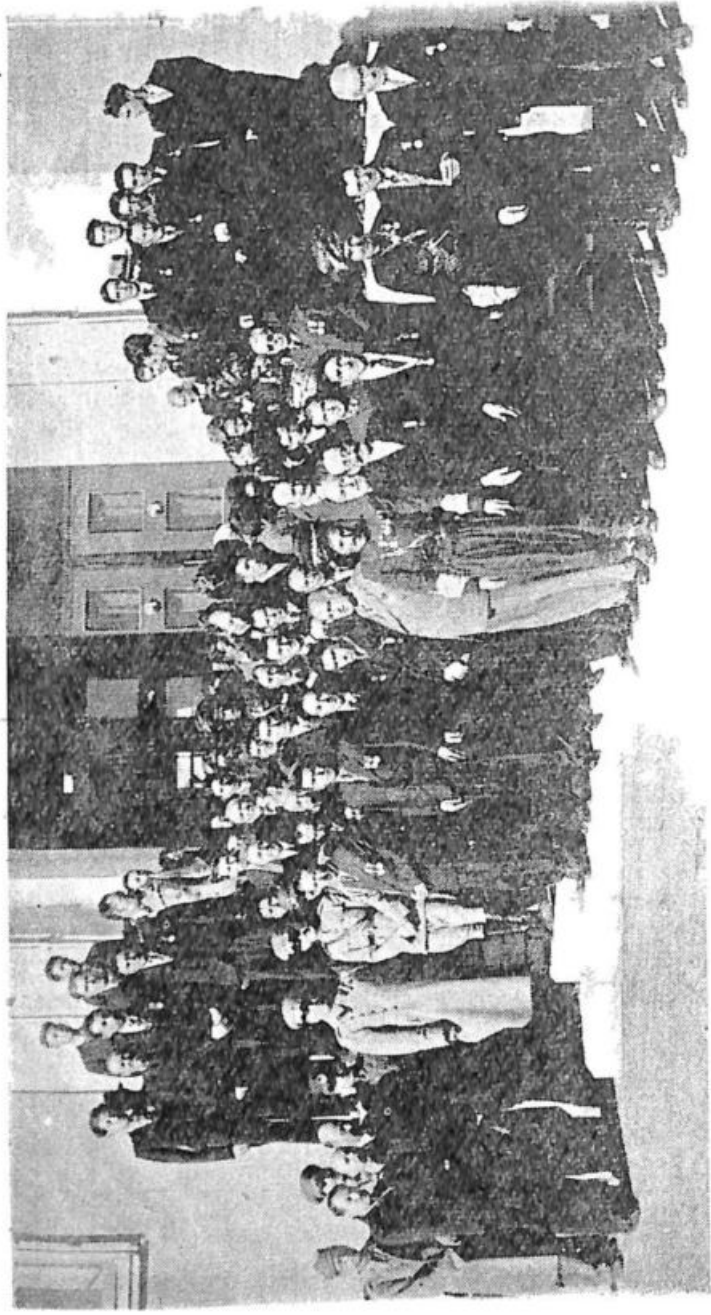
بهر تقدیر صدر را ترسان و لرزان به همراهی يك اسکورت نظامی از تهران به تبریز و از آنجا بمهاباد بردند و در اطافی جداگانه در بازداشتگاه زندانی ساختند .

در این موقع سیف قاضی و عده دیگری از همکاران قاضی محمد و وفامیلش نیز بازداشت بودند . دادرسی از متهمین اصلی ، یعنی محمد قاضی صدر قاضی ، سیف قاضی ، در دادگاهی که بریاست آقای سرهنگ پارسى تبار و دادستانی سرهنگ فیوضی تشکیل گردید ، آغاز شد .

در این دادگاه مذاکرات زیادی روی داد . دادستان اظهارات مهمی درباره خیانتها و جنایتهای برادران قاضی و همکارانشان کرد و متهمین نیز اسناد و مدارکی در خصوص بیگناهی خود و ارتباط با بعضی از مقامات مرکزی نشان دادند .

گفتگوهای زیادی بمیان آمد ، مسائل مختلفی مطرح شد و طرفین پای خیلی از افراد ، مقامات داخلی و خارجی را بمیان کشیده و شواهد و امثالی آوردند ، حتی بقت و تقاضای مستقیم خارجی ها و آمدن بعضی مامورین نیز اشاراتی شد ، و آنچه لازمه يك چنین دادگاه تاریخی نظامی زمان جنگ بود روی داد . مادر اینجانب طور مجمل و مختصر ، آنچه را که مجال گفتگو و امکان نشر آنهاست بیان می کنیم ، تا خوانندگان ما از جریان این دادگاه تاریخی اطلاع حاصل کنند .

در موقع تشکیل دادگاه ، هنوز جنگ با بارزانیها آغاز نشده و دولت سیاست تندی در مهاباد و کردستان اتخاذ نکرده بود ، بلکه از راه مسالمت پیش میرفت و چون هنوز سراسر منطقه آرام نگردیده بود و بسیاری از ایلات بخصوص عشایر زاویه مرزی ایران و شوروی و ترکیه مسلح بودند ، لذا دولت نمیخواست قبل از تسلط بر اوضاع ایجاد وهم و هراس بنماید . بهمین دلیل و برای اینکه نفوذ معنوی قاضی محمد را خنثی نماید ، بلافاصله پس از تشکیل دادگاه نظامی ، بیشتر رؤسای عشایر را از شمال و جنوب بتهران دعوت کرد و در دهم بهمن ماه ، در مراسم باشکوهی که در تهران صورت



آقای سبهد رزم آراء رئیس ستاد ارتش در میان رؤسای عشاير در روز نهم بهمن ماه



آقای علی منصور

گرفت، کلیه رؤسای عشایر و روحانیون و معتمدین مجلی کردستان، بوسیله رئیس ستاد ارتش بحضور اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، معرفی گردیدند و هر یک بفرآخور حال و مقام بدریافت انگشتری الماس و فرمان قضاوت و تفنگ و مدال و نشان و عصا مفتخر شدند .

در این جریان، ضمن شرفیابی، عده ای از رؤسای ایلات منگور و مامش و روحانیون بزرگ از پیشگاه ملوکانه تقاضای اعدام قاضی محمد و برادر و عموزاده اش را کردند و این اظهارات بوسیله روز نامه ها و اعلامیه ها در میان عشایر توزیع گردید

و مدعوین با دیدن مؤسسات نظامی و واحدها، بقدرت و نفوذ و اقتدار دولت آشنا شدند بطوریکه در مراجعت دیگر صحبتی جز مخالفت با قاضی محمد و تقاضای اعدام او نیکردند .

استانداری آذربایجان در این موقع با آقای علی منصور بود که با سیاست و تدبیر مخصوص و روش ملایم، از افراط کاریهای مأمورین و انتقامجوییها و خشونت های بیمورد جلوگیری میکرد و در تأمین رفاه و آسایش مردم تا آنجا که ممکن بود قدم های مفید بر میداشت .

با این روش و تدبیر، بازپرسی از قاضی محمد و برادر و پسر عمویش بدون بروز واقعه ناگوار یا تظاهر نامطلوبی در مهاباد آغاز شد، بطوری که خود قاضی محمد در سومین جلسه بازپرسی گفت : من حالا قدری بزندگی خود امیدوار شده ام زیرا که میبینم قصد دارید ما را محاکمه کنید، در حالیکه در اول میترسیدم بدون مقدمه ما را بکشید .

چون دادگاه فوق العاده زمان جنگی که در مهاباد تشکیل شده بود

طبق مقررات نظامی نمیتوانست جلسات خود را تعطیل کند، لذا اغلب جلسانش از ساعت ۸ صبح تا نیمه شب و بعضی اوقات هم تا سه ساعت بعد از نیمه شب ادامه مییافت.

پس از آنکه بازپرسی از فرد فرد متهمین جداگانه پایان یافت ، پرونده برای شور بدادگاه فرستاده شد و بمتهمین گفته شد برای خود وکیل انتخاب کنید .

قاضی محمد هنگام انتخاب وکیل ، چند نفر از افسران ورزیده و لایق ارتش مثل تیسار سر تیپ اصلانی و سرهنگ موسی شاهقلی (که در آن موقع در قید حیات بود) را برای وکالت انتخاب کرد ، ولی بوی گفتند که باید وکیل خود را از میان افسران حاضر در مهاباد و پادگان این شهر انتخاب کنی ، از سایر نقاط نمیشود زیرا کار بتعمیق میافتد و قانون هم اجازه نمیدهد. شاید تو بخواهی از لندن وکیل انتخاب کنی !

قاضی محمد گفت هر چه بگوئید میکنم ، اگر بالندن سر و کار داشتم که کارم باینجا نمیکشید ، بسیار خوب از بین همین افسران انتخاب میکنم ، گردنم از مو بازیگتر است و پس از آن سروان شریف و چند نفر دیگر به وکالت وی و صدراعظمی و سیف قاضی انتخاب شدند .

روز نوزدهم دی ماه که جلسه با اعتراضات متهمین رسیدگی میکرد ، محمد قاضی از ساعت ۸ تا ساعت ۲ یعنی غیر از مدتی که دادگاه بعنوان تنفس برای خوردن غذا تعطیل شد ، قریب ۱۴ ساعت صحبت کرد و ایرادات مختلفی بدادگاه گرفت .

قاضی محمد بطور کلی سه ایراد بدادگاه گرفت . نخست اینکه محکمه صلاحیت رسیدگی بجرائم او را ندارد . زیرا وی فردی غیر نظامی است و باید در محاکم داد گستری ، یا در تهران در دادرسی ارتش تحت تعقیب قرار گیرد .

ثانیاً دادگاه وقت کافی برای مطالعه و انتخاب وکیل بوی نداده است ثالثاً این که متهمین را باید متفقاً بدادگاه فراخوانند دادگاه پس از مشاوره هر سه ایراد وی را رد کرد . زیرا اعتراض نخست وی موردی نداشت ، باین دلیل که دادگاه های نظامی در محل برای رسیدگی باتهامات افرادی نظیر قاضی محمد تشکیل میشود و قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت کشور



را بدادگاههای نظامی واگذار کرده ، بخصوص در مورد کسانی که قیام مسلحانه کرده باشند .

تا نیا در قانون ۲۴ ساعت وقت برای تعیین و کیل و مطالعه پرونده در اختیار متهم گذاشته شده است و حال آنکه دادگاه درباره قاضی محمدوقاضی صدر وقاضی سیف ، این مهلت را تا چهل ساعت تمدید کرد . در مورد بازپرسی و فراخواندن متهم بدادگاه نیز دادگاه اعلام داشت که برای جلوگیری از تبانی متهمین را باتفاق بدادگاه نیاورده است .

چون این اعتراضات رد شد ، دادگاه شروع بدادرسی نمود .

در دادگاه قاضی محمد بطور کلی بر رفتار دولت مرکزی اعتراض نموده و میگفت من از همین گوشه دور افتاده کردستان و در کنج زندان به دولت مرکزی و مقامات مسئول اعلام جرم کرده میگویم گناهکار شما هستید نه من ، زیرا اگر دولت در این چند سال اخیر اختیار و قدرت و اراده آنرا داشت که باین منطقه نیرو بفرستد و حاکمیت خود را تأمین نماید و مسلط بر اوضاع باشد . خارجیا ب مردم بدیخت این منطقه فشار وارد نیاوردند تا من ناچار شوم برای حفظ جان خود و خانواده ام . باینکارها دست بزنم . من بنوبه خود آنچه را باید در موقع باطلاع مقامات عالیه رساننده و نخست وزیر و سایر مراجع را از اوضاع مطلع کرده ام شما بما زور میگوئید و بیرحمی میکنید . همانطوریکه دولت شاهنشاهی با بودن سفارتخانه های خارجی در تهران و با حضور نمایندگان دول مختلف و با اطلاع دنیا از جریان ، بارها ناگزیر شد در برابر فشار شوروی تسلیم شده ، او امر آندولت را عملی سازد ، قشون باستان های مختلف کشور نفرستد ، مال و جان و دارائیش را در اختیار روسها بگذارد ، ما هم ناگزیر بودیم . من هم که قوه و قدرت و قشونی نداشتم ناچار بودم دستورشان را اجرا کنم ، بخدا مجبور بودم ، واله مجبور بودم . . . .

صدر قاضی مدافعاتش طور دیگری بود . در باره آنچه در دوره نمایندگیش روی داده بود میگفت مصونیت داشتم و با يك اقلیت متشکل هم کاری میکردم و درباره عملیات اخیرش نیز میگفت من در تهران بودم و کاری نکردم و باید مرا در دادگستری محاکمه کنید نه در این دادگاه .

سیف قاضی نیز درباره پوشیدن لباس ژنرالی و رفتن بیاد کوبه می گفت : حکومت محلی تبریز این اختیارات را با داده بود و انتظار داشتم

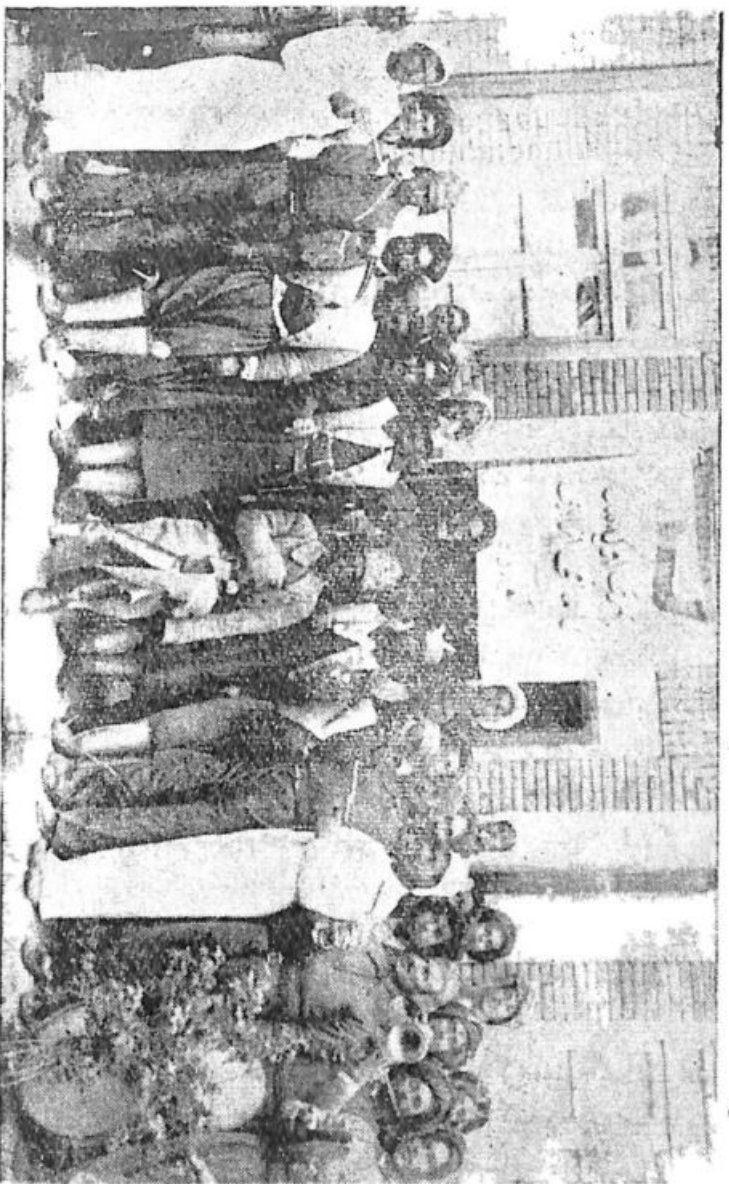
دولت مرکزی هم مارا برسمیت بشناسد و بعد از آنکه نخست وزیر مرا بسمت فرماندار مهاباد معین کرد، دیگر از پوشیدن لباس ژنرالی دست برداشتم .

بدیختی قاضی محمد و صدق قاضی و سیف قاضی در این بود که دادستانی این دادگاه را سرهنگ فیوضی رئیس ستاد نیرو برعهده داشت و در میان اعضای این دادگاه کسانی چون سرهنگ مظفری دیده میشدند که مدت يك سال با قاضی محمد و سایرین دست و پنجه نرم کرده و اطلاعات بسیار عیقی از فعالیت های او و نامه هائی که بخط خود او و بر علیه دولت نوشته شده بود در دست داشتند که مجال انکار بقاضی محمد نمیداد و اگر میخواستند تشکیل حزب کومله گردستان و قیام طرفداران او و سایر اقدامات را نتیجه سیاست خارجیها دانسته و نادیده بگیرند، اسناد دیگری در دست بود که نشان میداد شخص قاضی و محمد و سیف قاضی و صدر قاضی روی تمایلات خود بیعضی کارها اقدام کرده اند و مأمورین دولت بیگانه شاید بهیچوجه نظری در این امور نداشته اند .

مثلا باین ترتیب که در آذربایجان ، باوجود اینکه شالوده حکومت کمونیستی ریخته شده بود و این مرام با اساس سلطنت مخالفت دارد ، معینا در رادیو تبریز و مطبوعات فرقه دمکرات حمله شدیدی بر مقام سلطنت میشد . در صورتی که در مهاباد از هیچ اقدامی برای تحریک مردم برضد پادشاه و اصول سلطنت فروگذار نمیکردند . حتی برای اینکه اهالی میهن دوست مهاباد را بطرف خود جمع نمایند ، پادشاه را دشمن «ملت کرد» یا توده کرد معرفی میکردند و باین منظور گاه و بیگاه جوانی را بلباس پیر و زیوری ملبس کرده ، عده ای اسلحه بدست دور او را گرفته و مورد تهدیدش قرار میدادند و بالای سرش تابلویی نصب کرده مینوشتند :

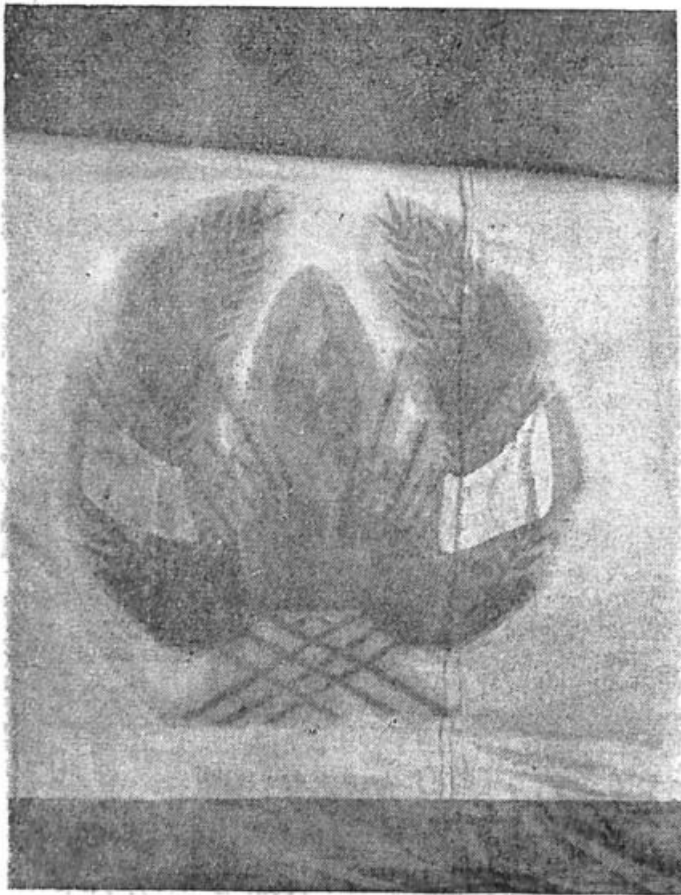
«بمیرد آن کسی که مانع آزادی کرد است .»

از طرف دیگر نوشته هائی از وی بدست آمد که معلوم میداشت جداً با سلطنت مشروطه مخالف است و بارش نیز بچشم کینه و نفرت مینگرد . بخصوص در این موارد ، سرهنگ فیوضی که سمت دادستانی دادگاه را داشت نوشته ای نشان داد که خون کلیه افسران را بجوش آورد و احساسات عموم را تحریک کرد .



این نمایش را هر چند گاه یکبار ، خانم بر علی مقام سلطنت می‌دادند

این نوشته نامه‌ای بود که قاضی محمد بستاد نیروهای کردستان نوشته بود. قاضی محمد در پاسخ رئیس ستاد که چندماه قبل از حدوث این وقایع



پرچم جمهوری کردستان

اورا بفرمانبرداری از پادشاه و قانون دعوت کرده بود و از مخالفت با ارتش بر حذر داشته بود، جوابی موهن و از روی نادانی و نفهمی و غرور به شرح زیر داده بود :

« شما افسران همان ارتشی هستید که در موقع پیکار و هنگام جانبازی راه فراز را در پیش گرفته و شعر فردوسی شاعر بزرگوار را باین نحو اجرا میکنید : همه سر بر پشت بدشمن کنیم . از آن به که خود را بکشتن

ندیم . « بدیهی است این قبیل اقدامات خائنانه و نوشته های دور از ادب او برای ارتشیان بهیچوجه فراموش شدنی نبود و نمی توانست او را از مجازات رها سازد .



تابلوی وزارت فرهنگ کردستان

دادستان صرفنظر از نشان دادن مدارك لازم بدادگاه ، به مسافرتی که شخصاً در دوران ریاست جمهوری قاضی محمد بهاباد کرده بود اشاره نمود و گفت: قاضی محمد نه تنها توهین بارش وارد می کرد، بلکه در سه مسافرت هفته شهر یورو اول مهر و بیست و یکم آبان که بهاباد کردم مرا مورد تهدید قرار داده می گفت: بزودی بقوای دولتی حمله کرده، سقز و سنندج و کرمانشاه را نیز اشغال خواهم نمود و در مسافرت هفتم شهریور در حضور من بالباس ژنرالی از قوای خود رژه گرفت .

قاضی محمد و سیف قاضی رفتن بیاد کوبه را منکر شدند ، ولی اسناد مهمی که در دست بود در دادگاه ارائه شد و ناچار هر دو اعتراف کردند و

در نتیجه آشکار شد که قاضی محمد دوم رتبه بیاد کوبه رفته است .

مهمتر از همه اینکه معلوم شدوی پرچم سه رنگ شیر و خورشید سرخ را که مورد تعظیم و تکریم کلیه افراد است تغییر داده ، رنگ قرمز را بالا برده و رنگ سبز را پایین آورده و بجای شیر و خورشید « آرم » جمهوری کردستان را کشیده اند .

وکیل مدافع قاضی محمد گفت در قانون اساسی مطلبی در باره محل رنگها ذکر نشده است . دادستان پاسخ داد اگرچه محل رنگها تعیین نشده ولی تغییر آنها پیش بینی نگردیده است . علاوه اگر از تغییر رنگ صرف نظر شود تغییر « آرم » ملی را که شیر و خورشید است نمیتوان نادیده گرفت . در خصوص عملیات صدر قاضی نیز معلوم شد که با دعای دادستان ، وی در روز شانزدهم آذر در مسجد عباسی مهاباد نطقی ایراد کرده و مردم را مبارزه با قوای دولتی تحریک نموده و گفته است : دولت قادر نیست در دو جبهه آذربایجان و کردستان بجنگد . من قریب سه سال در تهران بودم و بخوبی از روحیه سربازان و درجه داران و افسران مطلع هستم . دولت در سقز و سردشت و تکاب نیروئی ندارد و ما بخوبی بکمک فدائیان دمکرات میتوانیم قوای دولتی را تار و مار نماییم در سابق یکدسته از عشایر میتوانستند مدتها در مقابل قوای دولتی ایستادگی کنند ، حالا که شما کمتر از آنها نیستید ، نباید بیمناک باشید بجنگید و با دشمن مبارزه کنید .

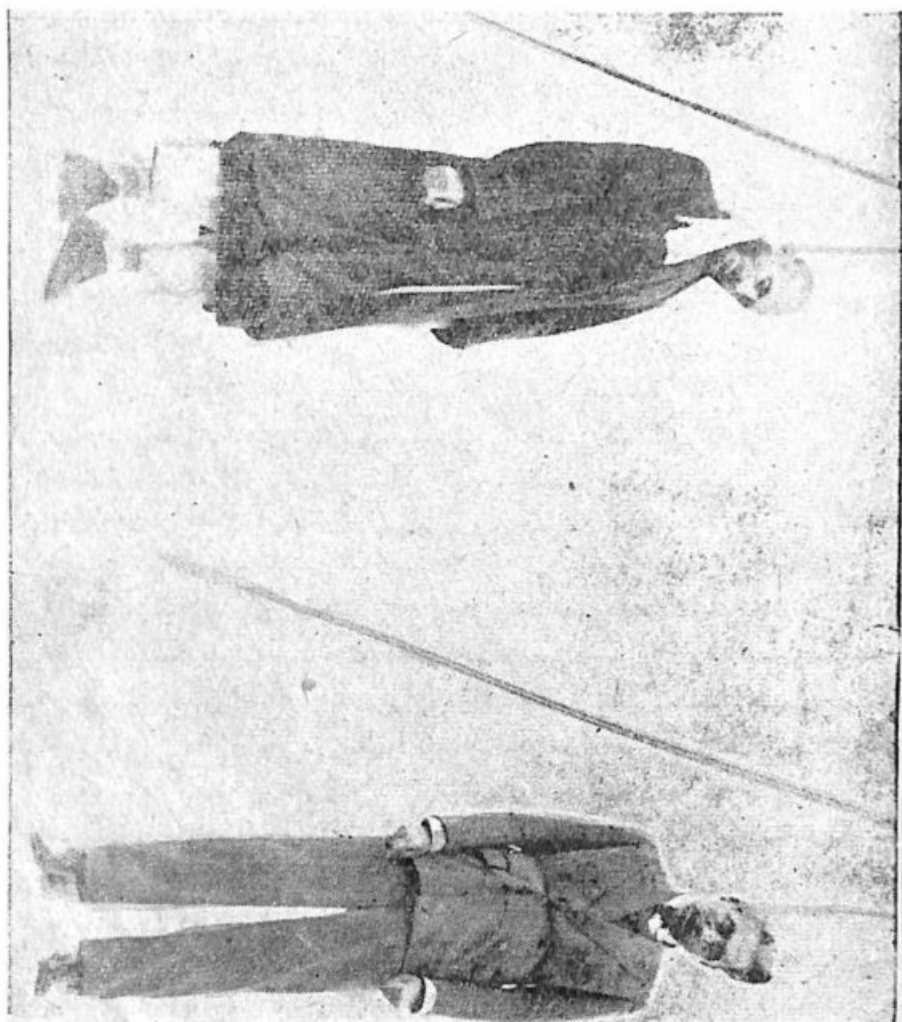
اسناد دیگری در دست بود که نشان میداد قاضی محمد دو روز قبل از ورود نیرو هشتاد هزار ریال از دارائی بوکان گرفته است . صرف نظر از این اقدامات ، گناه نا بخشودنی دیگر قاضی محمد در نظر ارتشیان این بود که محمد رشید را دعوت بهمکاری کرده و در مراجعت از نزد سرلشگرها یونی ، در بیست و دوم آذر ماه شرایط متار که را اجرا نکرده و بارزانیها را مسلح نموده و سربازخانه را هم غارت کرده بود ...

از سیف قاضی نیز اسناد زیادی در دست فرماندهی نیروهای کردستان بود ، من جمله اینکه در تاریخ ششم مرداد ماه وی پنجاه نفر دانش آموز را برای طی دوره دانشکده نظام شوروی به تبریز فرستاده بود که از آنجا بپاگو اعزام شوند .

در این روزها حاج بابا شیخ نخست وزیر قاضی محمد که پیر مرد مهربان و

دوران پیشی است، آزاد بود. روزی نگارنده با اتفاق سرگرد دکتر خیمه صفا که از پزشکان لایق ارتش است و در آن وقت دختر حاج بابا شیخ را معالجه می کرد و ستوان دکتر عظیمی که مدتی در دست بارزانیها اسیر بود، بملاقات حاج بابا شیخ رفتیم، وی که از کلیه فعالیت های سیاسی قاضی محمد اطلاع داشت می گفت: بعد از شهریور ماه، خارجیها، عده ای از رؤسای کرد منجمله قاضی محمد را از مهاباد با نظرف رودارس بردند و بقدری در این کار عجله داشتند که در بیست و یک ساعت ما را از سقر بجلقارسانندند و از آنجا هم بیاد کوبه بردند. در باد کوبه با بسیاری از ژنرال های روسی که نیشناختیم ملاقات کردیم. تا اینکه یکی از آنها که خود را «آنا کیشوف» معرفی نمود با ما ملاقات مفصلی کرد و اصرار و تهدید نمود که دستور ایشان را قبول کنیم. حاجی بابا شیخ می گفت ما هیچ وجه مایل بقول دستورات آنها نبودیم، بطوریکه قاضی محمد در صد آن برآمد که خود را مسوم کند. بالاخره پانزده روز در آنجا ماندیم و بعد بمهاباد رجعت داده شدیم. حاجی بابا شیخ می گفت: من بوسائل مختلف گزارش این جریان را باطلاع مأمورین دولت رساندم و در دفعه دوم از رفتن بیاد کوبه جداً خودداری نمودم. وی می گفت که قاضی محمد دوبار وسیف قاضی سه بار بیاد کوبه رفت و در تحولات اخیر، هنگامیکه دولت اعلام نمود قصد داریم نیرو برای اجرای انتخابات آذربایجان بفرستیم، من بقاضی محمد گفتم بهتر است ماهم تلگراف کنیم نیرو بیاید. او نیز قبول کرد ولی اسداف که همه کاره بود، طوری ما را کنترل میکرد که نتوانستیم کاری انجام دهیم. حاج بابا شیخ می گفت برخلاف تظاهرات خارجیها، ما هرگز نتوانستیم با فرقه دمکرات آذربایجان کنار بیائیم. زیرا آنها می گفتند باید تابع تبریز باشید، در حالیکه ما مخالف بودیم و می گفتیم پس از اینهمه سروصدا، اگر قرار باشد از تبریز اطاعت کنیم، مثل سابق تابع تهران می شویم.

بهر حال با استادی که در دست مقامات نظامی بود و اظهاراتی که در دادگاه شد، در پایان یک جلسه محرمانه که بیش از ۱۸ ساعت ادامه داشت، در اواخر دی ماه طبق رأی دادگاه فوق العاده نظامی قاضی محمد مفتی مهاباد، صدراعظمی (صدرالاسلام) نماینده سابق مجلس شورای ملی وسیف قاضی (سیف الاسلام) محکوم باعدام شدند.



قاضی محمد و صدر قاضی برفراز چوبه دار در شهر مهاباد

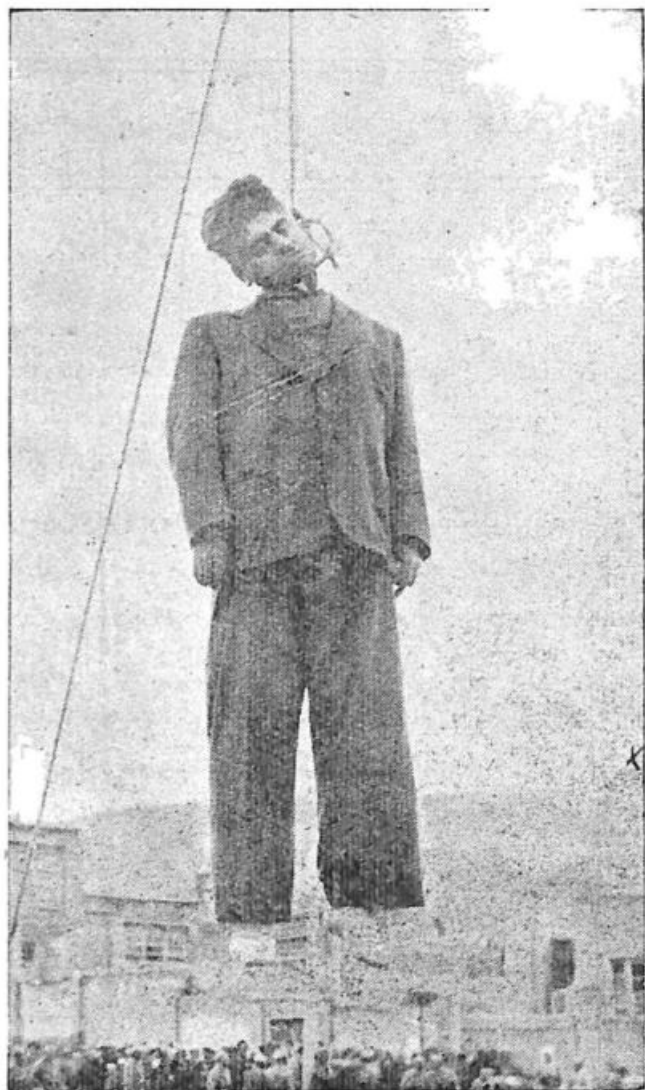


رای دادگاه برای اجرا باطلاع مقامات نظامی تهران رسید ، ولسی چون از گوشه و کنار گفتگو هائی برای رعایت حال متهمین میشد و از طرف دیگر بعلت اینکه هنوز جنک با بارزانیها آغاز نشده بود و در بین گفتگوهای مسالمت آمیز دولت نمیخواست چنین شدت عملی از خود نشان دهد ، لذا اجرای حکم بتأخیر افتاد تا اینکه دادگاه دیگری بریاست آقای سرهنگ نجات الله ضرغامی از تهران برای رسیدگی بمهاباد رفت و چون بعضی ملاحظات سیاسی و نظریات خصوصی دیگر در میان نبود ، لذا حکم این دادگاه جدید که آنهم متهمین را مثل سابق محکوم باعدام نموده بود ، در شب دهم فروردین ماه بمورد اجرا گذاشته شد و قاضی محمد و صدر قاضی و سیف قاضی بدار مجازات آویخته شدند .

قاضی محمد خود را خیلی باخته و دست پاچه بود . صدر قاضی نیز رنگش پریده ولی سعی داشت متانتش را حفظ کند . در حالی که سیف قاضی باهیکل تنومندش چون افراد منک و ابله نگاههای ترسناکی باطراف میانداخت و بیش از دو نفر دیگر ابراز نگرانی میکرد .

متهمین را سه ساعت از نیمه شب گذشته بیای دار آوردند . در روی بامها و عمارات مهاباد مسلسل گذاشته شده بود . محمد قاضی قبلانماز خواند و تضرع نمود و گفت صدر بیگناه است خونم را حلال میکنم ، برادرم را آزاد نمائید . وی در هر دو دادگاه نیز اصرار زیادی برای برائت صدر نشان داد پس از وی دو نفر دیگر را بدار آویختند . صدر قاضی اظهار تعجب میکرد و تقاضای بخشش داشت و چنین بنظر میرسید که خود را حقیقتاً بیگناه میدانست . بهر تقدیر باین صورت در نتیجه انحراف و فشار سیاست خارجی یکی از مهمترین و ثروتمندترین خانواده های کردستان معدوم شد .

قریب دو ماه بعد ، هنگام تشریف فرمائی اعلیحضرت همایونی به مهاباد ، زنی با چادر سیاه روی گرفته خود را بشاهنشاه رساند و نیاکتی تقدیم کرد . اعلیحضرت شاه فرمودند این زن کیست . بعرض رسید زن قاضی محمد ! احساسات گوناگونی بشاه جوان دست داد . هیچکس نفهمید چه افکاری در آن لحظه در مغز پادشاه ایران پیدا شده بود ، اعلیحضرت همایونی لحظه ای چشم ها را بستند و بعد فرمودند : باموال اینها کاری نداشته باشید زباماندگانشان را مورد توجه قرار دهید .



همه حسین خان یا محمد حسین سیف قاضی  
(سیف الاسلام) وزیر جنگ جمهوری  
کردستان در بالای دار

---

---

## مراجعت ملامصطفی با ایران و فرار بشوروی

---

---

### جنگ دوم نیروهای دولتی با بارزانیها

#### فصل نهم

بقرار معلوم ملامصطفی بارزانی پس از شکست از قوای دولتی در ایران از راه دره بنارد وارد خاک عراق گردید و بطور مخفی بین مرزهای عراق و ترکیه بسر میرده است .

وی چون از طرف مقامات ترکیه و عراق مورد تعقیب بوده است ، ناگزیر با استفاده از ارتفاعات مرزی در شب پنجم خرداد ماه ۱۳۲۶ وارد خاک ایران میشود و در آبادی جرمی چند راس گوسفند سرقت نموده و بطرف آبادی خشکی که آنهم نقطه مرزی است می رود .

بلافاصله جریان ورود ملامصطفی بارزانی از طریق لشکر ۴ بستاد ارتش گزارش گردیده و دستورات لازم جهت قلع و قمع آنها صادر میشود. لشکر واحد های نظامی را مامور تعقیب ملامصطفی و همراهانش که متجاوز از ۴۰۰ نفر بوده اند می نماید و با واحد های پیاده و سوار نظامی شروع به تعقیب آنها میکنند .

ملامصطفی که پابند بنه و وسائل نبود و عده ای زبده در اختیار داشت ، با عجله فوق العاده در خاک ایران و با استفاده از نقاط صعب العبور کوهستانی مرتباً بسمت شمال حرکت مینماید و بعضی آنکه قوای دولتی را در نزدیکی خود مشاهده و خطر را نزدیک می بیند ، مسیر خود را تغییر داده و بخاک ترکیه وارد و چون اقامت در مرز ترکیه هم برای او مشکل بود ، مجدداً با راهنماییهای مخفیانه و شبانه بخاک ایران می آید ، ولی همیشه قوای دولتی او را تعقیب مینمود . فوراً قطع تماس میکرده است . با این ترتیب ملامصطفی موفق میشود خود را بحدود ماکو برساند

در نواحی کوهستانی ماکو، در ارتفاعات معروف به کوه «سوسوز» و «سکار» که منطقه صعب‌العبور و کوهستانی است، قوای دولتی موفق میشوند با اشرار زبده بارزانی تماس حاصل کنند و در نقطه‌ای از ارتفاعات مزبور موسوم به «دانش‌فشل» شبانه زد و خورد سختی بین بارزانیها و يك قسمت كوچك از قوای دولتی روی داد كه منجر بچنگ خونین و تن به تن شد و ۱۹ نفر از بارزانیها مقتول و ۶ نفر مجروح و يك قبضه آفتومات و يك قبضه تفنگ برنو و يك قبضه پارابلوم و مقدار زیادی مهمات و وسائل بدست قوای دولتی میافتد.

بارزانیها كه وضعیت را وخیم می‌بینند، با استفاده از تخته سنگهای بزرگ و تاریکی شب شروع بعقب‌نشینی نموده و با گذاردن عده کمی در مقابل قوای دولتی مجدداً تماس را قطع و بسمت شمال متواری میشوند. قوای دولتی دست از تعقیب آنها برنداشته و بتعاقب آنها میپردازند تا اینکه در ناحیه‌ای از خط مرزی بین ایران و شوروی كه درست در مقابل پاسگاه شوروی موسوم به (سراجلی) بوده است، اشرار از رودخانه ارس عبور نموده و بضاك شوروی پناهنده میشوند.

در کنار رودخانه ارس اشرار مقدار زیادی از اسلحه و مهمات و دواب و لوازم خود منجمه ۲۰۴ قبضه تفنگ برنو و ۱۵ قبضه تفنگ سیستم مختلف و در حدود ۱۶ قبضه اسلحه کم‌ری و قریب ۶۰ عدد نارنجك دستی و ۲۵۰۵۰ تیر فشنگ و تعدادی اسب و قاطر و الاغ و چند گونی ملبوس برجای گذاشته و از رود ارس عبور میکنند.

# نظریات نگارنده راجع بوقایع اخیر

## فصل ۵۵م

در ایران، متأسفانه افسران و صاحبمنصبان لشگری و کشوری هنوز عادت بتبیه گزارشهای روزانه و تنظیم دفتر خاطرات ندارند و بعقل مختلف یادداشتهای مفید و جامعی که خدمتی بتاریخ ایران نموده، نکات مبهم را تشریح و قسمتهای تاریک را روشن نماید، از خود برجای نمی‌گذارند و مادام که بر سر کارند، از هیچ شدت عملی خود داری نمیکنند و چون از کار برکنار میشوند، طرفدار توده ملت گردیده، بسیاست دست چپ تمایل پیدا میکنند و بزمین و زمان بد و ناسزا گفته و حامی ضعفا و طرفدار اصلاحات میگردند!

مراجعت مجدد ملامصطفی بارزانی بانفرت زبده خود بخاک ایران و فرارش بکشور شوروی، در تهران ایجاد سوء تفاهمات زیادی کرد. عده ای از مخالفین دستگاه کنونی ارتش، این موضوع را بهانه ای برای اعتراض قرار دادند و عبور وی را از خاک ایران، بآبودن واحد های زیاد و قوای کافی در آذربایجان غربی، که در آن وقت بالغ بر پانزده گردان پیاده و دوهنگ سوار و چند آتشبار و دو گروه نیروی هوایی میشد، برای دولت موهن دانستند. بدیهی است اگر ما نخواهیم با آنها همفکری کرده و این دستبزد ملامصطفی را عمل موهنی بدانیم، در عین حال نمیتوانیم سستی

بعضی از فرماندهان رانادیده گرفته و از این رفتارشان تمجید و تعریف کنیم .  
حقیقت اینست که وزارت جنگ نیز بموقع متوجه خبط بعضی از  
فرماندهان و لغزش آنها در جلوگیری از یانگیان شد و با اعزام کمیسیون  
های مخصوص نظامی ، تحقیقاتی بعمل آورد و درجه عده‌ای از افسران را  
توقیف و بعضی از آنها را هم محبوس نمود .

در این جریان موضوع مهمتری که باید مورد رسیدگی قرار گیرد  
اینست که چه دستی در آمدن ملامصطفی بخاک ایران دخیل بود و چطور  
شد که ملامصطفی بارزانی درست در همان وقتیکه اعلیحضرت همایونی  
در رضائیه و مهاباد مشغول سرکشی و بازدید بودند ، بخاک ایران  
حمله کرد ؟

بطوریکه خوانندگان گرامی اطلاع دارند ، اعلیحضرت همایون  
شاهنشاهی روز دوم خرداد ماه ۱۳۲۶ از تهران بآذربایجان عزیمت  
فرمودند ، تا در محل نیازمندیهای مردم بعرض رسیده ، برای اصلاح اوضاع  
ساکنین آذربایجان دستورات مقتضی صادر فرمایند .

عجب در این است که حرکت شاهنشاه از تبریز بطرف خوی و  
رضائیه ، با ورود ملامصطفی و تفنگچیان وی بایران توأم بود و وی باینکه  
تصمیم داشت بشوروی فرار کند ، قریب بیست روز در میان زوایای عظیم  
جبال آرارات و بریدگیهای عمیق کوهستانهای مرزی خود را مخفی نمود  
و پس از آنکه از هر طرف مورد تعقیب نیرو های ارتش قرار گرفت ، بخاک  
شوروی گریخت .

بعید نیست که بعضی از خارجیها ، در این عمل که بنظر نگارنده

توطئه‌ای بر علیه مقام سلطنت بوده است، دست داشته و میخواستند با اقدامات وخیم و هولناکی که عاقبت ناگواری برای ایران داشت دست بزنند، منتهی موفقیتی بدست نیاوردند.

راجع باین حادثه و بعضی از زده و خورد های خطرناک دیگر که در دوره یکساله عملیات کردستان بین نیروهای دولت و متجاسرین روی داد و آنطوری که مردم انتظار داشتند ارتش با وجود داشتن تفوق، از نظر تعداد و سلاح، توانسته بود ضرب شصت محکمی نشان دهد، عده‌ای از افسران دانشمند که بعضی از آنها مصدر کار های مهمی هم هستند، نامه‌هایی پراز مهر و محبت برای نویسنده فرستاده و از اینکه من این لغزشها را در جلد نخست با دیده گرفته‌ام، اظهار تأسف نموده‌اند.

لازمست سروران گرامی بدانند که نگارنده، بدون پیروی از روش بعضی افراد که قلم را وسیله گدایی قرار داده، مانند پدرانشان با دلتکی و نوحه خوانی و کارهایی در این ردیف، قصد دارند نان خورده، ترقی نمایند. در تنظیم این دو نشریه از احساسات خصوصی پیروی نکرده و نفع شخصی را بر مصالح عمومی ترجیح نداده و با فداکاری بیمانند، در حالیکه میتوانستم حقیقت را تحریف کرده، بجای دقت در مسائل بامدیحه سرایی خود را بدستگاه های دولتی و محافل قدرت طلب نزدیک نمایم، آنچه روی داده و من اطلاع داشتم برشته تحریر کشیدم.

بدیهی است، در اردو کشیهای آذربایجان و کردستان سوء استفاده های بسیار شده و حق کشیهای فراوان روی داده، ولی با توجه بطرز کار سایر ادارات و دوائر و افراد میتوان بصراحت گفت که در این

عملیات کفه اقدامات مفید و عمومی ارتش سبکتر از بارگناهان بعضی از افراد نادرست که متأسفانه در این جامعه مقدس وجود دارند و بلباس سربازی مفتخر میباشند نبوده، و مادی که اجتماع ما بطور کلی از آلودگی مبرا نشده است، در ارتش نیز این قبیل افراد ناپاک و دروغگو و محیل همچنان بحیات سراپا ننگ خود ادامه خواهند داد. از طرف دیگر، چون قصد نگارنده از تدوین این کتاب تنها شرح عملیات نظامی بود، لذا در این مجموعه رفتار مأمورین دولت با مردم اشاره نرفت.

در باره نظر این جانب نسبت با اقداماتی که در آذربایجان شده است، لازم است یاد آوری کنم که بعد از وقوع حوادث آذر ماه سال ۱۳۲۵ و استقرار نیرو در آن سامان، برای زیارت دوستان و برادران آذربایجانی دو فرصت مناسب پیش آمد که متأسفانه نخواستم و نتوانستم استفاده کنم.

زیرا نه در خود طاقت مشاهده جوانان حساس بیکار و بدبخت را میدیدم و نه قدرت مبارزه مثبت با مسببین و عوامل فاسد. حتی هنگامی که سال گذشته، یکی از افراد شریف آذربایجان برای مطالعه وضع روحی مردم از نگارنده دعوت نمود تا مدتی را در آذربایجان بگذرانم، با تأثر این دعوت را رد کرده گفتم دیدار آذربایجانیها در این وضع ناگوار مرا ناگزیر متأثر ساخته و وادار میکند، همان جمله ای را بگویم که «اریش ماریار مارك» نویسنده آلمانی گفته بود. این مرد که نویسنده کتاب مشهور «در جنبه غرب خبر تازه ای نیست» میباشد، هنگام تشریح مراجعت نیروهای آلمان پس از چهار سال جنگ و شکست بهین خود مینویسد: «مثل این بود که از صدای بهم خوردن قمقمه و تفنگ و سایر



وسائل نظامی ما این حقیقت آشکار میشود که آنهمه فداکاریها برای هیچ بود! هیچ! برای من و امثال من که شاهد آن احساسات و فداکاریها و ناظر این بدبختیها هستیم، چاره ای نیست جز اینکه بگوئیم، بعضی از آن اقدامات مقاسفانه برای فشار بود و غارت!

در این کتاب، درباره خبط بعضی از افسران چیز و فرماندهان واحد ها مطالبی نوشته شده است که نباید سبب رنجش آنها و یا افراد خانواده شان گردد. زیرا برای افسر، یعنی مردی که حاضر بجان بازی است، وقوع حوادث ناگوار مانند شکست و اسارت جز اینکه سبب پختگی و ورزیدگی شود، نباید اثر دیگری بگذارد.

امید است مسئولین کارهای نظامی، بدون توجه باظهارات مفرضین، مطالب این کتاب را برای اصلاح ارتش مورد استفاده قرار داده، کاری کنند که بر ورزیدگی افسران و درجه داران و افراد در عملیات نظامی افزوده شود و اساس معنوی ارتش مستحکم گردیده و بدون تظاهر ایمان افراد نسبت به هدف ملی تقویت گردد.

پایان

## سیاسگذاری

انتشار چاپ دوم جلد اول این کتاب مصادف با تشویق و تقدیر اعضای شریف شورای عالی فرهنگ از نگارنده گردید، در این مختصر ضمن عرض سیاسگذاری به حضور خادمین حقیقی فرهنگ امید است همچنانکه آرزوی قلبی این نگارنده است، این کتاب مورد استفاده نونهالان و دانشجویان این کشور قرار گیرد.

از چاپ جلد اول (مرگ بود باز گشت هم به د) تعداد کمی موجود علاقمندان به بنگاه مطبوعاتی امروز مراجعه نمایند



بهاء ۳۰ ریال

بنگاه مطبوعاتی امروز